فهرست شعرائیکه نام و اثر ایشان فقط در این مجموعه است

نام	صفحه
سید محمد نجفی	۱
فضلی	۱
یمنی سمنانی	۱
قادری	۲۸۹
میر غیرتی همدانی	۵۹
میرزا محمد جعفر آصف	۶۳
ریاضی استرابادی	۲۳۵
مسیح طبیب	۱۹۳ ، ۱۲
میرزا محمد شریف	۱۷۹ ، ۶۳
نبحی	۱۸۰
منصور شیرازی	۲۸۸
قاسمی مازندرانی	۵۲۶
جلیل هروی	۱۳۰

مطالب و نامه های پادشاهان که بمحضر آورده گردیده

مطلب	صفحه
ملتمسنامه یا مکاتبه امیر خسرو دهلوی با شعبان باورچی راجع بمدح و ذم سول	
رباعیات ملا سحابی	۳۷۳
رباعیات مومن حسین یزدی صدر باغی	۲
اسامی جلیل هروی در تعریف نقاش و کار او در کتابخانه ذوالفقار خان	۱۷۸
تاریخ مختصر شیعه	۵۶
نامه شاه عباس بسلطان مراد با سید بیک	
السک اقاسی دربار خان احمد	۲۶
نامه شاه سلیم هندی بشاه عباس	۴۱۰
نامه شاه عباس بشریف مکه اسامی شاه	۴۱۲
منشآت محمد طاهر بسطامی	۲۹۶
رباعیات جلیل هروی	۱۳۰
شبستان خیال یحیی فتاحی	۶۴
فرمان شاه عباس بنام سراج الدین قاسم بیک سپهسالار مازندران	۴۲۱
فرمان و فتحنامه بغداد عنوان والی و والی مازندران	۴۷۶
نامه شهاب الدین سهروردی بسر	۴۶
ملاقیات حکمای مصر	۴۶

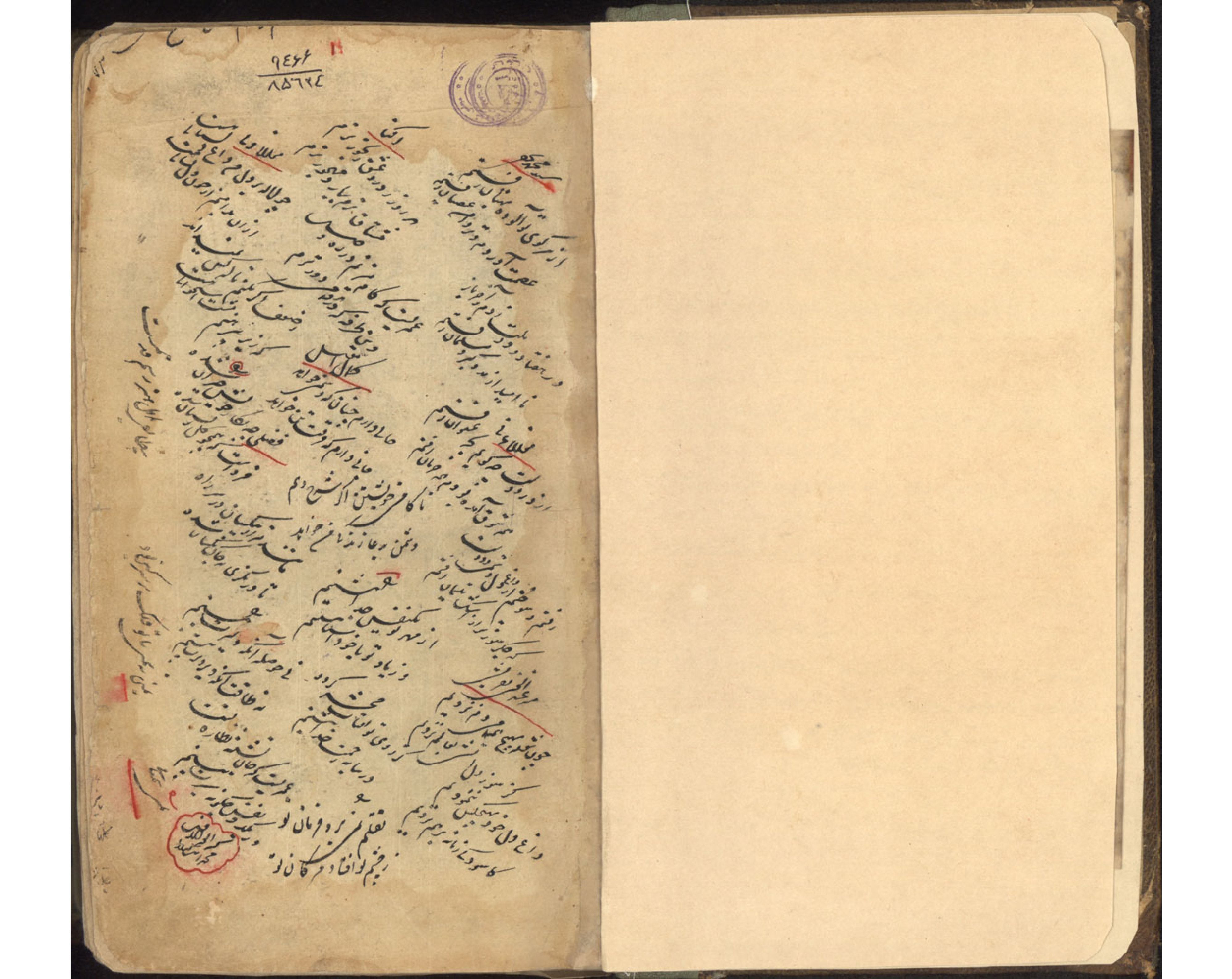
فهرست اسامی کسانیکه بخط خود مطالب را نوشته اند

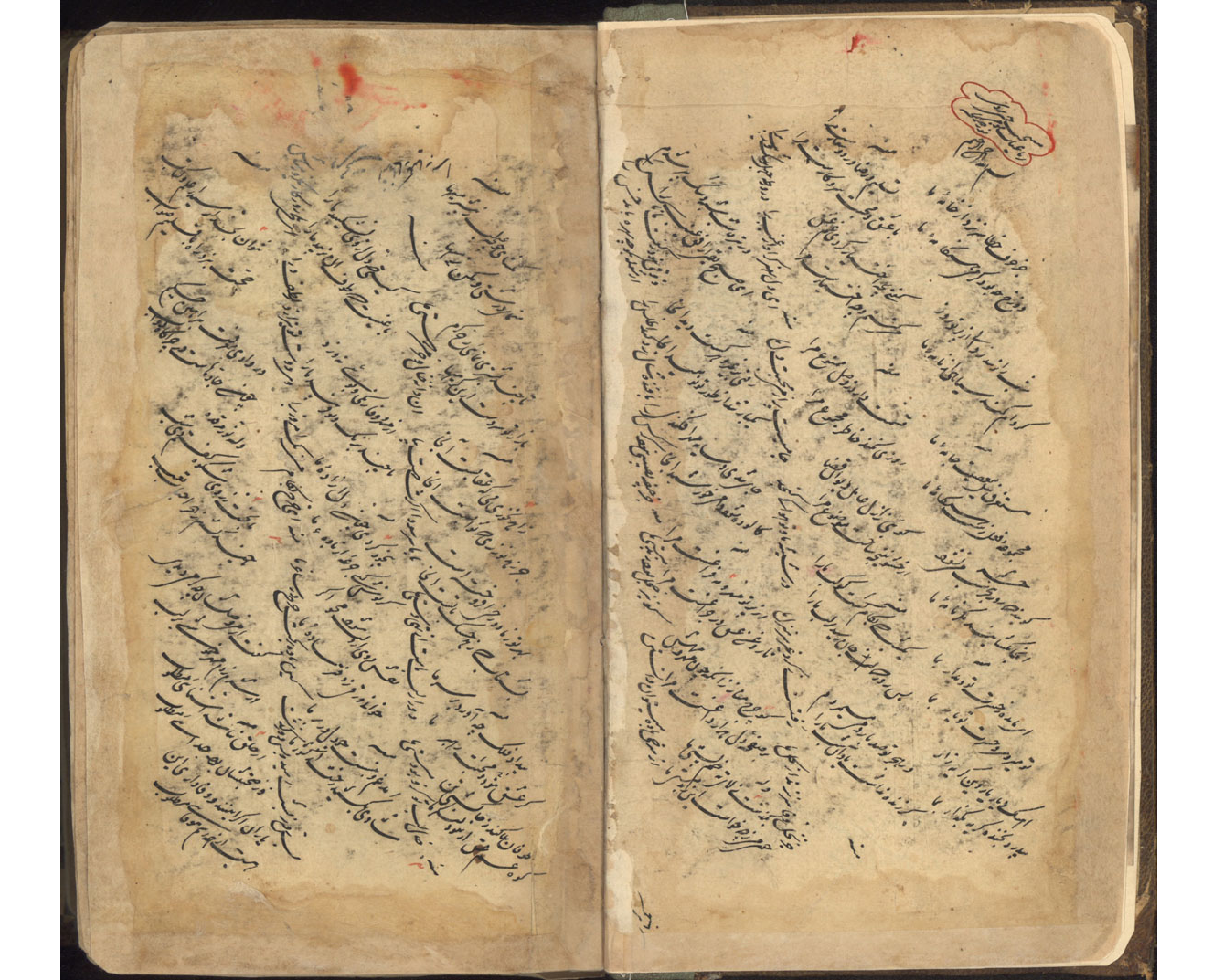
نام	صفحه
محمد امین گیلانی	۱
عماد المراسکی	۳۰
محمد قاسم بن حافظ علی	۳۹
محمد نعیم لاهیجانی	۳۵
محمد قاسم عطاری	۲۸
قاسم بن مسیح خضر تبرولی	۲۸۸
سعد الدین محمد حموی	۹۲
اسمعیل پازواری	۱۷
افضل موسوی مازندری	۳۱۶
روح الدین خواجه مازندری	۲۳۳
مسیح بن خضر الطست لاهیجی	۲۳۴
محمد افضل بن محمد علی	۳۱۷
محمد رضی بن حکیم ابوالقاسم طست لاهیجی	۳۴۴
محمد بن عبدالکریم الحسنی	۳۷۹
احمد الحسینی المشهور بجانباز خان	۳۸۶
عبدالعظیم بن عباس الحسنی مازندری	۴۱۶
عبدالمحسن بن عبدالصمد بارفروشی	۵۰۸
شمس الدین اسمعیل مازندرانی	۵۲۳
محمد شریف التقی مازندری	۵۲۴
روحی نجوری	۵۱۷
محمد حسین السلیمی	۵۶۲
محمد تقی	۵۶

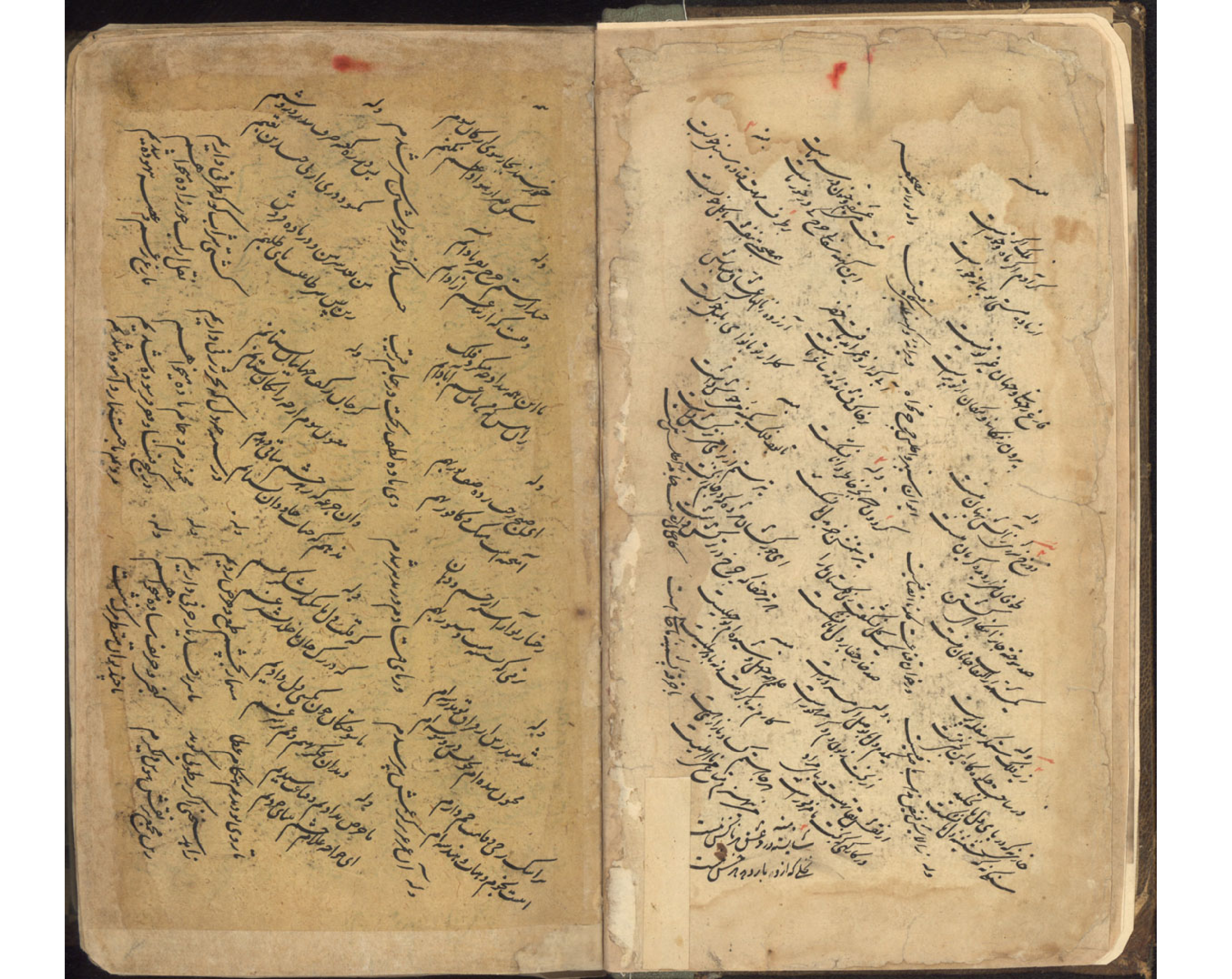
مولانا نظام الدین احمد بن تاج الدین علی الغفاری

گنجینه ایست بخط خود جامع و ده‌ها شاعر از معاصرینش که فقط نام و اثرشان در این اوراق دیده میشود
این دانشمند ایرانی که بذریعه این مجموعه‌اش میشناسیم علاوه بر انواع علوم معموله در طب و معالجات سرآمد
و سالها در دربار دکن طبیب مخصوص عبدالله قطبشاه بوده و بمقام ارجمند و منصب امارت رسیده
و در معظمات امور مورد مراجعه و بطوریکه در صفحه ۱۹۳ نگاشته چند قریه باصطلاح آنوقت و
آن مردم جاگیر یعنی تیول داشته. و باز بطوریکه از مرقوماتش برمیاید پس از سفر حج بایران
برگشته و حتی در نزد پادشاه صفوی مقام و موقعیتی یافته و در فرحاباد و اشرف در خدمت بوده و
چندی نیز در آستان قدس رضوی بشغل نظارت مفتخر بوده. و از فواید دیگر المجموعه اینکه
هنگامی که بمولد خود مازندران برگشته و بتدوین و نگارش این اوراق میپرداخته چند منشور فتحنامه و فرمان
که پادشاهان صفوی عنوان سپهسالار و فرمانفرمای مازندران فرستاده بوده‌اند به ثبت آورده و سواد آنرا
عیناً بخط خود نوشته مانند فرمانهای صفحه ۴۲۱ و ۴۷۴
مندرجات این مجموعه قسمتی مطالب علمی منتخب از کتب معتبر است که نیازی بفهرست ندارد و قسمتی
آثار شعرا و فضلای معاصرش میباشند که چندتن اشعار خود را بخط خود برای یادگار نوشته‌اند که اتفاقاً
نامشان در تذکره‌ها نیامده و عده‌ئی هستند که در تذکره‌ها نامشان آمده ولی چند بیت معدود و
انگشت شمار از اشعارشان نقل شده و در دست و اگر در هیچ مجموعه‌ها و در خلال جنگها و اینجا و آنجا
چیزی بچنگ آید بسی مغتنم و با ارزش و پربهاست









۷

وله

[illegible]

وله

[illegible]

وله

ما عمر وفای گل بدعهد مکن
در کام دلم زهر جفا شهد مکن

حقیقت لعات از رخ کشودن
آینه صفت عیب دهر نمودن
[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم روی عن علی بن ابی طالب علیه السلام انه قال السلم علّمه رسول الله صلعم

ثم اتی بورق مکتوب علیه بماء الذهب هذه الکلمات وقال انها کانت فی خزانة موسی وهرون علیهما السلام

وکانت من اعز الکسبات عندهما لا یعطیانها الا اعز اقربائهما وخیار المؤمنین وان رجلا لا ینجی فی سلطان

ولا سبعا ولا وباء ولا طوفانا فاخرها النبی صلعم ودفعها الی علی ع وقال علمها الحسن والحسین فجعل ...

قال الحجة ابی یحیی رم سمعت من شیخی واستادی الاعز رحمه الله قال قد وقع الوباء فی بعض بلاد کاشغر

وعمت البلیة حتی خران اهلها فی الاسواق یخرجون میتین بغتة وفجاءة وقد کتبت هذه الرقاع والرقعها

ناوار وبدرستی بعیدة منها وکتب بها ادرس فی جمیع مختلفین الفقهاء فاوقع بعض المختلفین علی

سطح المدرسة فی وادو او ولدبن وادرس کل واحد منهم بالآخر وارتعدوا بعضهم وتغیر الوانهم فقالوا انا بکم

فعلوا ازرباه فوق المدرسة یقصدون انتهابهم قال الله الی بعد اه فلت لعلهم فجأة طهرها رقعة وارواحهم

فاطعدوا اوا لوا راهبی ثم رجعت المختلفون من المدرسة فمن کان وارقعة سلم ومن لم یکن وارقعة مسیتا

علی باب المدرسة ومن شرایطه الکلمات یلزق علیه وداخل البیت الاول وان یلزق فی علیه اوالمنع

شئی والکلمات هذه

ابیادوه ما سوماه بالح هلوحم ساحر بادستراحا اوده ربا لوبه مسا الدما ن

الوای اروسم هم السهما سربادام اداں صواب هوهو توالو نوه وه

ابه اودوی سر کمه بالح هدحم ساهه ابرا بهه اد وسوا بالو به سلال

الوای ادوهم هم ال سهویه سر بوریم ادوں صراواب هوهو وده

تمت الکلمات

[illegible]

العرب

سموا كل ساعة من ساعات الليل والنهار باسم فساعات النهار الشروق
ثم البكور ثم الغدوة ثم الضحى ثم الهاجرة ثم الظهيرة ثم الرواح
ثم العصر ثم القصر ثم الاصيل ثم العشي ثم الغروب

وساعات الليل

الشفق ثم الغسق ثم العتمة ثم السدفة ثم الجهمة ثم الزلفة
ثم البهرة ثم السحر ثم الفجر ثم الصبح ثم الصباح

١١

درد سر شقیقه

للصداع شقیقة

هرگاه پاره از سر یا نصف سر درد کند یا تمام سر نصف روز بیشتر یا کمتر درد کند
این دعا مجرب است روز دوشنبه یا چهارشنبه قبل از طلوع آفتاب یا در ریسمان کبود را
هفت مرتبه اندازه دور سر مریض بگیرد قدری بیشتر بگیرد که اگر گره زدن دعا کوتاه
نباید و آن ریسمان [illegible] از وسط پاره نماید و در کاغذ این آیه شریفه را بنویسد
بسم الله الرحمن الرحیم افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی من دونی
اولیاء انا اعتدنا جهنم للکافرین نزلا وننزل من القرآن ما هو
شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا و بعد
هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند و در هر بار که تمام شود بر آن ریسمان بدمد
و یک گره بزند که هفت گره زده باشد و بعد از آن دعا را در وسط ریسمان
ببندد و از موضع درد آن دعا را ببندد در وقت بستن دعا هم چهار مرتبه انا انزلناه را
بخواند لا بد این عمل باید پیش از طلوع آفتاب باشد پیش از طلوع [illegible]
ایضا دوشنبه یا چهارشنبه نخ یک پهلو دور دهان زیر زبان بگیرد بخواند قبل طلوع
آفتاب رو به روی آفتاب ایستاده سوره والشمس را هفت بار بخواند قبل از خواندن
نخ که دور دهان است با دندان نصف نماید نصف را از پشت سر بیندازد
نصف دیگر را با سر که [illegible] بموضع درد بمالد مجرب است ایضا هم روز
روز چهارشنبه در وقت طلوع آفتاب [illegible] در میان دست بگیرد رو به
آفتاب بگوید سر من درد [illegible] سر من از آفتاب [illegible] مجرب است



حضرت صادق علیه السلام

منقولست که من اصابته علة فبدأ بطين قبر

الحسين عليه السلام شفاه الله من تلك العلة الا ان

تكون علة السام اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من كل داء

بسم الله وبالله

انك على كل شيء قدير وان اخذ على راس ميل

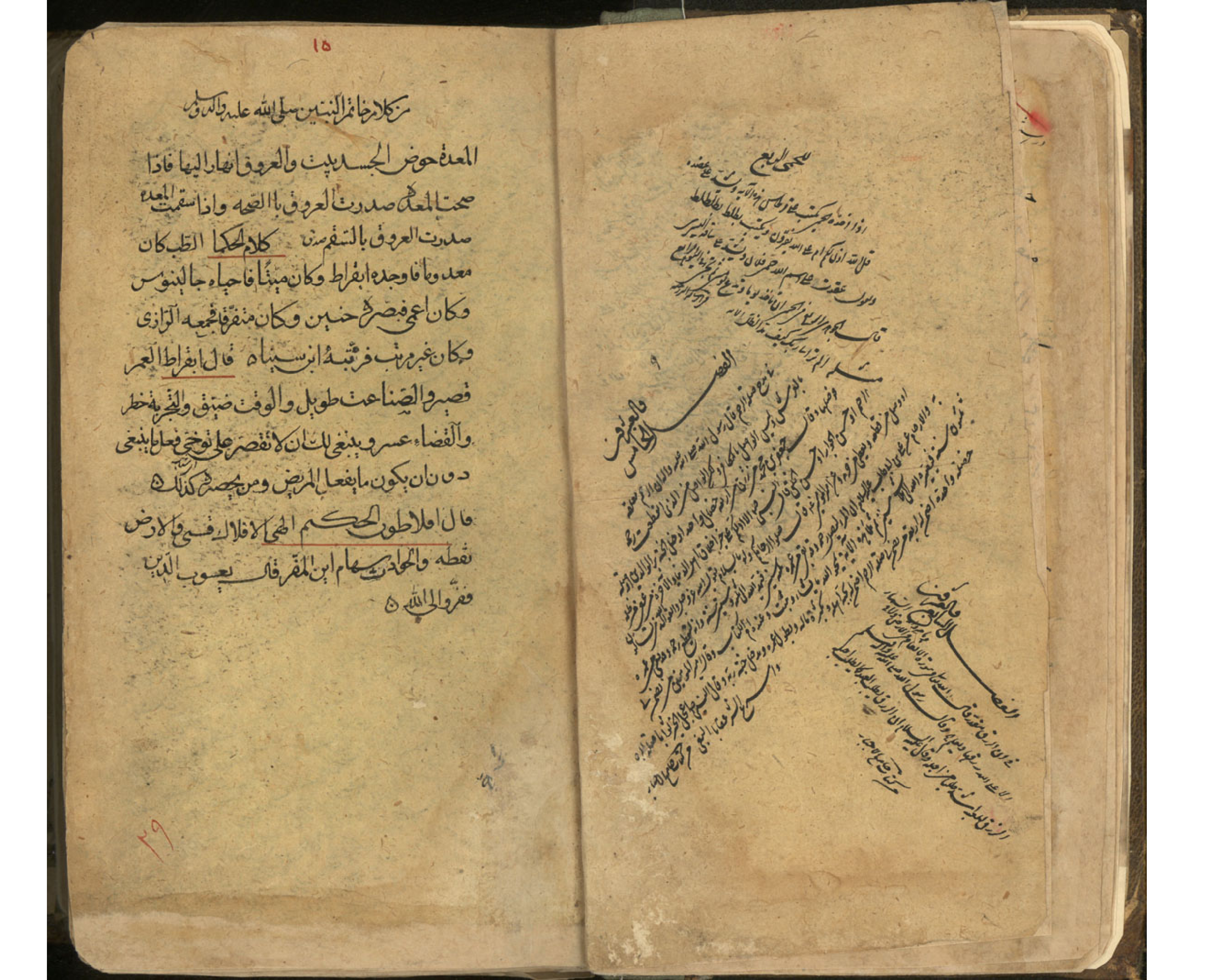
اللهم بحق هذه التربة

شفاء من كل داء

وبحق من حل بها وتولى فيها وبحق ابيه وامه واخيه والائمة

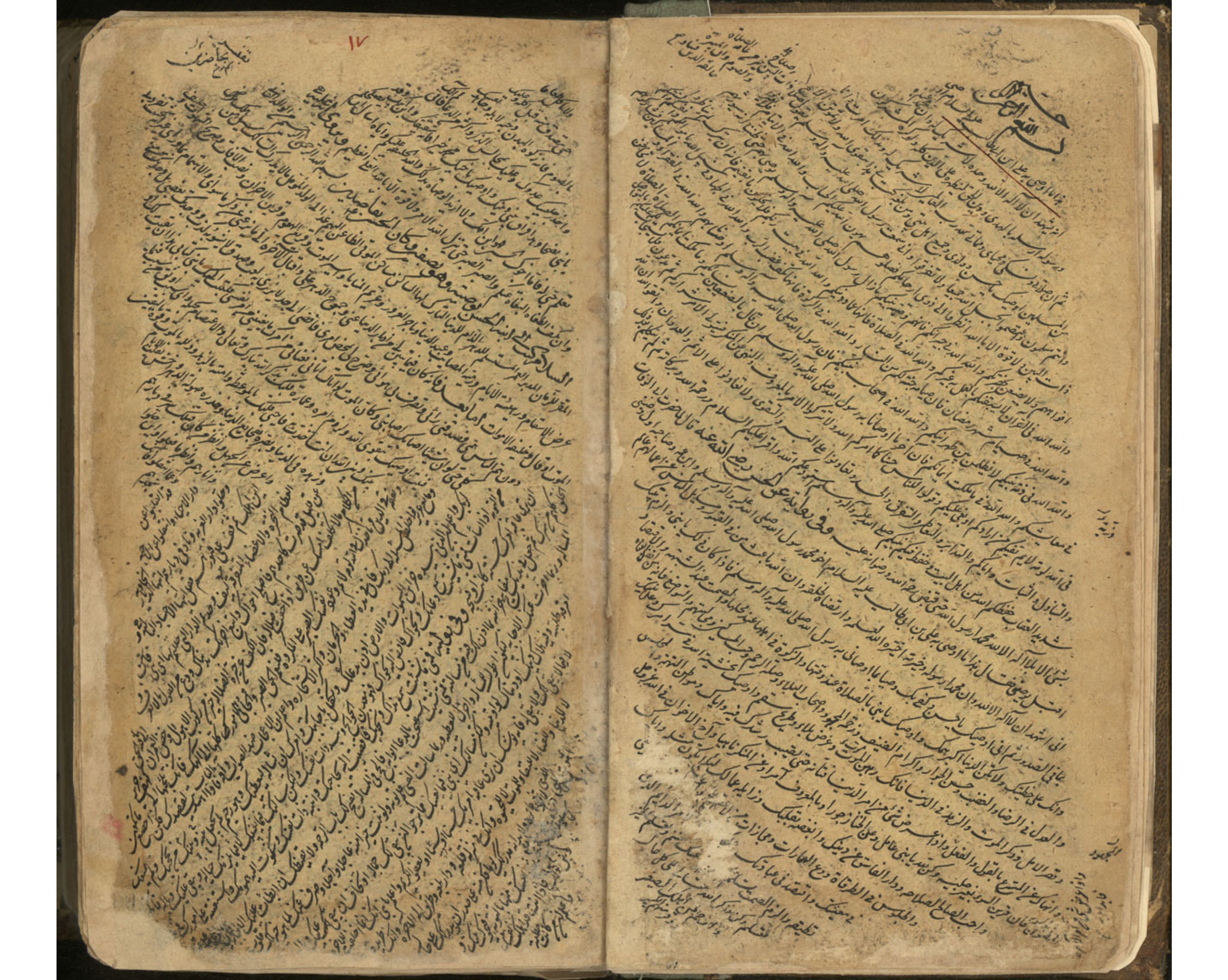
من ولده وبحق الملائكة الحافين الا جعلتها شفاء من كل داء

ونوع من كل آفة وحرزا مما اخاف واحذر

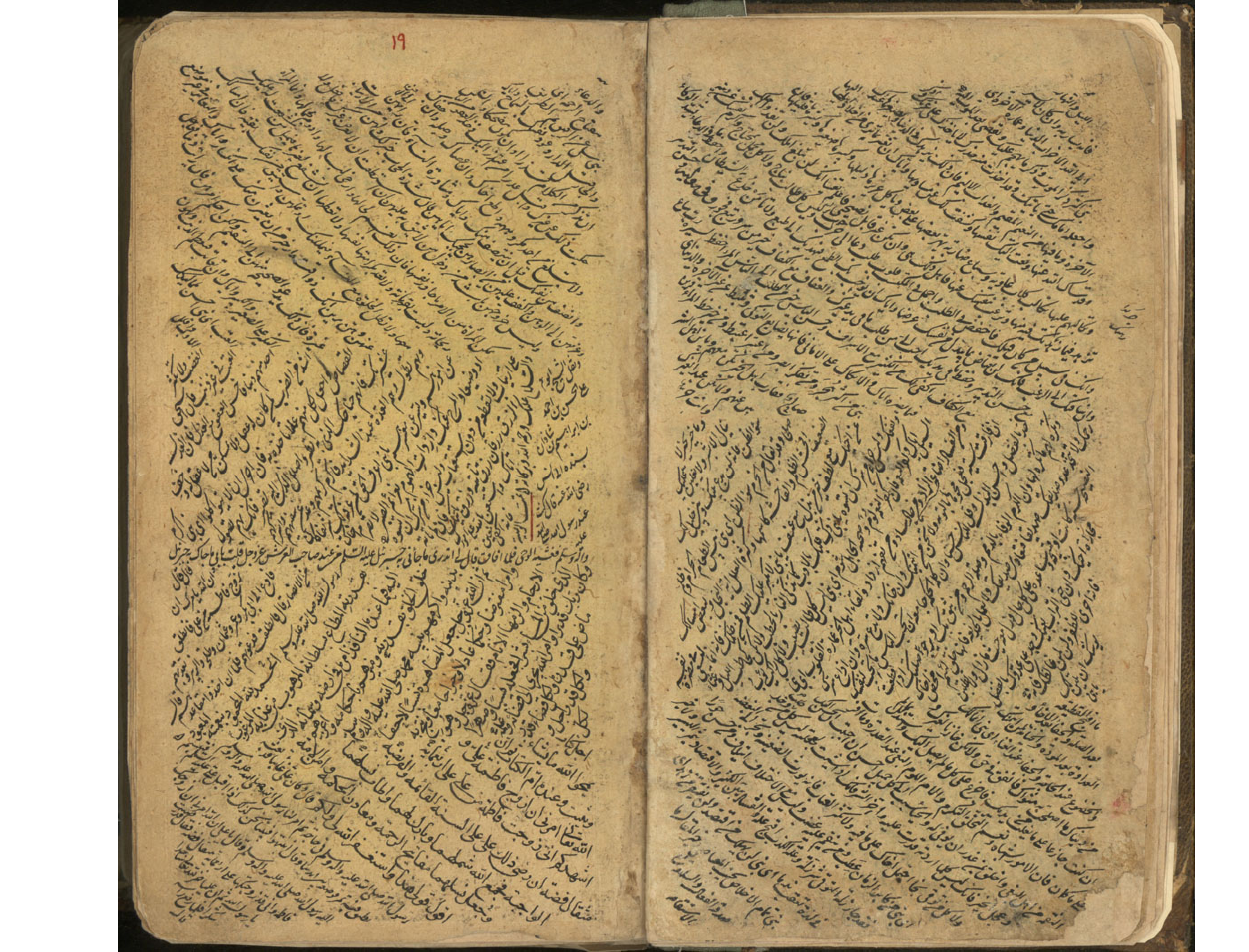


من كلام خاتم النبيين صلى الله عليه وآله وسلم

المعدة حوض الجسد بيت والعروق انهار اليها فاذا
صحت المعدة صدرت العروق بالصحه واذا سقمت المعدة
صدرت العروق بالسقم صدق كلام الحكما الطب كان
معدوما فاوجده ابقراط وكان ميتا فاحياه جالينوس
وكان اعمى فبصره حنين وكان متفرقا فجمعه الرازى
وكان غير مرتب فرتبه ابن سيناه قال ابقراط العمر
قصير والصناعة طويل والوقت ضيق والتجربة خطر
والقضاء عسر وينبغى لك ان لا تقصر على توخى فعل ما ينبغى
دون ان يكون ما يفعل المريض ومن يحضره كذلك ٥
قال افلاطون الحكيم الالهى الافلاك قسى والارض
نقطه والحوادث سهام ابن المقر فاين المهرب الدين
ففروا الى الله ٥



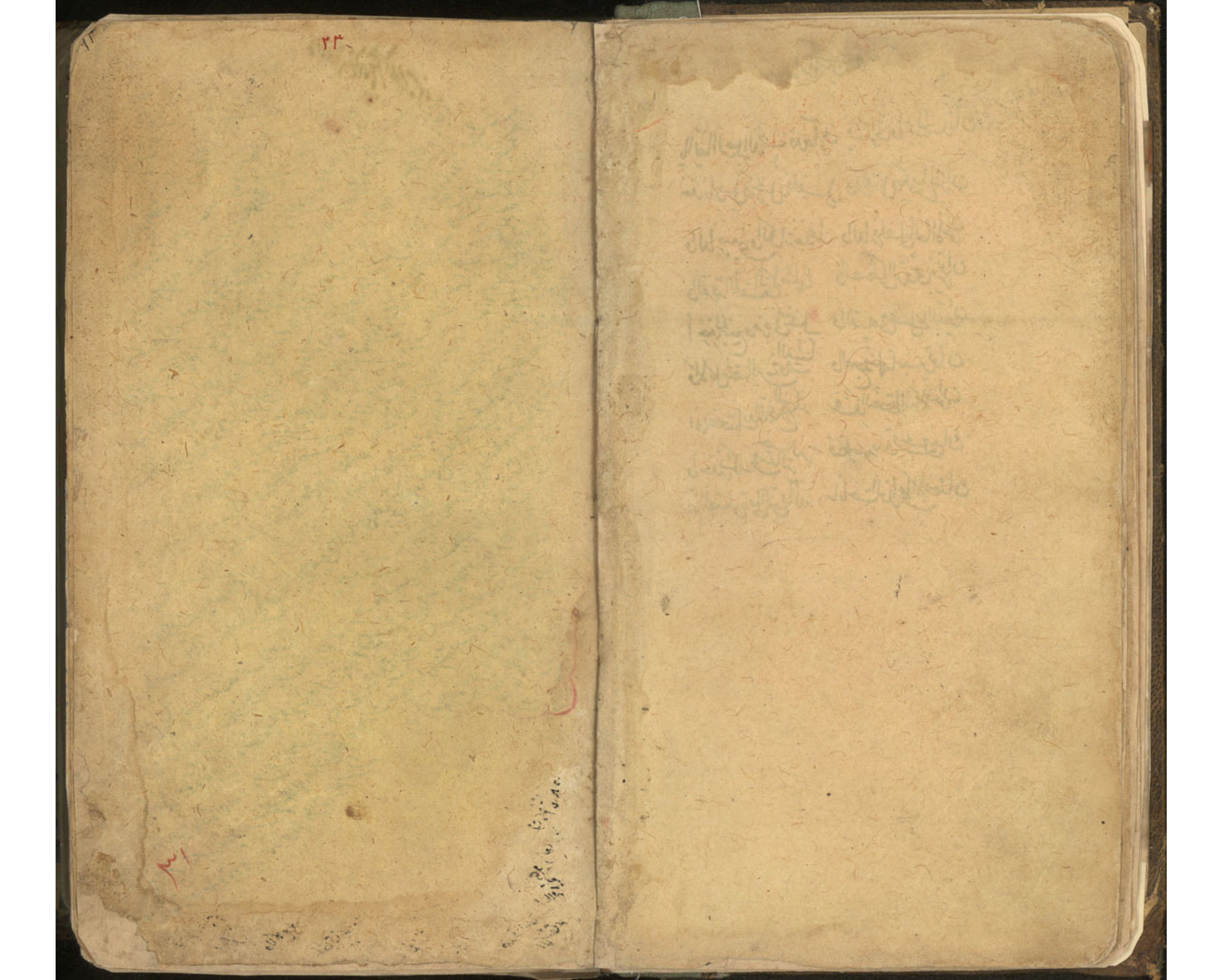
بسم الله الرحمن الرحيم

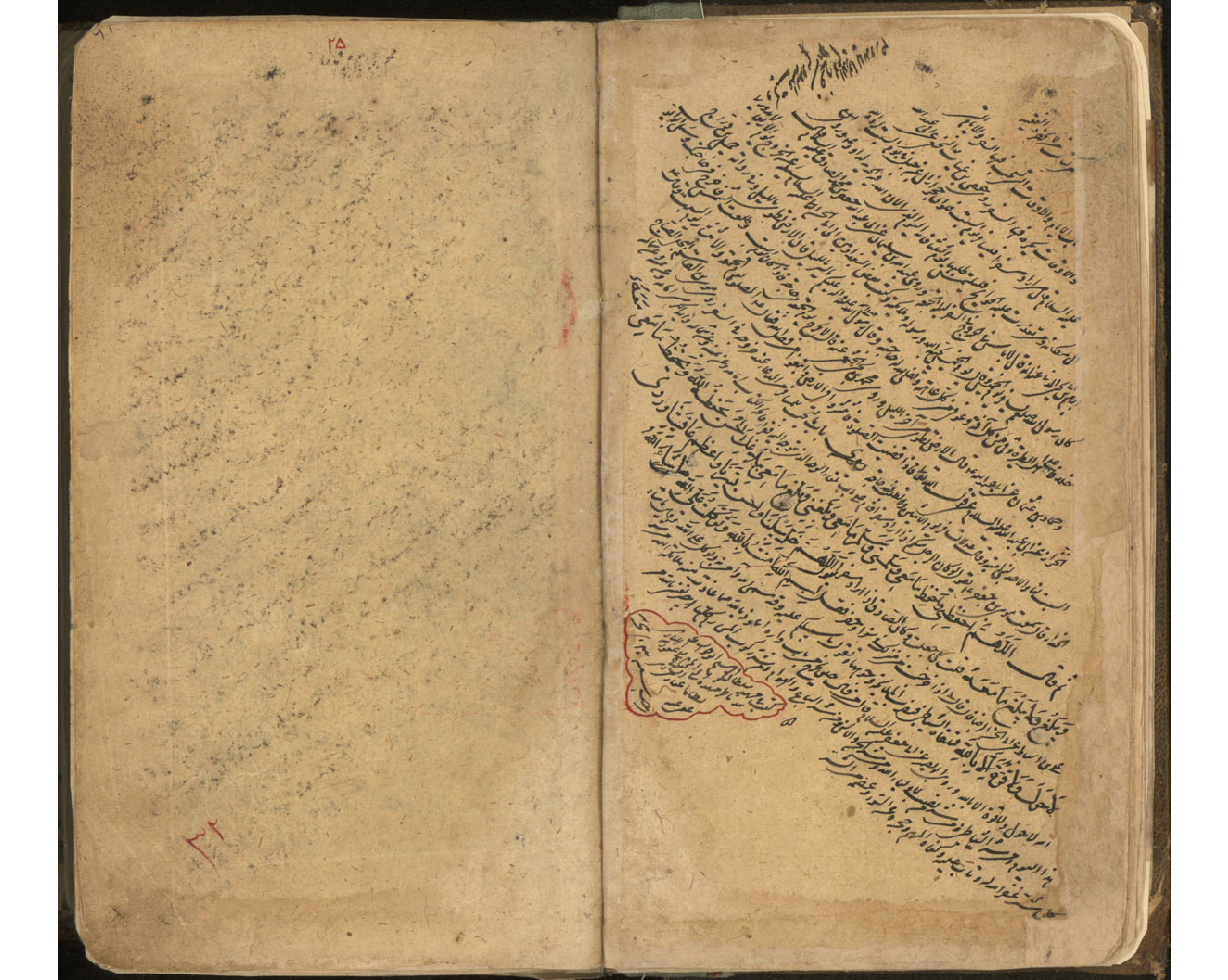


لدى رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم بارك
الله عليكما وبارك فيكما واسعد جدكما
واخرج منكما الكثير الطيب قال انس رضي الله عنه
لقد اخرج منهما الكثير الطيب ١٥

مما قاله امير المؤمنين علي ابن ابي طالب عليه السلام

يا ايها الرجل الذي قد جاءني ... يشكو الي نوائب الحدثان
خذ نارجيل وزنجبيل وفلفل ... وقرنفل ويكون بالميزان
والدار صيني والكبابة خذهما ... والدار فلفل يا اخا الاخوان
والفرفة اللف التي لا مثلها ... والمصطكى الرومي بغير توان
اخذ الجميع وزنه في منخل ... والقيه في عسل على النيران
وكل منه مثقالين في وقت العشا ... والصبح مثلها بغير توان
انى نعتك والنعوظ للنساء ... فخذ النصيحة يا اخا الاخوان
واخذه نسكك في مقال ... فكل ساعة تجمعان
ثم الصلوة على النبي وآله ... ما ناحت الورقاء على الاغصان







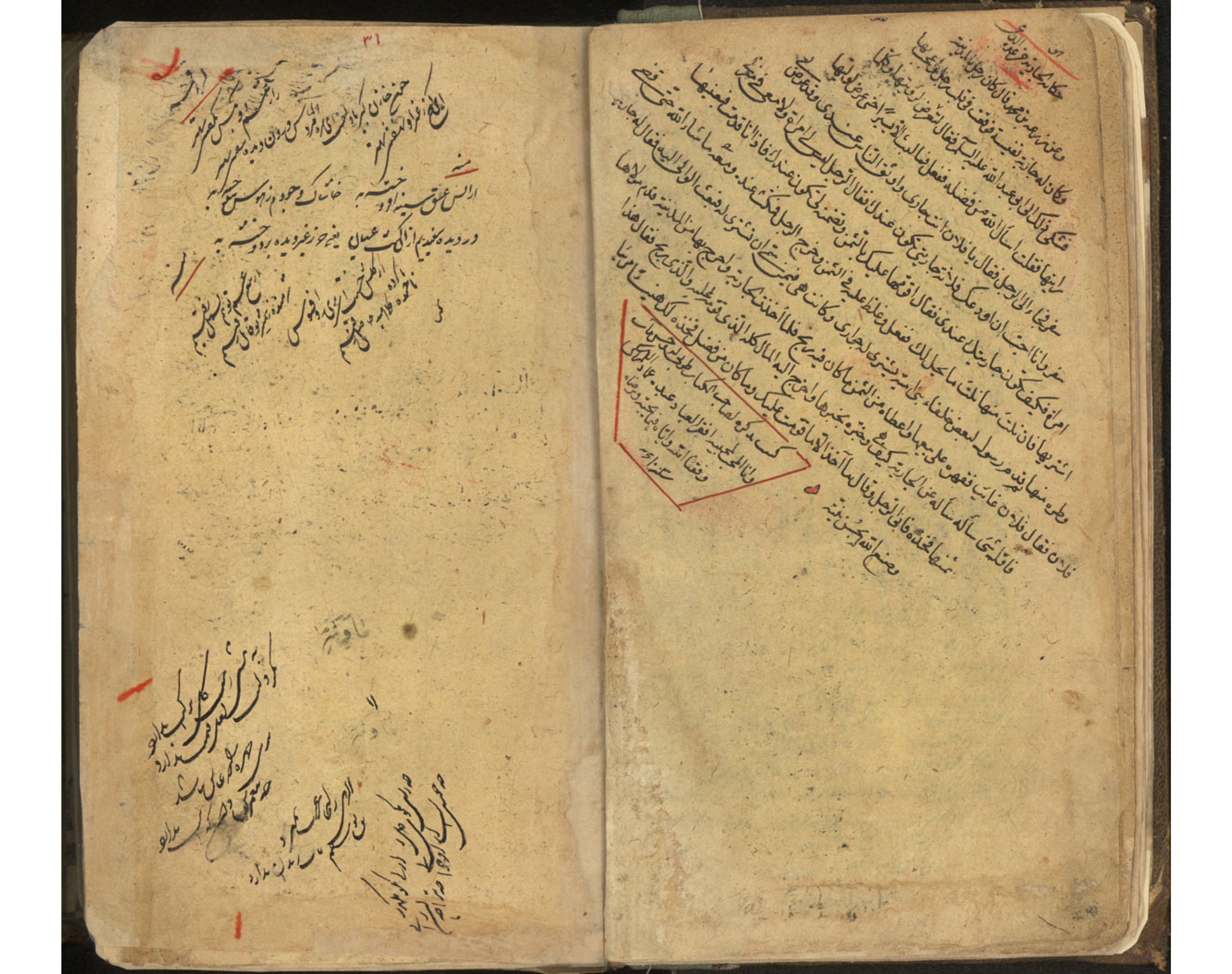
[illegible]

اشتباه و جهت استحکام قواعد خلت و مؤالفت منظور نظر اصابت اثر نمایند مهد و میثاقی که در باب
اصلاح اوراب فرموده بودند که از نامیان و منسوبان و ملازمان طرفین کسی که از جای بجای آورد متفق نشده در
مقام خیره تاو پیچ در ایند و در حال متعرف تنبیه کیفر دخل کنند و منشوره اسمیه منسوبان درگاه فلک بارگاه
قرار و دستور حدود و ثغور ممالک محروسه پادشاهی و ممالک محمیه این خیرخواه که از جانب قراجه داغ
و کنار آب ارس و کردستان و حویزه و عربستان مقرر فرموده اند و الکای گیلان و بکروزه قزوین
که مو سلطنت مخلص حقیقی است واقع شده هر گاه که در مقام حمایت او در ایند مخلص را از شیوه ممنوع گردانند
موجب یاس و نومیدی از اعطاف و الطاف [illegible] و ملاطفه لطف این مخلص متوجه
گیلان [illegible] خان احمد [illegible] که متوجه گیلان بود امر عالی
مخلص [illegible] لازم بود جب
الامر عالی موقوف [illegible] حقیقت معروض میداشت [illegible] حضرت ستاره سپاه و الاجاه
صادر میگشت [illegible] و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و آیه
و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا حکایت [illegible] خان احمد مذکور [illegible] فتنه
و فساد و موجب پریشانی بلاد و عباد است بسمع قبول اصغا نمایند که خان احمد مسطور از جاده مستقیم
[illegible] قدم از طاعت بیرون نهاده مورد وعید لئن کفرتم ان عذابی لشدید گردیده از

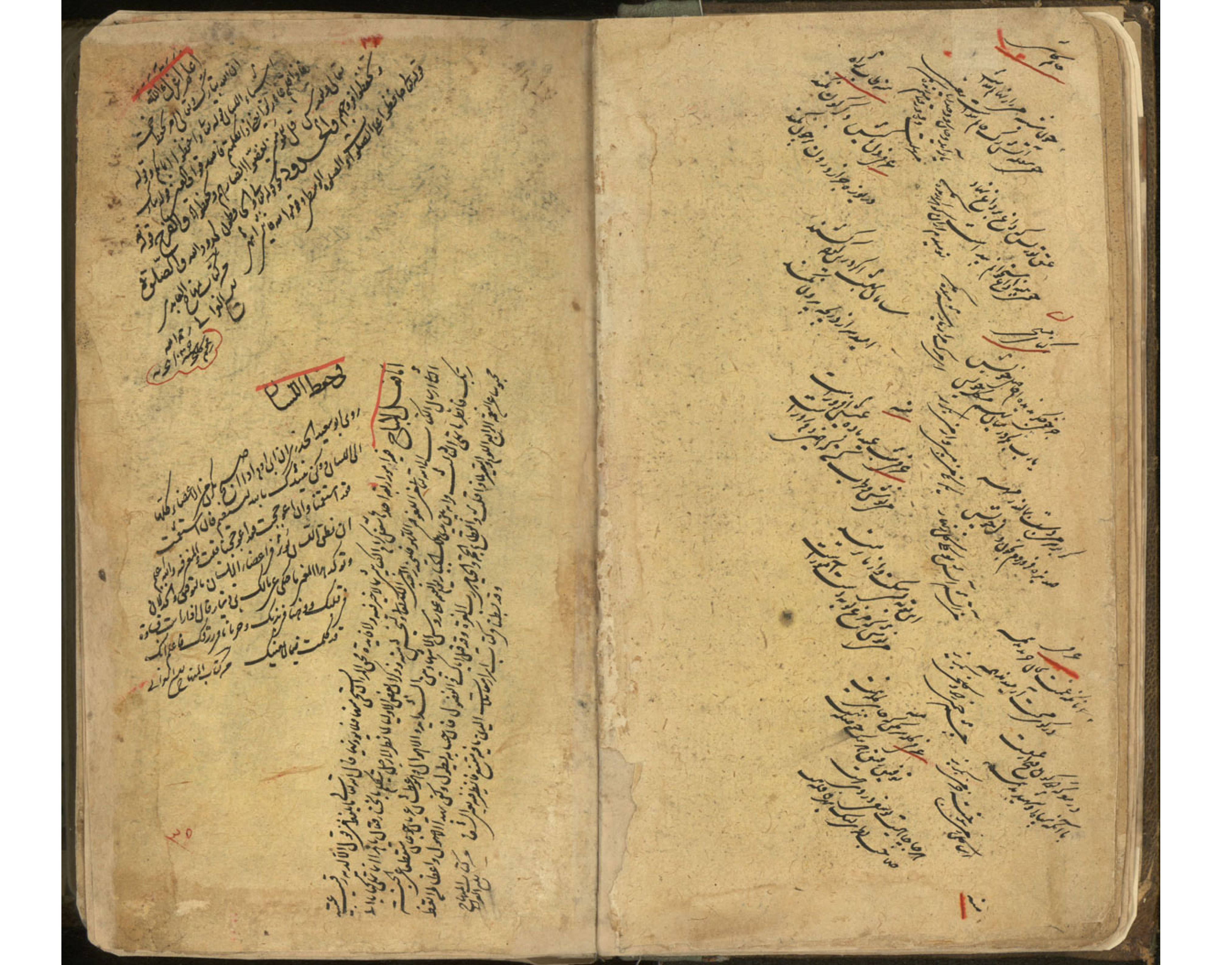
اوفوا بالعهد

الطاف پادشاه عالیجاه چشم داشت و استدعا آنکه چون بود که اگر
بجهت دفع مخالفان و رفع معاندان محب خیرخواه را بمدد و کومک احتیاج
شود عساکر نصرت مآثر و لشکر ظفر اثر این جهد و در مظهور دارند که اعدا دولت
نوعی شود که از حسن اتفاق در دفع اعدا مظفر و منصور گردیم چه جای آنکه
منتسبان و تابعان محب دولتخواه که از بیم و خوف تنبیه و تعزیر الکا و کار
بجاجیان درگاه فلک بارگاه ملتجی شوند منسوبان درگاه فلک اشتباه
در مقام حمایت و ضمانت ایشان در ایند حاشا که مخلص در ضوابط میثاق
و عهد و رفع کلفت و نفاق نهایت جهد و غایت جد مبذول داشته
و میدارد و در رفعت نصاب [illegible] سیدی بیک ایشک آقاسی را که از
معتمدان این دودمانست بجهه عرض دعای اخلاص نما و ابلاغ مقدمات مزبوره
و اظهار اختصاص و آستانه سنیه و عتبه علیه که مقبل شفاه سلاطین
عظیم الشان محط جبهت خواقین رفیع المکان است نموده بسرعت
آنکه بعد از تقبیل تراب آستان فلک نشان و عرض حالات رخصت
و معاودت ارزانی نموده مخلص خیرخواه را از خواهش ضمیر منیر بیضا
نظیر کیمیا تاثیر محظوظ مموده بافاضه امطار رحمت و التفات رایات

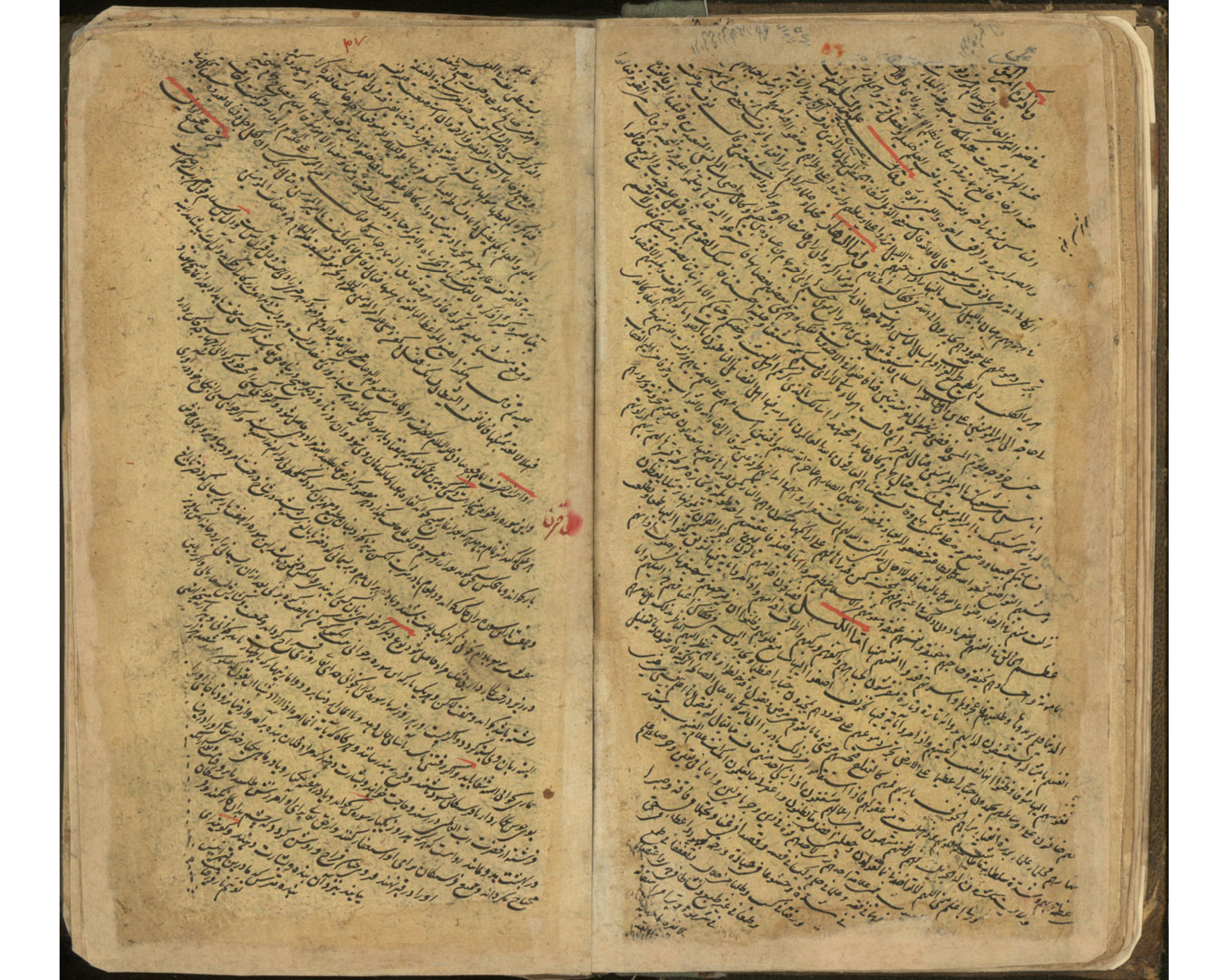
دور و ارد و سیراب و شاداب گردانند و ارکان دولت و ایستان صافی طینت را به تشیید
قواعد صلح و صلاح که موجب فوز و فلاح عامه رعایا و کافه برایاست مامور سازند که باعث
ثواب دارین و سعادت منزلین و منهج نیکنامی سلاطین عدالت آیین و خواقین معدلت
تزیین است نعمت والائمت و توجه ضمیر منیر اکسیر تاثیر در ریع نقوامینه که بعد از نوروز سلطانی حضرت
اعلی حضرت ظل سبحانی عنان نوازش اقبال بجهت دفع طایفه اوزبکیه بجانب خراسان معطوف میفرمایند ممالک
متعلقه مخلص نیکوخواه بغلامان و منسوبان درگاه گیتی پناه کیوان بارگاه متعلق است بهر نوع که رای عدالت
آرا اقتضا نماید پیشانیان و حکام سرحد در باب حفظ سر رشته صلح و صلاح فرمان و حیات از خان شرف
صدور یابد که خاطر فاطر بعواطف سه ربیع جمع نموده بدین سفر خیر اثر متوجه شود و زیادت ازین اطناب سبب
ترک ادب و گستاخی است اولی و انسب آنست که بدعای دوام تمام و اختتام نماید الهی تا درین
کان کوهر فلک درین گردون گردان اختری ست جهان را آب و تاب از گوهرش باد
فلک را روشنی از اخترش باد





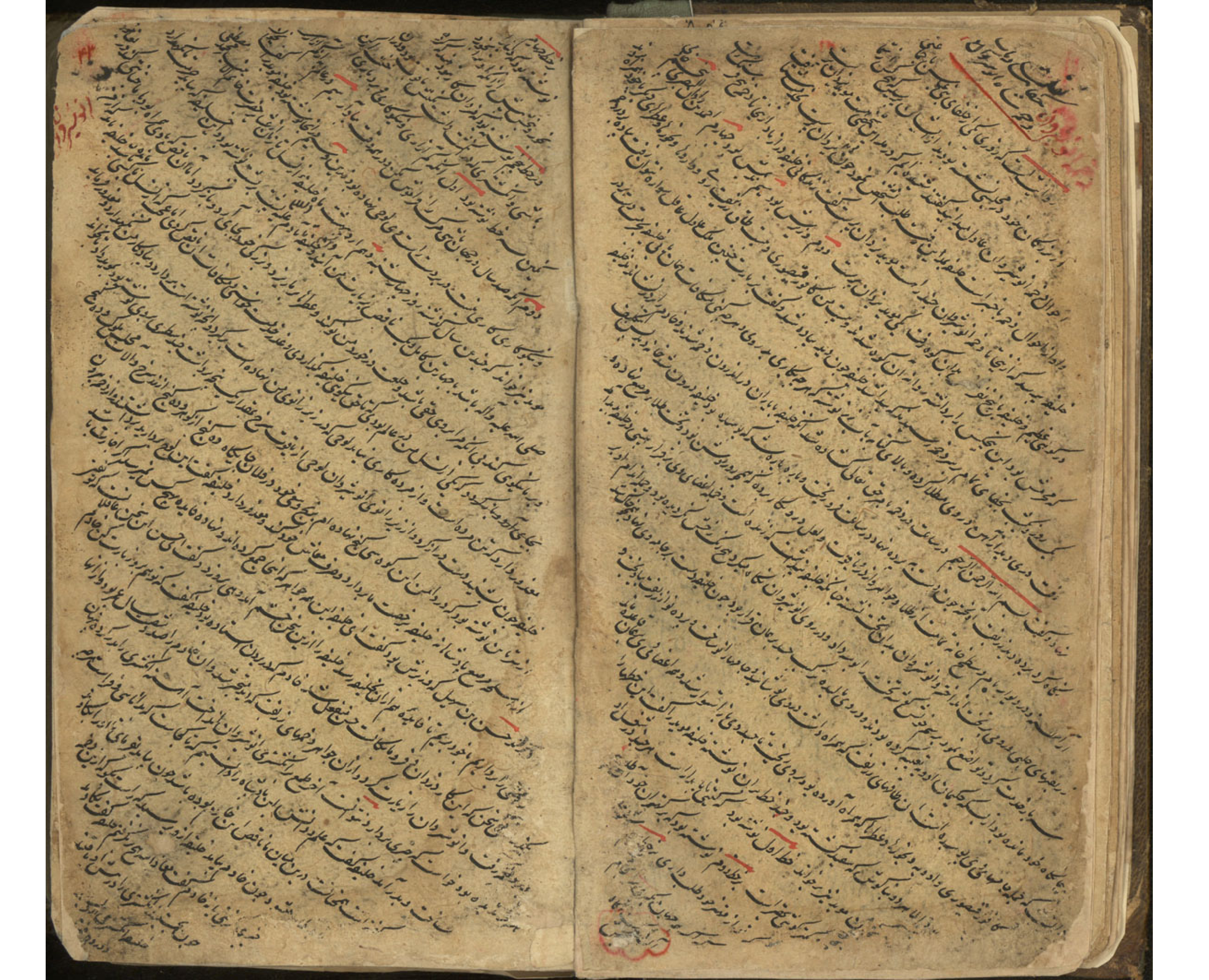


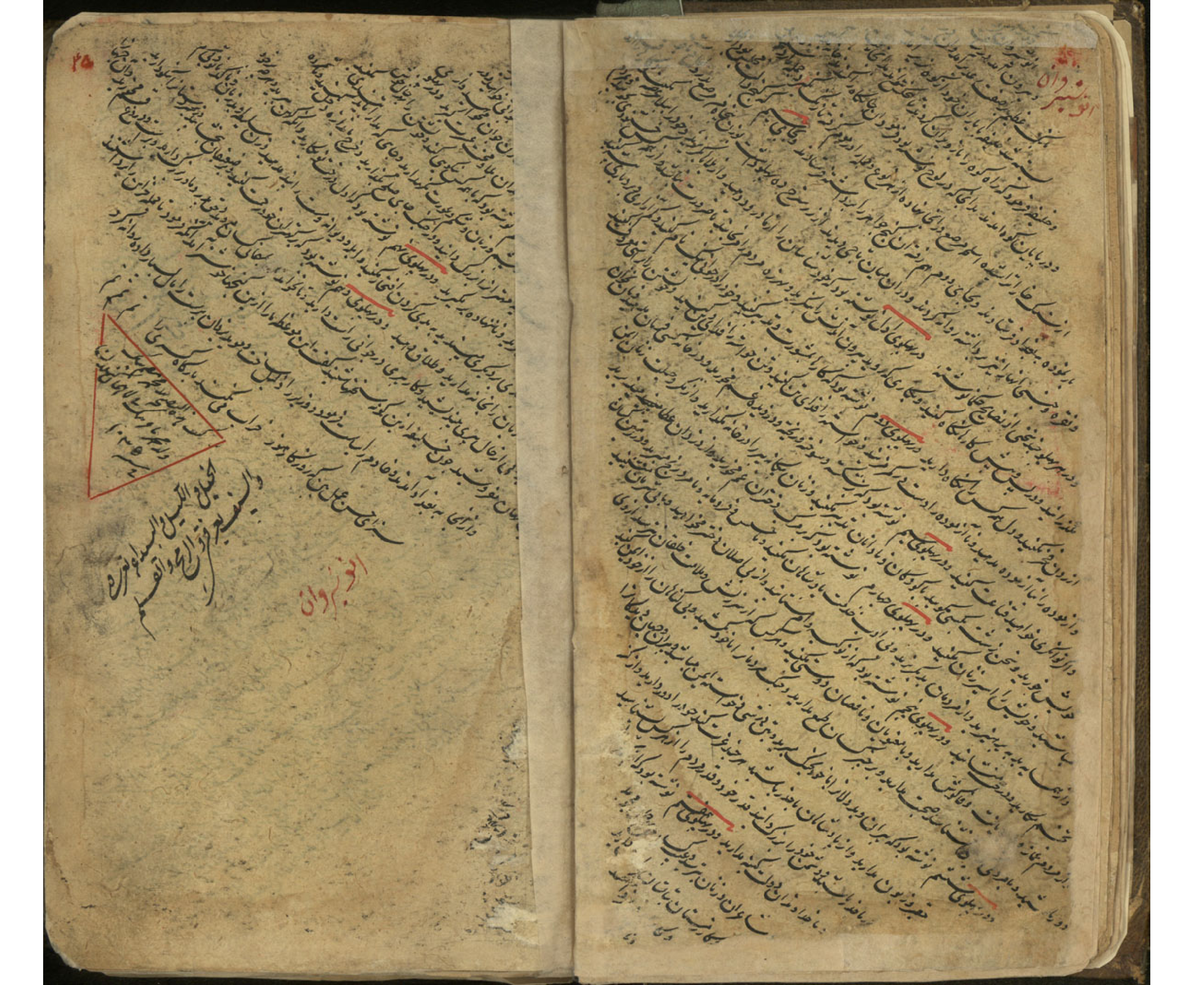




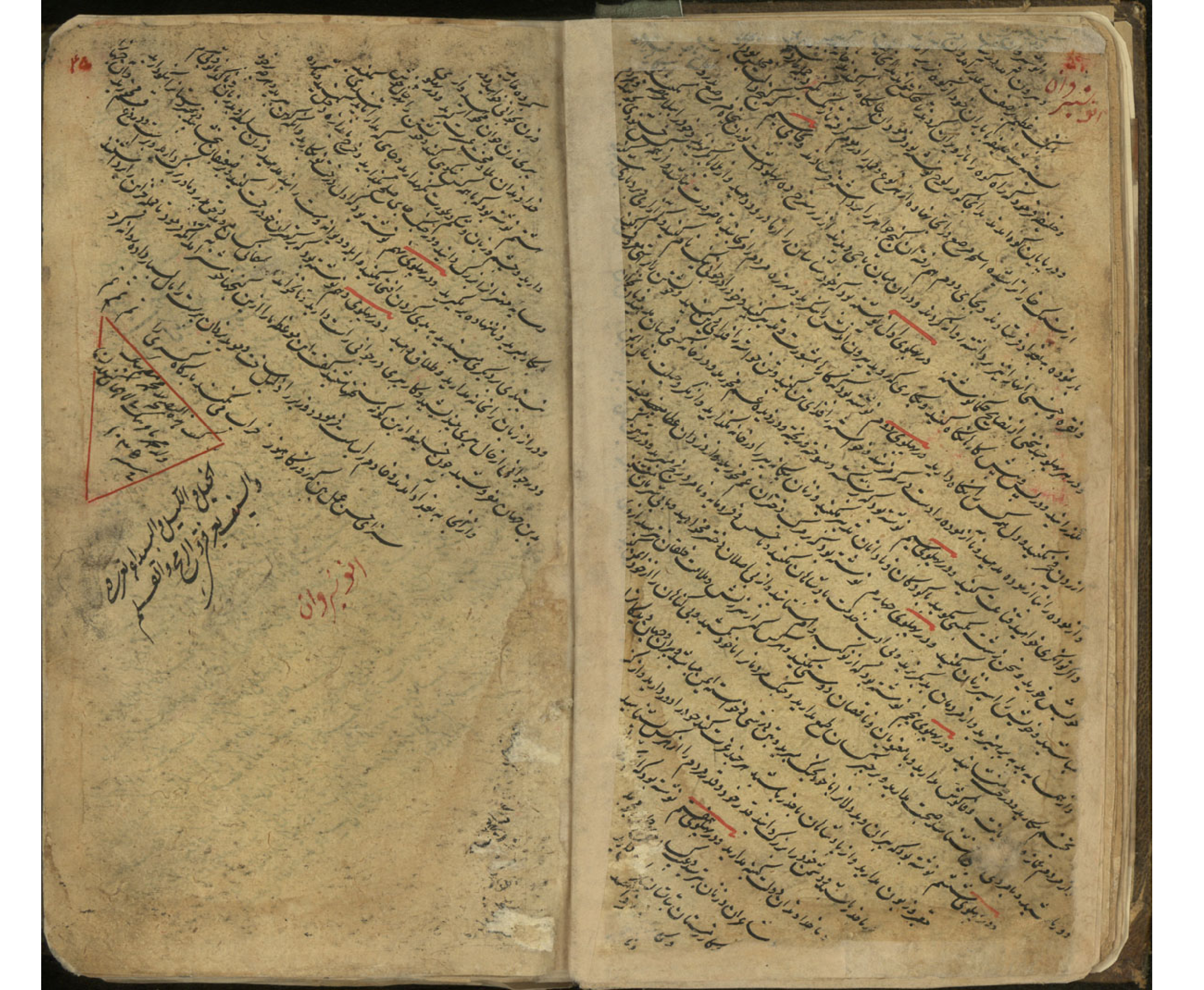


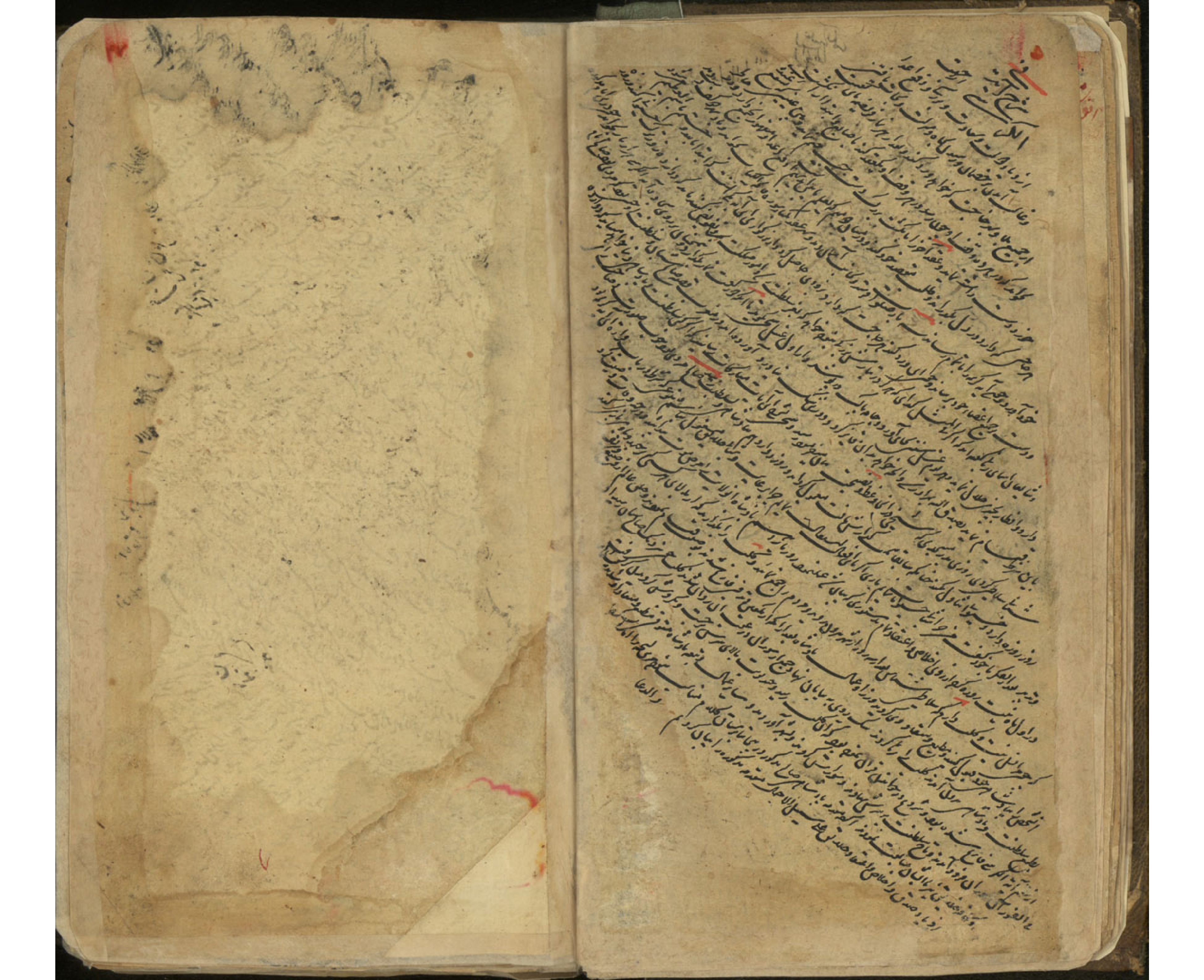






انوشیروان










اربعین نورالدین ابواحمد المروزی











[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

ثلاث عصي صففت بعد خاتم — على رأسها مثل السنان المقوم

وميم طميس ابتر ثم سلم — الى كل مأمول وليس بسلم

واربع مثل الانامل صففت — تشير الى الخيرات من غير معصم

وهاء شقيق ثم واو معلق — كانبوب حجام وليس بمحجم

وعشر من القران من تمامها — وعشرون من انجيل عيسى بن مريم

فيا حامل الاسم الاعظم الذي حلقه — الى كل مخلوق فصيح واعجم

فاهيا غوث ... وكفى بالله ...

يا شوخنا يا تعقينا يا طغفينا يا اخفف

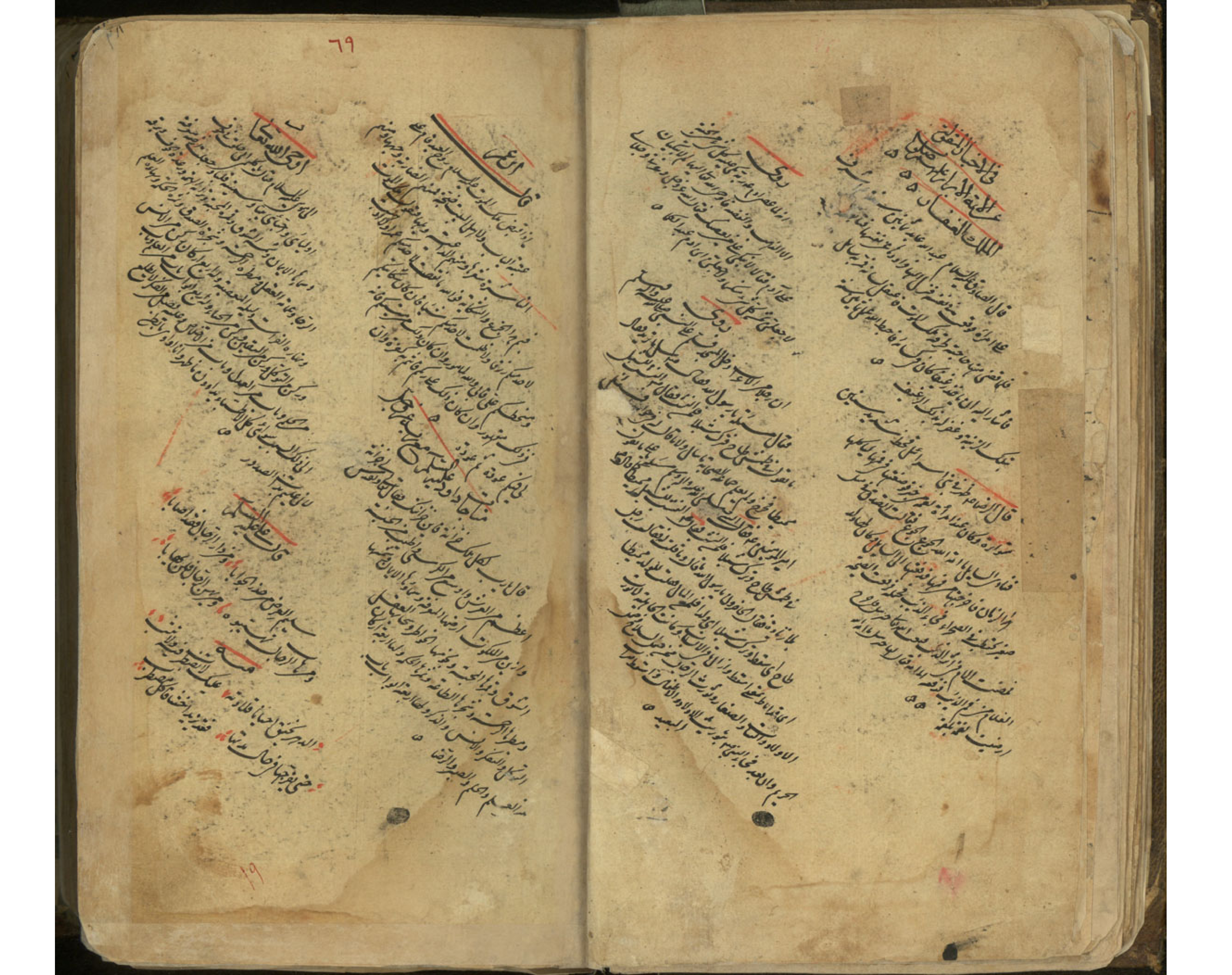
يا صعلهيا يا كهيطها يا طهفا يا طهيفا

يا طهريا يا كنهيتا يا شوطهيا يا اظهنا

[illegible]

[illegible]











في حق الزوج على الزوجة

[illegible]

حق الزوج على الزوجة [illegible]

[illegible]

الفقر بيتا فيه اسم محمد او احمد او علي او الحسن او الحسين او جعفر او طالب او عبد الله او فاطمة من النساء وعن ابي جعفر ان الشيطان [illegible]

وعن الصادق عليه السلام [illegible]

[illegible] ثم يا فلان بن فلان [illegible]

[illegible]



في تشييع الجنازة قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من شيع جنازة فله بكل قدم يرفعها حتى يرجع ألف ألف حسنة ويرفع

له ألف ألف درجة وإن صلى عليها صلى عليه في جنازته ألف ألف ملك كلهم يستغفرون له حتى

فإن شهد دفنها وكل الله به الملائكة ألف ألف كلهم يستغفرون له حتى يبعث من قبره ومن صلى على جنازة صلى عليه جبرئيل

[illegible]

فيقول [illegible] وبأيمانه بالطعام [illegible]

روح وريحان [illegible] فأما إن كان من المقربين فروح وريحان وجنة نعيم **في قبض الروح**

قال [illegible] فوجدته [illegible]

[illegible]

عن علي بن الحسين ع قال [illegible] تذهب كل عضو قسطه من البلاء ولا أجر في بدن لا يبتلى [illegible]

عن النبي ص أنه قال الحمى [illegible] واحدة [illegible] لذنوب [illegible]

وصداع [illegible] كمن ضرب بسيفه في سبيل الله [illegible]

[illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام قال حمى ليلة كفارة لما قبلها ولما بعدها

[illegible]

أبي جعفر ع قال كان فيما ناجى موسى ربه أن قال يا رب ما لمن عاد المريض من الأجر قال أوكل به ملكا

يعوده في قبره إلى محشره قال يا رب ما لمن غسل الميت قال أغسله من ذنوبه كما ولدته أمه قال يا رب ما لمن

شيع الجنازة قال أوكل به ملائكة من ملائكتي معهم رايات يشيعونهم من قبورهم إلى محشرهم قال يا رب

فما لمن عزى الثكلى قال أظله في ظلي يوم لا ظل إلا ظلي **في التعزية** عن رسول الله ص [illegible]

قال من عزى حزينا كسي في الموقف حلة يحبر بها وقال من عزى مصابا

[illegible]

[illegible] لقمان [illegible]

[illegible] اللسان [illegible]

[illegible] فقال أيهما أطيب [illegible]

قال عبد الله بن [illegible] قدم لقمان من سفره فلقي غلامه في الطريق فقال

ما فعل أبي قال مات قال ملكت أمري قال ما فعلت امرأتي قال ماتت قال

جدد فراشي قال ما فعلت أختي قال ماتت قال سترت عورتي قال ما فعل أخي

قال مات قال انقطع ظهري فقيل للقمان [illegible] قال الذي لا يبالي أن يراه الناس

مسيئا فقيل له ما أقبح وجهك قال تعيب النقش أو عامل النقش وفي كتاب من لا يحضره الفقيه قال

لقمان لابنه يا بني إن الدنيا بحر عميق قد هلك فيها عالم كثير فاجعل سفينتك فيها الإيمان بالله واجعل شراعها التوكل

على الله واجعل زادك تقوى الله فإن نجوت فبرحمة الله وإن هلكت فبذنوبك

[illegible]



[illegible]

الفصل الثاني

في آداب دخول الحمام وما يتعلق به إذا أردت دخول الحمام فلا تدخل الا بمئزر وقل إذا نزعت ثيابك اللهم انزع عني ربقة النفاق وثبتني على الإيمان فإذا دخلت البيت الأول فقل اللهم إني أعوذ بك من شر نفسي وأستعيذ بك من أذاه وإذا دخلت البيت الثاني فقل اللهم أذهب عني الرجس النجس وطهر جسدي وقلبي وخذ من الماء الحار وضعه على هامتك وصب منه على رجليك وإن أمكن أن تبلع منه جرعة فافعل فإنه ينقي المثانة والبث في البيت الثاني ساعة فإذا دخلت البيت الثالث فقل نعوذ بالله من النار ونسأله الجنة ترددها إلى وقت خروجك من البيت الحار ولا تشرب الماء البارد في الحمام فإنه يضعف البدن وصب الماء البارد على قدميك إذا خرجت فإنه يسل الداء عن جسدك ولا تستلق على ظهرك في الحمام فإنه يذهب شحم الكليتين ولا تسرح في الحمام فإنه يرقق الشعر ولا تغسل رأسك بالطين فإنه يسمج الوجه ولا تدلك بالخزف فإنه يورث البرص ولا تدلك رأسك ووجهك بمئزر فإنه يذهب بماء الوجه وروي أن ذلك طين مصر وخزف الشام ولا تستاك في الحمام فإنه يورث وباء الأسنان ولا تدخل الحمام على الريق وإذا أردت أن تتنور في الحمام فقل اللهم ارحم سليمان بن داود كما أمرنا بالنورة فإنها لا تترك في كل جمعة أمان من البرص والجنون وغسل الرأس بالسدر يجلب الرزق جلبا وروي أن غسل الرأس بالخطمي ينفي الفقر ويزيد في الرزق وعليه ... القبلة وتمر يديك على جسدك وقل بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله فإذا فرغت فقل اللهم ... نورا يوم القيامة ... إذا ... اللهم ... الرذي ...

[illegible]





قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم حاكياً عن الله تعالى كلمني ربي كلمات ليلة المعراج رسول الله

ولا رجحان فقال يا محمد اذا احببت عبداً اجعل له ثلث علامات اجعل قلبه حزينا وبدنه سقيما ويده خاليا من

حطام الدنيا واذا ابغضت عبداً اجعل له ثلث علامات اجعل قلبه مسرورا وبدنه صحيحا ويده مملوا من حطام الدنيا

قال النبي كل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو وكل عمل ليس فيه فكر فهو سهو وكل نظر ليس فيه عبرة فهو لهو فطوبى لمن كان

كلامه ذكراً وسكوته فكراً ونظره عبرة صح آفة العبادة الغرة آفة السماحة المن آفة الحسب الفخر

آفة الجمال الخيلاء كفارة الذنب الصدقة جمال المرء حسن التعقل العلم لا يحل منعه ما وفى به المرء عرضه

الصدقة على القرابة صدقة وصلة الجنة تحت اقدام الامهات

من نهايات الاخبار













بسم الله الرحمن الرحيم حدثني احتجاج
مولانا وسيدنا امير المؤمنين صلوات الله عليه وآله وسلم
على ابي بكر منقول من كتاب الاحتجاج عن ابي عبد الله جعفر بن
محمد عن ابيه عن جده عليهم السلام قال لما كان من امر ابي بكر وبيعة الناس له وفعلهم
بعلي بن ابي طالب عليه السلام ما كان لم يزل ابو بكر يظهر له الانبساط ويرى منه
الانقباض فكبر ذلك على ابي بكر فاحب لقاءه واستخراج ما عنده والمعذرة اليه
لما اجتمع الناس عليه وتقليدهم اياه امر الامة وقلة رغبته في ذلك وزهده فيه اتاه
في وقت غفلة وطلب منه الخلوة وقال له والله يا ابا الحسن ما كان هذا الامر مواطاة مني ولا رغبة فيما
وقعت فيه ولا حرصا عليه ولا ثقة بنفسي فيما تحتاج اليه الامة ولا قوة لي بمال ولا كثرة العشيرة ولا ابتزاز
له دون غيري فما لك تضمر علي ما لم استحقه منك وتظهر لي الكراهة فيما صرت اليه وتنظر الي بعين السامة
مني فقال له علي عليه السلام فما حملك عليه اذ لم ترغب فيه ولا حرصت عليه ولا وثقت بنفسك في القيام به وبما يحتاج منك فيه
فقال ابو بكر حديث سمعته من رسول الله ان الله لا يجمع امتي على ضلال ولما رأيت اجتماعهم اتبعت حديث النبي صلعم واحلت ان يكون
اجتماعهم على خلاف الهدى واعطيتهم قود الاجابة ولو علمت ان احدا يتخلف لامتنعت قال فقال علي عليه السلام اما ما ذكرت
من حديث النبي ان الله لا يجمع امتي على ضلال افكنت من الامة ام لم اكن قال بلى وكذلك العصابة الممتنعة عليك من سلمان وعمار
وابي ذر والمقداد وابن عبادة ومن معه من الانصار قال كل من الامة فقال علي عليه السلام فكيف تحتج بحديث النبي صلعم وامثال هؤلاء
قد تخلفوا عنك وليس للامة فيهم طعن ولا في صحبة الرسول صلعم ونصيحته منهم تقصير فقال ما علمت بتخلفهم الا من بعد ابرام الامر
وخفت ان دفعت عني الامر ان يرجع الناس مرتدين عن الدين وكان ممارستكم الي ان اجبتم اهون مؤونة على الدين وابقى له من ضرب
الناس بعضهم ببعض فيرجعون كفارا وعلمت انك لست بدوني في الابقاء عليهم وعلى اديانهم قال علي عليه السلام اجل ولكن
اخبرني عن الذي يستحق هذا الامر بما يستحقه فقال ابو بكر بالنصيحة والوفاء ودفع المداهنة والمحاباة وحسن السيرة واظهار
العدل والعلم بالكتاب والسنة وفصل الخطاب مع الزهد في الدنيا وقلة الرغبة فيها وانصاف المظلوم من الظالم القريب
والبعيد ثم سكت فقال علي انشدك بالله يا ابا بكر افي نفسك تجد هذه او فيّ فقال ابو بكر بل فيك يا ابا الحسن قال انشدك بالله
انا المجيب لرسول الله صلعم قبل ذكران المسلمين ام انت قال بل انت قال انشدك بالله انا الاذان لاهل الموسم ولجميع الامة
بسورة البراءة ام انت قال بل انت قال انشدك بالله انا وقيت رسول الله صلعم بنفسي يوم الغار ام انت قال بل انت
قال انشدك بالله الي الولاية من الله مع ولاية رسوله في آية زكوة الخاتم ام لك قال بل لك قال انشدك بالله انا المولى لك ولكل مسلم بحديث
النبي صلعم يوم الغدير ام انت قال بل انت قال انشدك بالله الي الوزارة من رسول الله والمثل من هارون من موسى ام لك
قال بل لك قال فانشدك بالله ابي برز رسول الله صلعم وباهلي وولدي في مباهلة المشركين من النصارى ام بك وباهلك وولدك
قال بكم قال فانشدك بالله الي ولاهلي وولدي آية التطهير من الرجس ام لك ولاهل بيتك قال بل لك ولاهل بيتك قال فانشدك

التمكن

نعم

انا صاحب آية يوفون بالنذر ويخافون يوما كان شره مستطيرا ام انت قال بل انت قال فانشدك
بالله انت الذي ردت له الشمس لوقت الصلوة فصلاها ثم توارت ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله
انا الذي حباك رسول الله برايته يوم فتح خيبر ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي نفست عن رسول الله
كربته وعن المسلمين بقتل عمرو بن عبد ود ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي ائتمنك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
على رسالته الى الجن فاجابت ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي طهرك النبي من السفاح من آدم الى ابيك بقوله
انا وانت من نكاح لا من سفاح من آدم الى عبد المطلب ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي اختارني رسول الله
وزوجني ابنته وقال الله زوجك ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا والد الحسن والحسين ريحانتيه اللذين يقول فيهما
هذان سيدا شباب اهل الجنة وابوهما خير منهما ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله اخوك المزين بجناحين يطير بهما في الجنة مع الملائكة
ام اخي قال بل اخوك قال فانشدك بالله انا ضمنت دين رسول الله صلعم وناديت في الموسم بانجاز موعده ام انت
قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي دعاه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والطير عنده يريد اكله فقال اللهم ائتني باحب
خلقك بعدي ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي بشرني رسول الله بقتال الناكثين والقاسطين والمارقين
على تأويل القرآن ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي شهدت آخر كلام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
ووليت غسله ودفنه ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي دل عليه بعلم القضاء بقوله اقضاكم علي ام انت
قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي امر رسول الله بالسلام عليه بالامرة في حياته ام انت قال بل انت قال فانشدك
بالله انت الذي سبقت له القرابة من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي حباك
الله عز وجل بدينار عند حاجته وباعك جبرئيل واضفت محمدا صلعم واطعمت ولده فقال بل انت قال فانشدك
بالله انت الذي حملك رسول الله على كتفه في طرح صنم الكعبة وكسره حتى لو شاء ان ينال افق السماء لنالها ام انا قال بل انت
قال فانشدك بالله انت الذي قال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انت صاحب لوائي في الدنيا والآخرة ام انا قال بل انت
قال فانشدك بالله انت الذي امر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بفتح بابه في مسجده حين امر بسد جميع ابواب اصحابه واهل بيته واحل له
فيه ما احل الله له ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي قدم بين يدي نجوى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صدقة فناجاه اذ عاتب
الله عز وجل قوما فقال أأشفقتم ان تقدموا بين يدي نجواكم صدقات الآية قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي









في فضل بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

في فضل الصلوة على النبي

روي عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال ان الله خلق ملكا قبل ان يخلق العرش بالف سنة فلما خلق العرش وضع رأسها تحت العرش واسفلها تحت الثرى ... سبعين الف عضو على كل عضو سبعين الف ... لكل ملك سبعين الف ... يسبحون الله ... ويحمدونه ... قالت الملائكة يا رب ... اللهم صل على محمد وآل محمد ... بالصلوة والتحميد والتهليل والتكبير والتمجيد والاستغفار ...

[illegible]

الفصل الاول في ما ذكره ... من القرآن العظيم ... علي عليه السلام ...

ونزل جبرئيل ... على محمد صلى الله عليه وآله وسلم قال محمد بن يعقوب الكليني قدس الله تعالى

روحه في كتاب الكافي في جلد الاول في باب النوادر باسناده ... محمد عن علي بن محمد

[illegible]

عن ابيه عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال نزل جبرئيل

بهذه الآية على محمد صلى الله عليه وآله هكذا بئسما اشتروا به انفسهم ان يكفروا بما انزل الله في علي بغيا وبهذا

الاسناد عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر قال نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية على محمد

[illegible]

عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله ...

قالوا ... علي عليه السلام وفي حديث آخر عن محمد ... عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله

[illegible]





في الكفر

[illegible]

الباب ... التكبر

[illegible]

[illegible]

بعث عن الاوزار فاجتهد في ... حروف البدوان عجزت عنه ... الداعي ليكون ... وتمكنت ... قادح
على ... العفو بعد ذلك واذا ... مسلما فينبغي ان تخفر ... السلم
هو الذي يسلم المسلمون من يده ولسانه فان لم تكن كذلك كنت ... ان تتوب ... الاستقبال
وتندم على ما سلف من الاحوال واذا قلت ... المشركين فاحضر بالك ... وان ...
لغاية ... ولا اشرك بعبادته احدا ... بعبادة ... وجه ...

[illegible]

والاسرار ... وزجرها وامرها ونهيها ووعدها ووعيدها وذكر انبيائه ... القرآن من الفوائد فاذا قلت
... فتلك عن ... علمنا جانبك
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم فاعلم انه عدوك ...
... الاستعاذة ...
مع ... بسبب ... واحدة ...
ويبدل ...
... ان ذلك لا ينفعه ...
... الشيطان ... فلا ... القول ... بالعزم على العود ...

[illegible]

ينبع اللسان ... كانه ... اصحاب ...
العربي ... ان يكون اللسان ... القلب ...
رضا ... القلب واللسان ... بسم الله الرحمن الرحيم فانه ...
لابتداء القراءة ... فلاجرم كان الحمد لله فاذا ...
فاحضر في قلبك انواع لطفه ... ثم ... التعظيم والخوف ...

مالك يوم الدين اما العظمة فلانه لا ملك الا هو واما الخوف فلهول يوم الجزاء ... الذي هو مالكه
ثم جدد الاخلاص بقولك اياك نعبد واياك نستعين ... لا ... عانة وان ... له
اذ وفقك لطاعته واستخدمك لعبادته وجعلك ... ولولا ... عن المطرودين
مع الشيطان الرجيم ثم اذا فرغت من التعوذ ... التحميد ... الحاجة الى الاغاثة
مطلقا ... ولا تطلب الا اهم حاجاتك ... الصراط المستقيم الذي يسوقك الى جوارك

[illegible]

وكذلك ينبغي ان تفهم ما تقرؤه من السورة فلا تغفل عن امره ونهيه ووعده ووعيده ... واخبار
انبيائه ... فلكل واحد حق ... الوعد ... والعزم ... الامر والنهي ...
... والاعتبار ... اخبار الانبياء ... قراءة القرآن ...
... فهم معاني القرآن ... العلم
القلب ... مفتاح ... الكتاب ... القراءة ...

[illegible]

... القرآن ...
...
...
...
... وعده ...

[illegible]

ذلك الشكر المنفاض للمزيد فيقول الحمد لله رب العالمين

وفي نهاية الخضوع اشد عجب [illegible] قل اذ [illegible] ذكر

بالحقيقة وقد قال الصادق ع لا ركع عبد ركوعا على الحقيقة الا زينه الله بنور بهائه واظله في ظلال كبريائه وكساه كسوة اصفيائه والركوع اول والسجود ثاني

فمن اتى بمعنى الاول صلح للثاني وفي الركوع ادب وفي السجود قرب ومن لا يحسن الادب لا يصلح للقرب فاركع ركوع خاضع لله بقلبه متذلل وجل تحت سلطانه خافض له جوارحه خفض خائف حزن على ما يفوته من فائدة الراكعين

وحكي ان الربيع بن خثيم كان يسهر بليل الى الفجر في ركعة واحدة فاذا هو اصبح [illegible] سبق المخلصون وقطع بنا واستوف ركوعك باستواء ظهرك [illegible]

السادس في السجود

[illegible]

السابع في التشهد

التشهد [illegible] اذا جلست للتشهد بعد [illegible]

فاستشعر الخوف التام والرهبة والحياء [illegible]

[illegible]



قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم



الباب [illegible] فيه [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible] الذي [illegible]

[illegible] فقال جارية [illegible] حاجة [illegible]

[illegible] ابن جابر [illegible] عز وجل [illegible]

جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله ان الله [illegible]

او عرفنا [illegible] يستجيب لكم [illegible] ولا يحجب [illegible]

لا تعلمون [illegible] الدعاء فقال [illegible]

[illegible] زين العقل والعقل زين بالايمان والايمان

زين بالعلم والعلم زين بالحلم والحلم

زين بالخشوع والخشوع زين بالاخلاص والاخلاص

زين بالخوف والخوف زين بالرجاء والرجاء

زين بالتوكل والتوكل زين باليقين واليقين زين بالتحقيق

[illegible] العبادة [illegible] الصدق [illegible]

عند ذلك اجيب قال [illegible] دعوت

فيه الجهال [illegible] الحكماء [illegible]

[illegible]

[illegible] عن رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible] والذي [illegible] فان [illegible]

[illegible] يسبحون الف [illegible]

[illegible] يسبحون الف ملك [illegible]

[illegible] مؤمن [illegible]

[illegible] فان [illegible] اكرم [illegible]

[illegible] الكبار [illegible] عن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال

ان الله تعالى [illegible] العبد [illegible]

[illegible] فقام اليه رجل فقال يا رسول الله [illegible]

[illegible] قال [illegible]

[illegible] ادريس [illegible] الجنة

يا رسول الله [illegible] فقام اليه [illegible] فقال

[illegible]

[illegible]

وفي [illegible] قال [illegible] فقال [illegible]

[illegible] الجنة [illegible]
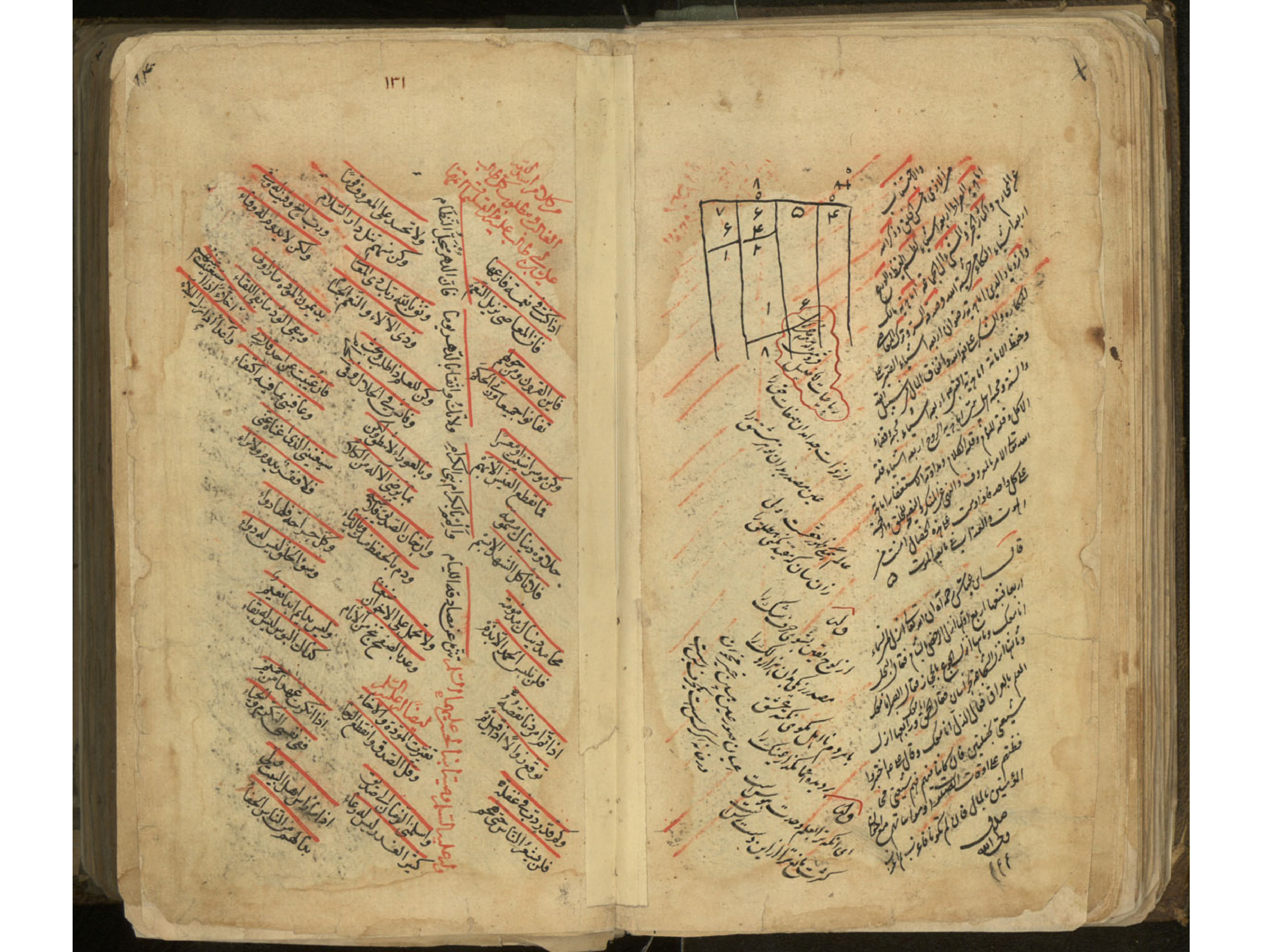
[illegible] قال [illegible] وفي [illegible] قال [illegible]

[illegible]

[illegible] عن النبي صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible] الجنة [illegible]

[illegible]



[illegible]

السورة السادسة

[illegible]

السورة السابعة

يا عبيد الدنيا ... اني خلقت لكم الدنيا بالآلات كلوا فيها رزقي والبسوا فيها ثيابي وتقربوا بها علي فاخذتم كتابي فجعلتموه [illegible]

[illegible]

السورة الثامنة

[illegible]

السورة التاسعة

[illegible]

السورة العاشرة

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible]

السورة الرابعة

[illegible]

السورة الخامسة

[illegible]

السورة الحادية عشر

ارحمهم والضعفوا من فانهم وكلهم من ارحمهم واكرموا من اتاهم

يا ايها الناس انما الدنيا دار من لا دار له ومال من لا مال له ولها يجمع من لا عقل له وبها يفرح من لا يقين له وعليها يحرص من لا توكل له

ويطلب شهواتها من لا معرفة له فمن اخذ نعيم الدنيا وحسبوه منقطعة وشهوة فانية فقد ظلم نفسه وعصى ربه

ونسى آخرته وغرته حياته

السورة الثانية عشر

يا ابن آدم اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم الا انكم

فكما لا تهتدون الى السبيل الا بالدليل فكذلك لا تهتدون الى طريق الجنة الا بالعلم وكما لا تجتنبون المال الا بالتعب كذلك

[illegible]

السورة الثالثة عشر

[illegible]

ودوموا على المستورة فكلكم هالك الا وجهي ولو خشيتم من النار كما تخشون الفقر لاغنيتكم من حيث لا تحتسبون

وتجنبوا الجنة كما تخشون الدنيا لاسعدتكم في الدارين ولا تبتوا قلوبكم بحب الدنيا فزوالها قريب

السورة الرابعة عشر

يا ابن آدم كم من سراج اطفاته الريح وكم من عابد افسده العجب وكم من فقير افسده

الفقر وكم من غني افسده الغنى وكم من صحيح افسدته العافية وكم من عالم افسده العلم يا بني آدم لا تعصوني وراقبوني

واستغفروني وعاملوني ارحمكم عندي ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ولا ينفد

[illegible]

السورة الخامسة عشر

[illegible]

السورة السادسة عشر

[illegible]

فان ايامكم معلومة وانفاسكم معدودة وسرائركم مكشوفة واستاركم مهتوكة فانقوا الله يا اولي الالباب

وقدموا فانكم فرائد لكم يا ابن آدم يا ابن آدم تشتم علي علمك فانك في يوم عمرك من يوم خرجت من بطن امك وتدخل

يوم قبرك فلا تكن كالحطب الذي يحرق نفسه بالنار لغيره لا اله الا انا حقا حقا محمد عبدي ورسولي

السورة السابعة عشر

يا ابن آدم انا ملك لا ازول اعمل بما امرتك وانته عما نهيتك حتى اجعلك ملكا لا تزول

يا ابن آدم انا حي لا اموت اعمل بما امرتك وانته عما نهيتك فاجعلك حيا لا تموت يا ابن آدم انا ملك

[illegible]

السورة الثامنة عشر

[illegible]

الطيب لبدنك من سبك امر نومك فقد سكنت وتحطت فعني نفسك فاذا لم يجد احد

منها ايام وقاتك ان نزولت لحرمة فقد جدد نعمتي من منع الزكاة من ماله فقد استخف بكتابي واذا اعلم ان في الصلاة

ولم يبرع لها فقد عقلني واذا قال انه الخير من عندي والشر من عند ابليس فقد جحد ربوبيتي وجعل

السورة التاسعة عشر

يا ابن آدم اصبر وتواضع ارفعك واشكرني اذكرك واستغفرني

وادعني استجب لك واسالني اعطك وتصدق ابارك لك في رزقك وصل رحمك انسأ اجلك واطلب مني

العافية ببطول الصمت والسلامة في الوحدة والاخلاص في الورع والتوبة في العلم والعبادة

[illegible]

السورة العشرون

[illegible]



السورة الثامنة والعشرون

السورة التاسعة والعشرون

السورة الثالثة والعشرون

السورة الرابعة والعشرون

الخامسة والعشرون



وتفرغ عنك يا ابن آدم اذا عصيتني عصيتني بعبدي ومرتبه واذا توكل على غيره ولو انه توكل على غيري فقطعت اسباب
السموات والارض عنه يا ابن آدم ضيعت امري وركبت معصيتي فمن ذا الذي يمنعك من غدا الى يوم القيمة يا ابن آدم حسن خلقك
مع الناس فمن احبك واحبك في قلوب الصالحين واغفر ذنبك يا ابن آدم ضع يدك على صدرك فما كرهت
لنفسك فاجتنبه يا ابن آدم لا تركن على ما فاتك من الدنيا ولا تفرح بما اوتيت منها فان الدنيا اليوم لك وغدا لغيرك
يا ابن آدم اطلب الآخرة ودع الدنيا فان الآخرة خير من الدنيا وما فيها يا ابن آدم انت وطالب الدنيا والآخرة فمن طلبك

السورة الثامنة والثلثون

السورة التاسعة والثلثون

ما خلقتكم لتحبوا الدنيا بعضها على بعض بل خلقتكم لتعبدوني ولا تشركوا بي شيئا ولا تحبوا الدنيا ما بكرة واصيلا فان
الرزق مقسوم والحريص محروم والبخيل مذموم والحسود مغموم والنعمة لا تدوم والقدر محتوم
يا ابن آدم اخشني فاني احب من يخشاني فانك عبد ذليل عاجز ضعيف وانا رب جليل قادر قوي يا ابن آدم الحكمة الحقيقة
لو ان جوانحك صدق ايح ذنوبك لا يجالسك فذنبك كل يوم في الزيادة وعمرك في النقصان ولا تقدم عمرك في الباطل
والغفلة وان اردت الزهد فصاحب ارباب الفقر واحذر ابناء الدنيا وخالط المساكين يا ابن آدم الكبر وعادة
على الوح خشب في وسط البحر ما يكون ما اعظم مصيبته منك لانك من ذنوبك على يقين ومن عملك في خطر ابن آدم الى قعر
بالمعاصي والرجعا ذنوبك فانت تنقض الى المعاصي وعمارتك الدنيا وخرابك الآخرة واذا المجلس الصغير

فمن تطلع يا موسى بن عمران اسمع ما اقول والحق اقول انه من باع عبد من بني آدم من غير شتم وبغير ظلم وكيده
ونميمة وحسده وبغيه وغيبة وحضرة وسره وعلانيته وقل يا موسى للظلمة لا يذكروني فاني اذا ذكرتهم فان ذكرتهم
لهم ان العنم في رسالة فمن شاء فليكفر

السورة الاربعون

يا ابن آدم لا تغضبني
ولا تأمن المغفرة يا ابن آدم نفرغ لعبادتي والا ملأت قلبك فقرا ويديك شغلا وبدنك تعبا وصدرك همّا
واحجب دعاءك واجعل همك في حسرة ورزقك قليلا يا ابن آدم انا اعطيك رزق يوم فلا تطلب رزق غد
يوما بيوم يا ابن آدم لا تطلبني رزق غد كما لا اطالبك بعبادة غد يا ابن آدم فان الرزق مقسوم والحريص

قدرك ما في الدنيا من شيء الا الآخرة وهو حقير فقير وحبيب تاركه نادم على عمله وجمع
ماله وارثه وكان اشد الناس عذابا ازدادهم عذابا فوق العذاب وله الحمد في الاولى والآخرة وهو
الحكيم الخبير والحمد لله رب العالمين وسلم تسليما كثيرا كثيرا ٥

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله الطاهرين اذا عزمت على سبيل الحج وقطعت العلائق فقف
على باب بيتك وانو الحج والعمرة والتوجه الى البيت الحرام والمشاعر العظام لا غير عمرة الاسلام عمرة التمتع واحج
حج الاسلام حج التمتع لوجوبه قربة الى الله واذا وصلت الى الميقات استحب ان تغتسل غسل الاحرام فاذا فرغت من
الغسل فالبس ثوبي الاحرام تأتزر باحدهما وترتدي بالآخر ثم تصلي سنة الاحرام استحبابا اداء ست ركعات
او ثمانيا ركعتان والنية اصلي ركعتين سنة الاحرام قربة الى الله ثم ان كان الاحرام من ميقات المدينة فليعقد ...
ويحرم بعمرة التمتع من دويرة اهله ونيته احرم بالعمرة المتمتع بها الى حج الاسلام حج التمتع والبي التلبيات الاربع لعقد هذا الاحرام
لوجوب الحج قربة الى الله ويقارن بالنية التلبية فيقول لبيك اللهم لبيك لبيك ان الحمد والنعمة والملك
لك لا شريك لك لبيك ثم توجه الى مكة وكرر التلبية استحبابا فاذا وصل الى مكة بدأ بالطواف حول الكعبة سبعة اشواط
مبتدئا بالحجر الاسود ويختم به والنية مقارنة لاول الطواف اعني محاذاة اول جزء منه لاول جزء من الحجر الاسود علما او ظنا
مستقبلا بوجهه الكعبة او جاعلها على اليسار ونيته اطوف بالبيت سبعة اشواط في عمرة الاسلام عمرة التمتع
لوجوبه قربة ويقارن النية الركن ويختم الشوط ... فاذا فرغ من الطواف مضى الى مقام ابراهيم
وصلى ركعتي الطواف خلفه او الى احد جانبيه ونيته اصلي ركعتي طواف عمرة الاسلام عمرة التمتع اداء لوجوبها قربة الى الله فاذا
فرغ منها فليمض الى السعي بين الصفا والمروة سبعة اشواط يحتسب من الصفا اليها شوطا ... فيختم بالمروة ونيته
... اسعى سبعة اشواط في عمرة الاسلام عمرة التمتع لوجوبه قربة الى الله فاذا فرغ من السعي قصر من شعره او ظفره ونيته
اقصر للاحلال من احرام عمرة الاسلام عمرة التمتع لوجوبه قربة الى الله والتقصير آخر افعال العمرة فاذا فعله فقد حل من كل ما حرم
الاحرام الى ان يحرم بالحج يوم التروية ويستحب كونه بعد الظهر ... من مكة وافضلها المسجد الحرام وصلاته ... المقام
فينوي بعد الغسل ولبس ثوبي الاحرام وصلوة السنة المتقدمة احرم بحج الاسلام حج التمتع والبي التلبيات الاربع لعقد
الاحرام لوجوب الحج قربة الى الله ثم يقارن بها النية لبيك اللهم لبيك لبيك ان الحمد والنعمة والملك لك لا شريك لك
لبيك ثم يمضي الى عرفات فيقف بها يوم التاسع من الزوال الى غروب الشمس ويكفي الكون بها والنية عند تحقق الزوال
... اقف بعرفة الى غروب الشمس في حج الاسلام حج التمتع لوجوبه قربة الى الله فاذا غربت الشمس افاض ...
... الى المشعر فاذا وصل اليه وجب عليه المبيت ونادبا عند وصوله ابيت هذه الليلة بالمشعر في حج الاسلام
حج التمتع لوجوبه قربة الى الله فاذا اصبح وجب عليه الوقوف به الى طلوع الشمس ويكفي الكون به وكذا النية عند تحقق ...











باب في الحيا

قال صلى الله عليه وسلم





الفصل الحادي عشر



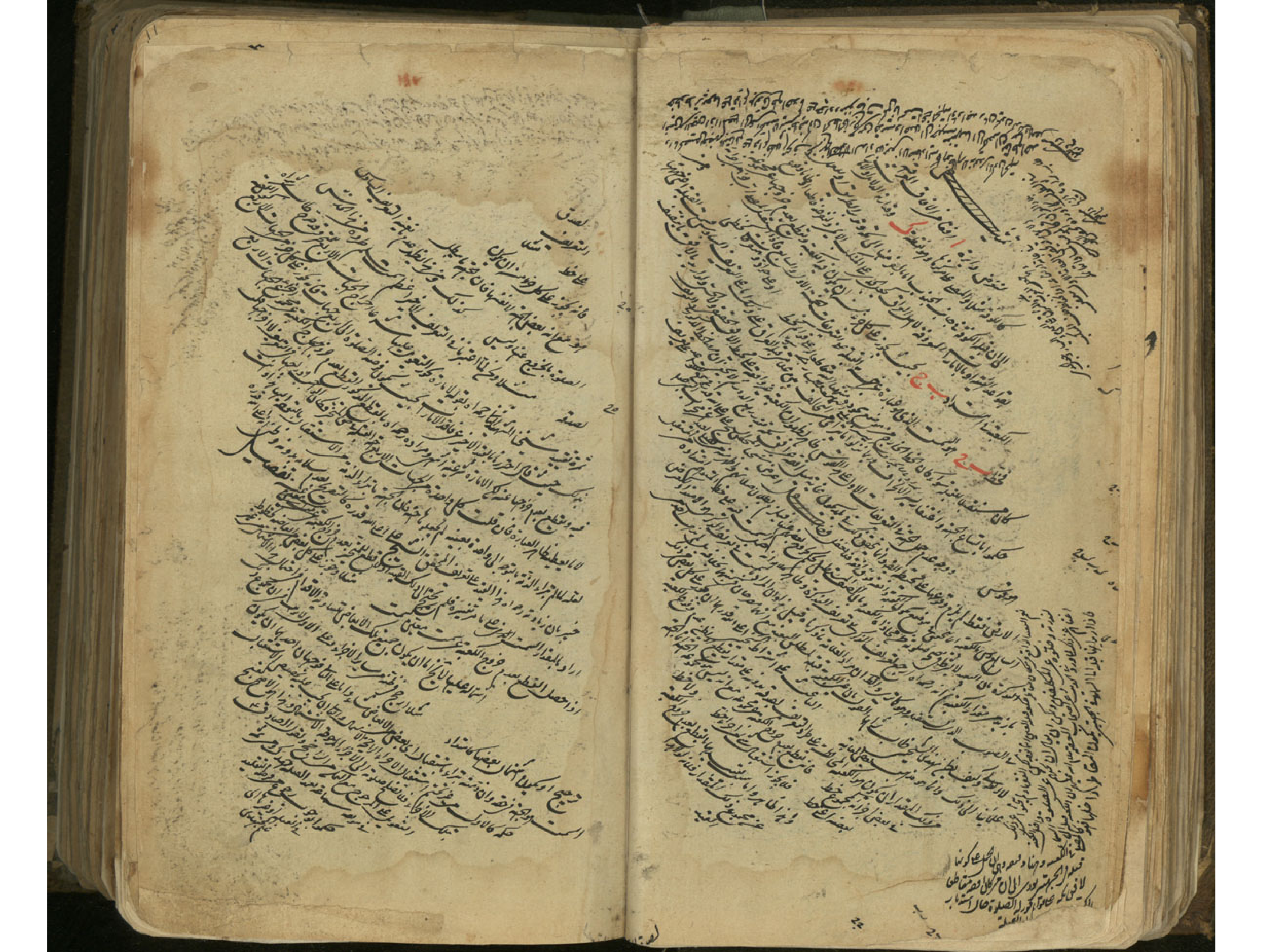
قال امير المؤمنين وامام المسلمين علي
ابن ابي طالب عليه السلام سالت رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم عن سنته
فقال المعرفة راس مالي والحب
اساسي والشوق مركبي وذكر الله تعالى
انيسي والحزن رفيقي والعلم سلاحي
والصبر ردائي والرضا غنيمتي والفقر
فخري والزهد حرفتي واليقين قوتي
والصدق شفيعي والطاعة حسبي والجهاد
خلقي وقرة عيني في الصلوة













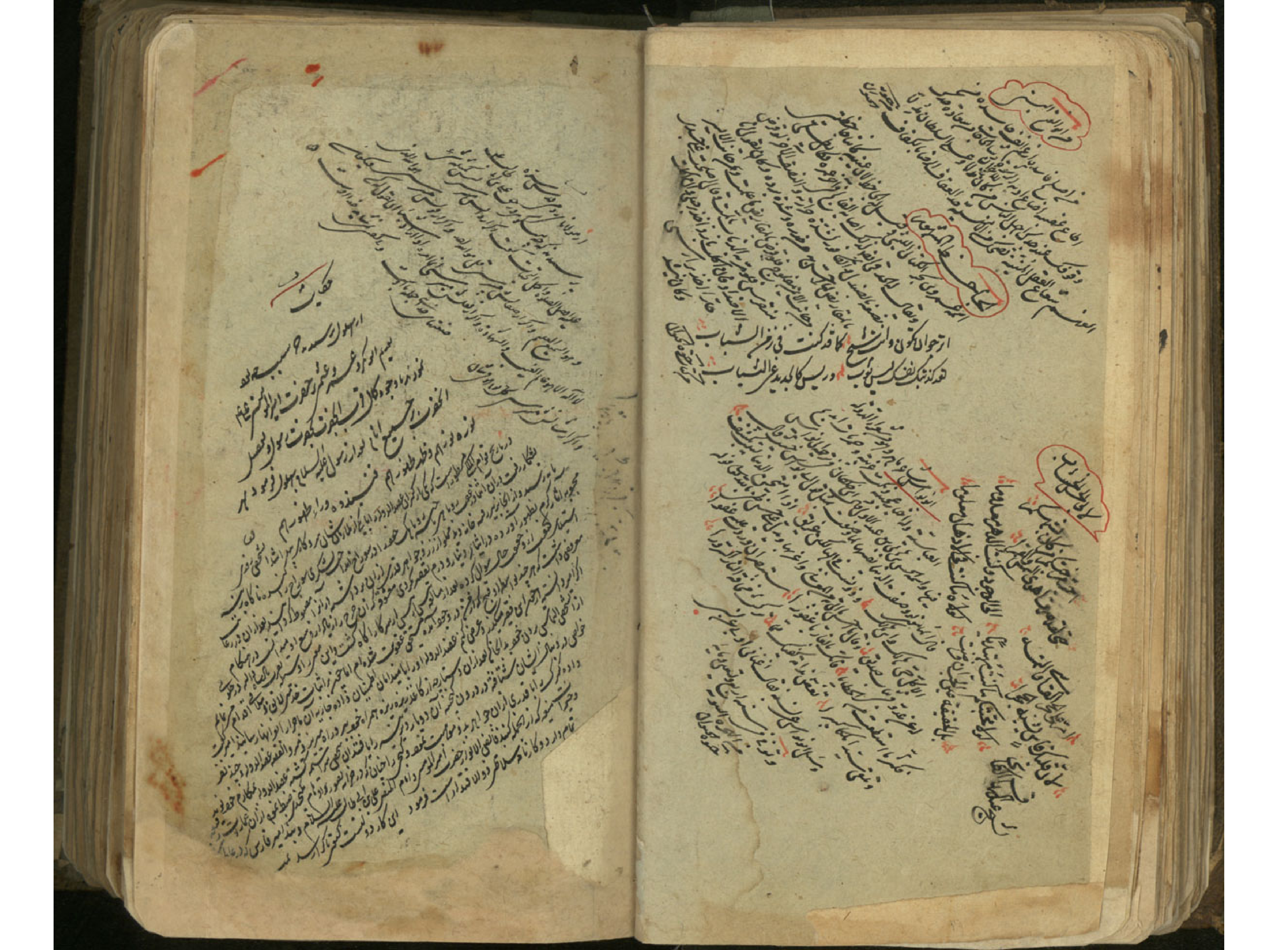
الفصل الرابع

الفصل الخامس

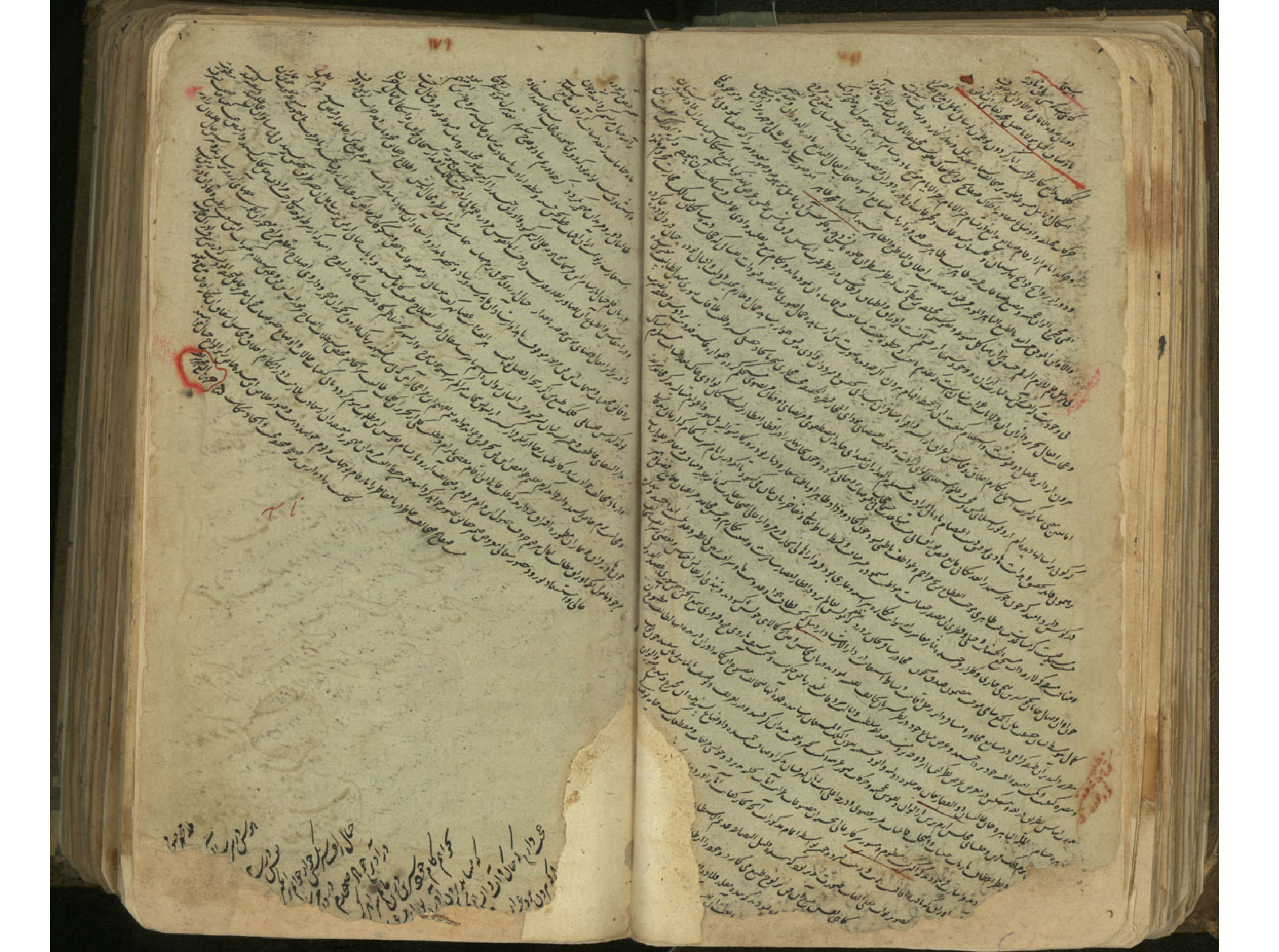


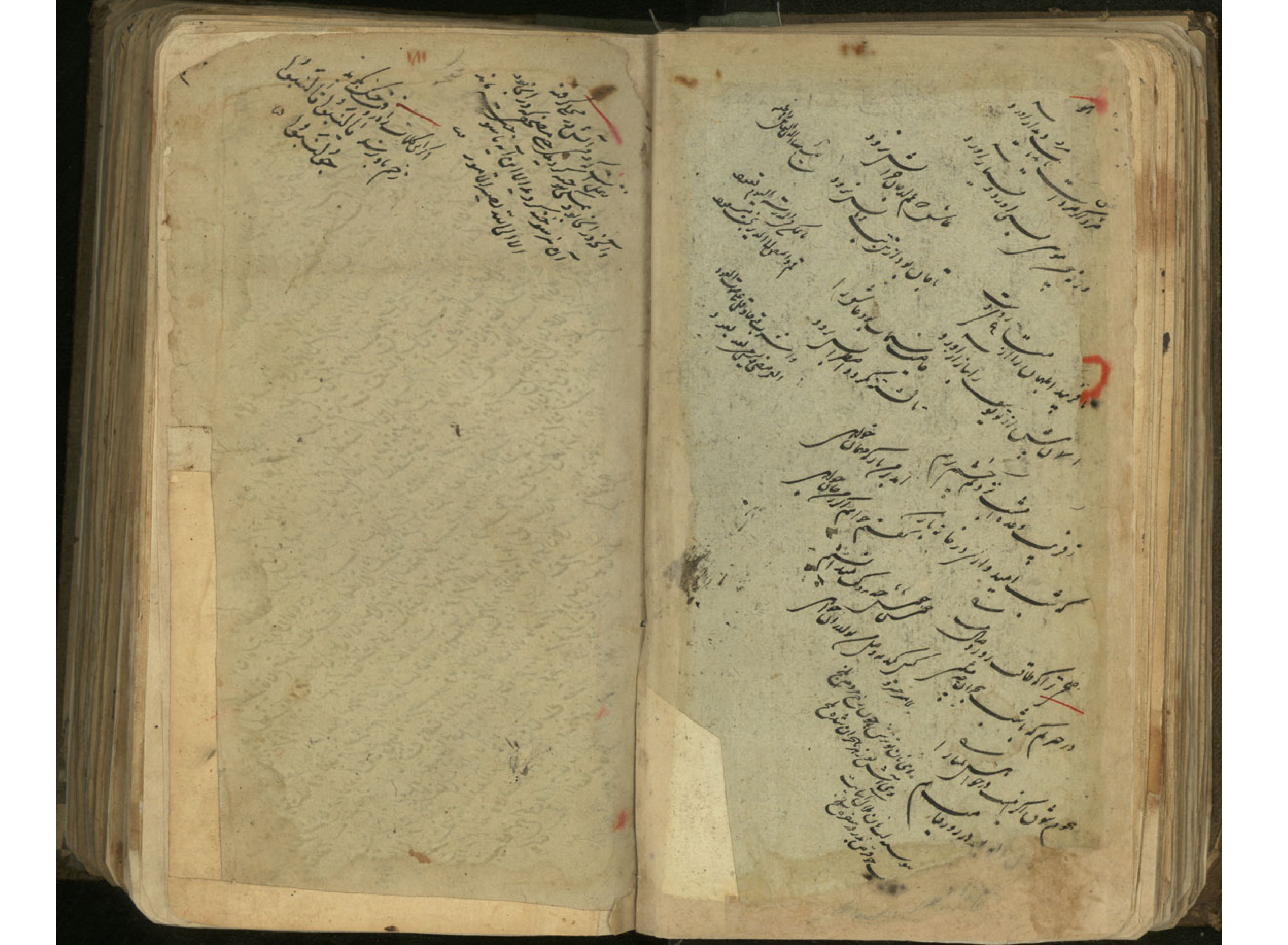


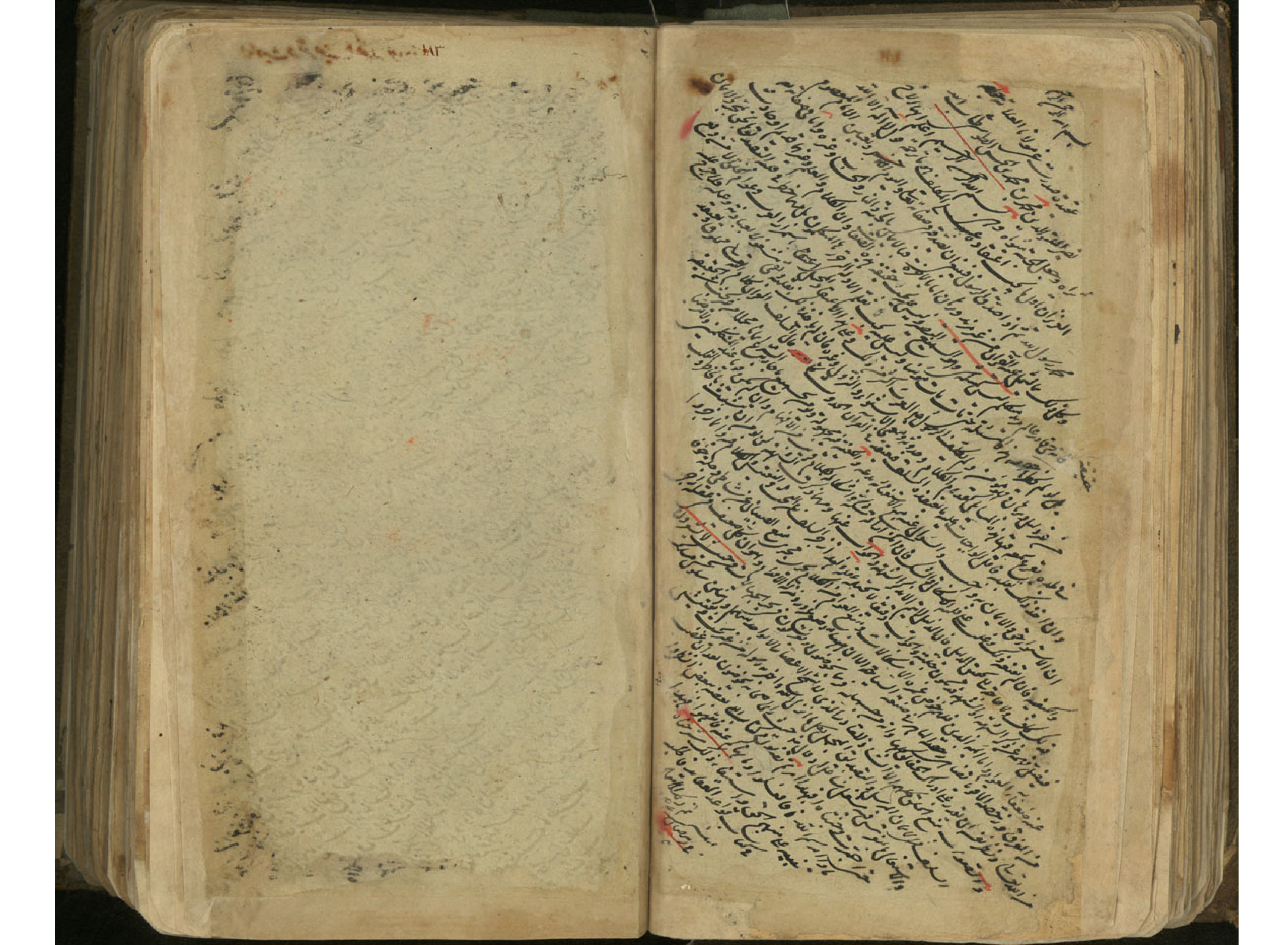




حکایت



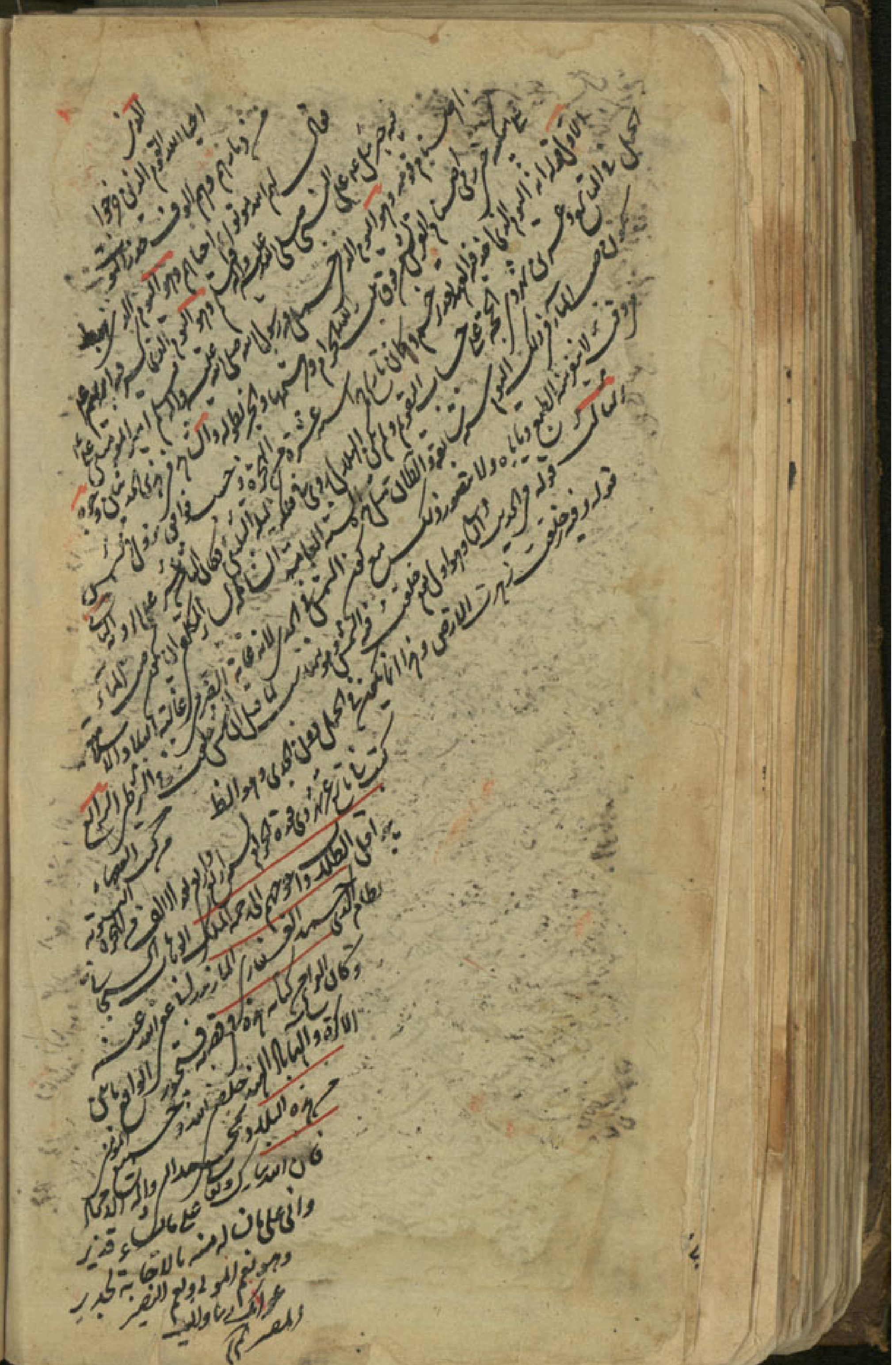






بسم الله الرحمن الرحيم

يقول اقل الانام بهاء الدين محمد العاملى عفى الله عنه ايها الا
صحاب الكرام والاخوان العظام ان لى حبيباً جالينوسى المشرب
راطى المطلب مسيحى الانفاس فلسفى القياس مشهور بين الانام
مقبول عند الخاص والعام صاحب لا يعرف النفاق وخادم
لا يحتاج الى الانفاق ومعلم لا يطلب اجرة على التعليم
لا يتوقع التواضع والتعظيم لباسه من الجلود ليس متكبراً
لا حسود باق فى سن الشباب على توالى الازمان مقبول القول
جميع الملل والاديان اسمه واحدى المئات ثنائى الاحاد و
اعشرات اخر نصف اوله ومنقوطه اكثر من مهمله او لدجل عظيم
اخر فى البحر بضم خامس الحروف فان نقصت منها حرفين بقى
حرف واحد وهذا عجيب وعدد بعضها يساوى مجموع حا (نصف) (شبيه)
هذا ايضا عجيب ان سقط اوله بقى شكل اللحيان وزيادة



تمم قرآن

بیان سوره و آیاتی که از قرآن مجید حذف نموده اند

نمی اوله مع ثانیه یساوی عدد عظام الانسان عدد علامات

الامتلاء بحسب الاوعیه یعلم من ضعف رابعه الا ثانیه وکون

الامتلاء دمویا یظهر من اکثر مبانیه خمس اوله عدد للمترددات

فان نقصت منه ثانیه بقی عدد المسخنات رابعه ینبئ عن

الست الضروریات وخمس اخره یخبر عن اجناس ادلة النضجات

وقد تولد من هذا الحکم ولدان طبیبان لبیبان احدهما الاکبر

والاخر اصغرهما الاکبر فنصفه الاعلی ابس الاعضاء الیابسات

ونصفه الاسفل بعدد القوی والاعضاء الرئیسیة والحاس الحمیات

شکله مع شکل نصرة الداخل متساویان والسرطان فیه متوسط

بین العقرب والمیزان وسطاء بعدد منا للبحران الجید من العلامات

واخراه بعدد الامور التی یجب مراعاتها فی الاستفراغات واما الولد

الاصغر فزاید علی ابیه بعدد غیر المعتدل من المزاجات فان زدت

علی آخره من انواع الرسوب حصل عدد کل من المرطبات والمجففات وان زدت علی احدهما

مسطح آخره عادل بسایط مقادیر النبض ومرکباته الثنائیات ۵۵



تلگراف زبان مادرس عکس باید خانه شود

ا ·—	پ ·——·	ب —···	ت —	
ث ···—	ج ·———	چ ———·	ح ····	
خ ————	د —··	ذ ··—··	ر ·—·	ز ——··
ژ ———·	س ···	ش ————	ص ·—··	
ض ··—··	ط ··—	ظ —·——	ع ———	
غ ··——	ف ··—·	ق ——·—		
ک —·—	گ ——·	ل ·—··	م ——	
ن —·	و ·——	ی ··	ه ۵	

الله

رقمی ذا عفی تغرای [illegible]
فرمان [illegible] الادغال [illegible] حیله و [illegible]
ظل سلطان السلاطین [illegible]
سلطان عبد الله [illegible]
فی [illegible]
المعظم سنه ۱۰۲۸ [illegible] شهر شعبان
هجریه [illegible] رمضان المبارک
سنه [illegible] بواسطه جمع [illegible]
وضبط قرای [illegible] کیلان [illegible]
[illegible] و سرعدم [illegible]
کمک [illegible] بعد از ان مرحمت
بجنب [illegible]
عن الحلال والقضا [illegible]
مرحمت مستقر و مستمر بود
و درحال الاستعانت فی [illegible]
الملک المعتق دوام الدین
للسلطان الاعظم الاکرم
[illegible]
[illegible]
نظام الدین احمد [illegible]

نام قریه ای که عبدالله قطبشاه
بمولف و کاتب بعنوان جاگیر داده
واقع [illegible] بوده [illegible]

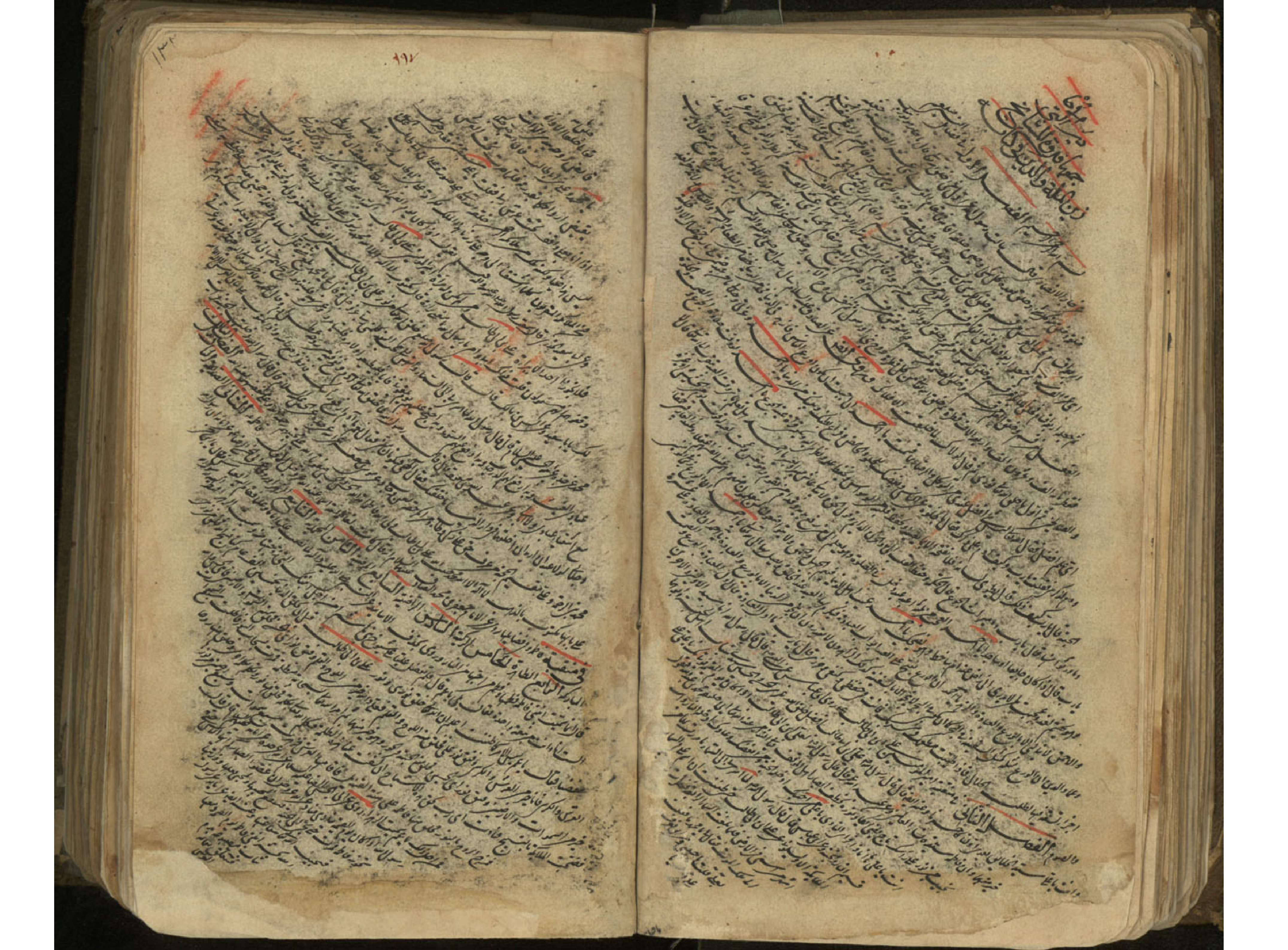
[illegible]

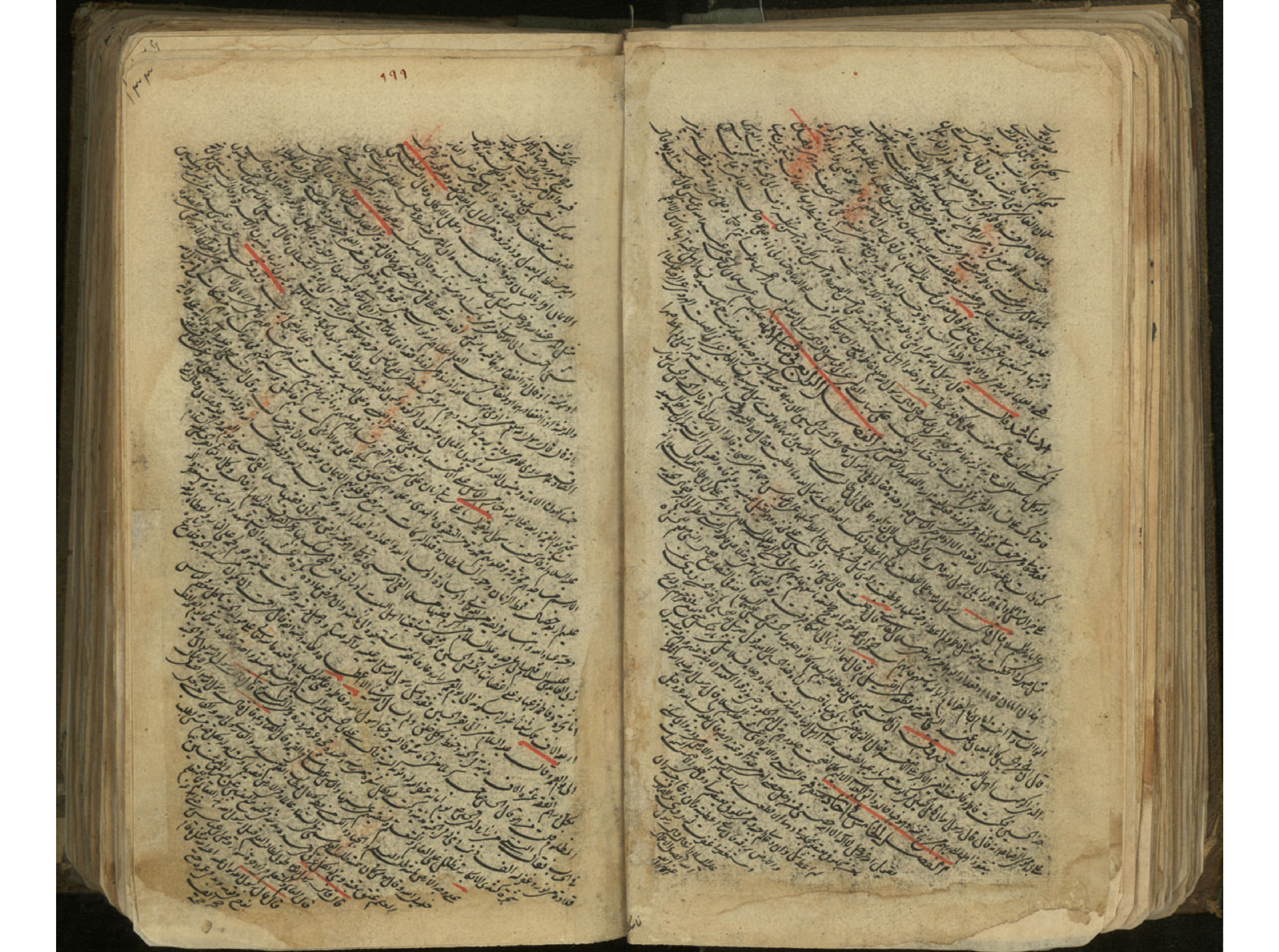


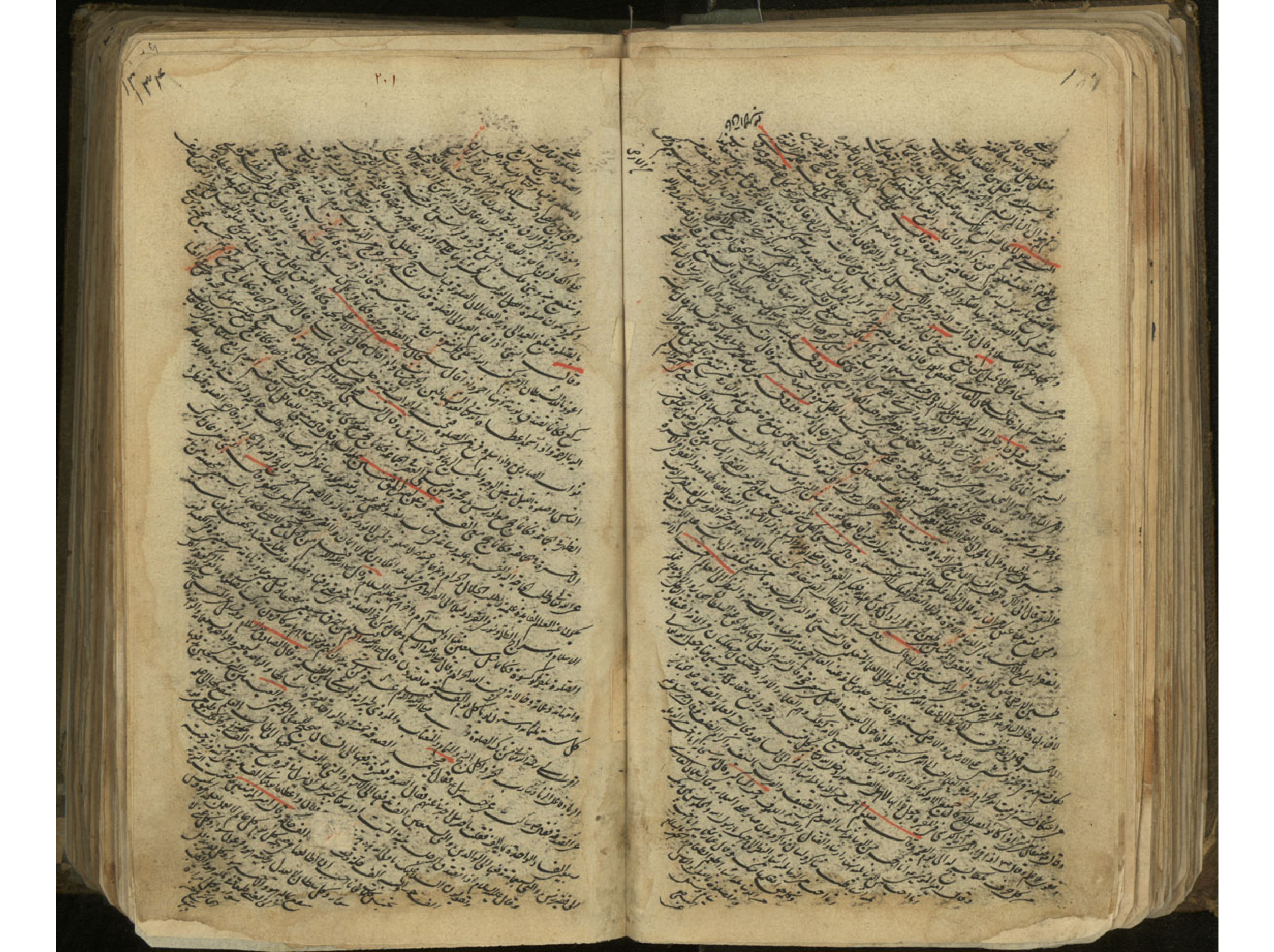
فصل

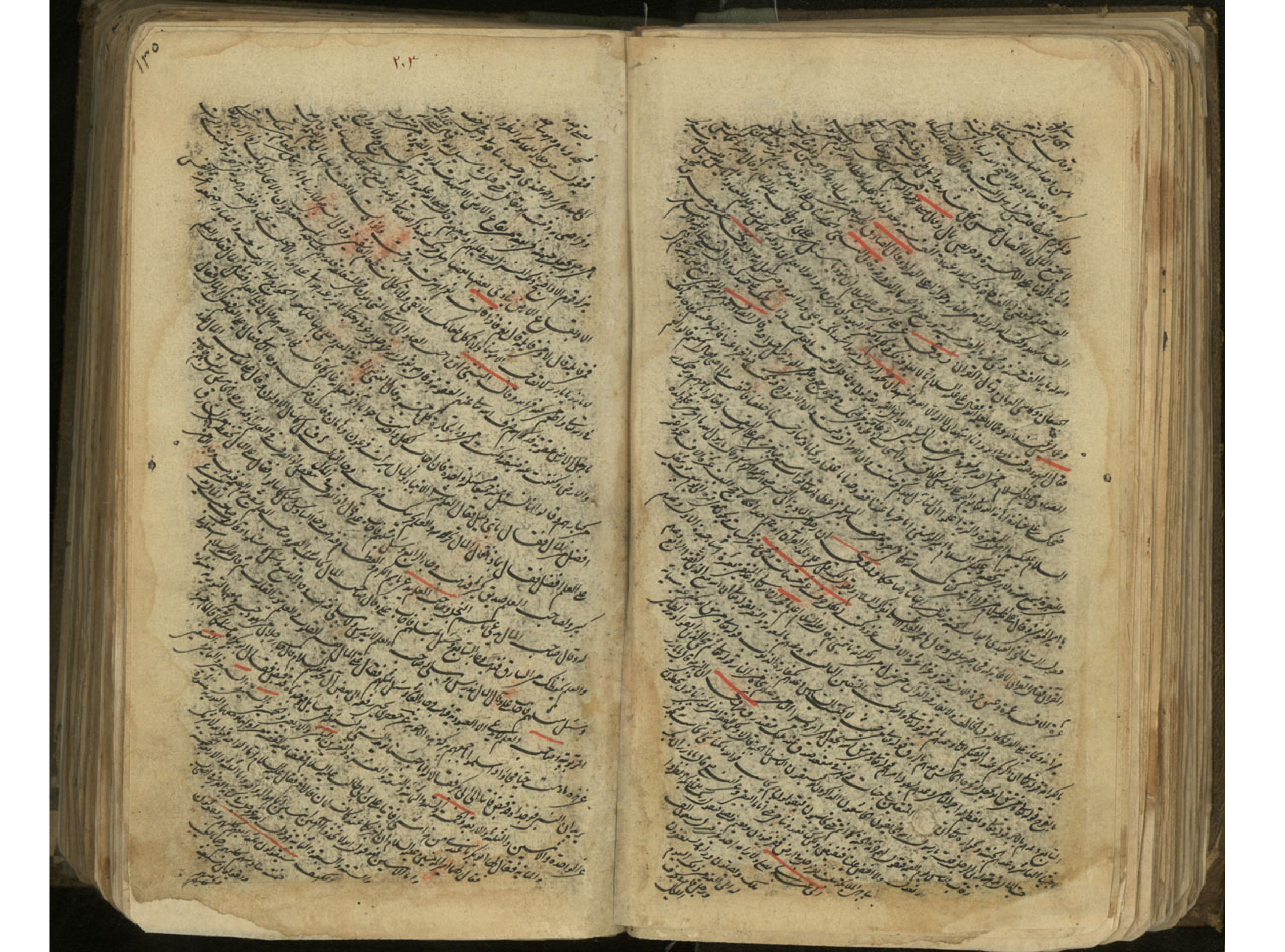
منقولات از کتاب الدعاء





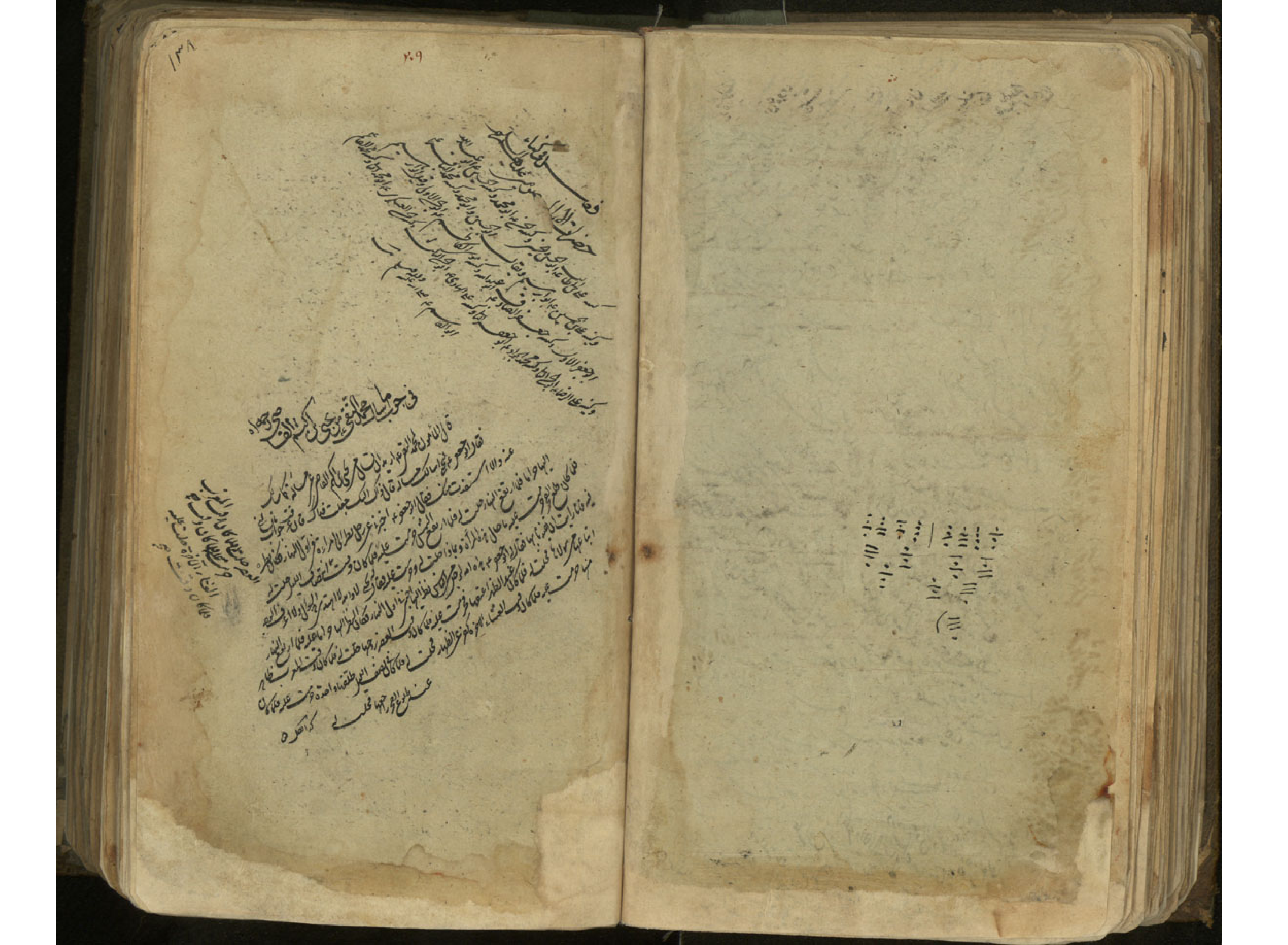


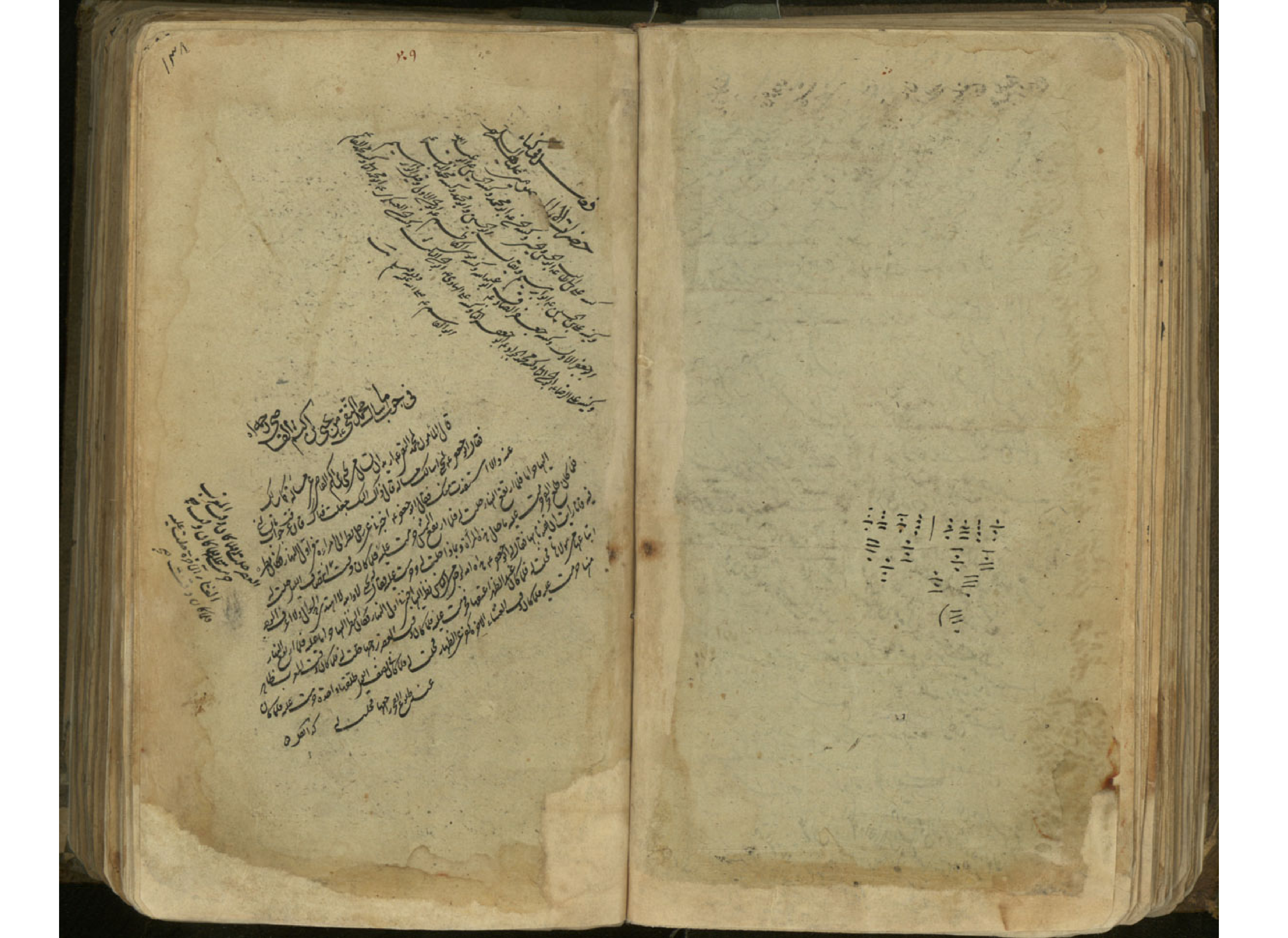


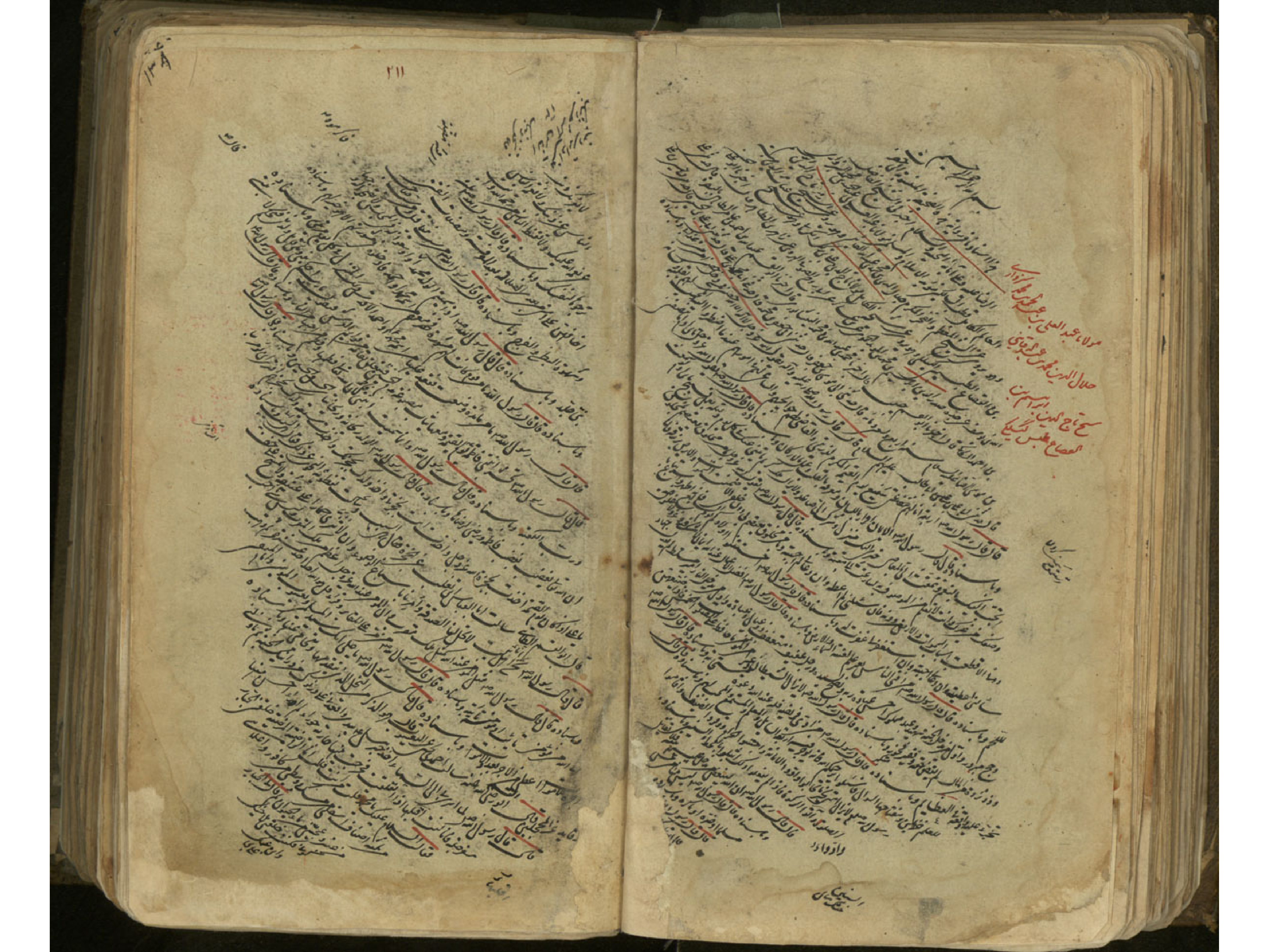
















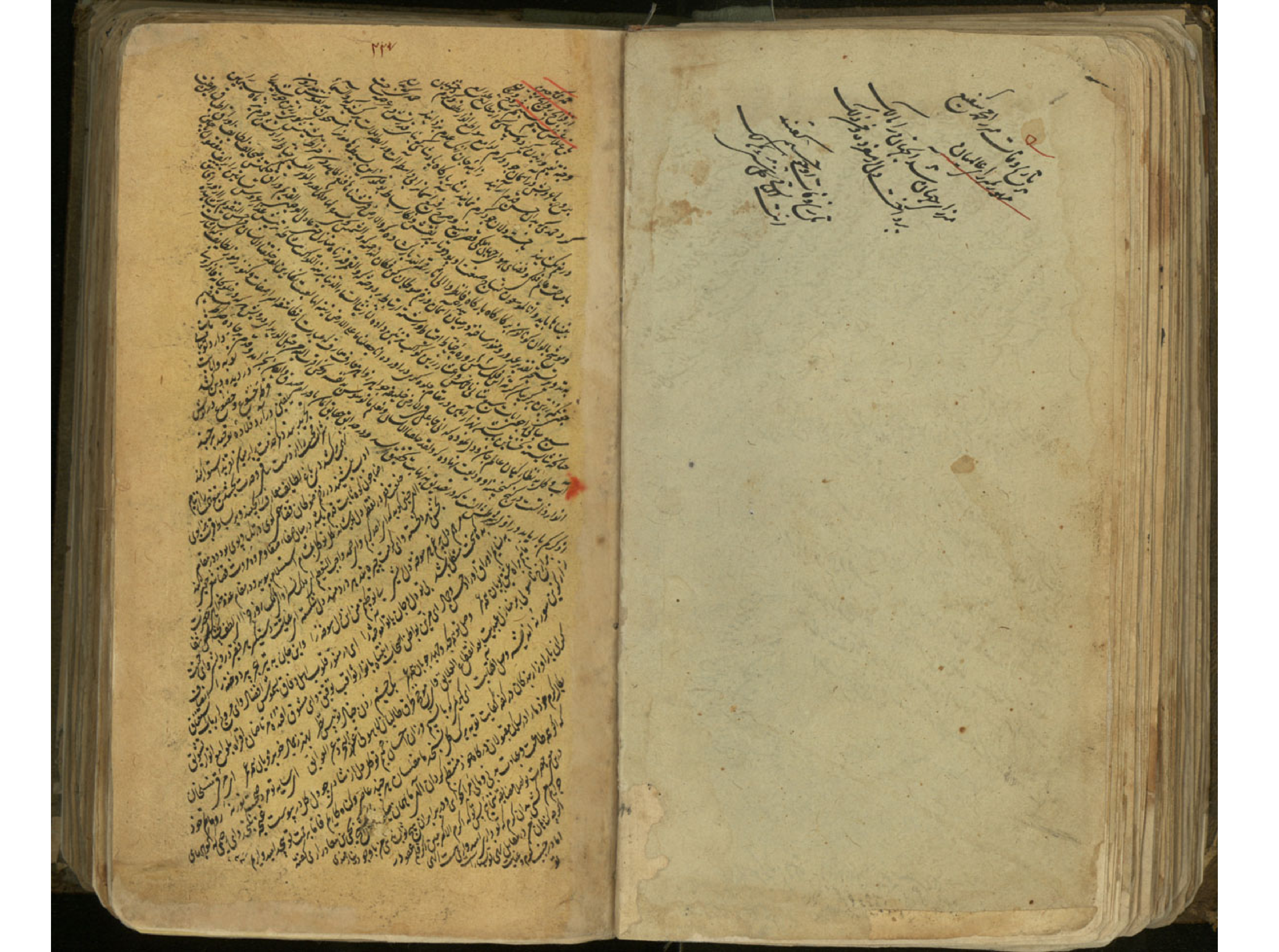


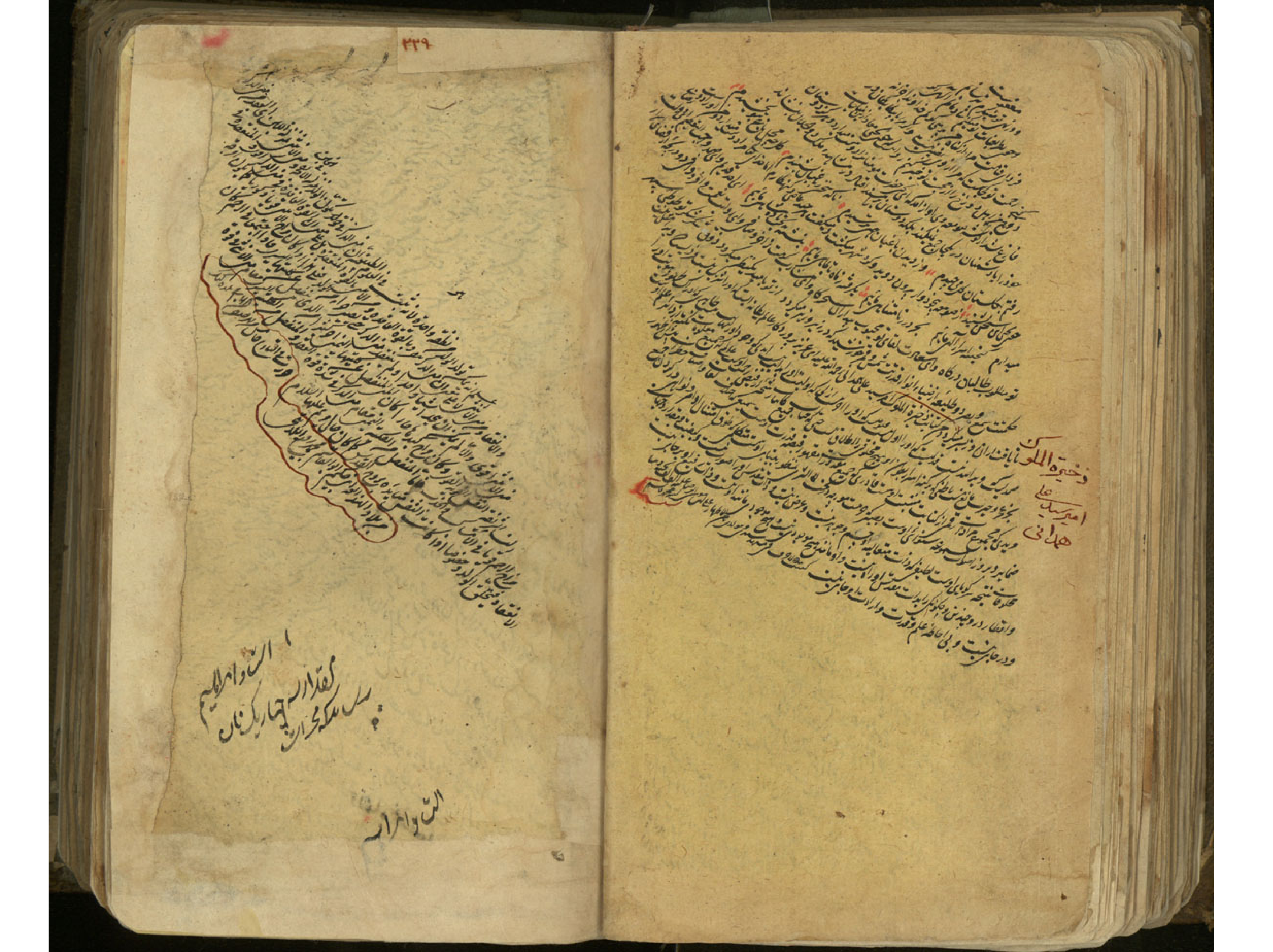














بر ضمایر واقفان اسرار [illegible]

اولاد و عظام نبوی و عارفان [illegible] الضعیف [illegible]

اخفا و مرتقوی مستور و مخفی نماند که شاه عباس الحسینی [illegible] بود

رضوان جایگاه شاه جنت مکان [illegible] مسطور [illegible] از شرق و ولایت [illegible]

در تواریخ معتبره و در بحر الانساب مذکور [illegible] الاکرم حضرت امام الامم

واقف اسرار یقین شیخ صفی الحق والدین [illegible] شیخ [illegible] المؤید من الملک

از صدف شرافت میرسد و نسب [illegible] ابوالمنصور المظفر سلطان

اعالی و اعاظم موسی الکاظم علیه السلام محقق میگردد و بموجب [illegible] شاه اسمعیل بن شاه

الاحد شاه عباس بن شاه سلطان محمد بن شاه طهماسب بن [illegible] شیخ

حیدر بن سلطان جنید بن شیخ ابراهیم بن شیخ خواجه علی [illegible] اولیای آفاق شیخ

شهید اسیاه پوش بودی ابن شیخ صدرالدین موسی بن [illegible] قطب الدین ابن

صفی الدین اسحاق بن شیخ امین الدین جبرئیل بن شیخ صالح بن قطب الدین بن محمد

صلاح الدین رشید بن محمد الحافظ الکلام الله بن عوض بن فیروزشاه بن محمد

شرفشاه بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن محمد

بن احمد اعرابی بن ابو محمد القاسم بن ابی القاسم حمزه بن الامام الهمام موسی الکاظم

بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه التحیة والثنا و از جانب

مادر ملکه مریم مکان بلقیس الزمان زهرا صورت خدیجه سیرت مهر سپهر عصمت و عفت

ماه آسمان ملک و ملت مخدره خاندان شرافت و نجابت فخر جدود مادان [illegible]

و ولایت فخر النسا بیگم بنت غفران پناه میر عبدالله خان بن میر عبدالکریم خان

بن سید محمد خان بن سید مرتضی خان بن سید علی خان بن سید کمال الدین

بن سید قوام الدین بن سید صادق بن سید عبدالله بن سید محمد بن

سید ابوالهاشم بن سید علی بن سید مرتضی بن

سید عبدالله بن سید محمد اکبر [illegible]

شجره صفویه از جانب پدر

شجره صفویه از جانب مادر

صاحب الخلق والحسن سید حسن بن سید حسین الاصغر ابن امام

الهمام زین العابدین بن امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام مشهور مشهود

تمام الحمد والمنه

کتاب مجموعه [illegible] بر دیباچه [illegible] بنور [illegible] [illegible]

از قلم شکسته رقم اقل امم محمد [illegible] در قصبه [illegible] تاریخ ٢ شهر رجب سنه [illegible] [illegible]

مرحبه بمعما گاس

علی نقی
علم
علی
کشمش
معشوق
محب عاشق
آدم
هم
زبان
دهان
سبز
شجاع
صفدر
عاشق
آفت
عبدالله جان
اوزبک
خاک

حیدر
علی آملی الله
عاق
عاصی
عدس
با افلاس
البصیر
قار
محمودی
جهنمی
یوسف
صباح
لعل
بیمار
بهار
زاغ

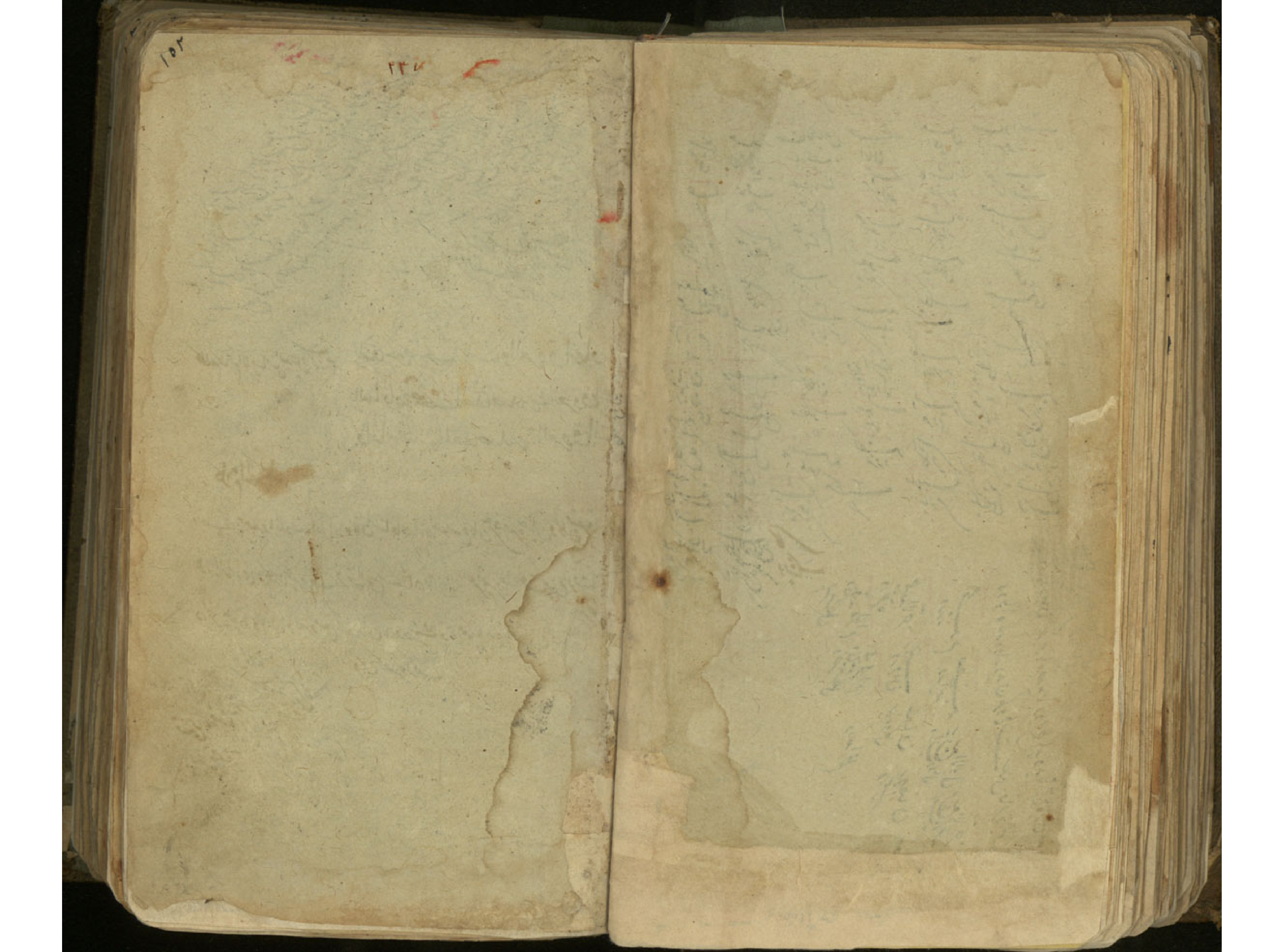
شاه عباس
شاه کف
اصفهان
عالم
انجم
دولت
زنده
مطلوب
وفا
بدنفس
شکر

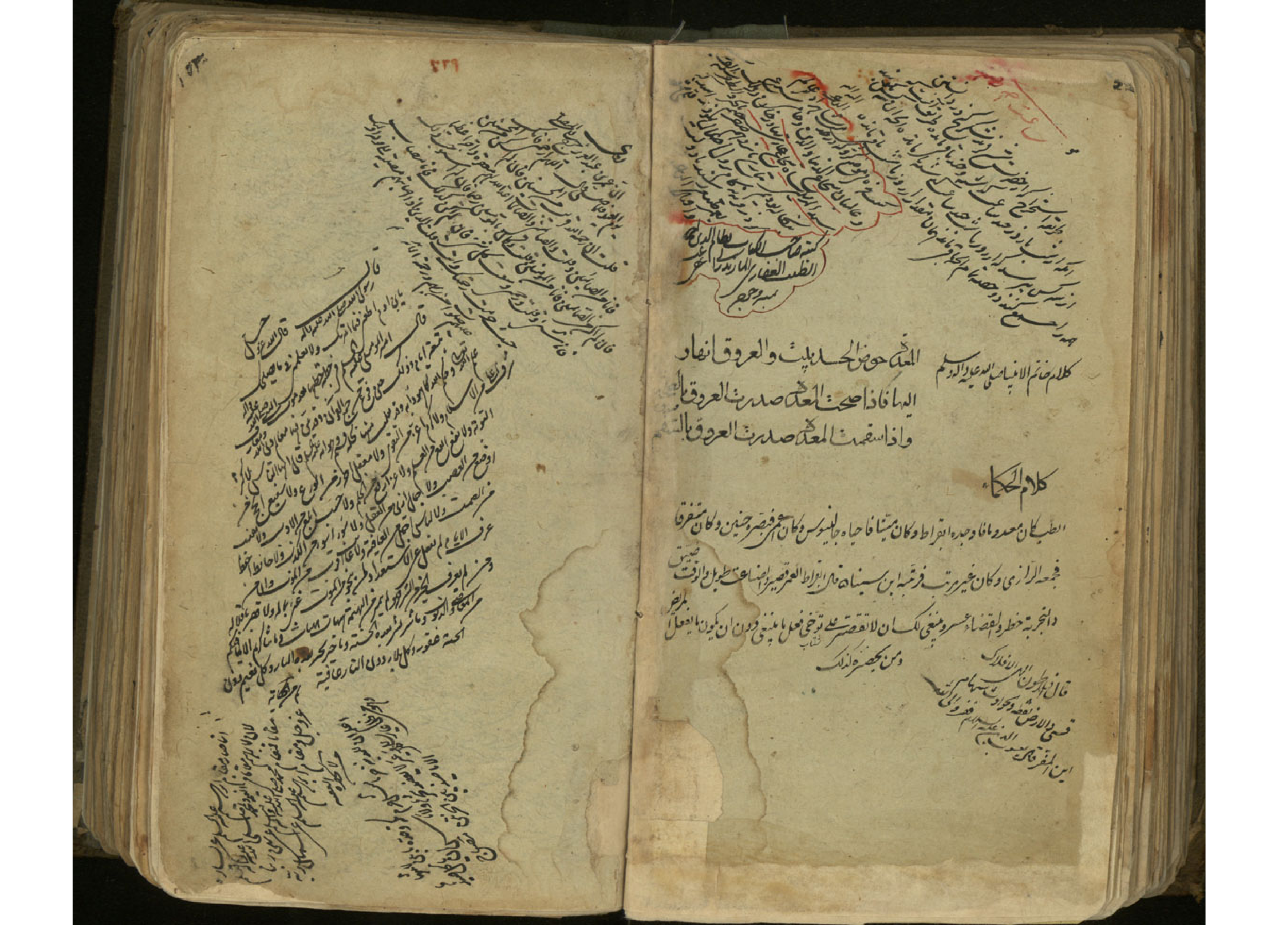
حجت
ابان
بزدی
محبوب
سعوری
سپید
سیاه
دیوانگی
آسودگی
رهبر
رهنما
کفر
نمرود

العلی
العلم
کاب
عفرنا
بهار
با عقل
کبک
تنگ
آب
با عقل
عزم
دلیر
مردی
امین
کافر
جابلی

سادات
سرور
خواب
راحت
صبح
نزاع
گل
بلند
سگ
مرغ
محتاج
غنی

[illegible]





كلام خاتم الانبياء صلى الله عليه وآله وسلم

المعدة حوض البدن والعروق واردة اليها فاذا صحت المعدة صدرت العروق بالصحة واذا سقمت المعدة صدرت العروق بالسقم

كلام الحكماء

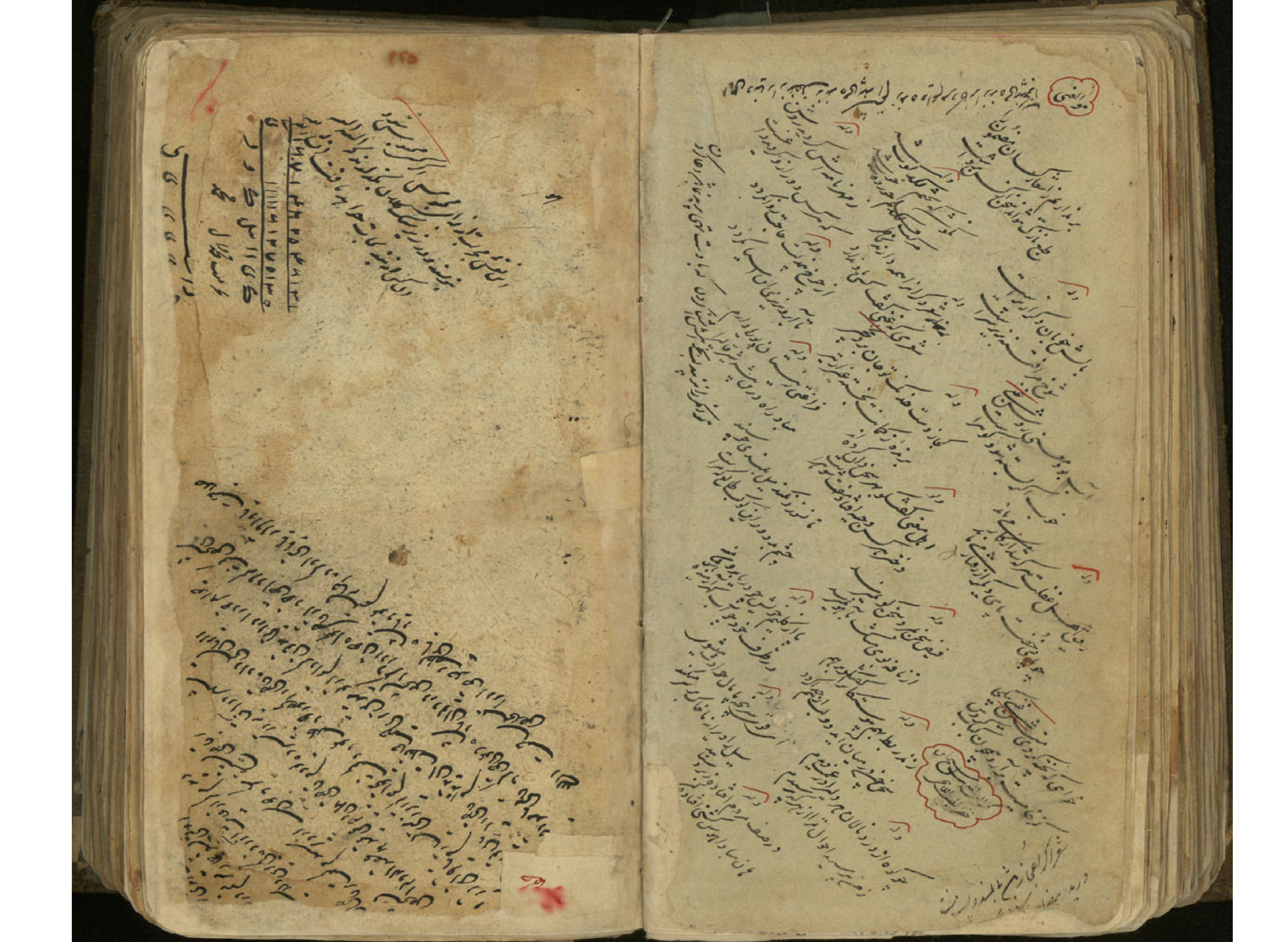
الطب كان معدوما فاوجده ابقراط وكان ميتا فاحياه جالينوس وكان متفرقا فجمعه الرازي وكان غير مرتب فرتبه ابن سيناء قال ابقراط العمر قصير والصناعة طويلة والوقت ضيق والتجربة خطر والقضاء عسر وينبغي لك ان لا تقتصر على توخي فعل ما ينبغي دون ان يكون ما يفعل العليل ومن يحضره كذلك

قال فيلسوف الهي الافلاك قسي والارض نقطة والحوادث سهام والرامي هو الله تعالى فاين المفر



خلافة معوية بن يزيد بن ابي سفيان ثم قام بالامر بعده ابنه معوية وكان خيرا
من ابيه فيه دين وعقل بويع له بالخلافة يوم موت ابيه فاقام فيها اربعين يوما وقيل اقام
خمسة اشهر واياما ثم خلع نفسه وذكر غير واحد ان معوية بن يزيد لما خلع نفسه صعد المنبر فجلس طويلا ثم حمد الله
واثنى عليه بابلغ ما يكون من الحمد والثناء ثم ذكر النبي صلى الله عليه واله وسلم باحسن ما يذكر به ثم قال
ايها الناس ما انا بالراغب في الائتمار عليكم لعظيم ما اكرهه منكم واني اعلم انكم تكرهوننا ايضا لانا بلينا
بكم وبليتم بنا الا ان جدي معوية نازع هذا الامر من كان اولى به ومن غيره لقرابته من رسول الله صلى الله
عليه واله وسلم وعظيم فضله وسابقته اعظم المهاجرين قدرا واشجعهم قلبا واكثرهم علما واولهم ايمانا
واشرفهم منزلة واقدمهم صحبة ابن عم رسول الله صلى الله عليه واله وسلم وصهره واخوه زوجه
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ابنته وجعله لها بعلا باختياره لها وجعلها له زوجة باختيارها
ابو سبطيه سيدا شباب اهل الجنة وافضلا هذه الامة تربية الرسول وابنا فاطمة البتول من الشجرة
الطيبة الطاهرة الزكية فركب جدي معه ما تعلمون وركبتم معه ما لا تجهلون حتى انتظمت لجدي
الامور فلما جاءه القدر المحتوم واخترمته ايدي المنون بقي مرتهنا بعمله فريدا في قبره ووجد
ما قدمت يداه ورأى ما ارتكبه واعتداه ثم انتقلت الخلافة الى يزيد ابي فتقلد امركم لهوى كان ابوه
فيه ولقد كان ابي يزيد لسوء فعله واسرافه على نفسه غير خليق بالخلافة على امة محمد صلى الله عليه واله وسلم
فركب هواه واستحسن خطاه واقدم على ما اقدم من جراءته على الله وبغيه على من استحل حرمته من اولاد رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم فقلت مدته وانقطع اثره وضاجع عمله وصار حليف حفرته رهين خطيئته وبقيت
اوزاره وتبعاته وحصل على ما قدم وندم حيث لا ينفعه الندم وشغلنا الحزن له عن الحزن عليه فليت شعري ماذا قال
وماذا قيل له هل عوقب باساءته وجوزي بعمله وذلك ظني ثم اختنقته العبرة فبكى طويلا وعلا نحيبه ثم قال
وصرت انا ثالث القوم والساخط علي اكثر من الراضي وما كنت لاتحمل آثامكم ولا يراني الله جلت
قدرته متقلدا اوزاركم والقاه بتبعاتكم فشانكم امركم فخذوه ومن رضيتم به عليكم فولوه فقد خلعت
بيعتي من اعناقكم والسلام فقال له مروان ابن عبد الحكم وكان تحت المنبر اسنة عمرية يا ابا ليلى فقال
اغدو عني اعن ديني تخدعني فوالله ما ذقت حلاوة خلافتكم فاتجرع مرارتها ائتني برجال مثل رجال عمر على
انه ما كان حين جعلها شورى وصرفها عمن لا يشك في عدالته ظلوما والله لئن كانت الخلافة مغنما لقد نال ابي
منها مغرما ومأثما ولئن كانت شرا فحسبه منها ما اصابه ثم نزل فدخل عليه اقاربه وامه فوجدوه يبكي فقالت له امه ليتك
كنت حيضة ولم اسمع بخبرك فقال وددت والله ذلك ثم قال ويلي ان لم يرحمني ربي ثم ان بني امية قالوا لمعلمه
عمر المقصوص انت علمته ولقنته اياه وصددته عن الخلافة وزينت له حب علي واولاده عليهم السلام وحملته على ما وسمنا
به من الظلم وحسنت له البدع حتى نطق بما نطق وقال ما قال فقال والله ما فعلته ولكنه مجبول ومطبوع على حب
علي فلم يقبلوا منه واخذوه ودفنوه حيا حتى مات وتوفي معوية بن يزيد بعد خلعه نفسه [illegible]

ليلة وقيل [illegible] ليلة وكان عمره [illegible] وعشرين [illegible] وقيل [illegible] سنة
ولما [illegible] لم يستخلف [illegible]
[illegible]







عوذة للفرس قبل ان

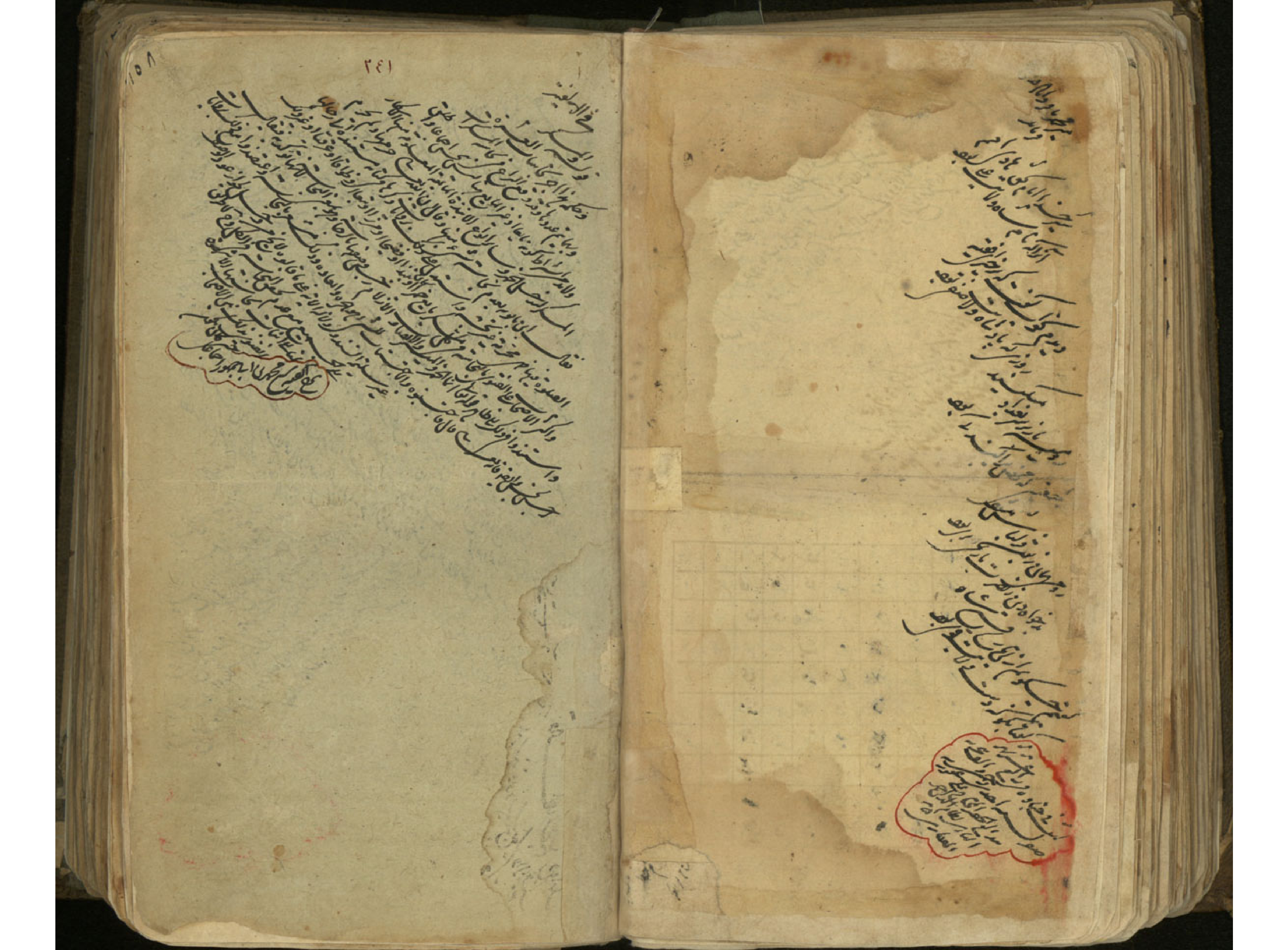
ووجدوا فيها هذه الكلمات بسم الله بسم الله بسم الله الرحمن الرحيم

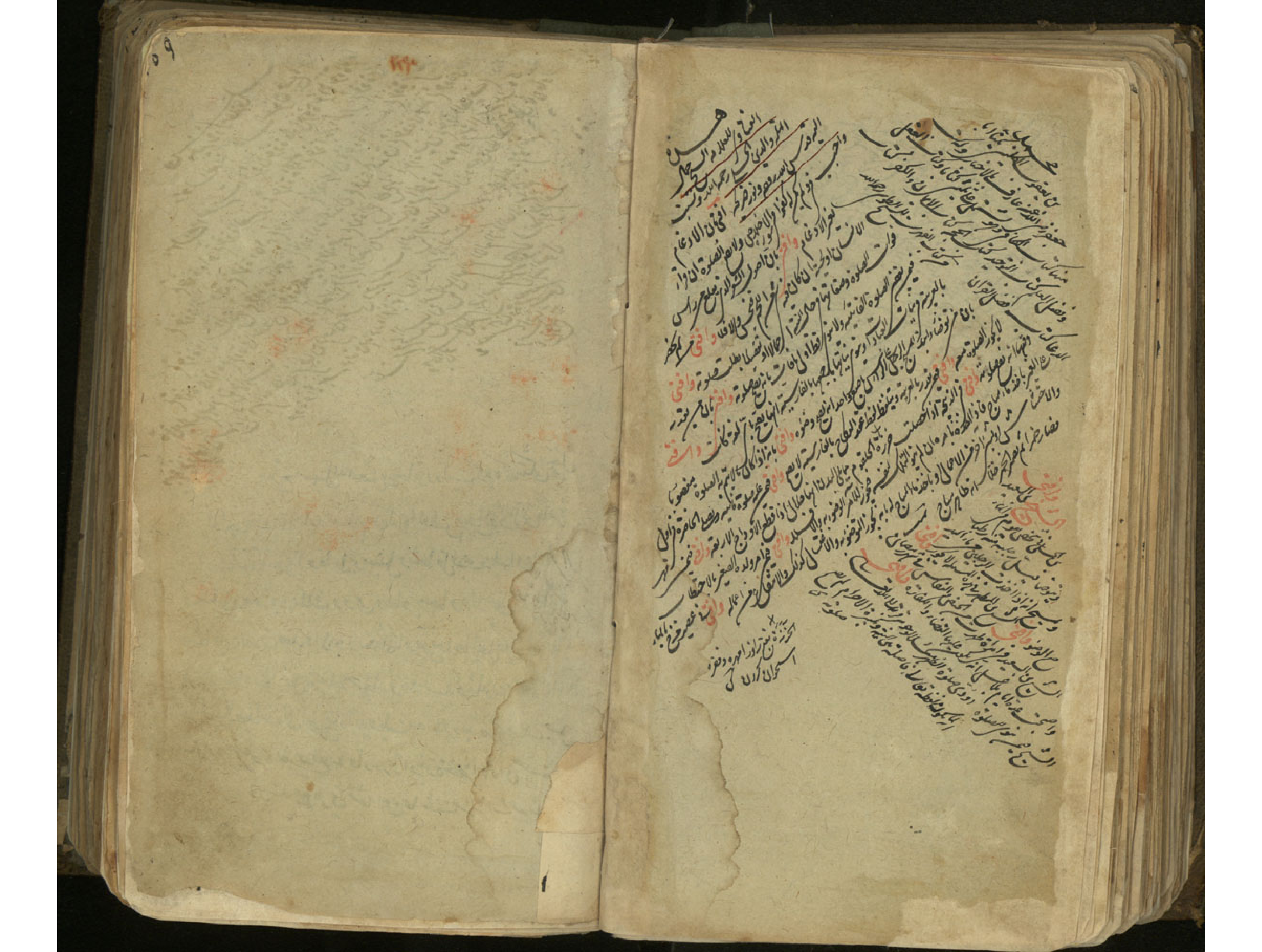
اللهم احفظني بحفظك الذي لو حفظت به غيرك لضاع واستر لي

من لدنك سلطانا نصيرا

ب	ا	ب	ب	ش	د	خ	ا	ا	ف
م	خ	ج	ک	ص	کا	و	ی	ح	ا
ف	ر	و	س	و	س	د	ن	ت	ی
ص	ش	ی	د	ع	ب	ب	ب	ی	د
و	خ	ک	ش	خ	د	د	ی	ا	ه
د	ق	ب	ن	ق	س	س	ف	ط	ب
ب	ب	ی	ه	ب	ت	ت	ا	و	س
س	ا	ا	ش	ا	ا	ا	ی	ا	ی
س	س	ب	ی	س	ی	ی	د	ج	ا
ی	ق	ی	ه	ت	د	د	ه	ب	ر

دو را اس ی





در ... رجب ١٠٥١ قلعه ...

مفرح مسهل اسمعيل بن جابر روايت كرده كه شكى رجل

الى ابى عبد الله عليه السلام من كثرة العطش ويبس الفم والريق فامره

ان يأخذ سقمونيا وقاقله وسنبل وشقاقل وعود بلسان وبادرنك

وسليخه مقشره وعلك رومى وعاقرقرحا ودارچينى من كل واحد

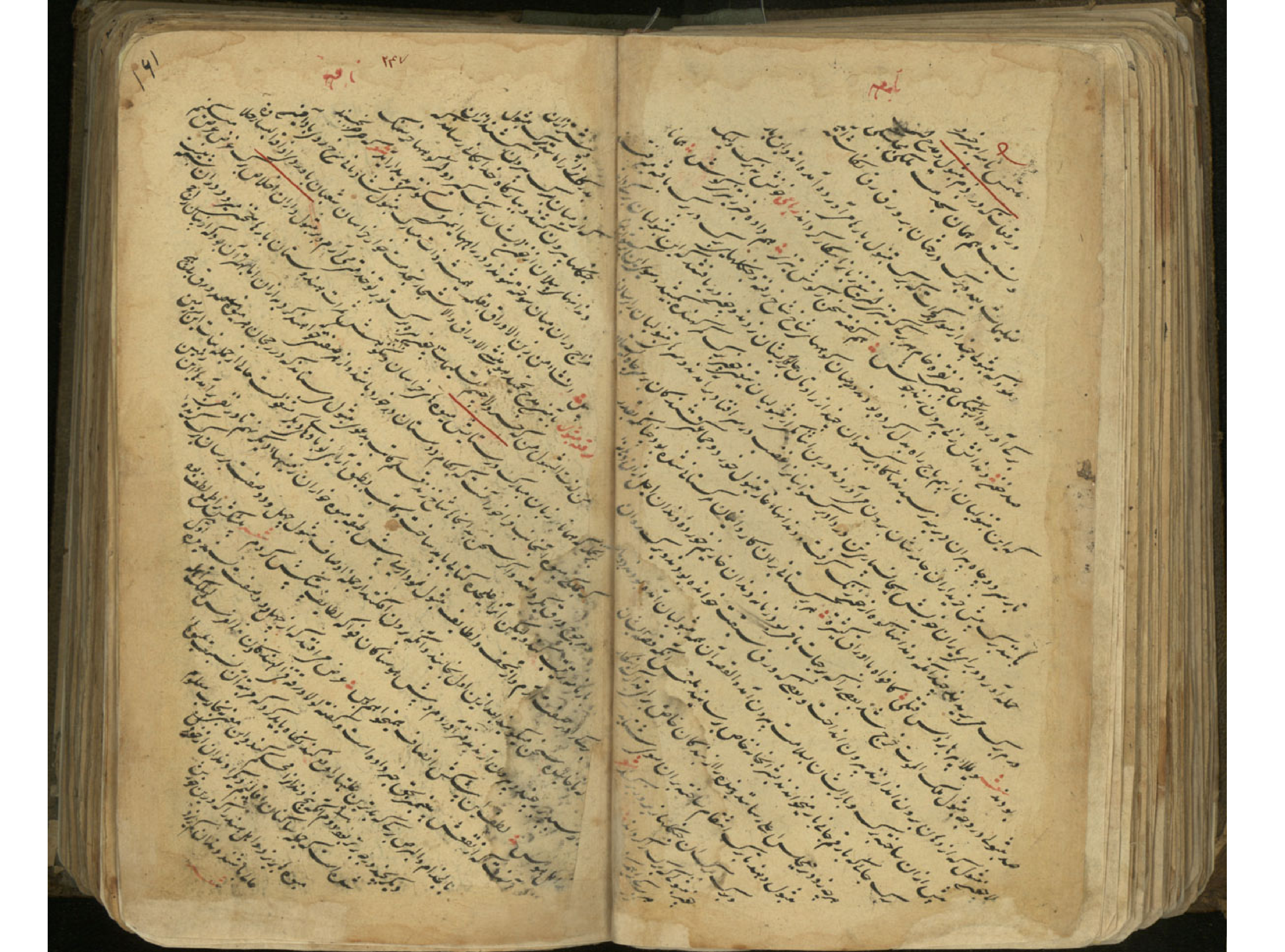
مثقالين يدق هذه الادوية كلها وينخل بعدما ينخل غير السقمونيا فانه

يدق على حده ولا ينخل ثم يخلط جميعا ويوخذ خمسة وثمانون مثقالا فانيدا

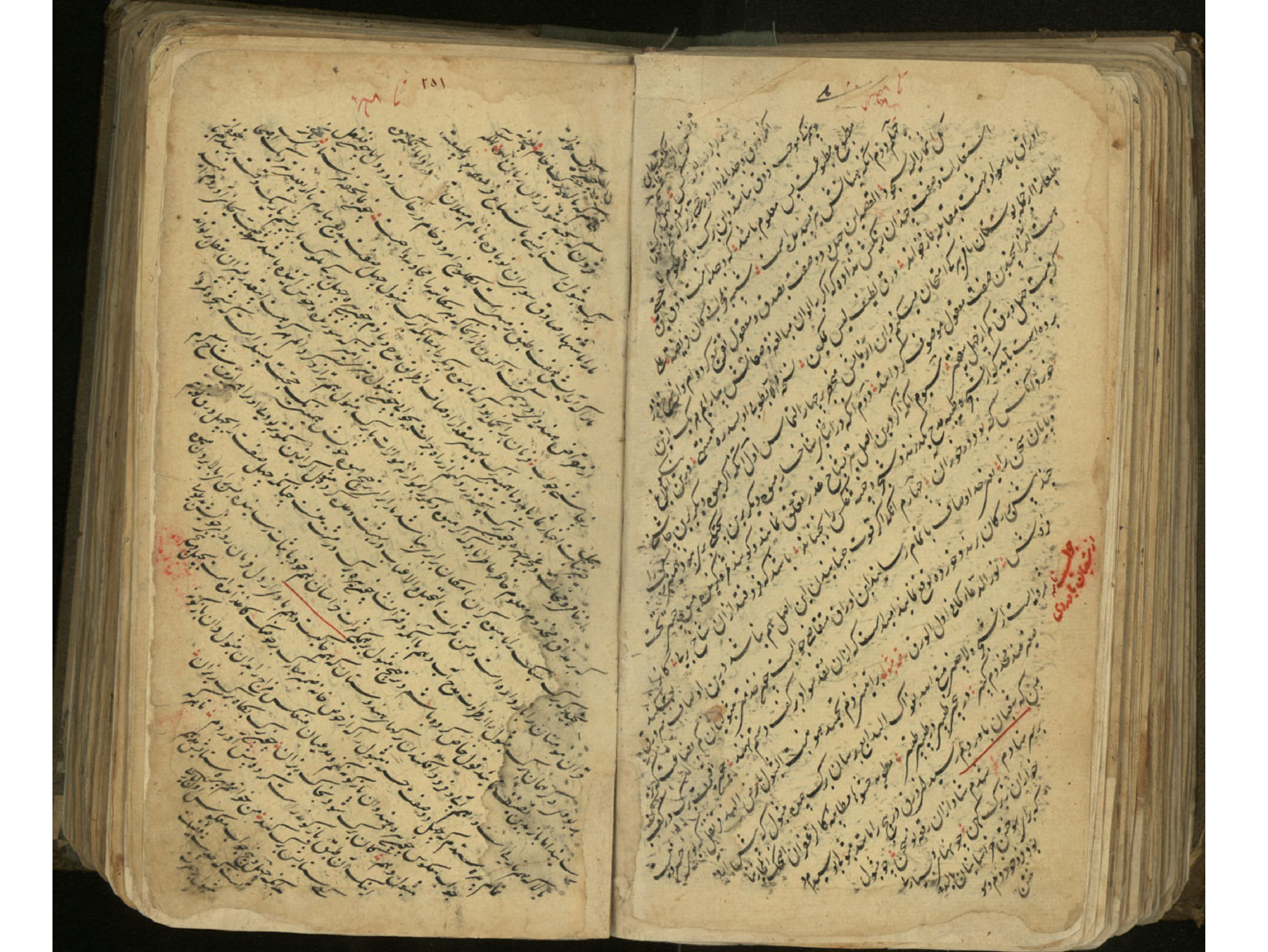
نجريا جيدا ويذاب فى الطجين بنار لينة ويلت به الادوية ثم يعجن ذلك بعسل

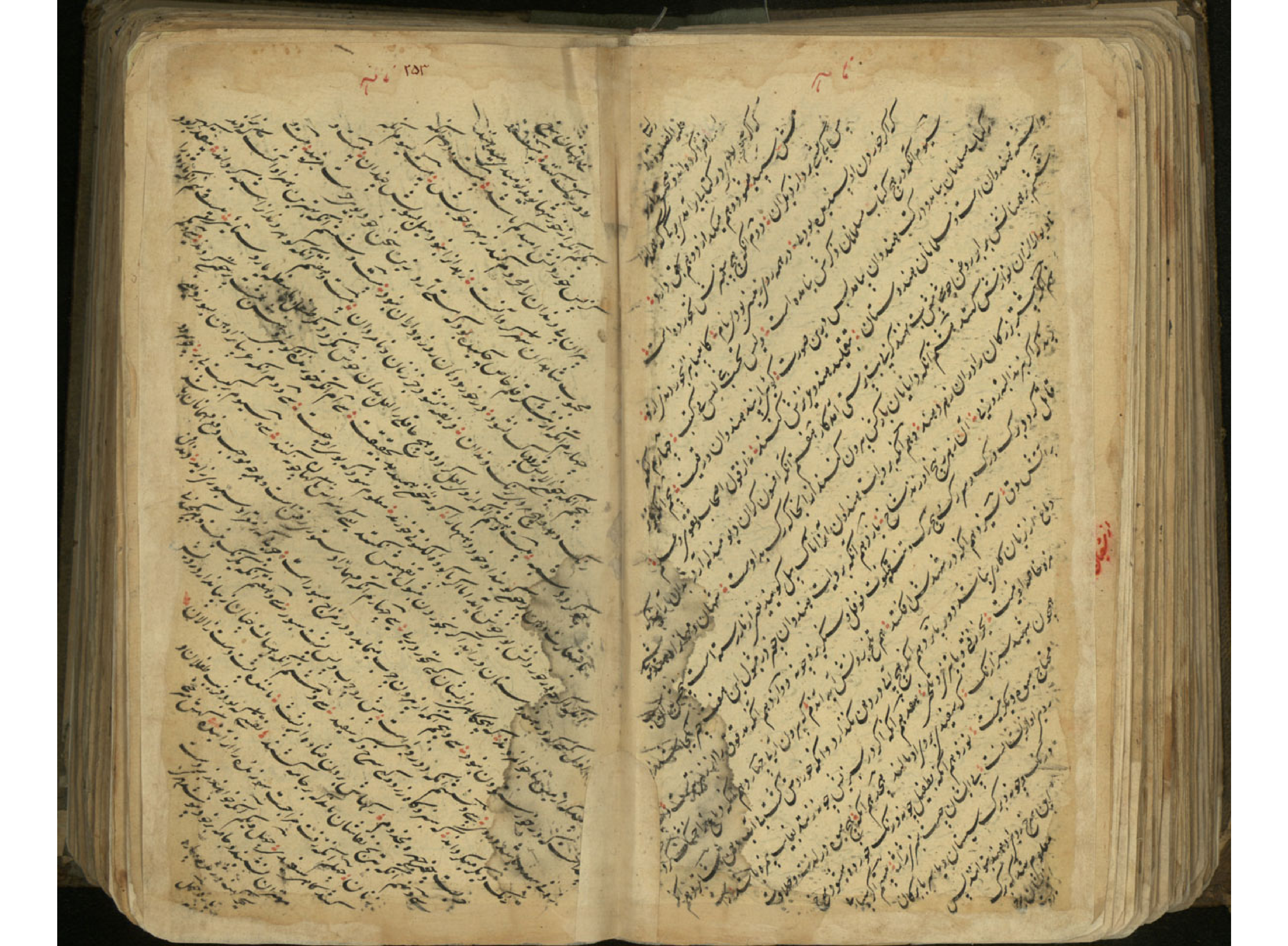
منزوع الرغوه ثم يرفع فى قارورة او جرة خضراء وان احتجت اليه

فخذ منه على الريق مثقالين بما شئت من الشراب وعند منامك









حرمها اذ رويته بطرفي عن اشياخي واسلافي رضي الله تعالى عليهم اودعت
نفسي واهلي ومالي وولدي ومن معي وما معي في ارض محمد سقفها
وعلي باؤها والفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى
وعلي ومحمد وعلي والحسن والحجة المنتظر حيطانها والملائكة
حراسها والله محيط بها وحفظها والله من ورائهم محيط بل هو
قرآن في لوح محفوظ ومن طريق آخر رويته على السند الثقة الثبت المركون
اليه في فقهه المأمون في حديثه علي بن الحسن العاملي رحمه الله تعالى في مشهد
مولانا الرضا صلوات الله وتسليماته عليه بسنابادطوس عن بعض اصحابنا المتأخرين زين
الدين احمد بن محمد بن علي بن جمال الدين تقي الدين صالح بن شرف العاملي رفع الله درجته
في اعلى مقامات الشهداء والصديقين اودعت نفسي واهلي ومالي وولدي
في ارض الله سقفها محمد وحيطانها علي وبابها الحسن والحسين والائمة
المعصومون والملائكة حراسها والله من ورائهم محيط بها والله من ورائهم
محيط بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ ومن لطائف ما اخطفته من الفيوض
الربانية بمنه سبحانه وفضله جل سلطانه حيث كنت بمشهد الايمان حرم اهل بيت
رسول الله صلى الله عليه وعليهم قم المحروسة صينت عن نوائب الدهر ونوائبها في بعض
ايام شهر الله الاعظم لعام ١٠١١ من الهجرة المباركة المقدسة النبوية انه قد تغشيتني
ذات يوم سنة شبه خلسة وانا جالس في تعقيب صلوة العصر تجاه تجاه
القبلة فاريت في سنتي نفرا شعشعانيا على اتمه صوانية في شبح هيكل
انساني مضطجع على يسره وآخر كذلك على هيئة عظيمة ومهابة كبيرة في بهاء
لامع وجلالة تخيفه ساطع جالسا مع من ورآء ظهر المضطجع وكاني انا دان من تلقاء

وادركني اخذني غشي ان المضطجع مولانا امير المؤمنين صلوات الله وسلامه
عليه والجالس من وراء ظهره سيدنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
وانا جالس على ركبتي وحيال المضطجع وقبالته بين يديه وحذاء صدره فاراه عليه
صلوات الله وسلامه متبسما الي في وجهي ممرا يده المباركة على جبهتي
وخدي ولحيتي كالمستبشر بتبشري متنفس بذلك عني كربتي جابر انكسار قلبي
ومستنفض عن نفسي حزني وكآبتي واذا انا عارض عليه ذلك الحرز نعلي ما هو المأخوذ
سماعي ومحفوظ جناني فيقول لي هكذا اقرأ اقراء هكذا محمد رسول الله
صلى الله عليه وآله امامي وفاطمة بنت رسول الله صلوات الله عليها فوق رأسي
وامير المؤمنين علي بن ابي طالب وصي رسول الله صلوات الله وسلامه عليه
عن يميني والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى
وعلي ومحمد وعلي والحسن والحجة المنتظر ائمتي صلوات الله وسلامه
عليهم عن شمالي وابو ذر وسلمان والمقداد وحذيفة وعمار واصحاب
رسول الله صلى الله عليه وآله رضي الله تعالى عنهم من وراءي والملائكة عليهم السلام
حولي والله تعالى شانه وتقدست اسماؤه محيط بي وحافظي وحفيظي والله
من ورائهم محيط بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ فالله خير حافظا
وهو ارحم الراحمين واذ قد بلغ بي التمام هنالك عليه السلام كرر ثانيا وقرأت
عليه بقراءته صلوات الله عليه حتى بلغ واعاده علي وهكذا كلما بلغت منه
الى نهايته يعيده علي حتى حفظته فانتبهت من منامي مثابرا
عليها الى يوم القيامة كتبت هذه الاحراز في سلخ شهر محرم الحرام
في جناوه الهند سنة ثلث وخمسين والف من الهجرة النبوية صلعم كاتبه الكر

لقاء الخليل شفاء العليل



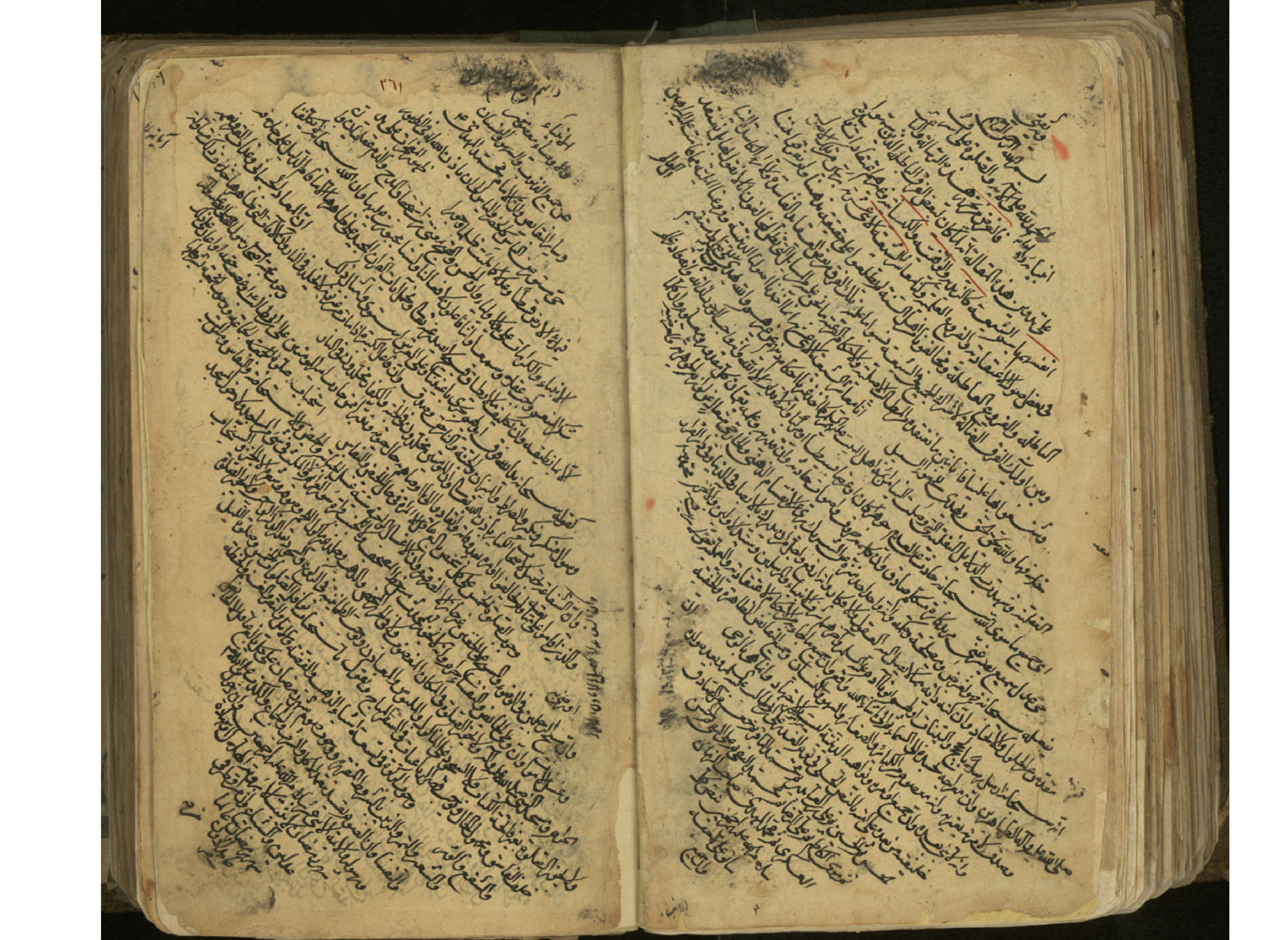
صلوة الاستخارة

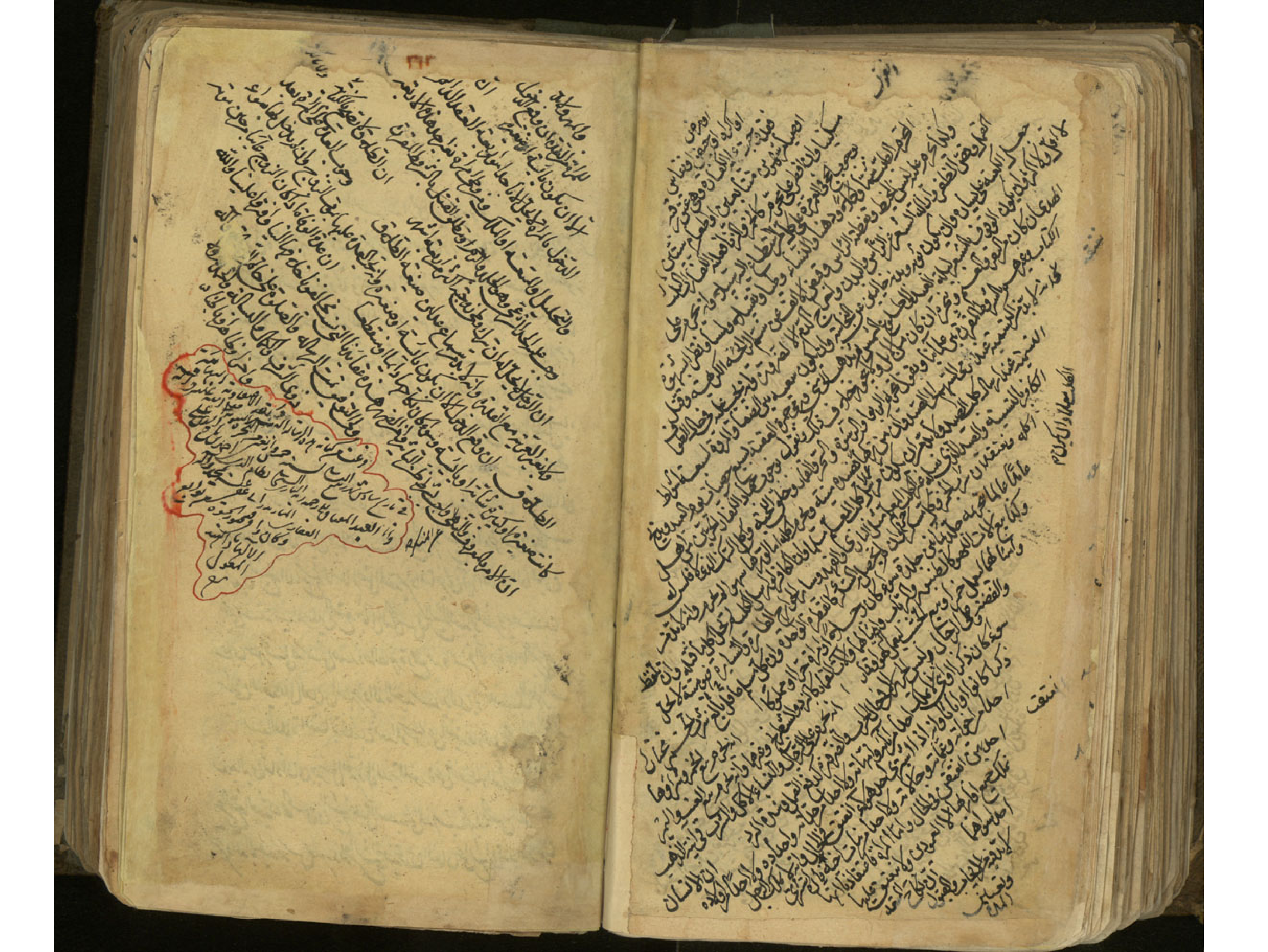
روى هارون بن خارجة عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا اردت امرا فخذ ست رقاع فاكتب في ثلث منها بسم الله الرحمن الرحيم خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانة افعله وفي ثلث منها بسم الله الرحمن الرحيم خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانة لا تفعل ثم ضعها تحت مصلاك ثم صل ركعتين فاذا فرغت فاسجد سجدة وقل فيها مائة مرة استخير الله برحمته خيرة في عافية ثم استو جالسا وقل اللهم خر لي واختر لي في جميع اموري في يسر منك وعافية ثم اضرب بيدك الى الرقاع فشوشها واخرج واحدة واحدة فان خرج ثلث متواليات افعل فافعل الامر الذي تريده وان خرج ثلث متواليات لا تفعل فلا تفعله وان خرجت واحدة افعل والاخرى لا تفعل فاخرج من الرقاع الى خمس فانظر اكثرها فاعمل به ودع السادسة لا تحتاج اليها

من مصباح الصغير للطوسي رحمه الله

من كتاب درة المظفر

اعلم ان في قتل العمد ثلث حقوق ... ويسقط بالتوبة والاستغفار ... وحق الوارث ... وحق المقتول ... ولا يسقط الا بالقصاص ... في الآخرة او العفو ...





بسم الله الرحمن الرحيم وبه توكلي

يقول كاتب هذه الاحرف الفقير الى عفو الله تعالى ورحمته زين الدين بن علي بن احمد الشامي
العاملي عامله الله برحمته وتجاوز عن سيئاته بمغفرته اخبرنا شيخنا السعيد المبرور المغفور
البدل نور الدين علي بن عبد العالي الميسي قدس الله روحه ونور ضريحه يوم الخميس
خامس شهر شعبان سنة ثلاثين وتسعمائة بداره قال اخبرنا شيخنا المرحوم
الصالح الفاضل شمس الدين محمد بن احمد بن محمد بن داود الشهير بابن المؤذن الجزيني
حادي عشر شهر المحرم سنة اربع وثمانين وثمانمائة قال اخبرنا الشيخ الصالح الاصيل الجليل ضياء
الدين ابو القاسم علي بن الشيخ الامام السعيد شمس الدين ابي عبد الله الشهيد محمد بن مكي
اعلى الله درجته كما شرف خاتمته قال اخبرنا والدي السعيد الشهيد قال اخبرنا الامامان
الاعظمان عميد الملة والدين عبد المطلب ابن الاعرج الحسيني والشيخ الامام فخر الدين ابو طالب
محمد بن الشيخ الامام شيخ الاسلام افضل المتقدمين والمتاخرين آية الله في العالمين
محيي سنة سيد المرسلين الشيخ جمال الدين الحسن بن الشيخ السعيد ابو المظفر يوسف بن
علي بن مطهر الحلي قدس الله روحه الطاهرة وجمع بينه وبينه في الآخرة كلاهما عن الشيخ
شيخي السعيد جمال الدين بن المطهر عن والده السعيد سديد الدين يوسف بن المطهر قال
اخبرنا السيد العلامة النسابة فخار بن معد الموسوي ~~عن الفقيه عماد الدين محمد بن ابي القاسم الطبري~~
سديد الدين شاذان بن جبرئيل القمي نزيل المدينة المنورة عن الفقيه عماد الدين محمد بن ابي القاسم الطبري
عن الشيخ الفقيه ابي علي الحسن بن الشيخ الجليل السعيد محيي المذهب محمد بن الحسن الطوسي
عن والده السعيد قدس الله روحه عن الشيخ المفيد محمد بن النعمان عن الشيخ ابي عبد الله جعفر بن

محمد بن قولويه عن ابيه محمد عن سعد بن عبد الله الاشعري القمي عن ابي جعفر احمد بن محمد بن عيسى
الاشعري عن ابيه محمد بن عيسى عن عبد الله بن سليمان النوفلي قال كنت عند ابي عبد الله
جعفر بن محمد الصادق عليه السلم فاذا بمولى لعبد الله النجاشي قد ورد فسلم عليه
واوصل اليه كتابه ففضه وقراه فاذا اول سطر فيه بسم الله الرحمن الرحيم اطال الله بقاء
سيدي ومولاي وجعلني من كل سوء فداه ولا اراني فيه مكروها فانه ولي ذلك والقادر عليه
اعلم يا سيدي ومولاي اني بليت بولاية الاهواز فان راى سيدي ان يحد لي
حدا او يمثل لي مثالا لاستدل به على ما يقربني الى الله عز وجل والى رسوله ويلخص في كتابه ما يرى
لي العمل به وفيما ابتذله واين اضع زكاتي وفيمن اصرفها وبمن آنس والى من استريح وبمن اثق
وآمن والجا اليه في سري فعسى ان يخلصني الله بهدايتك ودلالتك فانك حجة الله
على خلقه وامينه في بلاده لا زالت نعمته عليك قال عبد الله بن سليمان فاجابه ابو عبد الله
عليه السلم بسم الله الرحمن الرحيم حاطك الله بصنعه ولطف بك بمنه وكلاك
برعايته فانه ولي ذلك اما بعد فقد جاءني رسولك بكتابك فقراته وفهمت جميع ما ذكرته
وسالت عنه وزعمت انك بليت بولاية الاهواز فسرني ذلك وساءني وساخبرك
بما ساءني من ذلك وما سرني ان شاء الله تعالى واما سروري بولايتك فقلت عسى ان يغيث
الله بك ملهوفا خائفا من آل محمد ويعز بك ذليلهم ويطفئ بك نار المخالفين
عنهم ويكسو بك عاريهم ويقوي بك ضعيفهم واما الذي ساءني من ذلك فان ادنى
ما اخاف عليك ان تعثر بولي لنا فلا تشم حظيرة القدس فاني ملخص لك جميع
ما سالت عنه ان انت عملت به ولم تجاوزه رجوت ان تسلم ان شاء الله تعالى
اخبرني يا عبد الله ابي عن آبائه عن علي بن ابي طالب عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
انه قال من استشاره اخوه المؤمن فلم يمحضه النصيحة سلبه الله لبه واعلم اني ساشير عليك

براً إن أنت عملت به تخلصت مما أنت متخوف واعلم أنه خلاصك
ونجاتك في حقن الدماء وكف الأذى عن أولياء الله تعالى والرفق بالرعية
والتأني وحسن المعاشرة مع لين في غير ضعف وشدة في غير عنف ومداراة
صاحبك ومن يرد عليك من رسله وارتق فتق رعيتك بأن توقفهم على ما وافق
الحق والعدل إن شاء الله تعالى إياك والسعاة وأهل النمائم فلا يلتزقن منهم
بك أحد ولا يراك يوما وليلة وأنت تقبل منه صرفا ولا عدلا فيسخط الله
عليك ويهتك سترك واحذر مكر خوز الأهواز فإن أبي أخبرني
عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال إن الإيمان لا يثبت في قلب
يهودي ولا خوزي أبدا فأما من تأنس به وتستريح إليه وتلجئ أمورك إليه
فذلك على دينك فميز عوامك وجرب الفريقين فإن رأيت هنالك رشدا
فشأنك وإياه وإياك أن تعطي درهما أو تخلع ثوبا أو تحمل على دابة في غير ذات الله
لشاعر أو مضحك أو ممتزح إلا أعطيت مثله في ذات الله ولتكن جوائزك
للقواد والرسل والأجناد وأصحاب الرسائل وأصحاب الشرط والأخماس
وما أردت أن تصرفه في وجوه البر والنجاح والفتوة والصدقة والحج
والمشرب والكسوة التي تصلي فيها وتصل بها والهدية التي تهديها إلى الله عز وجل
وإلى رسوله صلى الله عليه وآله وسلم من أطيب كسبك يا عبد الله اجهد أن لا تكنز
ذهبا ولا فضة فتكون من أهل هذه الآية التي قال الله عز وجل الذين يكنزون الذهب والفضة
ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب أليم ولا تستصغرن من حلو أو فضل طعام تصرفه في
بطون خالية تسكن بها غضب الرب تبارك وتعالى واعلم أني سمعت أبي يحدث عن
آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لأصحابه

يوما ما آمن بالله واليوم الآخر من بات شبعان وجاره جائع فقلنا هلكنا
يا رسول الله فقال من فضل طعامكم ومن فضل تمركم ورزقكم وخلقكم تطفئون
بها غضب الرب وسأنبئك بهوان الدنيا وهوان شرفها على من مضى
من السلف والتابعين فقد حدثني أبي محمد بن علي بن الحسين عليهم السلام قال لما تجهز الحسين عليه السلام
إلى الكوفة أتاه ابن عباس رضي الله عنه فناشده الله والرحم أن يكون هو المقتول
بالطف فقال عليه السلام ما من الدنيا إلا فراقها ألا أخبرك يا ابن عباس بحديث
أمير المؤمنين عليه السلام والدنيا فقال له بلى لعمري إني لأحب أن تحدثني بأمرها
فقال أبي قال علي بن الحسين سمعت أبا عبد الله الحسين عليه السلام يقول حدثني أمير المؤمنين عليه السلام
قال إني كنت بفدك في بعض حيطانها وقد صارت لفاطمة عليها السلام قال فإذا أنا بامرأة
قد هجمت علي وفي يدي مسحاة وأنا أعمل بها فلما نظرت إليها طار قلبي مما تداخلني
من جمالها فشبهتها ببثينة بنت عامر الجمحي وكانت من أجمل نساء قريش فقالت
يا ابن أبي طالب هل لك أن تتزوج بي فأغنيك عن هذه المسحاة وأدلك على خزائن
الأرض فيكون لك الملك ما بقيت ولعقبك من بعدك فقال لها من أنت حتى أخطبك
من أهلك قالت أنا الدنيا قال لها فارجعي واطلبي زوجا غيري وأقبلت على مسحاتي وأنشأت

لقد خاب من غرته دنيا دنية ** وما هي إن غرت قرونا بطائل
أتتنا على زي العزيز بثينة ** وزينتها في مثل تلك الشمائل
فقلت لها غري سواي فإنني ** عزوف عن الدنيا ولست بجاهل
وما أنا والدنيا فإن محمدا ** أحل صريعا بين تلك الجنادل
وهبها أتتني بالكنوز ودرها ** وأموال قارون وملك القبائل
أليس جميعا للفناء مصيرها ** ويطلب من خزانها بالطوائل

فقري هواي انني غير راغب ✽ بما فيك من ملك [illegible] أمل
فقد قنعت نفسي بما قد رزقته ✽ فشأنك يا دنيا واهل الغوائل
فاني اخاف الله يوم لقائه ✽ واخشى عذابا دائما غير زائل

فخرج من الدنيا وليس في عنقه تبعة لاحد حتى لقي الله محمودا غير ملوم ولا مذموم
ثم اقتدت الائمة عليهم السلم من بعده بما قد بلغكم لم يتلطخوا بشيء من بوائقها
عليهم السلم واحسن مثواهم ولقد وجهت اليك بمكارم الدنيا والاخرة عن الصادق
المصدق رسول الله صلى الله عليه وآله فان انت عملت بما نصحت لك في كتابي هذا ثم كانت
عليك من الذنوب والخطايا كمثل اوزان الجبال وامواج البحار رجوت الله ان يتجاوز
عنك جل وعز بقدرته يا عبد الله اياك ان تخيف مؤمنا فان ابي محمد بن
علي الحسين حدثني عن ابيه عن جده علي بن ابي طالب عليه السلام انه كان يقول من نظر الى
مؤمن نظرة ليخيفه بها اخافه الله تعالى يوم لا ظل الا ظله وحشره في صورة
الذر لحمه وجسده وجميع اعضائه حتى يورده مورده وحدثني ابي عن آبائه
عن علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال من اغاث لهفانا من المؤمنين اغاثه
الله تعالى يوم لا ظل الا ظله وآمنه من يوم الفزع الاكبر وآمنه من سوء المنقلب
ومن قضى لاخيه المؤمن حاجة قضى الله له حوائج كثيرة من احداها الجنة ومن كسى
اخاه المؤمن من عري كساه الله تعالى من سندس الجنة واستبرقها وحريرها
ولم يزل يخوض في رضوان الله ما دام على المكسو منه سلك ومن اطعم اخاه من جوع اطعمه
الله من طيبات الجنة ومن سقاه من ظمأ سقاه الله من الرحيق المختوم ريه
ومن اخدم اخاه المؤمن اخدمه الله من الولدان المخلدين واسكنه مع اوليائه
الطاهرين ومن حمل اخاه المؤمن من رحله حمله الله تعالى على ناقة من نوق الجنة وباهى

الملائكة الى يوم القيمة ومن زوج اخاه المؤمن امرأة يأنس بها وتشد
عضده ويستريح اليها زوجه الله من الحور العين وآنسه بمن احب من
الصديقين من اهل بيته واخوانه وآنسهم به ومن اعان اخاه المؤمن على سلطان
جائر اعانه الله على اجازة الصراط عند زلة الاقدام ومن زار اخاه المؤمن الى منزله لا لحاجة
منه اليه كتب من زوار الله تعالى وكان حقيقا على الله ان يكرم زائره يا عبد الله
وحدثني ابي عن آبائه عن علي عليه السلام انه سمع رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لاصحابه يوما معاشر
الناس انه ليس بمؤمن من آمن بلسانه ولم يؤمن بقلبه فلا تتبعوا عثرات المؤمنين
فانه من اتبع عثرة مؤمن اتبع الله عثرته يوم القيمة وفضحه في جوف بيته وحدثني
ابي عن آبائه عن علي عليه السلام انه قال اخذ الله ميثاق المؤمن ان لا يصدق في مقالته
ولا ينتصف من عدوه وعلى ان لا يشفي غيظه الا بفضيحة نفسه لان كل مؤمن
ملجم وذلك لغاية قصيرة وراحة طويلة اخذ الله ميثاق المؤمنين على اشياء
ايسرها عليه مؤمن مثله يقول بمقالته يبغيه ويحسده والشيطان يغويه ويعينه
والسلطان يقفو اثره ويتبع عثراته وكافر بالذي هو به مؤمن يرى سفك
دمه دينا واباحة حريمه غنما فما بقاء المؤمن بعد هذا يا عبد الله وحدثني ابي عن آبائه عن
علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال نزل جبرئيل عليه السلام فقال يا محمد ان الله
يقرأ عليك السلام ويقول اشتققت للمؤمن اسما من اسمائي سميته مؤمنا فالمؤمن
مني وانا منه من استهان مؤمنا فقد استقبلني بالمحاربة يا عبد الله وحدثني
ابي عن آبائه عن علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال يوما يا علي لا تناظر رجلا
حتى تنظر في سريرته فان كانت سريرته حسنة فان الله عز وجل لم يكن ليخذل وليه
وان كانت سريرته ردية فقد يكفيه مساوؤه فلو جهدت ان تعمل به اكثر مما

عمل به من معاصي الله عز وجل ما قدرت **يا عبد الله** وحدثني ابي عن آبائه عن علي عليه السلام

عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال ادنى الكفر ان يسمع الرجل عن اخيه الكلمة

فيحفظها عليه يريد ان يفضحه بها اولئك لا خلاق لهم **يا عبد الله** وحدثني ابي

عن آبائه عن علي عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه قال من قال في مؤمن ما رأت

عيناه او سمعت اذناه ما يشينه ويهدم مروته فهو من الذين قال الله عز وجل ان الذين

يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا والآخرة

يا عبد الله وحدثني ابي عن آبائه عن علي عليهم السلام انه قال من روى عن اخيه رواية يريد بها

هدم مروته وثلبه اوبقه الله بخطيئته حتى ياتي بمخرج مما قال ولن ياتي بالمخرج منه ابدا ومن ادخل على اخيه

سرورا فقد ادخل على اهل البيت عليهم السلام سرورا ومن ادخل على اهل البيت سرورا فقد ادخل

على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سرورا ومن ادخل على رسول الله سرورا فقد سر الله ومن سر الله

فحقيق عليه ان يدخله جنته **ثم اني** اوصيك بتقوى الله تعالى وايثار طاعته

والاعتصام بحبله فان من اعتصم بحبل الله فقد هدي الى صراط مستقيم **فاتق الله تعالى**

ولا تؤثر احدا على رضاه وهواه فانه وصية الله عز وجل الى خلقه لا يقبل منهم غيرها

ولا يعظم سواها **واعلم** ان الخلق لم يوكلوا بشيء اعظم من التقوى فانه وصيتنا

لاهل البيت فان استطعت ان لا تنال من الدنيا شيئا تسأل عنه

غدا فافعل قال عبد الله بن سليمان فلما وصل كتاب الصادق عليه السلام الى النجاشي نظر فيه

وقال صدق والله الذي لا اله الا هو مولاي فما عمل احد بما في هذا الكتاب الا نجا فلم يزل عبد الله

يعمل به في ايام حيوته انتهى كلامه

تاریخ تولد شاه طهماسب
آفتاب عالم افروز

تاریخ فوت شاه اسمعیل [illegible]

شاه کرد در سنه [illegible] اسمعیل [illegible]

از جهان رفت [illegible]

تاریخ جلوس شاه طهماسب [illegible]

طهماسب [illegible]

تاریخ سلطنت [illegible]

تاریخ فوت شاه صفی
۲ شهر صفر سنه ۱۰۵۲

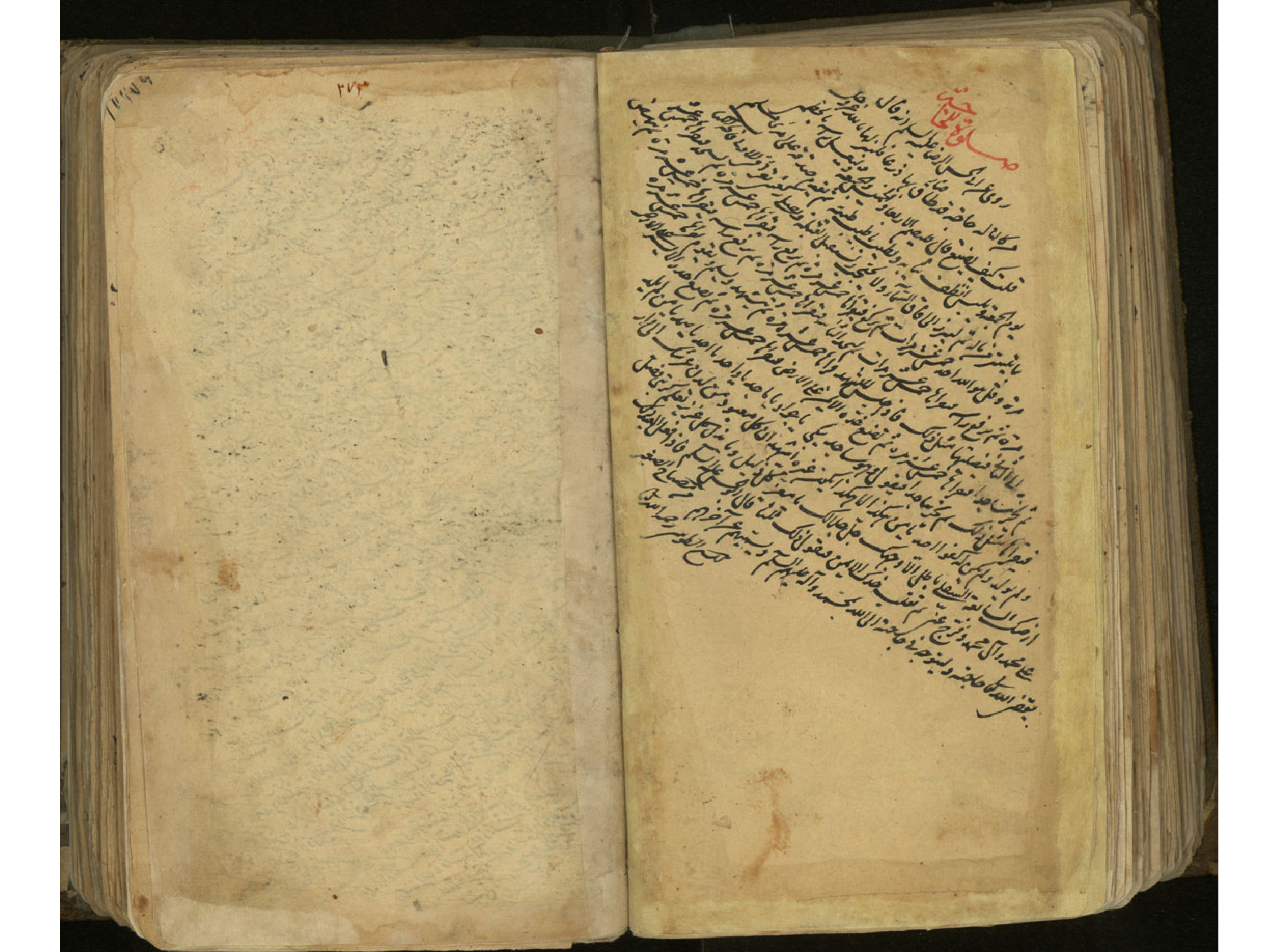
تاریخ فوت شاه عباس ثانی
سنه ۱۰۷۷

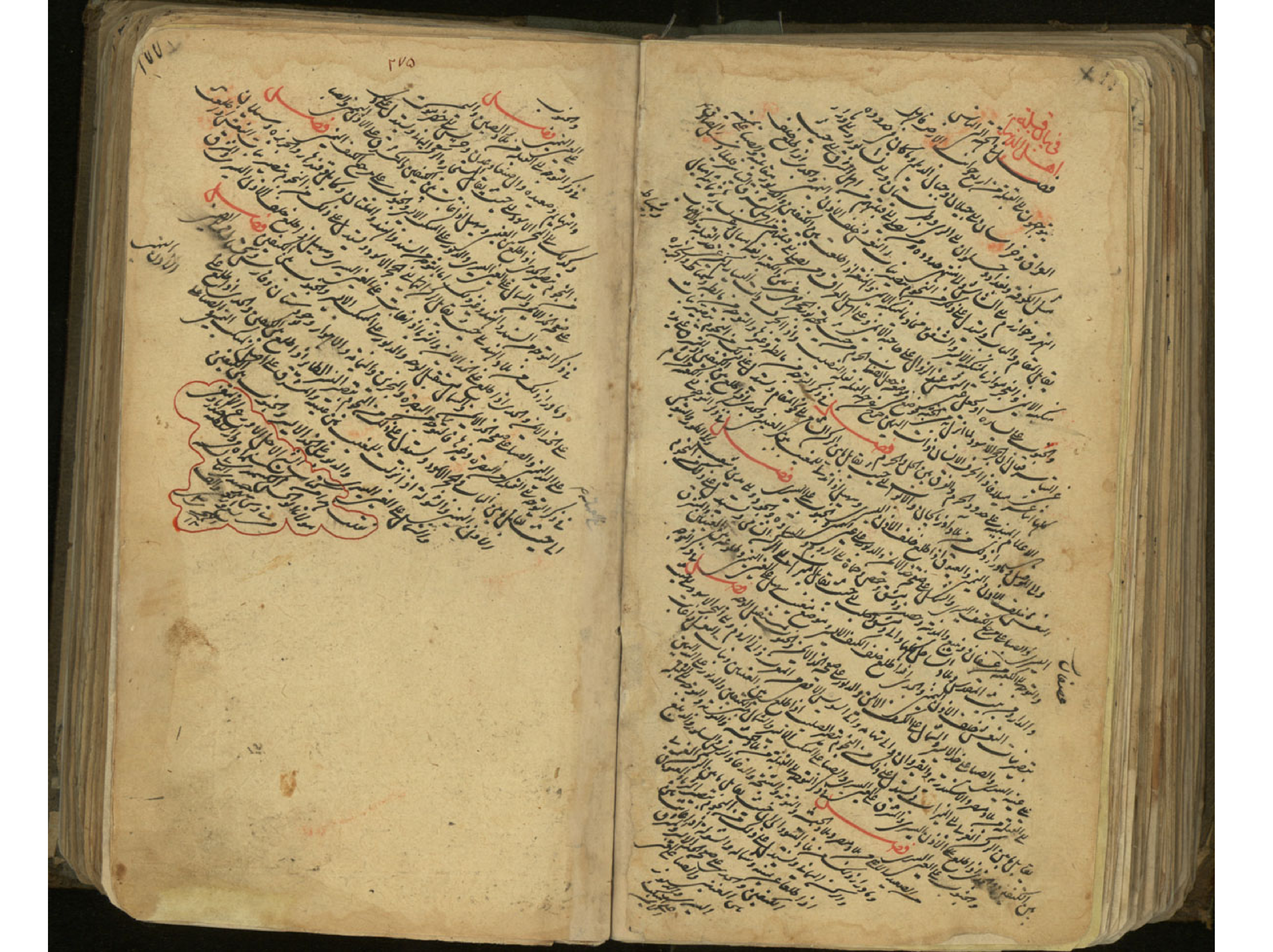
تاریخ فوت شاه سلیمان
۲ شهر محرم سنه ۱۱۰۵

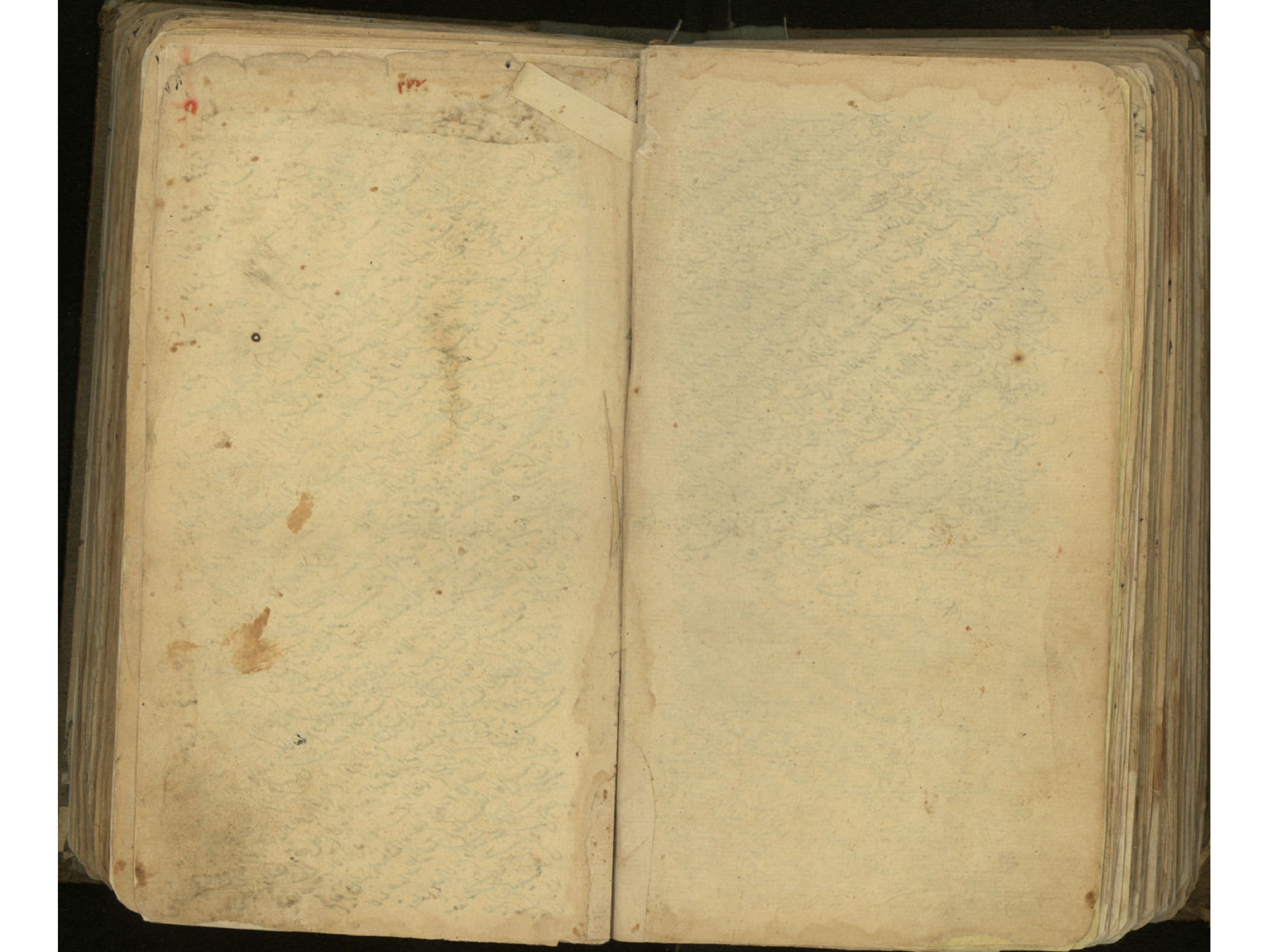
تاریخ آمدن [illegible] گیلان
سنه ۱۰۹۰

تاریخ آمدن عزت شاه به ملک گیلان
سنه ۱۲۰۸

زوال اقبال شاه صفی ملک گیلان
سنه ۱۲۰۹







[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

حكى جماعة من اصحاب السير ان المأمون نفذ الى جماعة من آل ابي طالب فحملهم اليه من المدينة وفيهم علي بن موسى الرضا عليه السلام فلما قدموا على المأمون انزلهم دارا وانزل علي بن موسى الرضا عليه السلام احسن مقام واكرمه وعظمه ثم انفذ اليه اني اريد ان اخلع نفسي من الخلافة واقلدك اياها فما رايك في ذلك فانكر الرضا عليه السلام ذلك ورد عليه الجواب بالامتناع وقال له اعيذك بالله من هذا الكلام فارسل اليه المأمون ثانيا اذا كنت قد ابيت ذلك فلابد من ولاية العهد من بعدي فابى عليه السلام اباء شديدا فاستدعاه اليه وخلا به ومعه وزيره الفضل بن سهل وقال له اني رايت ان اقلدك امر المسلمين وافسخ ما في رقبتي فقال له ابو الحسن عليه السلام لا طاقة لي بذلك ولا قوة لي عليه فالح عليه وظهر عليه في كلامه التهدد له على الامتناع من ذلك فقال له الرضا عليه السلام اني اجيبك الى ما تريد من ولاية العهد على اني لا آمر ولا انهى ولا اقضي ولا اولي ولا اعزل ولا اغير شيئا مما هو قائم فاجابه المأمون الى ذلك كله وجلس المأمون في يوم خميس وخرج الفضل بن سهل فاعلم الناس براي المأمون في علي بن موسى عليهما السلام انه قد ولاه عهده وسماه الرضا وامرهم بلبس الخضرة وقال لهم العودة في الخميس الآخر على ان ياخذوا رزق سنة كاملة على التعجيل فلما كان ذلك اليوم ركب الناس على طبقاتهم من القواد والحجاب والقضاة وغيرهم وجلس المأمون

ووضع للرضا عليه السلم وسادتين عظيمتين فجلس الرضا عليه السلم عليهما
وهو لابس الخضرة وعلى رأسه عمامة متقلد بسيف ثم امر المأمون ابنه العباس ان
يبايعه اول الناس فرفع الرضا عليه السلام يده فتلقى بها وجهه وببطنها وجوههم
فقال له المأمون ابسط يدك للبيعة فقال ان رسول الله صلى الله عليه واله هكذا كان يبايع فبايعه
الناس ويده فوق ايديهم وقام الخطباء والشعراء فذكروا ما كان من امر المأمون في امره عليه السلم
وذكروا فضل الرضا عليه السلام وفرقت الصلات والجوائز ودعى ابو عباد بالعلويين والعباسيين
فقبضوا جوائزهم وعطاياهم حتى نفدت الاموال وقال للرضا عليه السلام قم فاخطب الناس فقام
وتكلم فحمد الله واثنى عليه وذكر النبي صلعم فصلى عليه وقال ايها الناس ان لنا عليكم حقا
برسول الله صلعم ولكم علينا حق به فاذا اديتم الينا ذلك وجب علينا الحكم لكم ولم يذكر عنه غيرها
في ذلك المجلس وامر المأمون فضرب اسم الرضا عليه السلم على الدراهم والدنانير وخطب للرضا عليه السلم
في كل بلد بولاية العهد وخطبه عبد الجبار بن سعيد في تلك السنة على منبر رسول الله بالمدينة فقال
في الدعاء للرضا عليه السلام ولي عهد المسلمين علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب
عليهم السلام وانشد ستة آباؤهم ما هم افضل من يشرب صوب الغمام وانما عقد المأمون
البيعة بالعهد لعلي بن موسى الرضا عليه السلام فلذلك العباسيون فخلعوا المأمون
وعاداه قواد خراسان والعباسيون المأمون على الخصوص وعابوا الخضرة ومدحوا السواد وكان
الرضا عليه السلم على يقين من ان هذا الامر لا يتم وعن المدائني قال لما جلس الرضا في ذلك المجلس وهو
لابس الخلع وقام الشعراء والخطباء ورفعت الالوية على رأسه نظر الى شخص من خواصه وقد استبشر
فاومى اليه ان ادن منه فلما دنا منه ساره وقال لا تشغل قلبك بهذا الامر ولا تستبشر به فانه شيء
لا يتم وقد روي ان المأمون بعث الى الرضا عليه السلم يوم عيد ليركب الى العيد والصلوة بالناس

فامتنع وبعث اليه قد علمت ما كان بيني وبينك من الشروط فاعفني من الصلوة فقال المأمون
انما اريد ان تطمئن قلوب الناس ويعرفوا فضلك ولم تزل الرسل تردد بينهما في ذلك فلما الح عليه المأمون
من ذلك ارسل اليه ان اعفيتني فهو احب الي وان لم تعفني خرجت كما خرج رسول الله صلى الله عليه واله
وامير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلم فقال المأمون اخرج كيف شئت وامر القواد والناس ان يبكروا
الى باب الرضا عليه السلم وقعد الناس على بابه وفي الشوارع والطرقات ينتظرون خروجه الى الصلوة
وارباب الدولة والجند والاعوان راكبين على طرقاتهم على بابه فاغتسل ابو الحسن عليه السلام ولبس ثيابه وتعمم
بعمامة بيضاء من قطن فالقى طرفاتها على صدره ~~فاغتسل ابو الحسن~~ وطرفا بين كتفيه ومس شيئا من الطيب
واخذ بيده عكازه وقال لمواليه افعلوا مثل ما فعلت فخرجوا بين يديه وهو حاف قد شمر سراويله
الى نصف الساق وعليه ثياب مشمرة فمشى قليلا ورفع رأسه الى السماء وكبر وكبر مواليه معه ثم مشى حتى وقف
على الباب فلما رآه القواد والجند على تلك الصورة سقطوا كلهم الى الارض وصاروا بين يديه وكلما كبر
كبر الناس بتكبيره وقيل الناس الحيطان والجدران تكاد ترد بالتكبير فتزلزلت مرو بالبكاء والضجيج فبلغ ذلك المأمون
فقال له الفضل بن سهل ان بلغ الرضا المصلى على هذه الحالة افتتن الناس وخفنا على دمائنا فارددوا
وعليك ونفسك فبعث اليه فرده فبعث اليه المأمون انا قد كلفناك شططا يا ابا الحسن واتعبناك ولا نحب
ان يلحقك مشقة فارجع وليصل بالناس من كان يصلي بهم فقيل فرجع الرضا عليه السلم واختلف امر الناس
في ذلك اليوم ولم ينتظم في صلوتهم وقد روي ان المأمون لما اراد قتل ابي الحسن الرضا عليه السلام لامور مختلفة
حملته على ذلك اتفق ان الرضا عليه السلم اكل عنده طعاما فاعتل منه الرضا عليه السلام واظهر المأمون

تمارضا فذكر محمد بن علي بن حمزة عن منصور بن بشير عن اخيه عبد الله بن بشير قال امرني المأمون
ان اطول اظفاري ولا اظهر لاحد ذلک ثم استدعاني فاخرج شيئا يشبه التمر الهندي
وقال لي اعجن هذا بيديک جميعا ففعلت ثم قام وترکني ودخل على الرضا عليه السلم فقال له
ما خبرک قال ارجو ان اکون صالحا قال له وانا اليوم بحمد الله صالح فهل جاءک احد من المترفقين
اليوم قال لا فغضب المأمون وصاح على غلمانه قال فخذ ماء الرمان الساعة فانه مما لا يستغنى عنه
ثم دعاني فقال ائتني به الآن فاتيته بها فقال لي اعصره بيدک ففعلت وسقاه المأمون للرضا
بيده فکان ذلک سبب وفاته عليه السلام ولم يلبث الا يومين وعن ابي الصلت الهروي
انه قال دخلت على الرضا عليه السلام وقد خرج المأمون من عنده فقال لي يا ابا الصلت قد فعلوها
وجعل يوحد الله ويمجده. وقد روي انه عليه السلام اتي عليه بشيء من العنب بعدما وضع فيه الابر
المسمومة ثم نزعت منه فاکل منه في علته ولما توفي الرضا عليه السلام کتم المأمون موته يوما وليلة
ثم انفذ الى محمد بن جعفر الصادق عليه السلام وجماعة من آل ابي طالب الذين کانوا عنده فلما حضروا نعاه اليهم وبکى
واظهر حزنا شديدا وتوجعا واراهم اياه صحيح الجسد وقال يعز علي يا اخي ان اراک في هذه
الحالة وقد کنت اؤمل ان اقدم قبلک فابى الله الا ما اراد ثم امر بغسله وتکفينه وتحنيطه
وخرج مع جنازته يحملها حتى انتهى الى الموضع الذي هو مدفون فيه الآن فدفنه فيه وعن هرثمة بن اعين
وکان من خدام المأمون الا انه من محبي اهل البيت عليهم السلم وکان قائما بمصالح الرضا عليه السلام
مستترا الى الله تعالى بخدمته قال طلبني سيدي الرضا عليه السلام في يوم من الايام وقال لي يا هرثمة اني
مطلعک على حالة تکون سرا لک لا تظهرها ما دمت حيا فان اظهرتها حال حياتي کنت
خصمک عند الله فعاهدته اني لا اخبر بها احدا الا بامره فقال اعلم اني يا هرثمة قد دنى رحيلي
ولحوقي بجدي وآبائي وقد بلغ الکتاب اجله واني آکل عنبا ورمانا مفتوتا فاموت ويقصد الخليفة ان
يجعل قبري خلف قبر ابيه الرشيد وان الله لا يقدره على ذلک وان الارض تشتد عليهم ولا تستطيع
احد حفرها وانما مدفني في الجهة الفلانية من الحد الفلاني لموضع عينه فاذا امت وجهزت فاعلم جميع ما قلت

لک وقل له لا تصلي علي وليستأنوا بي قليلا فانه يأتيک رجل عربي متلثم على بعير مسرع عليه
وعثاء السفر فينزل عن بعيره ويصلي علي فاذا صلى علي فاحملني الى مدفني الذي عينته لک فاحفر
شيئا يسيرا من وجه الارض تجد قبرا مطبقا معمورا في قعره ماء ابيض فاذا کشفت عنه
ينشف الماء فهو مدفني فادفني فيه والله والله ان تخبر بهذا قبل موتي قال هرثمة فوالله
ما طالت المدة حتى اکل عند المأمون عنبا ورمانا مفتوتا فمات فلما دخلت على المأمون
لما نعي اليه موته عليه السلام وجدته يبکي عليه فقلت له يا امير المؤمنين عاهدني الرضا عليه السلم
على امر اقوله لک عند موته قال هات فقصصت عليه القصة التي قالها من اولها الى
آخرها وهو يتعجب مما اقوله فامر بتجهيزه وخرجنا بالجنازة وتأنينا بالصلوة عليه قليلا فاذا انا بالرجل
قد اقبل على بعير مسرع من الصحراء فنزل ولم يکلم احدا وصلى على جنازته وصلى الناس معه وامر
المأمون بطلب الرجل فلم ير له اثرا ولا لبعيره ثم ان المأمون قال يحفر له خلف الرشيد فقلت له يا امير المؤمنين
الم اخبرک بمقالته وقد رأيت قال فانا ننظر فتعجب الحفارون من الحفر وکانت الارض اصلب جسم
من الصخر فذهب الى الموضع الذي وصفه لي فما کان الا ان کشفنا وجه الارض فظهرت الاطباق فرفعناها
فظهر من تحتها قبر معمور وفي قعره ماء ابيض فاعلمت المأمون فحضر وابصر القبر على الصفة التي ذکرت
ثم ان الماء نشف في وقته فواريناه فيه ورددنا الاطباق على حالها والتراب ولم يزل المأمون يتعجب
مما رأى وسمع ويتأسف عليه وکلما خلوت في خدمته يقول يا هرثمة کيف قال لک ابو الحسن
فاعيد عليه الحديث فيتلهف عليه ويتأسف تمت

علق هذا الحديث من نسخة بخط مولانا محمد
[illegible] المکان المعظم
امر الشريف [illegible] في [illegible]
رفع الله قدره وعظم [illegible] وانا الداعي له [illegible]
الامام والد الغر الکرام
[illegible] تاج الدين [illegible] العفار
الدين احمد اللطيف المبارک [illegible]
[illegible] الحسن [illegible] الصالح [illegible]
[illegible] حضرت الحياة ورب [illegible]

عجیب ۱۲۹۰ وقایعیکه در زمان خود وقوع یافته از جمله عجایبات است

در ۱۵ شهر ربیع الاول پادشاه ایران [illegible] صدر اعظم [illegible]

از [illegible] بفرنگستان [illegible] و تماشا و مهمان [illegible] در ۹ حوت [illegible]

[illegible] ساعت وارد [illegible] شدند و از آنجا [illegible]

[illegible]

[illegible] طهران [illegible] شاه [illegible]

ده روز [illegible] ملک انگلیس که لندن باشد [illegible]

مهمان [illegible]

[illegible] ملک [illegible]

[illegible] دولت [illegible]

[illegible] دولت [illegible]

[illegible] ۱۲۹۰ [illegible]

[illegible] علما و سادات [illegible] صدر اعظم [illegible]

[illegible] شاه [illegible]

[illegible]

[illegible] سلام عام [illegible]

[illegible]









مقیمم وادی بعد ندا نبیا چو رود حدیث قرب سراپرده نسب برا بران سرم که کنم وام جرم عالیمان که بیش چو تو آرم بخجه روز جزا شود نکون علم حیث قهر جباری کند بپای چو دست شفاعت تو لوا

نکر بروز ازل عرفان حکم تو زد که تیغ شحنه تقدیر تیغ چنین برا وهر کتابه دولت سرای هستی باد که در زمان تو آزاد قضا نهاده زبحر جاه تو گر ابر مایه بردارد رود مشاهده در قطره غوطه دریا

کتاب وصف صفت اگر نوشت ز نقطه جیب برازمردمک کند اعما شمیم سنبل خط تو کشیده روز ازل بکریری بگریبان عنبر سارا فصاحت تو بجوی بلاغت آورده اند که گر گسسته شود فرق‌ها فصحت فصحا

ز گفته‌های تو خاطر پسند لطف بیان ز نکته‌های تو هنگامه بند حسن ادا ز استماع کلام تو گوش گوهر چین ز باز گفتن نام تو نطق شکرخا سپرده لفظ تو پایگاه گوهر دعا خم روده طبع تو سنجیده بر اهل ذکا

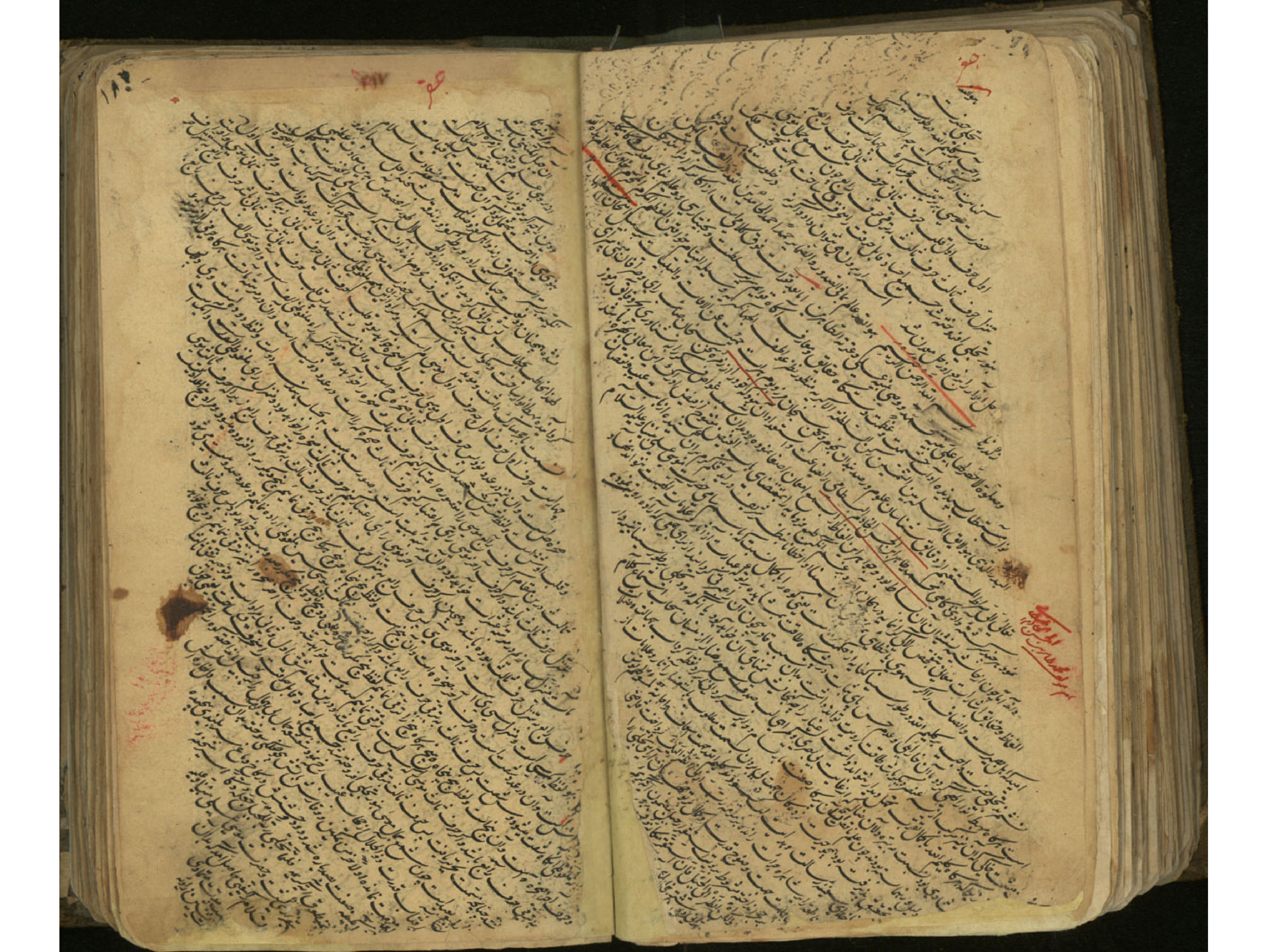
شکم به پشت اجل از سنگ چسبید تخواهد حس اگر از خان عمر طوربا نقد مهر تو بیع و شرا شود در حشر بوجنس مغفرت ایزدی رسد بهها زهی امام بحق کز امم نبرده کسی برای دعوی حقیت تو نام کوا

شدست شیفته حسن طاعت تو قبول نشسته بر سر خوان قناعت تو رضا گرفته از تو هدایت اجازت ارشاد رسیده از تو منبر خانه تقوا نبوده در ره علم تو گر به شبهه و ریب ندیده دیده حکم تو روی ریا

زر بر دستی تو با به حسب عالی ز خانه زادی تو رتبه نسب والا زمین قدر تو گرد آسمان طغیان سحاب جاه تو زا قطره قلزم آستیلا نهیب قهر تو از روی لعل رنگ برد سهیل لطف تو یاقوت سازد از خارا

ز دودمان تو گردد چراغ اگر روشن بشمع مهر شرارش دهد ز کوه ضیا نهال حیله و کر شاخ بدعتی که نشاند بباغ شرع چو تیغ تو چمن پیرا دران مجال که نالی ازجگر کشد نعره دران زمان که زره و کوس رزم غوغا









صورة كتاب الشيخ محيي الدين عربي الى فخر الدين الرازي

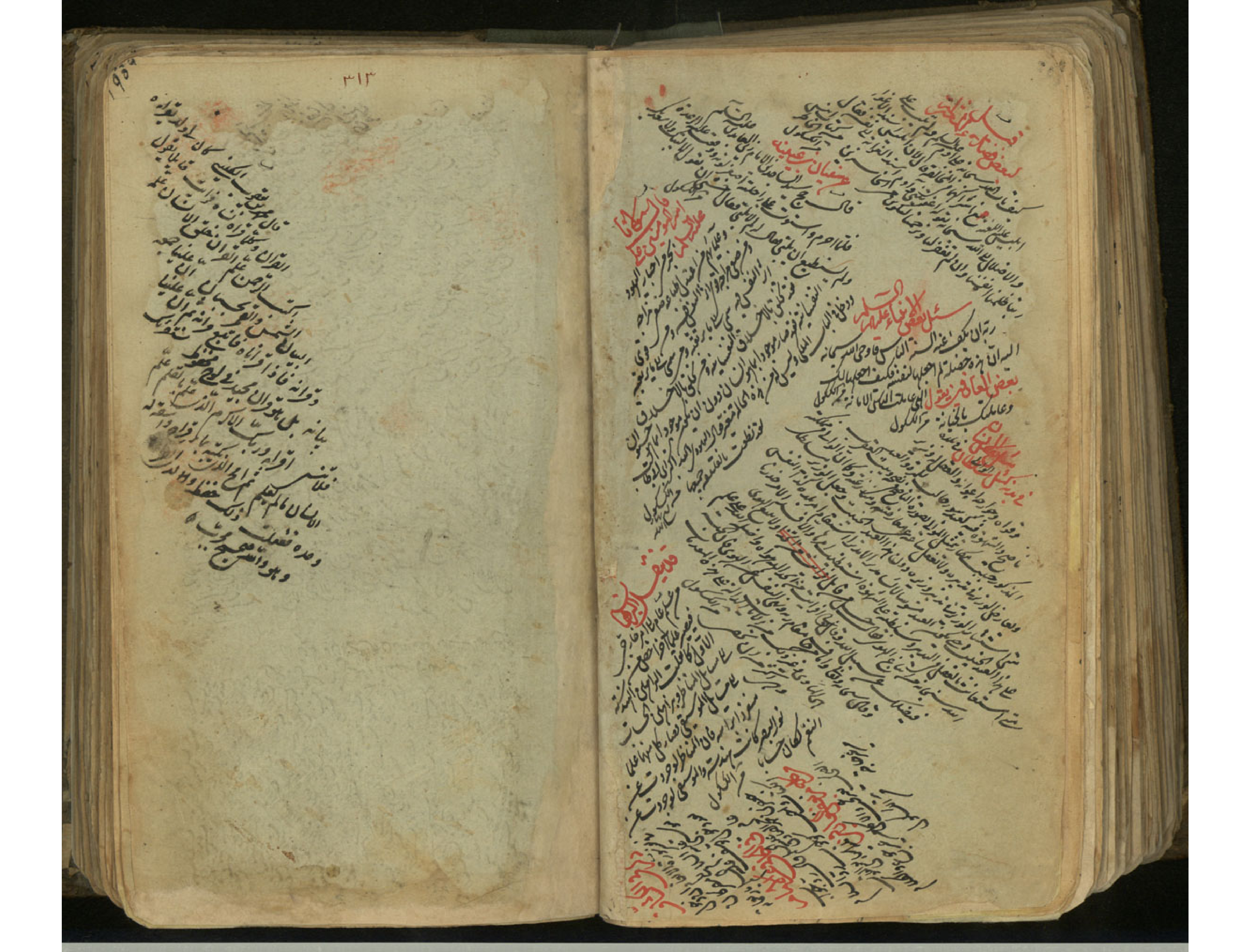






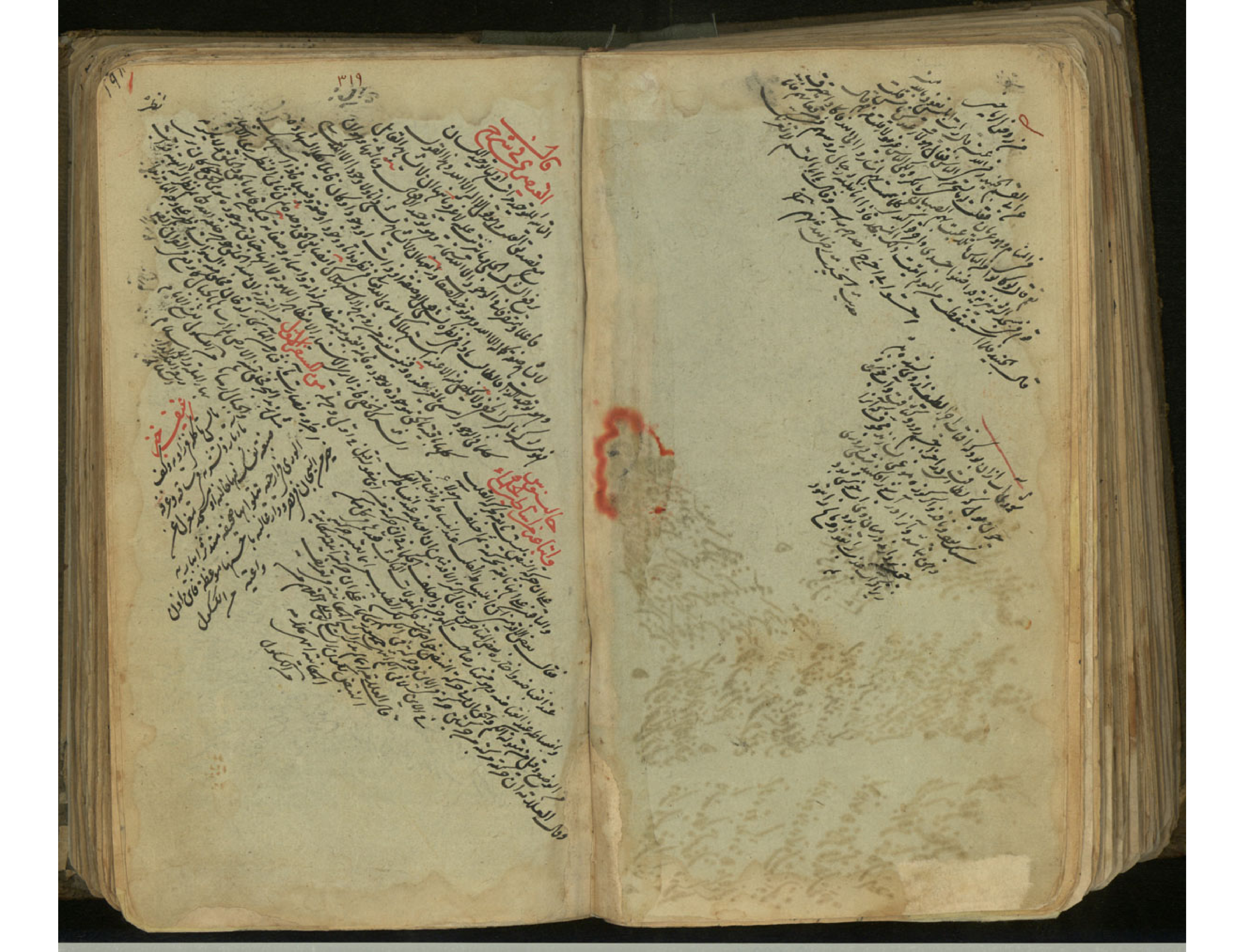














مقالات المجبرة

ومنهم يقول من الله سيئات [illegible] وقالت اليهود يد الله مغلولة وقالت المشبهة [illegible] وقالت النصارى

ان الله ثالث ثلثة وقالت المجبرة [illegible] وقالت المشركون الملائكة بنات الله وقالت المجبرة [illegible] الرحيم

زعم المجبرة انه لا يقدر على تحريك ريشة [illegible] الا خسار النقص والشرور [illegible] المجبرة في هذه الامة [illegible]

وذلك ان الخطيب تعالى [illegible] رب اعط [illegible] الله تعالى [illegible] بالكتاب

والسنة فقام ابو ذر الغفاري رضي الله عنه وقال كذبت [illegible] الله [illegible]

فقام عبادة بن الصامت ثم ابو الدرداء فقالا صدق ابو ذر صدق ابو ذر [illegible] المنبر وقال [illegible]

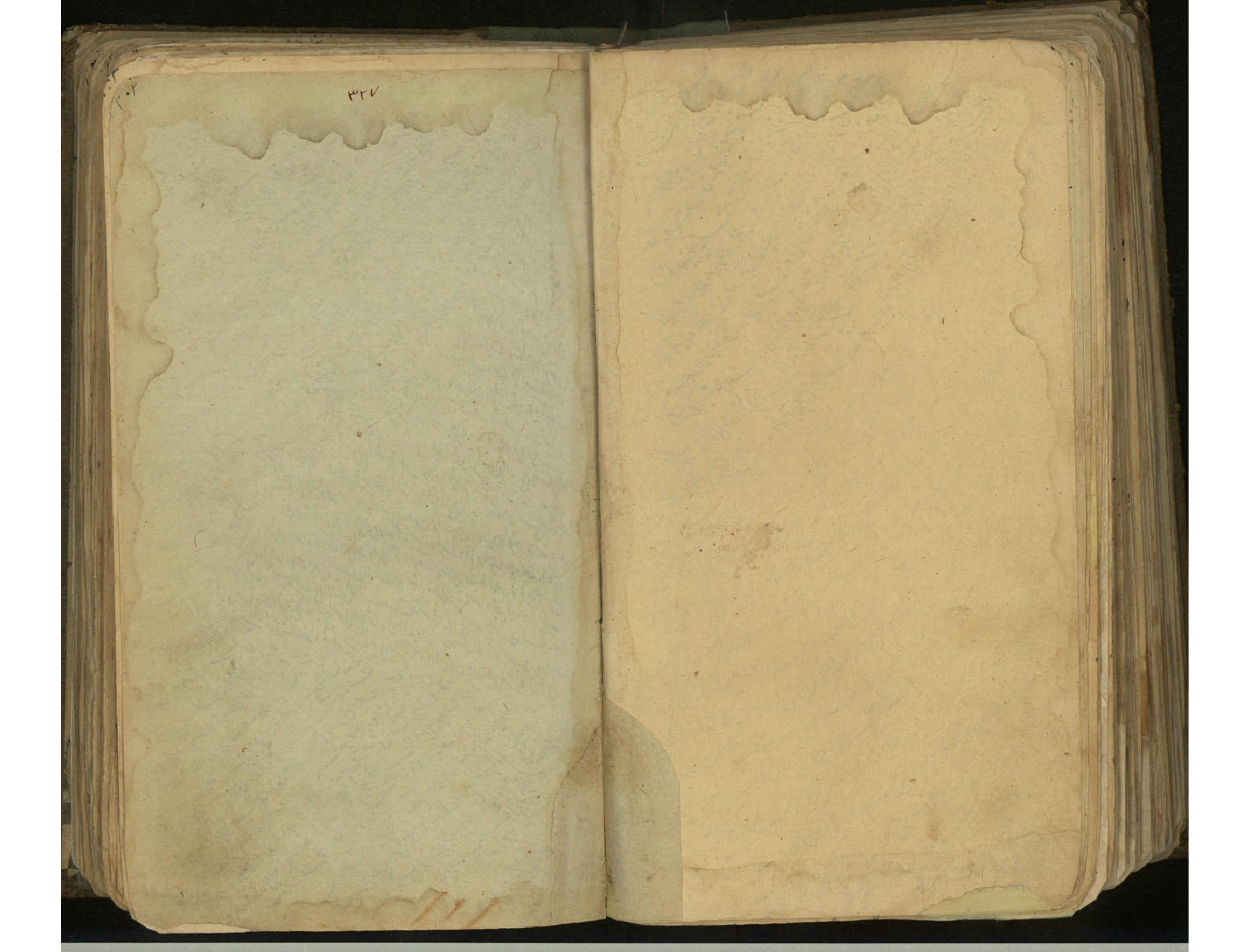
وفي رواية الخطيب فقال [illegible] الله [illegible] فقام [illegible]

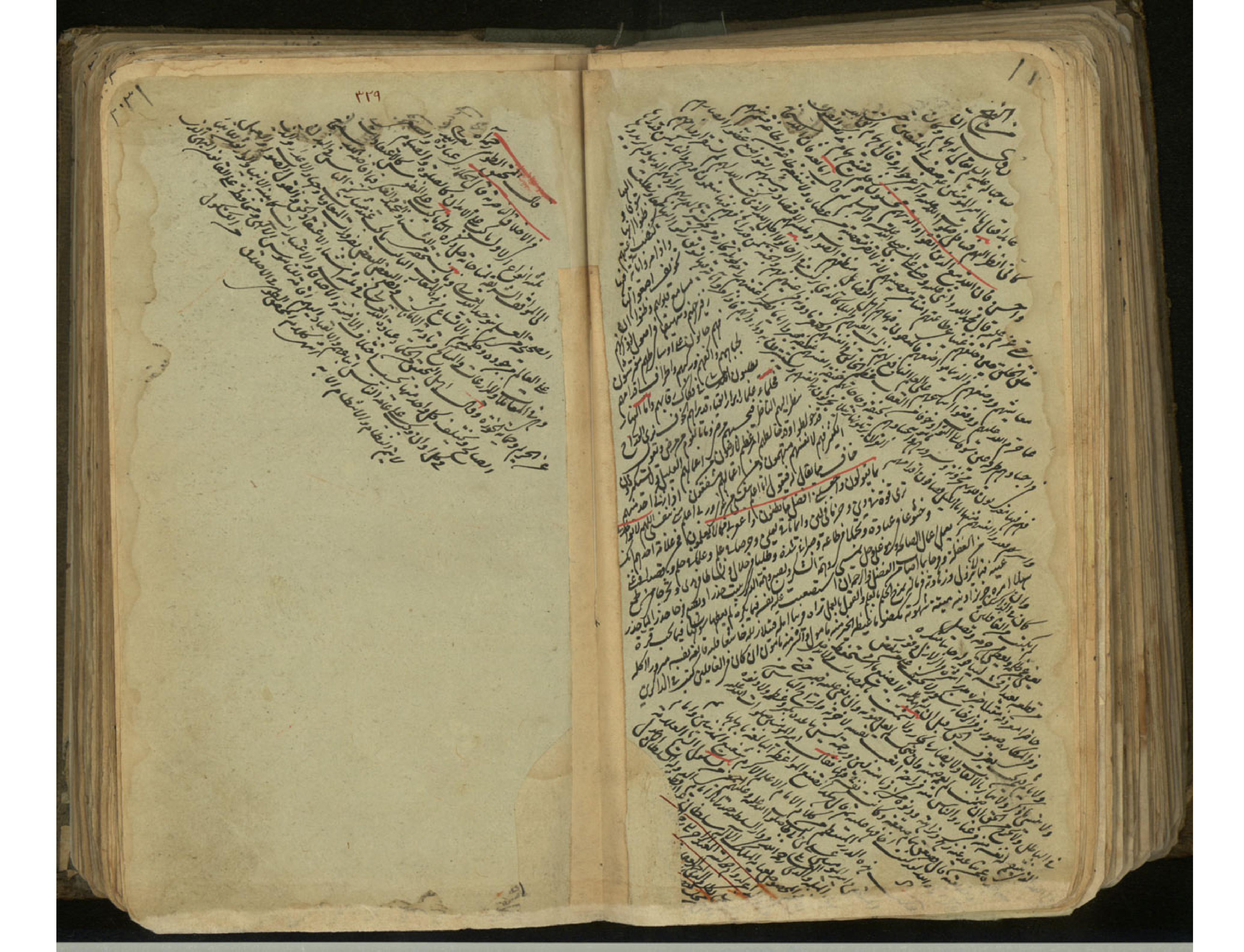
وقال [illegible] الله [illegible] انزل الله [illegible]

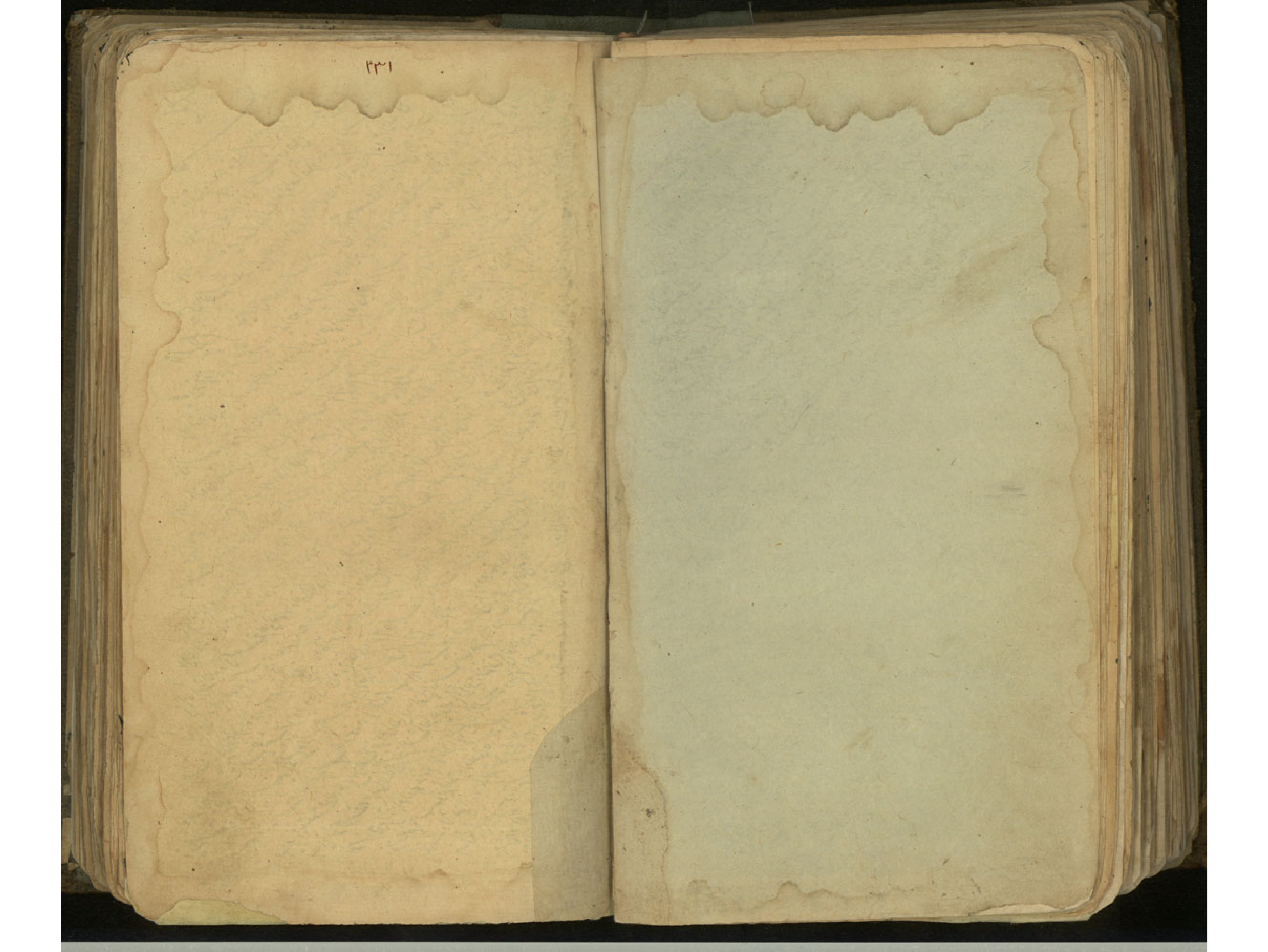
[illegible] وان [illegible] فقال [illegible]

محمد [illegible]











وأما باب الرجاء





بسم الله الرحمن الرحيم وصل قال الشعبي

كنت ازدن بجامع واسط فخرجت يوم الاضحى الى المصلى

فاذا بالحجاج ابن يوسف الثقفي وقد اقبل وعليه ثياب بيض

حتى صعد المنبر وخطب بالناس وقال في خطبته حدثني مكحول

عن ابي صالح عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه واله

وسلم وان ارى بالخبر ذكر فضيلة الامير المؤمنين عليه السلام وقلت في

نفسي والله ما اعيه الا بغضا لامير المؤمنين واهل بيته

فلم البث ان قطع الخبر ثم نزل عن المنبر قال الشعبي فرجعت الى

منزلي فلم استقر به الا وطرق علي الباب وتقول يا شعبي اجب

الامير فقلت في نفسي ما ادري ما اتاني في هذا الوقت الا ليقتلني

او ليقتلني فتغسلت وتطيبت ولبست ثيابا البيض ومضيت الى مجلسه

ودخلت عليه وهو في قبة فسلمت عليه فرد علي السلام ثم قال انت

الشعبي فقلت نعم قال صاحب ابي فقلت صدقت ايها الامير

يا خير الهلكى قلت ما ادري ما اتاني في هذا الوقت الا لتقتلني

قلت ما ادركت في هذا الوقت الا لاسالك عن

فقال ما دعوتك الا صدقت

مسلمة فانه صدقت

حيانا

ولا كان

حوت سبيلي بلعي ولا كان عندي

الا عن خطب بالك فقلت انا يكون عندك صلى الله

عالم في سؤالك الخبر فقال كم عاش رسول الله صلى الله عليه وعمره ان يبون

عليه واله قلت ثلاثا وستين سنة ثم ارسل رسول الله فاجاب قال صدقت

سنة وعاش في قومه ثلث وعشرين سنة وستة اشهر واحدا واحدى عشر

فكم عاش الخليفة الاول بعده قلت ثلث عشر ايام ثم اربعة ايام

فكم جلس في الخلافة سنتان وثلاثة اشهر وتسعة ايام قال صدقت قال فكم

بوما جلس خليفة الثاني قلت ثلث عشر سنة وستة اشهر قال صدقت في الخلافة

قال فكم عاش خليفة الثاني قلت ثلاثا وستين سنة وعاش صلحك

جلس في الخلافة عشر سنين واربعة ايام قال فكم عاش ولا ينقص بوما

عثمان بن عفان خليفة الثالث قلت ثلاثا وثمانين سنة قال صدقت وعاجب

اصلحك الله ثنتي عشر سنة الا ايام قال صدقت قال فكم جلس في الخلافة

ابن عباس قلت ثلاثا وستين سنة وعاش بعد رسول الله ثلاثين سنة قال فكم عاش

قال فكم عاش ابن الحسن عشرة ايام قال صدقت قال ابن عليه السلام قال

ارسنجه اشهر وعشرة ايام قلت فكم عاش الحسين عليه السلام قال

فانه عاش ... قال صدقت فكم

حسين سنة قال

في اي عام قتل

قتل في يوم العاشر من المحرم
بين الظهر والعصر طعنه سنان بن انس ورفع راسه عن
النخعي وقتله صولة بن يزيد الاصبحي واخذ قطيفته بحير
جسده الشريف شمر بن ذي الجوشن الضبابي واخذ قميصه اسحق
ابن الحارث الحضرمي واخذ سيفه الحارث بن محمد الاشعث الكندي
واخذ سيفه العلا بن قيس النهشلي واخذ خاتمه الصفا ابن ناجيه
الشعبي والصدقت يا شعبي اي يوم هذا قلت يوم عيد الاضحى
قال لما تيقن الناس للجاج الله تعالى في هذا اليوم قلت بالاضاحي وقد صدقت
قال قد رغبت ان اضحي برجل في مجلس من اهل الكوفة قال الشعبي فيليها نحن
اذ رجل سمعت بخطى صوت سلاسل وحديد فخشيت ان اداجو
صلى واسري الى الحجاج اذ نقف بين يديه رجل طويل وفي وسطه ميزر وعلى كتفه
عباة وشيخ مرتقد بقيود فاقبل عليه الحجاج وقال له انت يحيى
ابن اصحى الكوفي قال انا ذاك قال الحجاج الذي تزعم اهل العراقين انك
زعيمها فقال ويحك يا حجاج كل زعيم في كتاب الله باطل الا الذي
يقول اهل العراق اني عالمها وفقيهها فقال الحجاج الذي بلغت
تبين فقال وما بلغت عني فقال بلغت عنك انك تقول ان
الحسن والحسين من ذرية رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم فقال الرجل ما قلت
ولا اقوله ولكني اقول ان
ان الحسن و

والحسين عليهما السلام ولدا رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٤١
ولد رسول الله صلى الله عليه وآله من صلبه وكان الحجاج متكيا
فلما سمع ذلك غضب وغرت عيناه وجرى حتى تقطعت ازراره
وطلاق في ظهره وصارت اوداجه وامر ان يثبتني بما يدل على ان
فاستوى طالسا ثم قال الرجل وامر الي ما والى وقام وطلاق في ظهره واما
ورعونة بن فاطمة فهو رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان اعطيتك هذا
لحسن والحسين ولد رسول الله اني اسيتني بما يدل على ذلك والا وعدك
منه لا اخرج من عيناك قال الشعبي وكنت اقرا القرآن بوعلة طهر رسول
البلد وطيب سبيلك قال الشعبي على الحسن والحسين ولطلاق في ظهره
وناسخه ومنسوخه فلم اعلم ولا وجدت على ان الحسن بن علي ذهب وقال
الله صلى الله عليه وآله وسلم وصل منه فقلت في نفسي عن الحجاج
هذا الرجل فانت تلك المباهلة حتى قالوا الى الرحيم فقطع عليه يا اهل التماة
لعلك تحتج علي بقوله تعالى ابناءنا وابناءكم فقال الرجل هيهات يا اهلكم كلم
والارض فما هلوه وان يا هلكم نساءنا هلو وسليمان وايوب ويوسف
وليس تلك احتج علي بقوله ومن ذريته داود وسليمان وايوب ويوسف فقال
وموسى وهارون وكذلك نجزي المحسنين وزكريا ويحيى وعيسى فبكى
له الحجاج شيء دخل عيسى في ذلك الآية فقال نعم يا حجاج ابا
فقال الحجاج بامر فقال الرجل نوح وليس له اب
وكذلك الحسن والحسين
عليهما السلام





بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله انی اعوذ بالرحمن منك ان كنت
تقيا او غير تقي اخذت بالله السميع البصير
على سمعك وبصرك لا سلطان لك علي
ولا على سمعي ولا على بصري ولا على شعري
ولا على بشري ولا على لحمي ولا على دمي
ولا على مخي ولا على عصبي ولا على عظامي
ولا على اهلي ولا على مالي ولا على ما رزقني
ربي سترت بيني وبينك بستر النبوة
التي استتر به انبياء الله من سطوات الفراعنة جبرئيل عن يميني
وميكائيل عن يساري واسرافيل عن ورائي ومحمد صلى الله عليه
واله امامي والله مطلع علي يمنعك ويمنع الشيطان مني
اللهم لا يغلب جهله اناتك ان تستفزني ويستخفني اللهم اليك
م اليك النجاة اللهم اليك النجاة

يا حفيظ يا حفيظ يا حفيظ يا حفيظ
العون العون العون العون العون
اللهم صل على محمد وآل محمد





در تاریخ آمده مسطور است که در زمان اباقاخان میان فضلای کاشان در باب ترجیح و تفضیل شعر انوری و ظهیر فاریابی مباحثت [illegible] به وضوح پیوست مجد همگر را حکم ساختند این قطعه بدو فرستادند

ای آن زمین وقار که بر آسمان فضل / ماه خجسته منظر و خورشید انوری / جمعی ز ناقدان سخن گفته ظهیر

ترجیح می‌نهند بر اشعار انوری / جمعی دگر بر این سخن انکار می‌کنند / [illegible]

رجحان به یک طرف نه از این ها که [illegible] / زیرا که نیست طبع تو را ملک سخنوری / مجد همگر بعد از مطالعه قطعه در

قطع منازعه این قطعه به مقاطعه فرستاد / جمعی ز اهل خطه کاشان که باد شان / ز ارباب فضل [illegible] سخنوری

کردند کشف در سخن [illegible] نظم / تا خود که سخن به [illegible] دری / در انوری [illegible]

نام کرا است [illegible] / از آب فاریابی [illegible] عرضه داد در / در خاک خاوران [illegible]

ترجیح می‌نهادی [illegible] / تفضیل می‌نمود [illegible] / الفصاحة [illegible]

[illegible] / در کان طبع آن [illegible] / در قعر بحر آن [illegible]

[illegible] / نظم [illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible] / زادای [illegible]

در خاور [illegible]

[illegible]

باب [illegible]

المقام الثامن

[illegible]

کون نسیم [illegible] ظهور آن حضرت در زمان خلقت آدم تا ظهور خاتم [illegible]

در زمان [illegible] محمد مصطفی صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

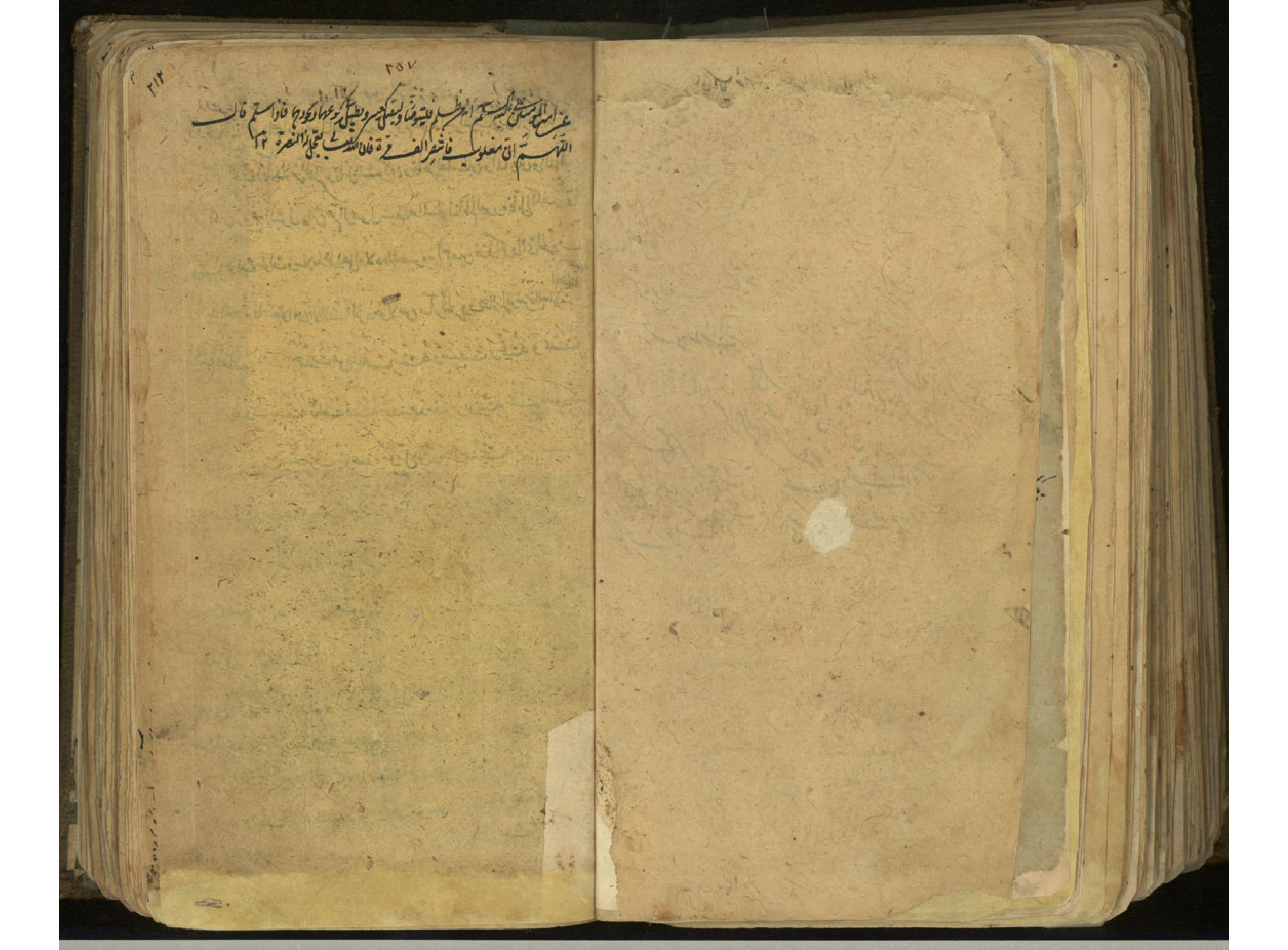
[illegible]

[illegible]





٢١١
٣٥٥



عن ابن المسيب عن النبي صلى الله عليه وسلم من اضطر فليتوضأ ويصلي ركعتين ويطيل ركوعها وسجودها فاذا سلم قال
اللهم اني مغلوب فانتصر الف مرة فان الله تعالى يعجل النصرة ٣٢

يروى انه اجتمع اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يوماً خلافة امير المؤمنين وامام المتقين

ويعسوب الدين وقائد الغر المحجلين وقاتل المشركين وقاهر القاسطين والمارقين والناكثين

والناكبين زوج البتول وابن عم الرسول سيف الله المسلول الامام البررة قاتل الكفرة والفجرة

علي بن ابي طالب صلوات وسلامه عليه وعلى اولاده المعصومين اجمعين فتذاكروا اي الحروف

ادخل في الكلام فاتفقوا ان الالف اكثر دخولا من سائر الحروف فقام امير المؤمنين عليه الصلوات

خطيبا فقال حمدت من عظمت منته وسبغت رحمته وتمت

كلمته ونفذت مشيته وبلغت قضيته حمدته حمد مقر بربوبيته متخضع لعبوديته

متنصل من خطيئته معترف بتوحيده مؤمل من ربه رحمة تنجيه يوم يشغل

عن فصيلته وبنيه ونستعينه ونسترشده ونستهديه ونؤمن به ونتوكل

عليه وشهدت له شهود مخلص موقن وفردته تفريد مؤمن متيقن ووحدته

توحيد عبد مذعن ليس له شريك في ملكه ولم يكن له ولي في صنعه جل عن

مشير ووزير وعن عون ومعين ونصير ونظير علم فستر وبطن فخبر وملك فقهر

وعصي فغفر وحكم فعدل لم يزل ولم يزول رب متفرد بعزته متكبر بسموه ليس يدركه

بصر ولم يحط به نظر قوي منيع عليم سميع بصير رحيم عطوف عجز عن وصفه من يصفه

وضل عن نعته من يعرفه قرب فبعد وبعد فقرب يجيب دعوة من يدعوه ويرزقه

ويحبوه ذو لطف خفي وبطش قوي ورحمة موسعة وعقوبة موجعة رحمته

جنة عريضة مونقة وعقوبته جحيم ممدودة موبقة وشهدت ببعث محمد عبده ورسوله وصفيه

ونبيه وحبيبه وخليله وصلى عليه صلوة تحظيه وتزلفه

وتقربه وتزيده بعثه في خير عصر وحين فترة وكفر رحمة لعبيده ومنة لمزيده ختم به نبوته

ووضح به حجته فوعظ ونصح وبلغ وكدح رؤوف بكل مؤمن رحيم تقي رضي ولي زكي

عليه رحمة وتسليم وبركة وتعظيم وتكريم من رب غفور رحيم قريب مجيب حليم وصيتكم

معشر من حضرني بوصية ربكم وذكرتكم بسنة نبيكم فعليكم برهبة تسكن قلوبكم وخشية

تذري دموعكم وتقية تنجيكم قبل يوم تذهلكم وتبليكم يوم يفوز فيه من ثقل وزن حسنته

وخف وزن سيئته وعليكم بمسئلة ذل وخضوع وتملق وخشوع وتوبة وتورع وليغتنم

كل مغتنم صحته قبل سقمه وشبيبته قبل هرمه وسعته قبل فقره وفرغته قبل شغله و

حضره قبل سفره وحيوته قبل موته قبل يهن ويهرم ويمرض ويسقم ويمله طبيبه ويعرض

عنه حبيبه وينقطع عمره ويتغير عقله ثم قيل هو موعوك وجسمه منهوك ثم جد في نزع شديد

وحضره كل قريب وبعيد فشخص ببصره وطمح بنظره ورشح جبينه وخطف عرنينه وسكن حنينه و

جذبت نفسه وبكته عرسه وحفر رمسه ويتم منه ولده وتفرق عنه عدده وقسم جمعه

وذهب بصره وسمعه وجرد وغسل ونشف وسجي وبسط له وهيئ ونشر عليه كفنه وشد منه ذقنه

وحمل فوق سرير وصلي عليه بتكبير بغير سجود وتعفير ونقل من دور مزخرفة وقصور مشيدة وحجر منجدة

فجعل في ضريح ملحود ضيق مرصود بلبن منضود مسقف بجلمود وهيل عليه عفره وحثي عليه مدره فتحقق

حذره ونسي خبره ورجع عنه وليه ونديمه ونسيبه وحميمه وتبدل به قرينه وحبيبه فهو حشو

قبر ورهين قفر يسعى في جسمه دود قبره ويسيل صديده من منخره ويسحق تربه لحمه وينشف

دمه ويرم عظمه حتى يوم حشره ونشره من قبره وينفخ في صور ويدعى بحشر ونشور فثم بعثرت قبور و

حصلت سريرة صدور وجيء بكل نبي وصديق وشهيد ونطق وتوحد للفصل قدير

فكم من زفرة تضنيه وحسرة تنضيه في موقف مهيل ومشهد جليل بين يدي ملك عظيم بكل صغيرة وكبيرة عليم

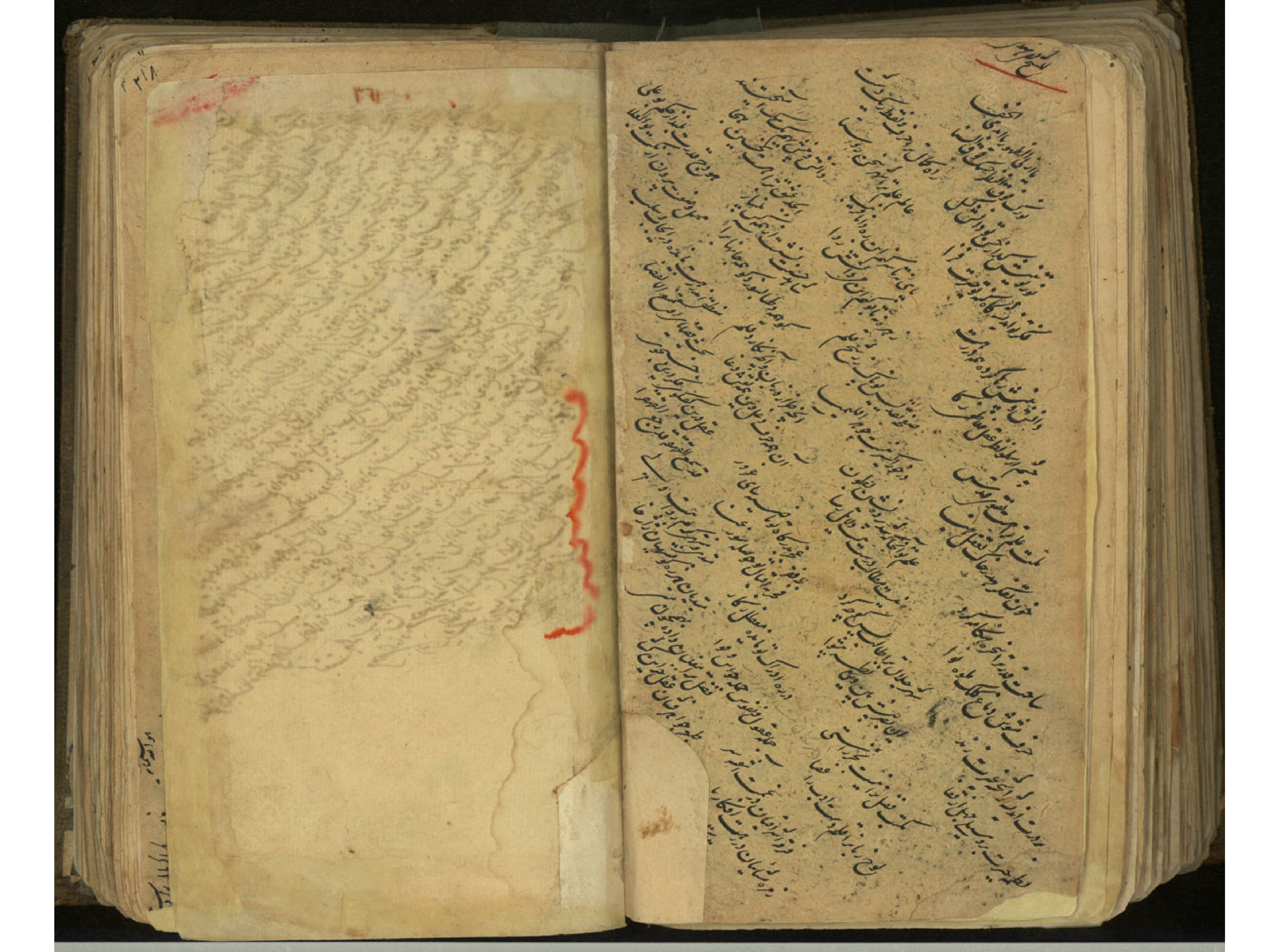
فحينئذ يلجمه عرقه ويحفزه قلقه عبرته غير مرحومة وصرخته غير مسموعة وحجته غير مقبولة [illegible]

[illegible] جريدته نظر في سوء عمله وشهدت عليه عينه بنظره ويده ببطشه ورجله بخطوه وجلده بلمسه

[illegible] منكر ونكير وكشف له حيث يصير فسلسل جيده وغلت يده وسيق فسحب

[illegible] جهنم بكرب شديد وظل يعذب في جحيم ويسقى شربة من حميم تشوي وجهه وتسلخ

[illegible] يستغيث فتعرض عنه خزنة جهنم ويستصرخ فيلبث حقبة يندم

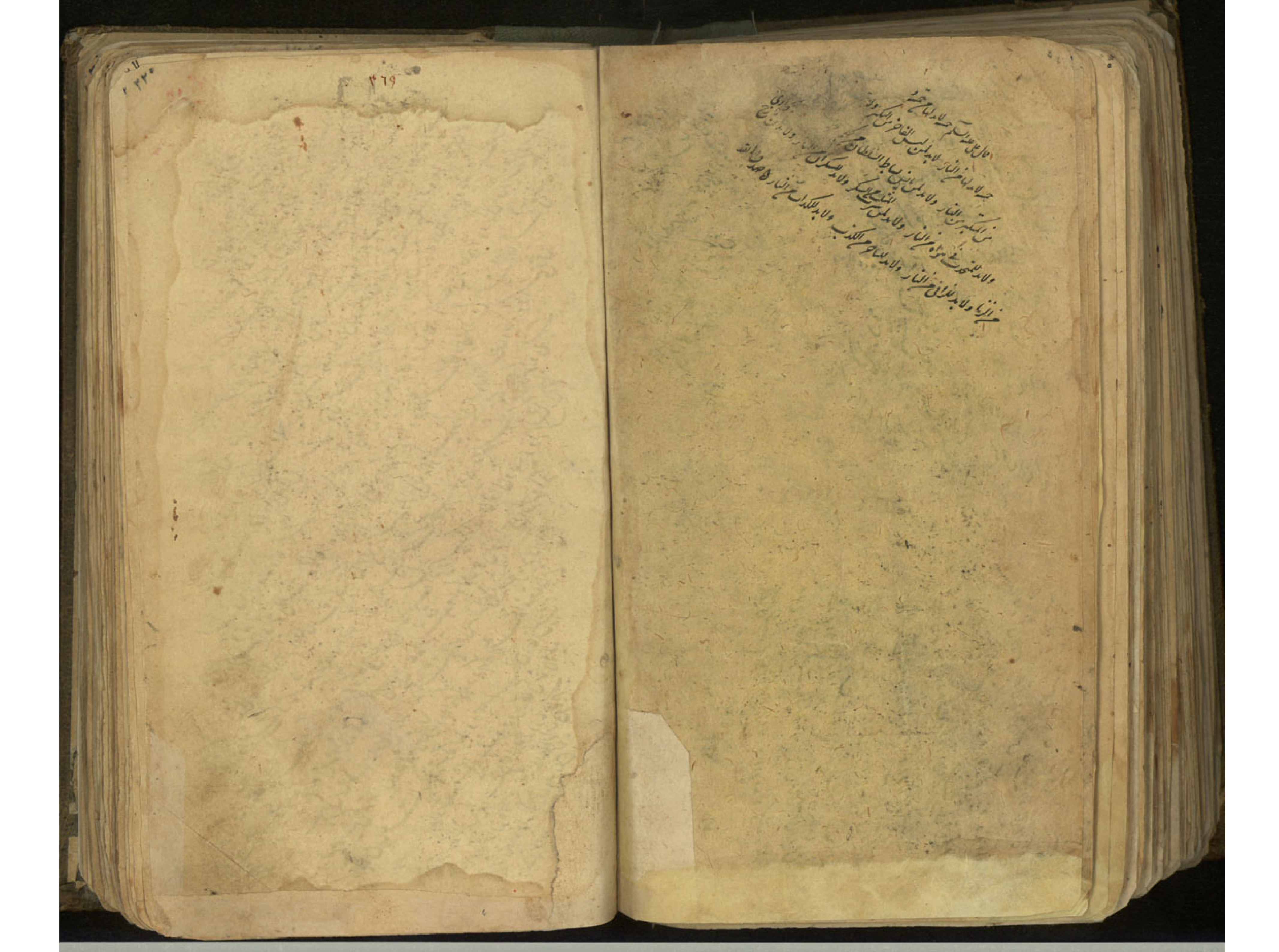






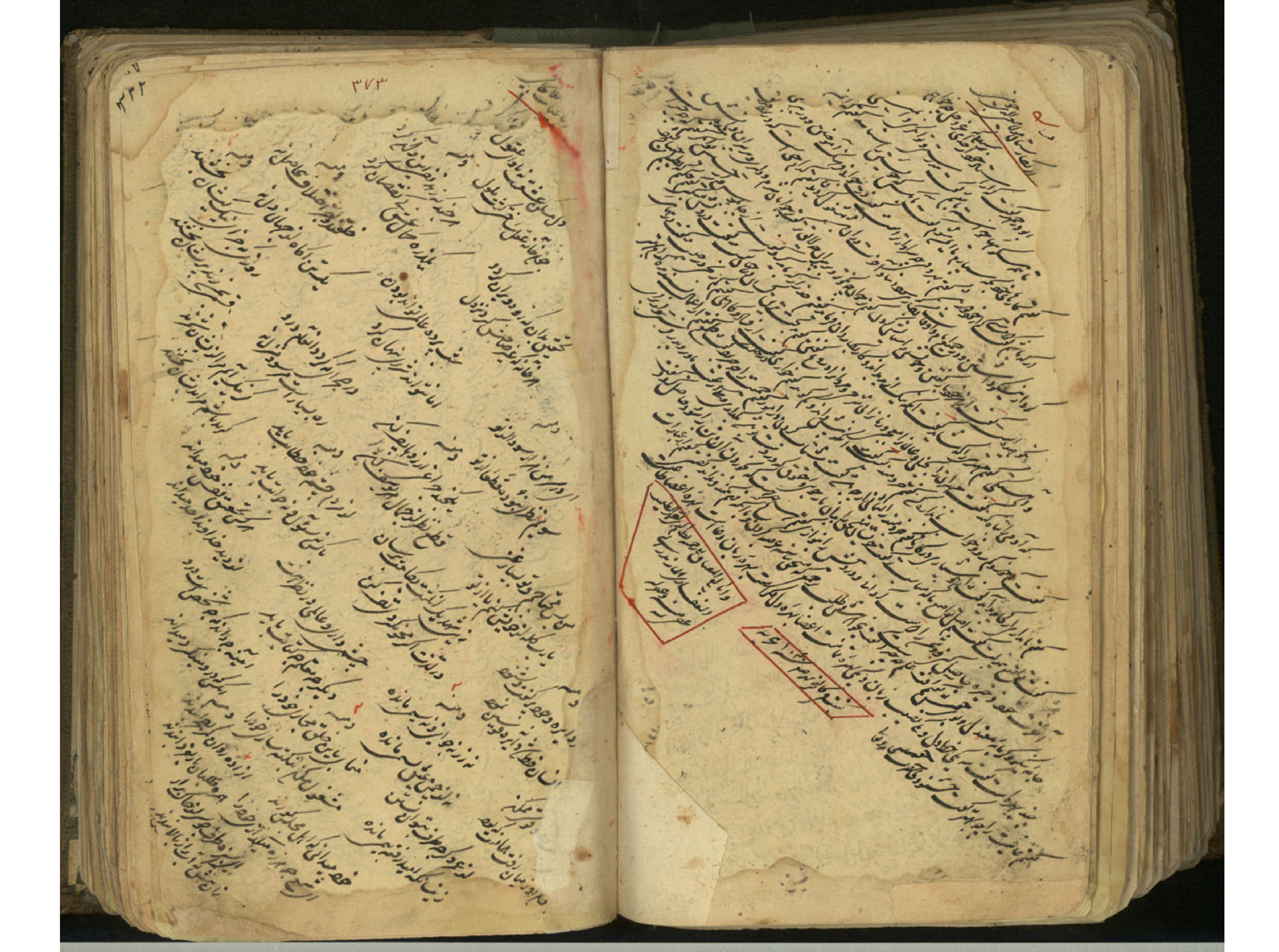
حکیم ارسطو گفته اگر دوست خود را با دشمن [illegible]
ببینی که از او دوری کردی مرا اگر دوست
و محل اعتماد است مگذار که از دشمن تو سخن [illegible]
رسد و اگر محل اعتماد نیست این نوع دوست را
به دشمن نزدیک دارد که دشمن دانا به از نادان دوست

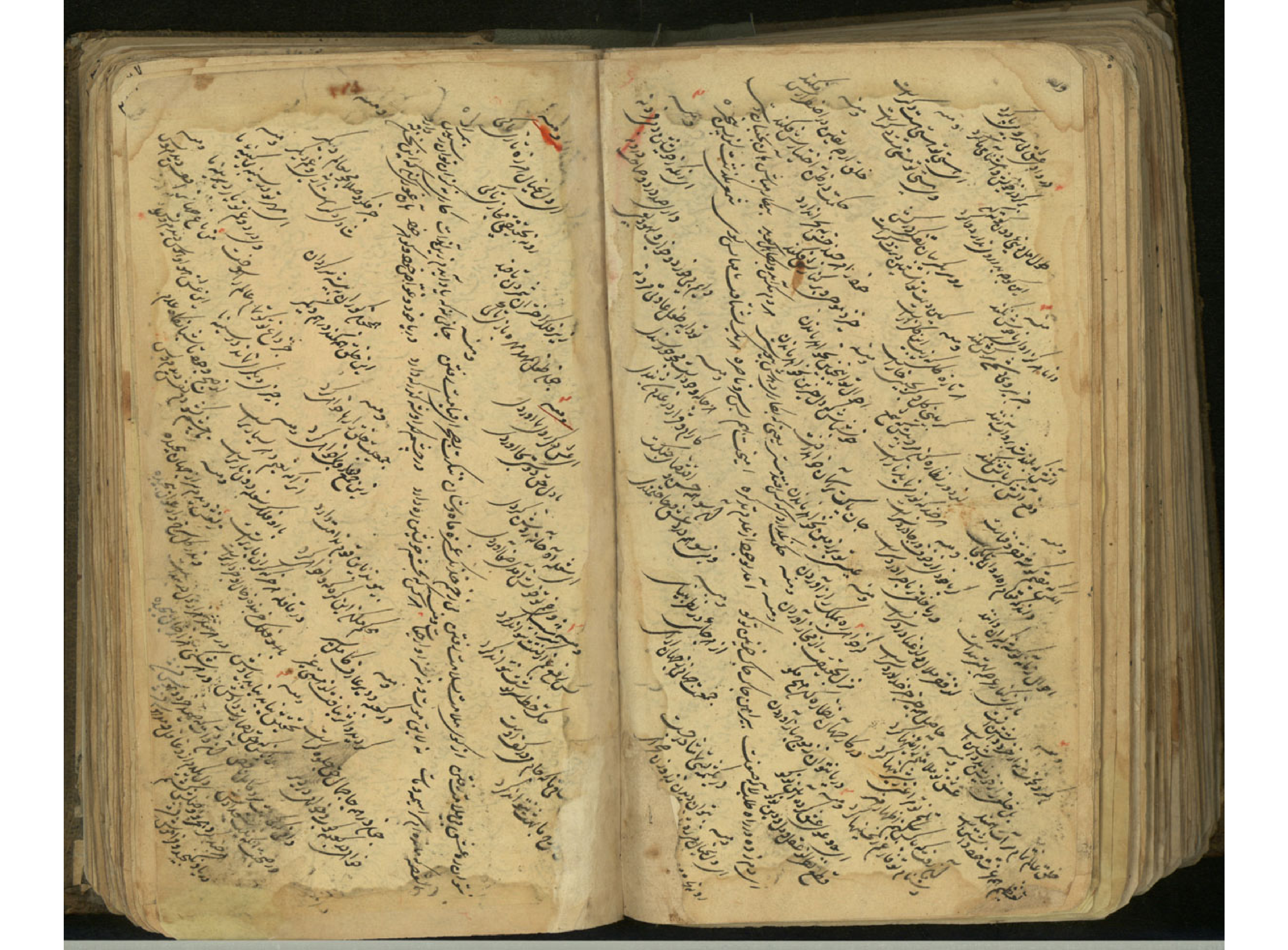
[illegible]

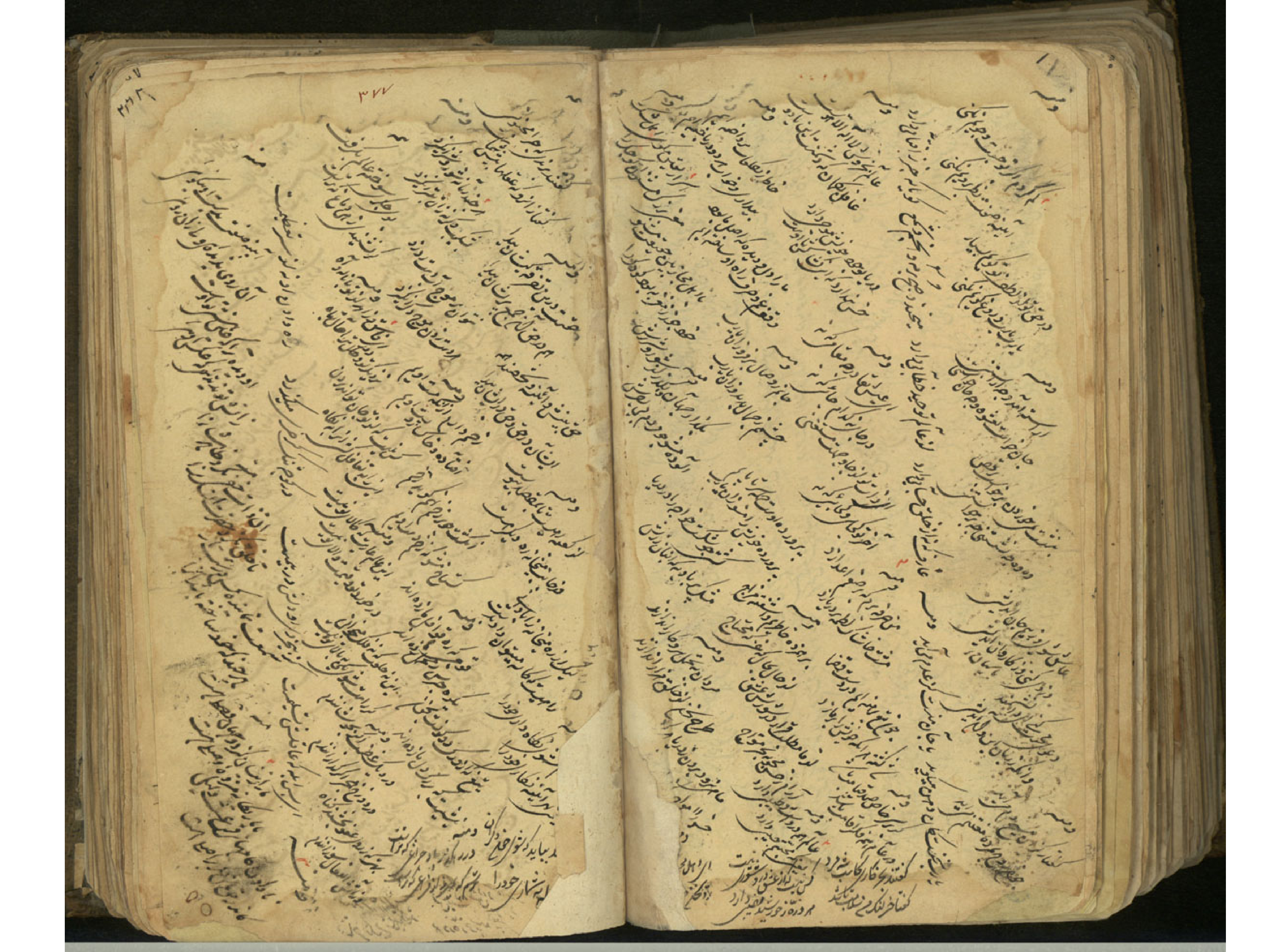


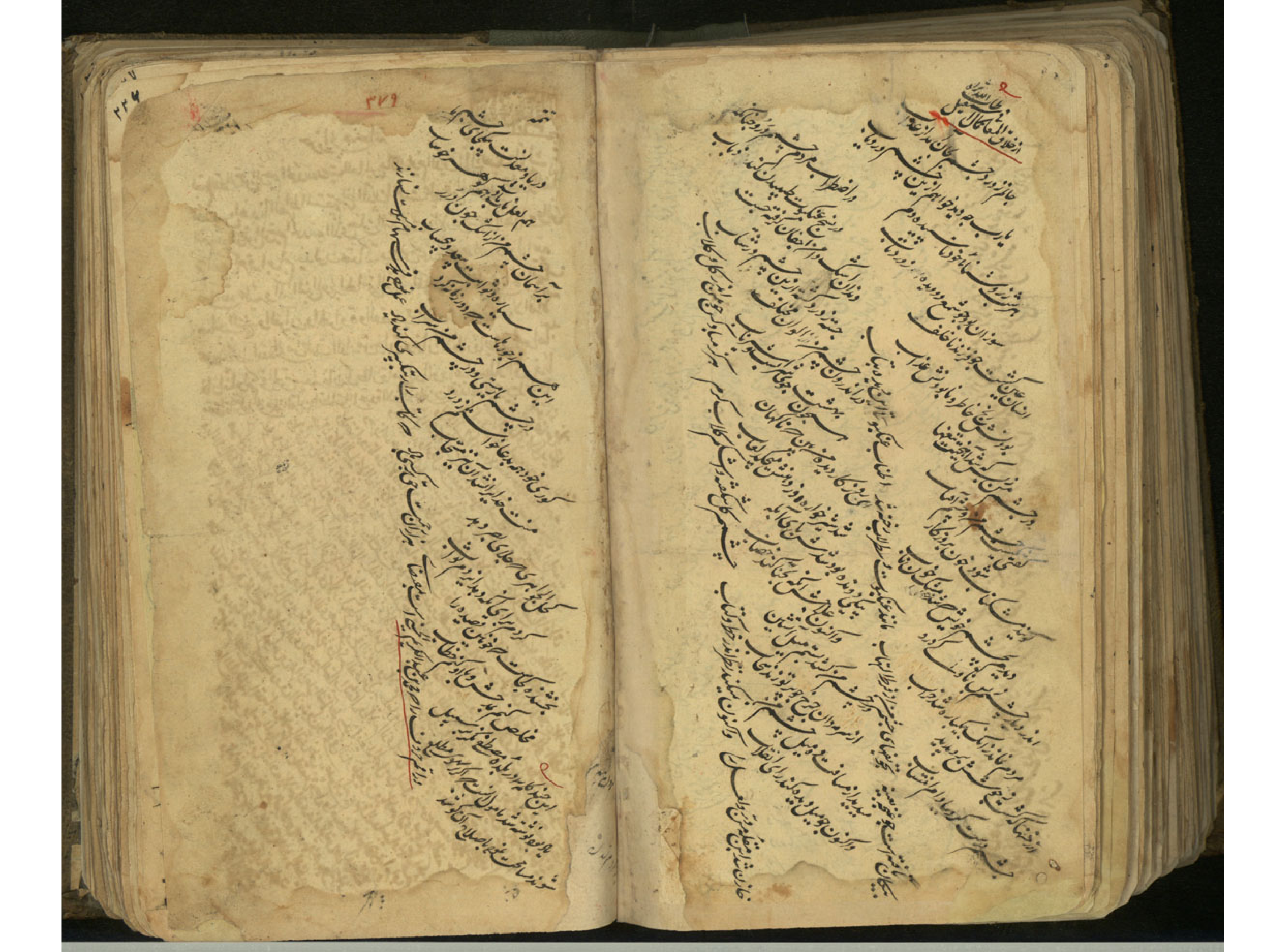
بسم الله الرحمن الرحيم استغفر الله

استغفر الله استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه
استغفر الله من جميع ما كره الله اللهم اني استغفرك لما
قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت من معصيتك واستغفرك
من الذنوب التي لا يغفرها غيرك وما يطلع عليها سواك ولا
يسعها الا حلمك ولا ينجي منها الا عفوك واستغفرك من كل يمين حلفت
فحنثت بها عندك وانا ماخوذ بها فاستغفرك يا لا اله الا انت
سبحانك اني كنت من الظالمين واستغفرك يا عالم الغيب
والشهادة من كل سيئة عملتها في بياض النهار وسواد الليل ومن خلاء
وستر وعلانية وانت ناظر الي اذا ارتكبتها واتيتها من العصيان
يا حليم يا رحيم يا كريم واستغفرك يا لا اله الا انت
سبحانك اني كنت من الظالمين واستغفرك لكل سنة من سنن سيد المرسلين
والنبيين نبيك محمد صلى الله عليه وآله تركتها عمدا او سهوا او جهلا
او نسيانا او قلة مبالات بها وانا معاقب بها واستغفرك لكل فريضة
وجبت علي في سواد الليل واطراف النهار فتركتها عمدا او خطأ او سهوا
او نسيانا او قلة مبالات بها وانا معاقب بها واستغفرك يا لا اله الا انت
وحدك لا شريك لك سبحانك رب العالمين لك الحمد ولك الملك انت حسبنا
ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير غفرانك ربنا واليك المصير وصلى الله على محمد
وآله اجمعين بعدد من صلى عليه وبعدد من لم يصل عليه رحمتك وصل
على محمد وآله كما ينبغي ان تصلى عليه وصل على محمد كما ينبغي الصلوة عليه وصل
على محمد وآل محمد كما امرتنا بالصلوة عليه وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين











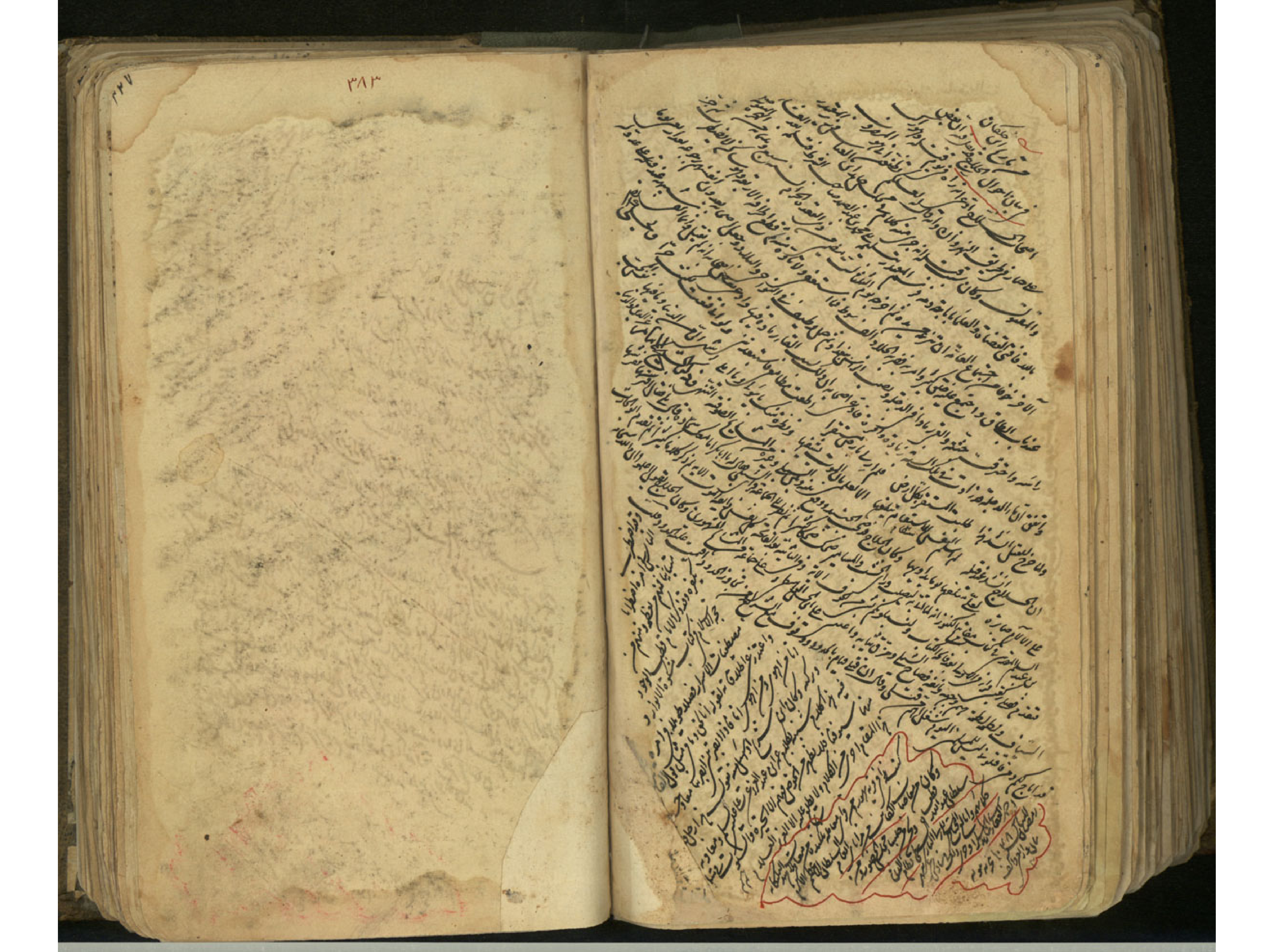
نزلت على موسى بطور سيناء والعزائم كلمات واعيذ صاحب كتابي فلان من كل عين ناظرة واذن سامعة والسنة

...

اختمت هذا الكتاب بخاتم الله الذي ختم به اقطار السموات والارض وخاتم سليمان بن داود ... بخاتم محمد

حرز ابي دجانة

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين مالك يوم الدين اياك نعبد واياك
نستعين اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور
ثم الذين كفروا بربهم يعدلون هذا كتاب من محمد بن عبد الله رسول الله
صلى الله عليه واله النبي العربي الهاشمي القرشي المكي المدني الابطحي الامي التهامي
صاحب التاج والقرآن والهراوة والقضيب والناقة صاحب قول لا اله الا الله
محمد رسول الله الى من طرق الدار من جان وعمار الاطار الا طارقا يطرق بخير اما بعد
فان لنا ولكم في الحق سعة فان يك طارقا مولعا او داعيا مبطلا او موذيا
مقتحما فاتركوا الحملة القرآن وانطلقوا الى عبدة الاوثان والى من اتخذ الها آخر ...



قال ابو محمد الحسن بن الحسين [illegible]

زعم السفينة [illegible] ان الكبار [illegible] الخالق [illegible] ان كان [illegible] هذا [illegible] السارق

[illegible]

[illegible]

اسماء [illegible] لتركبن طبقا عن طبق [illegible]

[illegible] حالا بعد حال [illegible]

قال بعض [illegible] حالا بعد حال [illegible] عن ابن عباس [illegible] رواه البخاري [illegible]

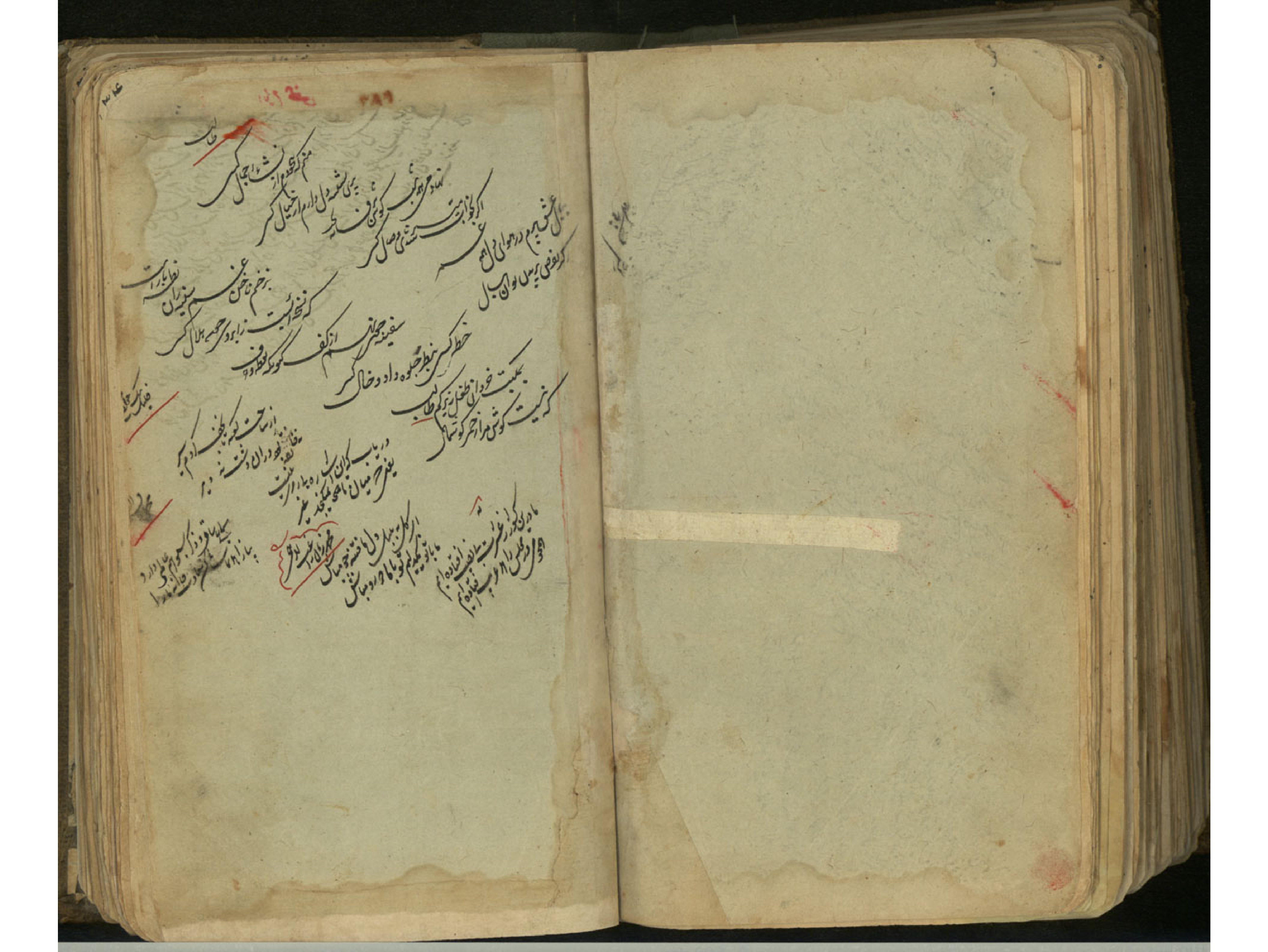
لتركبن حالا بعد حال [illegible]

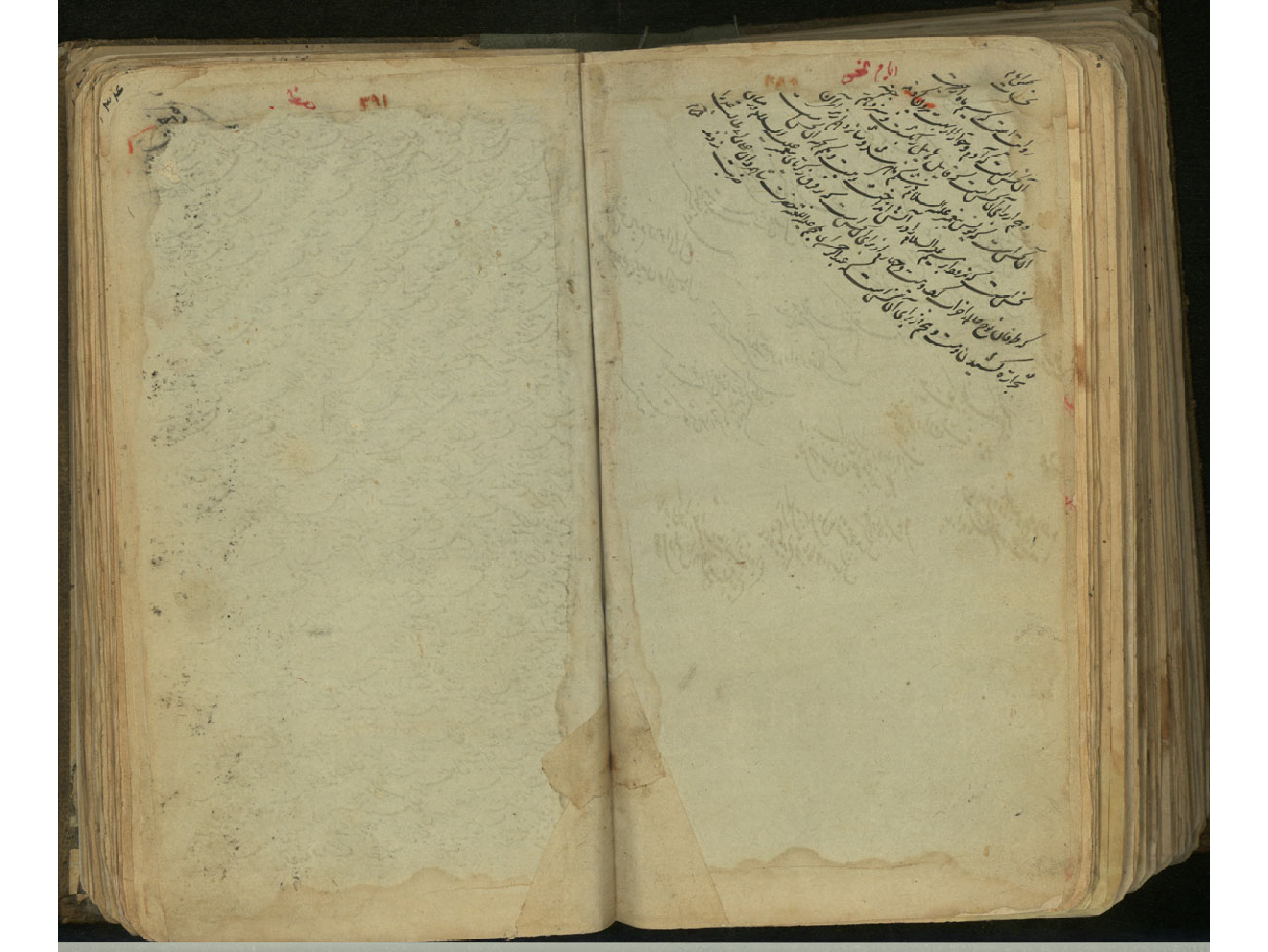
ذلك [illegible]

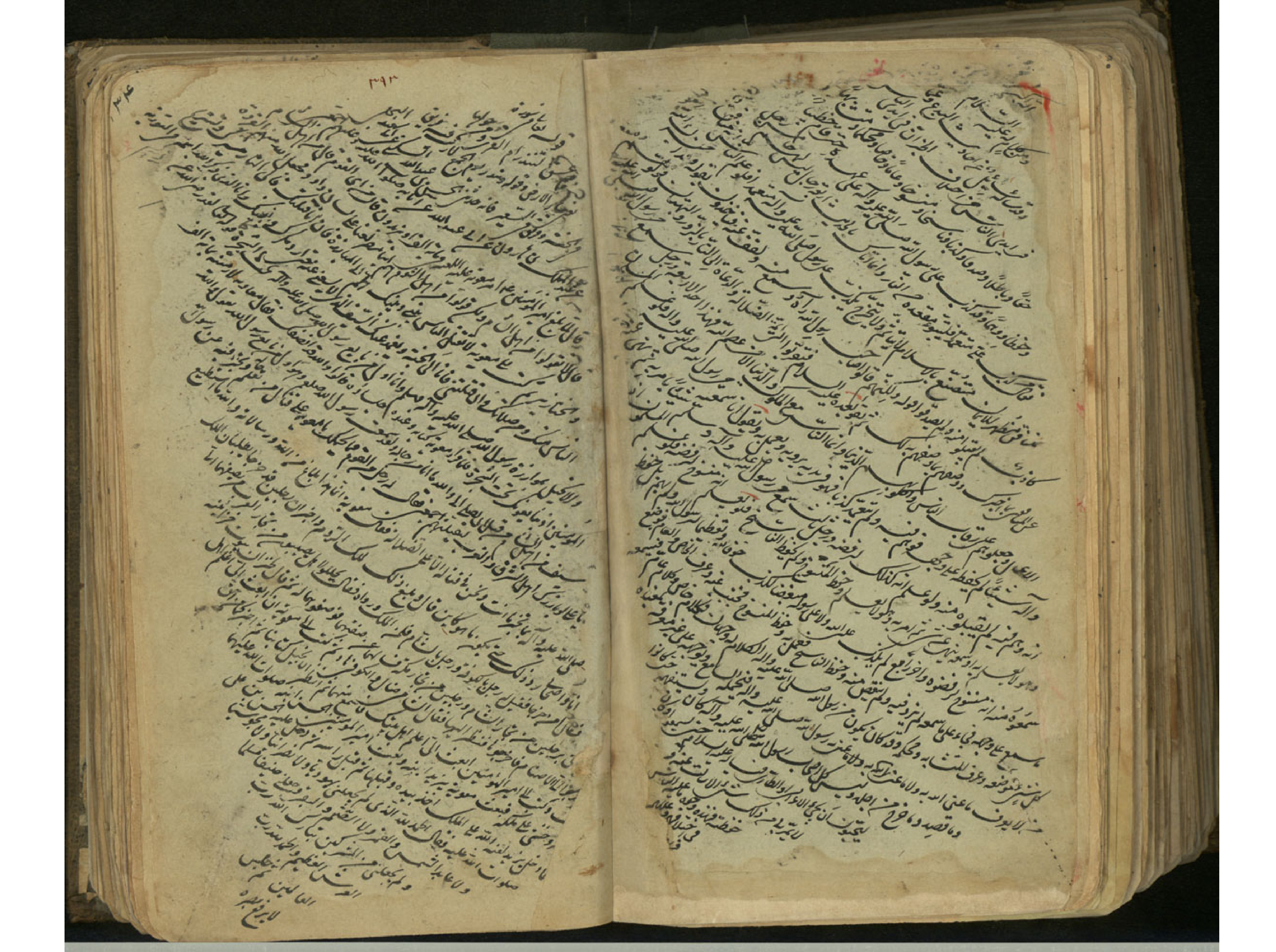
[illegible]

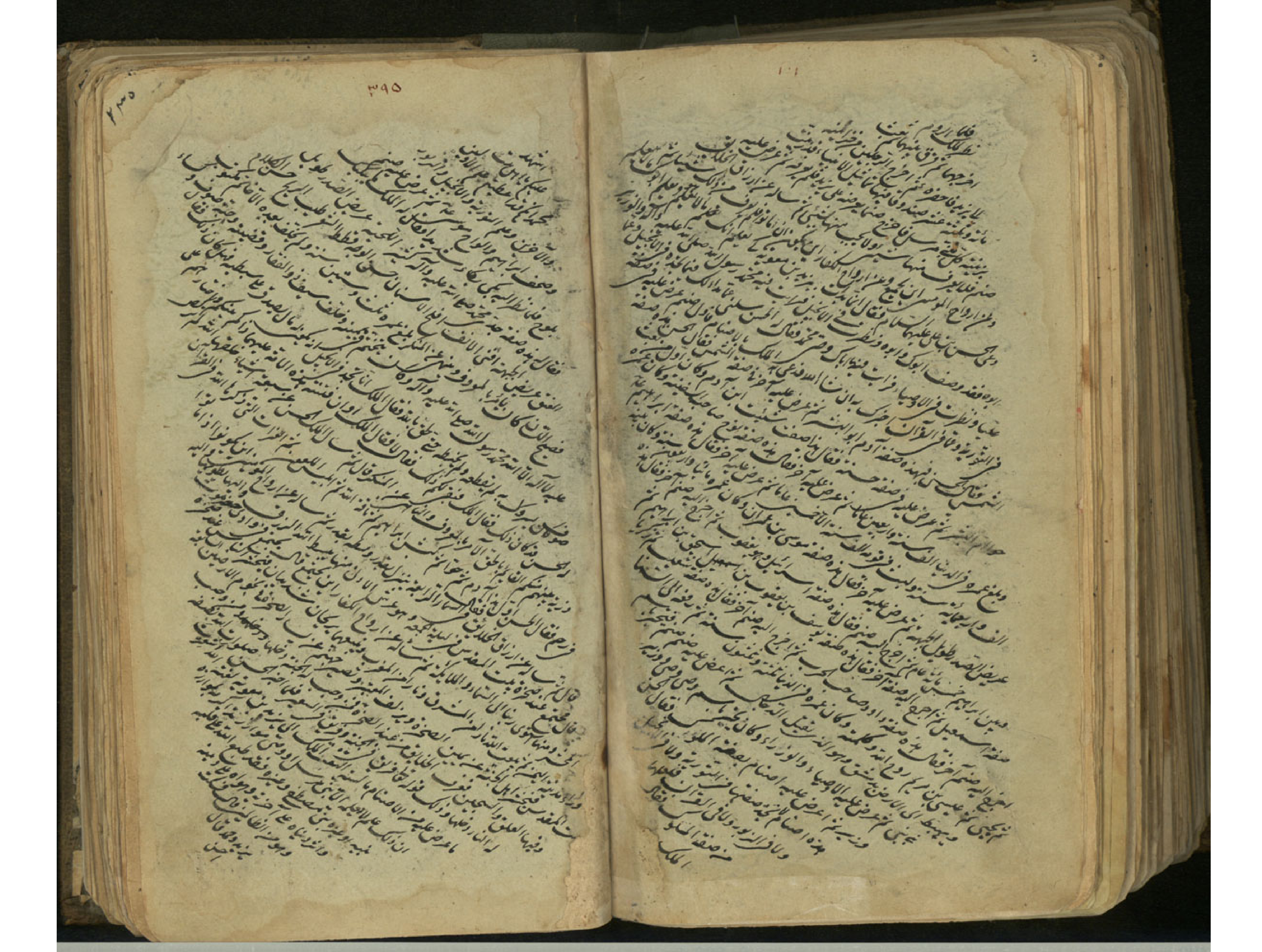
[illegible] للعلامة الطبرسي رحمه الله





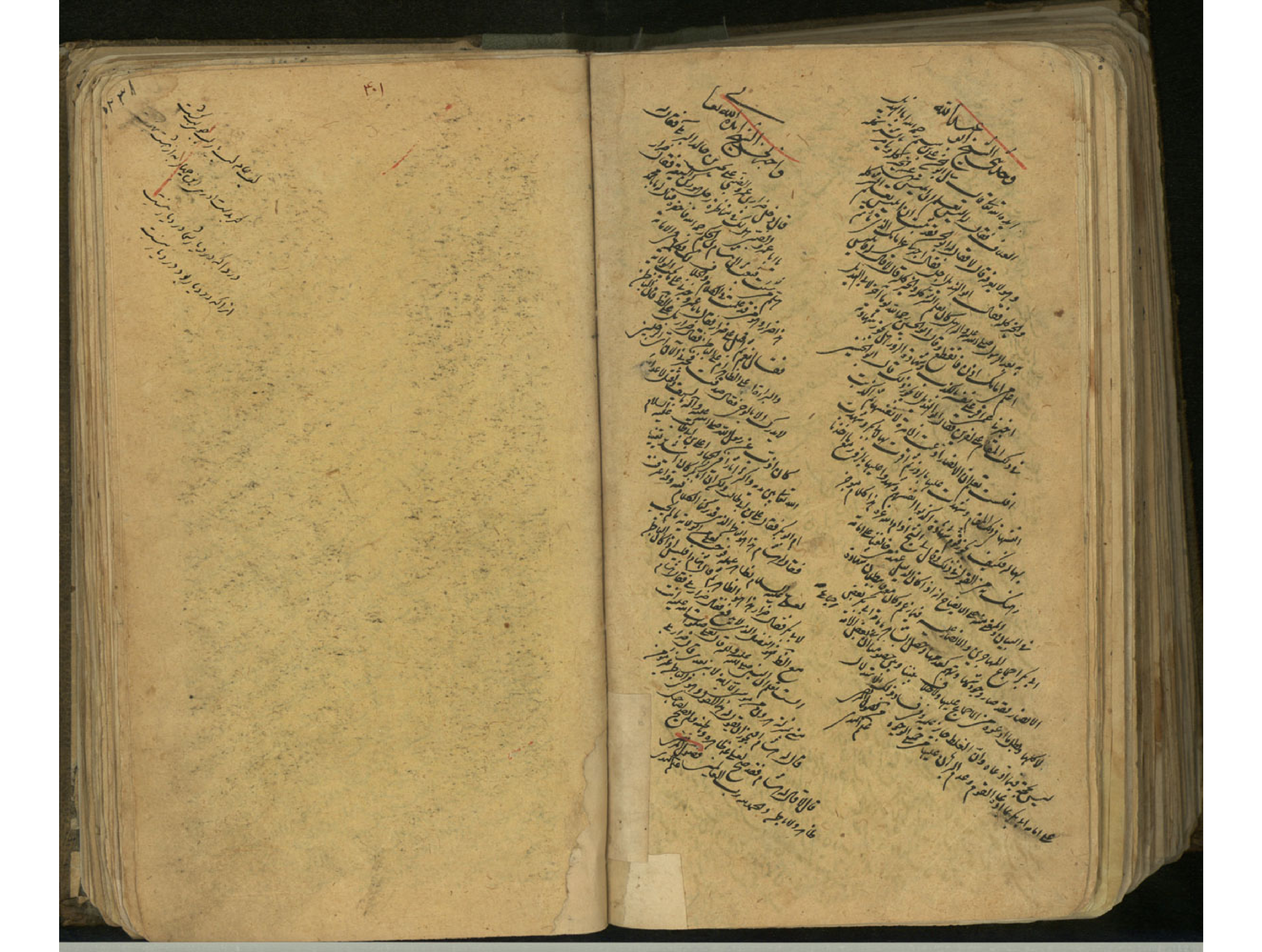


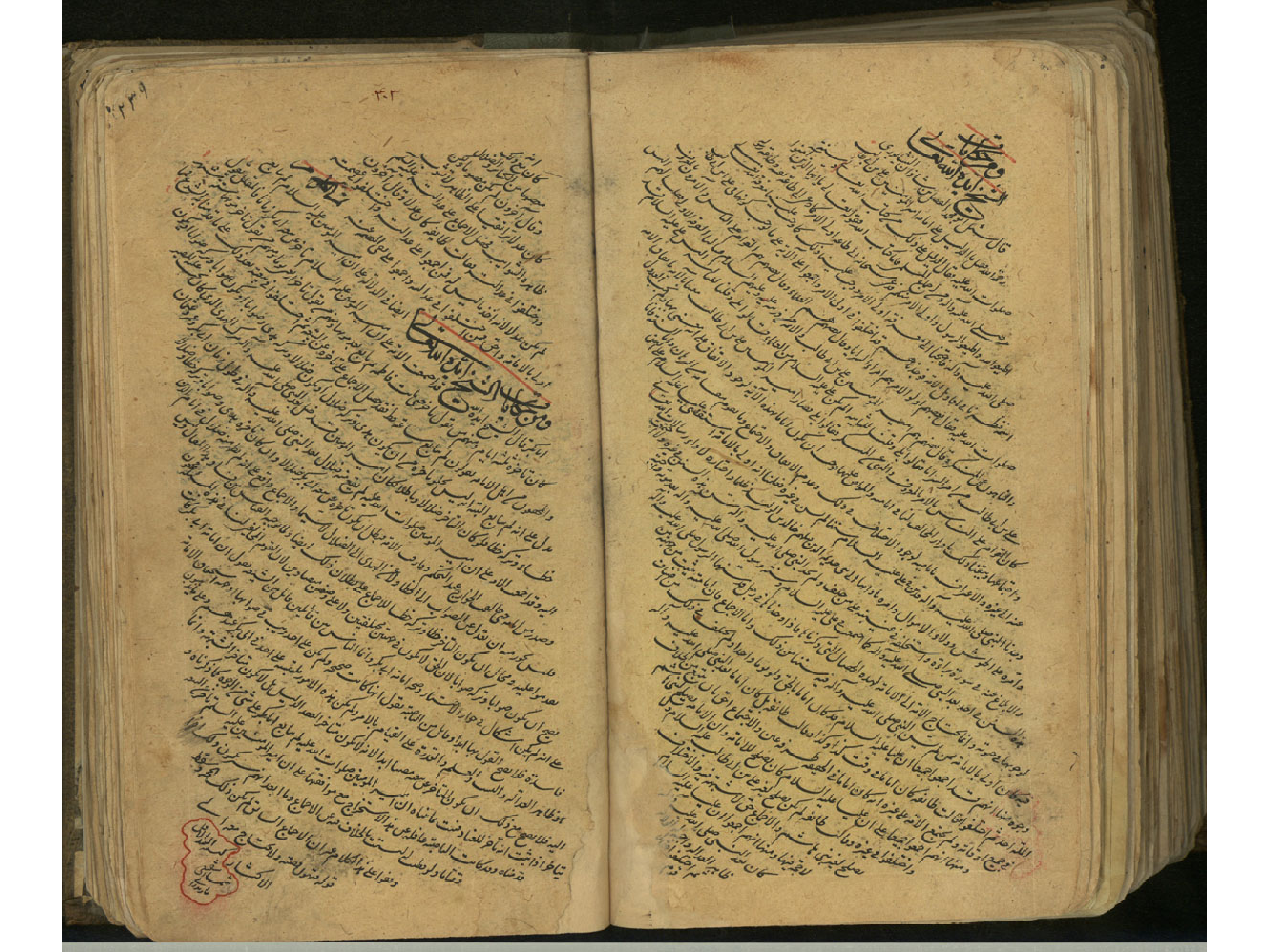


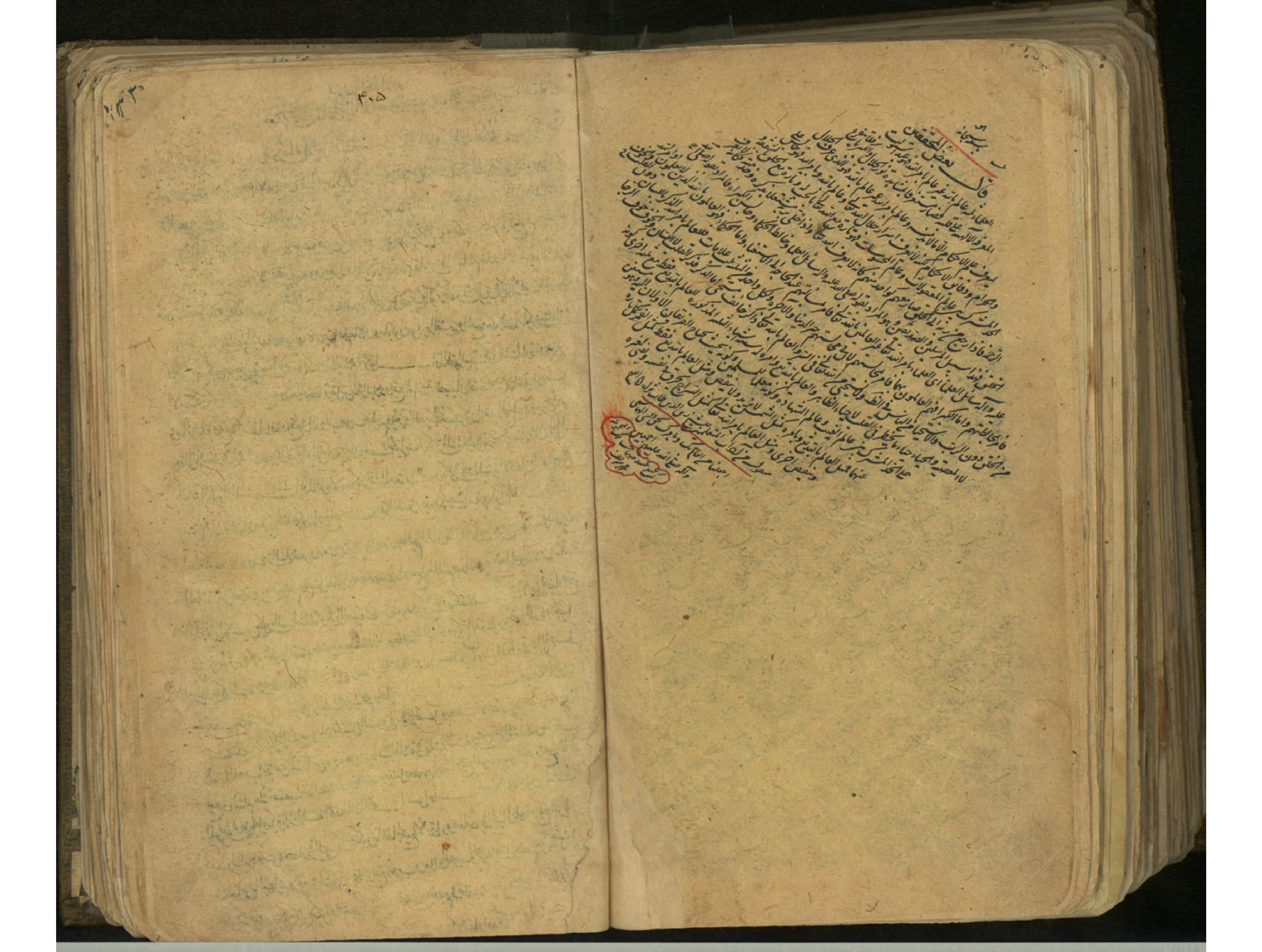












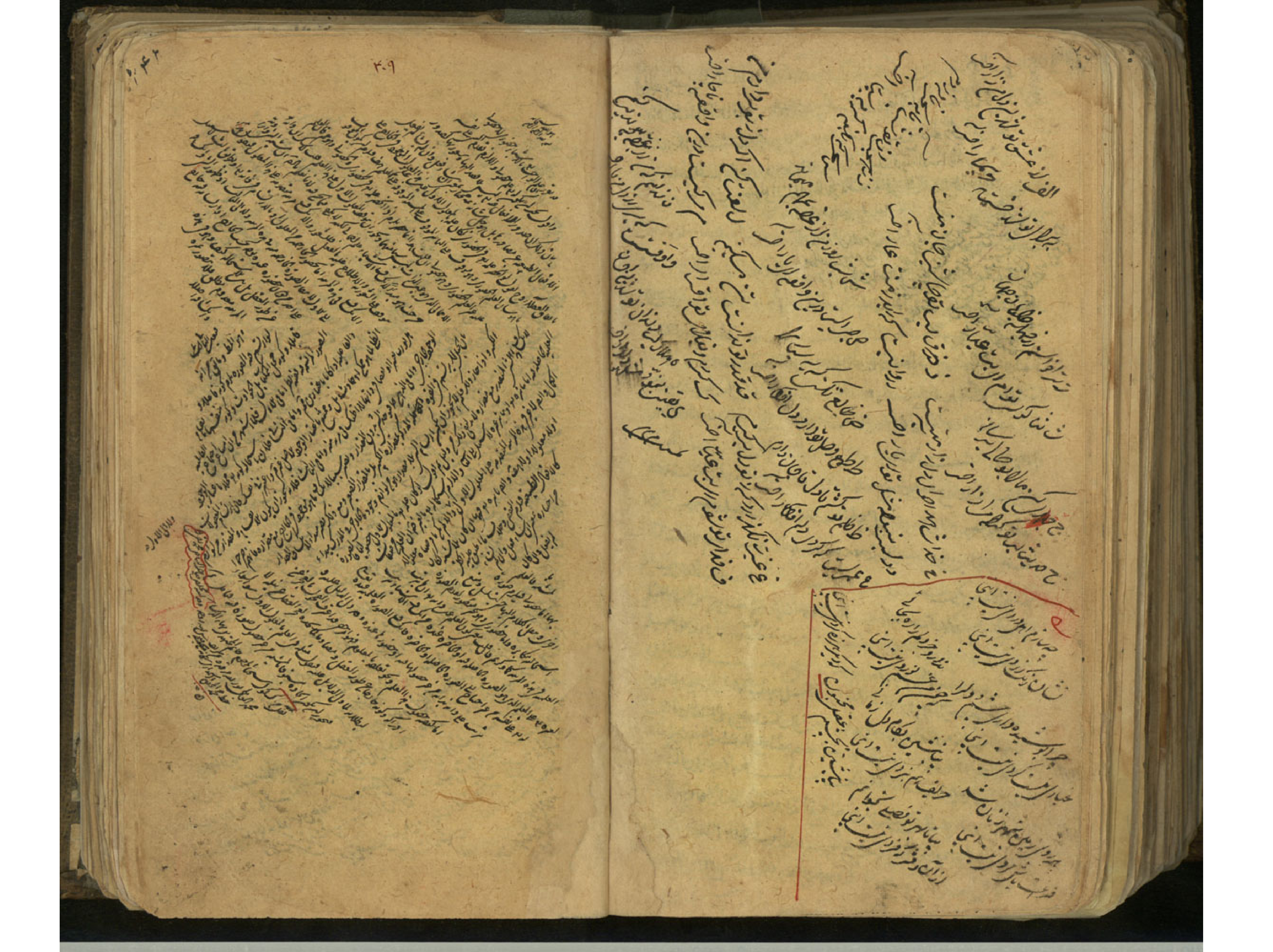
قال بعض المحققين

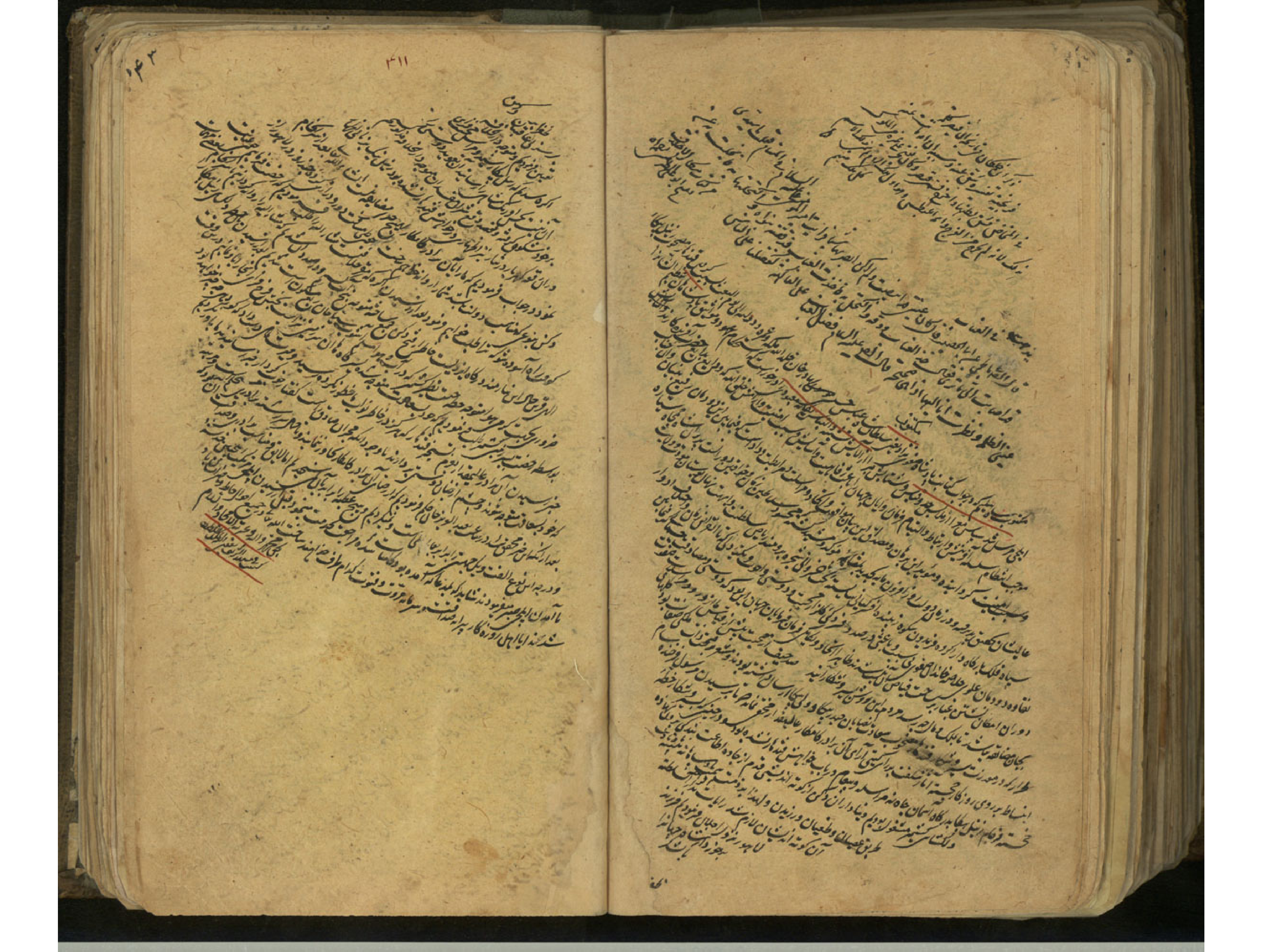
بسم الله الرحمن الرحيم

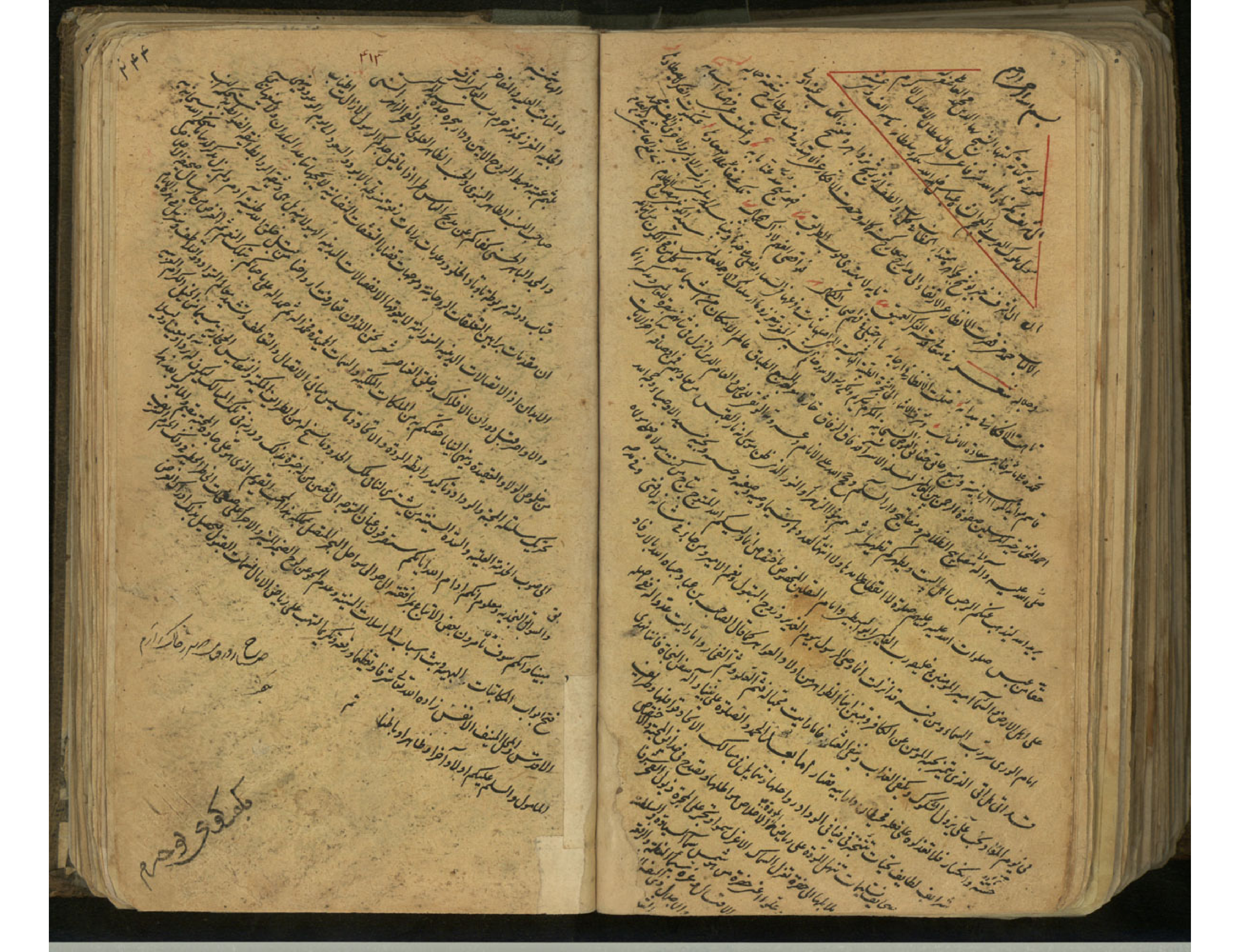
الملحمة مروية عن مولانا وسيدنا جعفر بن محمد الصادق عليه السلام قال ابو بصير حضرت في مجلس مولانا وسيدنا الصادق عليه السلام
فقلت له يا ابن رسول الله اريد ان تخبرني ما فيه امور السنة فقال عليه السلام يا ابا بصير لما اراد الله تعالى ان يقبض موسى عليه السلام
امر موسى عليه السلام ان يودع الالواح في ذلك الجبل الى ان بعث رسول الله صلى الله عليه وآله فلما كان في بعض الايام وهو جالس
في المسجد بين اهله واصحابه واذا اقبل قوم من اهل اليمن ومعهم الالواح فقالوا السلام عليك يا رسول الله اعلم انا كنا سائرين
في طريقنا هذه الذي جئنا فيها فمررنا على جبل فبينما نحن سائرين واذا انشق الجبل وظهرت هذه الالواح فبينما ننظر اليها
واذا بهاتف نسمع صوته ولا نرى شخصه وهو يقول هذه الالواح وديعة لموسى عليه السلام فخذوها وسلموها الى محمد بن
عبد الله صلى الله عليه وآله فاخذناها واتينا بها اليك فاخذها النبي صلى الله عليه وآله وسلمها الى علي بن ابي طالب عليه السلام فقال له يا رسول الله
ماذا اصنع بهن فقال له اكتبها واحفظها فان فيها علم ما كان وما يكون الى يوم القيمة وانا انسخ منها نسخة ما يكون في الدنيا
ويعلمون ما يكون من خير وشر في كل سنة فكتب عليه السلام الاول اول المحرم السبت يكون الشتاء باردا في جميع
الامصار ويكثر الحبوب والرياح وتقصر الحنطة ويقل من سائر البلاد ويقع الموت في الصبيان الصغار ويكثر الحرب ويقل العسل
في سائر البلاد ويقع في الاشجار افة ويقع في الدواب موت عظيم ويغزو العرب العجم ويكون الغلب للعرب ويسبون حريمهم
ويغلو الاسعار في بلاد الروم ويكثر الخير والامن في ارض بابل والخصب والخيرات ويكون الشتاء قليل الحر وهذه صارت على اهل بابل
والله اعلم بالصواب الثاني اول المحرم الاحد يكون الشتاء معتدل البرد ويكثر في تلك السنة الادهان واللحوم ويصيب
بعض الاشجار والفواكه والزرع افة ويكون اوجاع مختلفة ويقل العسل ويقع الموت في البقر ويكون اخر السنة غلاء في
الطعام ويكون الحروب بين السلاطين ويقتل رجل كريم جليل القدر عظيم الشان لا يبدأ من قبله ويقع حروب بين
العامة مثل العيارين وغيرهم ويقتل الملوك بعضهم بعضا ويصلح حالهم بعد ذلك ويصلح احوال العامة الثالث
اول المحرم الاثنين يكون الشتاء صالحا ويكون الصيف فيه حر شديد ويكون نافعا للغلات ونبات الارض ايضا ويقع
الجدري ويكثر مراعيهم ويكون السنة خضرة معيشة بينة وخاصة في القراة ويكثر العسل ويرخص في بلاد الجبل
ويكثر فواكه السنة ويصلح ويكون في الشرق افة ويصاب غلاة فارس وسنة الحجاز ويكثر الزكام في اهل الجبل
ويقتل ملك من ملوك العجم ويغلب العرب العجم والله اعلم الرابع اول المحرم الثلثا يكون
السنة شديد البرد ويكثر الثلوج في بلاد الجبل والشرق ويكثر العسل ويصيب الاشجار افة يصل لها ويكون
بناحية المغرب افة من السماء من برد وحر ويصاب الغلاة في تلك السنة ويخرج على السلطان خارجي
يقع في الشام غلاء الصعب اخر السنة شديد البرد ويقتل بعضهم بعضا ويقع الموت في مواشيهم ويصلح حال
الادهان الخامس اول المحرم الاربعا يكون الشتاء
للمواشي ارض بابل ويكثر تلك السنة الادهان
معتدل البرد ويكثر الامطار في الصيف ويكون نافعا لجميع الاشجار وصالحا في الجبال كلها ويقع الوبا
في الناس والبهايم ويقع في ارض بابل غلاء ويقع الحرب بين ملك العرب والعجم ويقتل العجم العرب ويقتل
خلق كثير منهم ويكون فتن كثيرة واضطراب شديد وهرج عظيم في ملك ويقتل رجل جليل القدر
[illegible] بعض الاشجار افة والله اعلم [illegible]

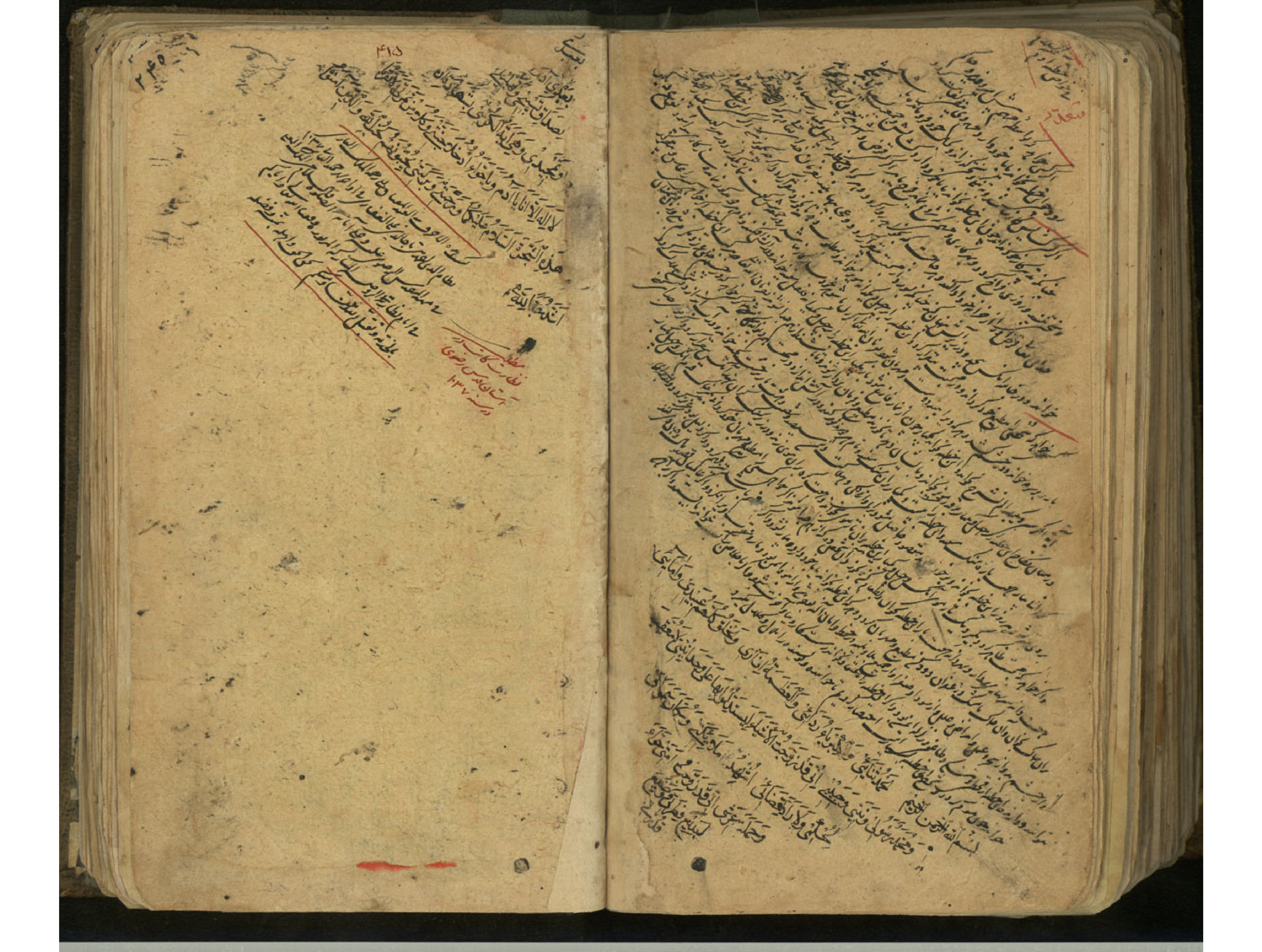
اول المحرم الخميس يكون الشتاء قليل البرد ويكثر الامطار في تلك السنة ويكون الغلاة والفواكه والحبوب ويكثر العسل
ويغلو الاسعار في ارض بابل ويقع حروب كثيرة بين العرب والعجم بعض البلاد العرب ويكون الحاج سالما في تلك
السنة ويكثر في السنة الثمار ويرخص بعد ذلك والله اعلم السابع اول المحرم الجمعة يكون الشتاء قليل الامطار
ويكثر بناحية الجبل سحاب وبرد ويقل ويكثر الموت في جميع البلاد ويغلو الاسعار بالمغرب وبعض الشرق ويرخص
كثير ويخرج على السلطان خارجي وتنصر المسلمون على الفرس وعلى الروم
ويقع وباء عظيم والله اعلم بالصواب

تمت الملحمة [illegible] علي [illegible]
[illegible]









وفي كتاب البهجة روى عن ميثم التمار قال كنت عند مولاي امير المؤمنين علي عليه السلام بمسجد الكوفة وجماعة من اصحاب رسول الله
صلى الله عليه وآله حوله قعود اذ دخل عليه رجل طويل القامة عليه ثوب خز متعمم بعمامة صفراء متقلدا بسيفين فقال اين الذي
قعد في مجلس الشجاعة ويتعمم بعمامة الفصاحة ويدرع بدرع القناعة اين الذي كان من مدينة العلم بابها اين الذي نصر محمدا واحيا عهده وعز به
سلطانه وعظم امره فقال امير المؤمنين عليه السلام انا يا سعد بن الفضل بن الربيع بن مدرك فاسأل عما شئت فانا عين الله ودين الله انا الموصوف
المعروف انا المذكور صفته انا قاف والقرآن المجيد انا الصراط المستقيم انا قاتل الاقران وفي الله والسلام
بجد منصور انا علي بن ابي طالب المذكور اخو الرسول وزوج الزهراء البتول فقال له الاعرابي بلغنا انك وصي رسول الله
امام اولياء وكذلك الحكم في الارض لم ينازعك احد كما بلغنا عنك ام لا قال امير المؤمنين هو كما بلغكم قل ما انت قائل فقال الاعرابي
انا رسول اليك من عند قوم عددهم كثير العلماء بالعلم العظيم وقد انفذوني اليك قبل فهم وقد اشتبه عليهم الحال فقال ان انت حجة
لتخبرنا عما فاتهم فنعلم انك صادق وانك حجة الله ولم تقدر على ذلك علمنا انك لست بصاحب دعواك فقد ذلك
قال عليه السلام اركب يا قنبر وطف في شوارع الكوفة وناد من اراد ان ينظر الى ما اعطاه الله تعالى لعلي بن ابي طالب عليه السلام
قال عليه السلام اخو رسول الله فليحضر غدا النجف فقال الاعرابي
اخو رسول الله فليحضر غدا النجف الكوفة فقنبر ونفعل ما امره امير المؤمنين ورجع اليه فقال الامير المؤمنين فخذ الاعرابي
دارك وضيفه فاخذت الاعرابي ليبيت مع الجنازة الى ابي بها وامرت لاهل بيته ثم صلى امير المؤمنين صلوة الصبح
مع الصحابة وخرج معه اهل الكوفة من البر والفاجر حتى اتى ارض النجف فقال امير المؤمنين احضر الاعرابي والجنازة فاحضروهم
ثم قال يا اهل الكوفة قولوا ان ما تشاهدون واراوعي ما تسمعون ثم كشف ابرد الثوب واشار بالقول طلح شعر عذاره
منقطع الرأس من الاذن الى الاذن قال عليه السلام للاعرابي كم قيمتها قال اصبعي واخي ابو عياد من يطالب بدمه قال الاعرابي
اصبعي واخي عياد بن خميس بن عطارد قوم يعتقدون بعضهم بعضا طلب دمه قال عليه السلام قتلته لانه زوج ابنته وهي طلقتها وتزوج
امرأة اخرى قال الاعرابي انا لا ارضى بهذا الكلام حتى يخبرنا ان اباه وخبرهم بما ظلم ارجع الفتنة والسيف من بينهم قائم
ثم قال يا اهل الكوفة ما كانت بقرة بني اسرائيل اكرم على الله من علي بن ابي طالب
امير المؤمنين عليه السلام فحمد الله واثنى عليه وصلى على رسول الله ثم قال يا اهل الكوفة ما كانت بقرة بني اسرائيل اكرم على الله
الذي هو اخو رسول الله حيث ضربوا ببعض عضو البقرة على قتيل فقام فيهم بعد سبعة ايام فاحياه الله المقتول وانا امرت ببعض عضوي
على هذا المقتول لان بعضي اكرم على الله من بقرة بني اسرائيل ثم ضرب برجله اليمنى على القتيل وقال له قم باذن الله
تعالى يا مدرك بن حنظلة بن عثمان فان الله احياك فقام الشاب وهو يقول لبيك لبيك يا حجة الله على الانام والمتفرد بالفضل
والانعام ثم قال له امير المؤمنين من قتلك قال عمي حريش بن حسان قال له اذهب الى اهلك واخبرهم بذلك فقال يا امير المؤمنين
لا حاجة لي اليوم لا حاجة لي بهم اخاف ان يقتلوني مرة ثانية فلم تحضر لي فتحييني فقال امير المؤمنين للاعرابي اذهب انت الى اليوم
واخبرهم قال الاعرابي يا امير المؤمنين انا لا اريد ان اكون معك حتى ياتيني ... كلامه حتى استشهدا بين يديه بصفين رضوان الله عليهما

كتب المذنب الخاطي المحقر لصاحب البلاد
ابن عباس عبد الله المظفر الحقير اماد العبد ١٣٠٢

كتابي كه حضرت شاه عباس بحضرت جهانگير پادشاه نوشته در باب گرفتن ملک قندهار بنام
دعوای که از نفحات احانت این عنجه مراد شکفته کهت وفای شام نکاملی کردد و لوامع بهره حقائقی که از معان
خصوصیت انجمن اتحاد منور گشته ظلمت زدای عالم یکانکی باشند مظهر مکرم خلف ولای اعلی حضرت ظل اللهی
گردانیده مشهود رای عالم انور مکشوف ضمیر ضیاکستر مهکر داند که دل دانش بسیند و خاطر اسمان
پیوند این دو دمان بر آئینه جهره بینش و مرآت جمال حقایق آفرینش است عکس پذیر خواهد بود که
بعد از شنوح قضیه ناگزیر نواب صفوان پناه عفران دستگاه جنت مکانی شاه علیین آشیانی
انار الله برهانه جون قسم قضایا در ایران روی نمود و بعضی ممالک از تصرف گماشتگان این دودمان ولایت نشان
بیرون رفته بود جون این نیازمند درگاه بی نیاز متقلد امور سلطنت گردید از میمنت توفیقات ربانی
وحسن توجه دوستان انتزاع جمیع ملک موروثی که در تصرف مخالفان آن ولایت و دودمان بود
از خود میدانستیم متعرض ان قندهار از عالم اتحاد و برادری بر سر صدد بودیم که ایشان بر طبق
اباء و اجداد عظام جنت مقام خود در تفویض آن توجه نمایند و افزایند جون بیانه و پیغام
و کنایه صریح طلب آن نمودیم که شاید آن ملک مختصر در نظر همت ایشان قابل مضایقه
نبوده باشد مقرر فرمایند که بتصرف اولیای این خاندان داده رفع طعن بد گویان و قطع
زبان درازی حاسدان و غیبت گویان کرده بودند بدین عزیمت بی اراده قلعه کسر متوجه
آن صوب گردیدیم جون بالکائی فراه رسیدیم منشور عاطفت مشتمل بر اظهار سر و شکار قندهار
بحاکم انجا فرستادیم که مهمان نوازی باشند و عزت آثار خواهد باقی گرگ را
طلب فرمودیم و نام او و حکام چند که در قلعه بودند پیغام دادیم که در میانه اعلی حضرت
پادشاه ظل الله و نواب همایون ما جدائی نیست و آنکه کمترین هست از نیکه کمتری دانیم پادشاه طریق
سرو شکار متوجه آن صوب بیمینم نوعی نکنند که کلفت بهم رسیدن ایشان مضمون حکم مصلحت انجام را
مصلحت نیوش نشنیده و مراسم الفت و اتحاد خاصیه را منظور نداشته آغاز تمرد
و عصیان نمودند جون بحوالی قلعه رسیدیم باز عزت آثار شاه الله را طلب فرمودیم و الله الاعز
نصیحت بود و گفته فرستادیم و عساکر منصوره را قدغن فرمودیم که ده روز بیرامون حصار
نگردیدند نصایح سودمند نیامده در مخالفت اصرار نمودند جون مسامحه بیش از این باعث
تنگی قلعگیان شد با وجود عدم اسباب قلعه گیری به تسخیر قلعه مشغول شدند و در اندک
زمانی برج و باره را زمین یکسان ساخته کار بر اهالی قلعه تنگ ساختند تا امان خواستند تا

در حاشیه: در بحث قلعه قندهار در زمان شاه عباس و جهانگیر پادشاه

همان رابطهٔ محبت که از قدیم الایام فیمابین این دو سلسلهٔ رفیعه مسلوک بود و از زمان اورنگ
نشینی مرزا شهریار گاه جاه و جلال در میانهٔ ایشان و نواب همایون ما بنوعی استقرار یافته که
رنگ فرمای سلاطین روی زمین است منظور داشته بمقتضای مروت جبلی تقصیرات
و زلات ایشان را بالعفو مقرون فرموده مشمول عنایات پادشاهانه ساخته سالماً غانماً
باتفاق صدر بیک یوزباشی که از صوفیان صادق این خاندان است روانهٔ درگاه
معلی گردانیدیم چنانکه بنیاد وداد و اتحاد موروثی و یگانگی از جانبین الی الآن بمرتبه ایست
که بجهت صدور بعضی امور که بحسب قدر از کمین امکان بمنصهٔ ظهور آمده بهیچ خلل پذیر نگردد
میان ما و تو رسم جفا نخواهد بود بجز طریقهٔ مهر و وفا نخواهد بود و مرجو آنکه از آنجانب نیز همین
شیوهٔ مرضیه را مسلوک داشته بعضی امور جزئیه را منظور نظر خجسته آثار نفرموده
اگر حدثی بر عارض الفت ظاهر شده بمرهم حسن عطوفت ذاتی و محبت ازلی در ازالهٔ آن کوشند
و گلشن همیشه بهار محبت و یکدلی را سرسبز داشته همگی همت گردون اساس بتأکید مبانی
وفاق و تصفیهٔ مناهل اشتیاق که نظام انجمن جهان و آفاق است مصروف دارند و
کل ممالک محروسه را بخود متعلق دانسته بلا مضایقه بهر کس که خواهند سپرده خواهیم
این جهات چه اعتبار داشته بعضی امرا و حکام چند که در قلعه بوده اند اگر چه مرتکب امری چند که
منافی مراسم دوستی بود شده اند اما آنچه واقع شده از جانب ماست یقین که آنحضرت
شفقت شاهانه و مرحمت پادشاهانه شامل حال ایشان فرموده ما را از ایشان شرمنده نخواهد
ساخت همواره لوای فرقدسای همآغوش تأییدات غیبی باد و السلام و الاکرام

ربستم کرست در جهان من و تو مخصوص زمین و آسمان من و تو من با تو برهنه در یک آغوش حجاب
شمشیر برهنه در میان من و تو ۵ شرمنده عمرم زگران جانیها تهمت زده اجل ز هجرانیها
از بسکه دلم رسیده از آتش غیرت خود در خم طرهٔ پریشان نهان ۵ یکشب من مخمور و تو گل پیراهن
نرمی خوش خفته چو گل کرده چمن سازیم بهم انجمنی در خلوت شرطا که تو باشی تو و من باشم و من ۵
دوشم بوعده گفت که فرداست روز وصل امشب بخت بشیت که فردا نمیشود آه اگر پیر مغان بحالم نکند
ز پرستند قدحی و دفع ملالم نکند ۵ کنه تو ره خود فاش نسازم که اگر بشنود دختر رز شیره حلالم نکند
خیالش با دلم میگفت رسیدم جستجوی کجا دوستی گفتا درین ویرانی خودم
الی آخر

الملک [illegible]

[illegible] و فتح [illegible] و بشر المؤمنین

[illegible] علی [illegible] علی

علی بن ابی طالب علیه السلام

[illegible]

ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

بهادر [illegible]

[illegible] سپهسالار بهادر [illegible]

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه رفعت پناه سراج الدوله [illegible]

بعنایات بیغایات شاهانه و نوازشات بی‌نهایات پادشاهانه مفتخر و بشرف امتیاز [illegible] بدانند

که [illegible] سعادت انجام [illegible] الهی و برکات [illegible] و تعالی خداوند [illegible]

[illegible] امام المشارق و المغارب

نبوت و ولایت و علی [illegible] آستان عرش [illegible]

[illegible] صورت [illegible] و حسن [illegible] [illegible] اراده [illegible] که در ضمیر

[illegible] حضرات [illegible] صورت [illegible] ظهور [illegible] جلوه گر گردیده بحصول

الهام [illegible] مطلب [illegible] آثار قاهره [illegible] ظهور [illegible]

از مقاصد [illegible] استحکام [illegible] و [illegible] عالمیان [illegible]

[illegible] این خاندان [illegible] اقتصار

[illegible] روز [illegible] و [illegible] رفیع [illegible] ممالک

روزگار [illegible] حوادث [illegible] سلسله [illegible]

هندوستان [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] سلسله رفیعه [illegible] و [illegible]

[illegible] آن [illegible] قبل از [illegible] البحر [illegible]

[illegible] البحر [illegible] [illegible] والا [illegible]

شهنشاهی

شهنشاه اقتدار [illegible] آن ولایات کرده [illegible] آمده [illegible] روز چهارشنبه

[illegible] [illegible] سنه [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

و روابط [illegible] چند روزی محصوران قلعه را [illegible] دادیم [illegible] [illegible] طریق [illegible]

و سلوک [illegible] چون محصوران در طریق تمرد و عصیان و مخالفت و طغیان [illegible]

عساکر [illegible] ظفر [illegible] [illegible] اطراف [illegible]

و در عرض [illegible] برج و باره قلعه را منهدم کردانیدند عجز و اضطرار محصوران [illegible]

کار [illegible] تنگ شده [illegible] [illegible] و [illegible] ستان زده [illegible]

[illegible] عفو [illegible] [illegible] التجا [illegible] را

از [illegible] [illegible] امان دادیم [illegible] عبدالعزیز خان [illegible]

[illegible] سایر امرا و اعیان خصوصاً [illegible] خان و [illegible] [illegible] و [illegible]

خانمان [illegible] قلعه بیرون آمده [illegible]

و [illegible] استسعاد یافتند [illegible] عتبات [illegible] [illegible] عواطف [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

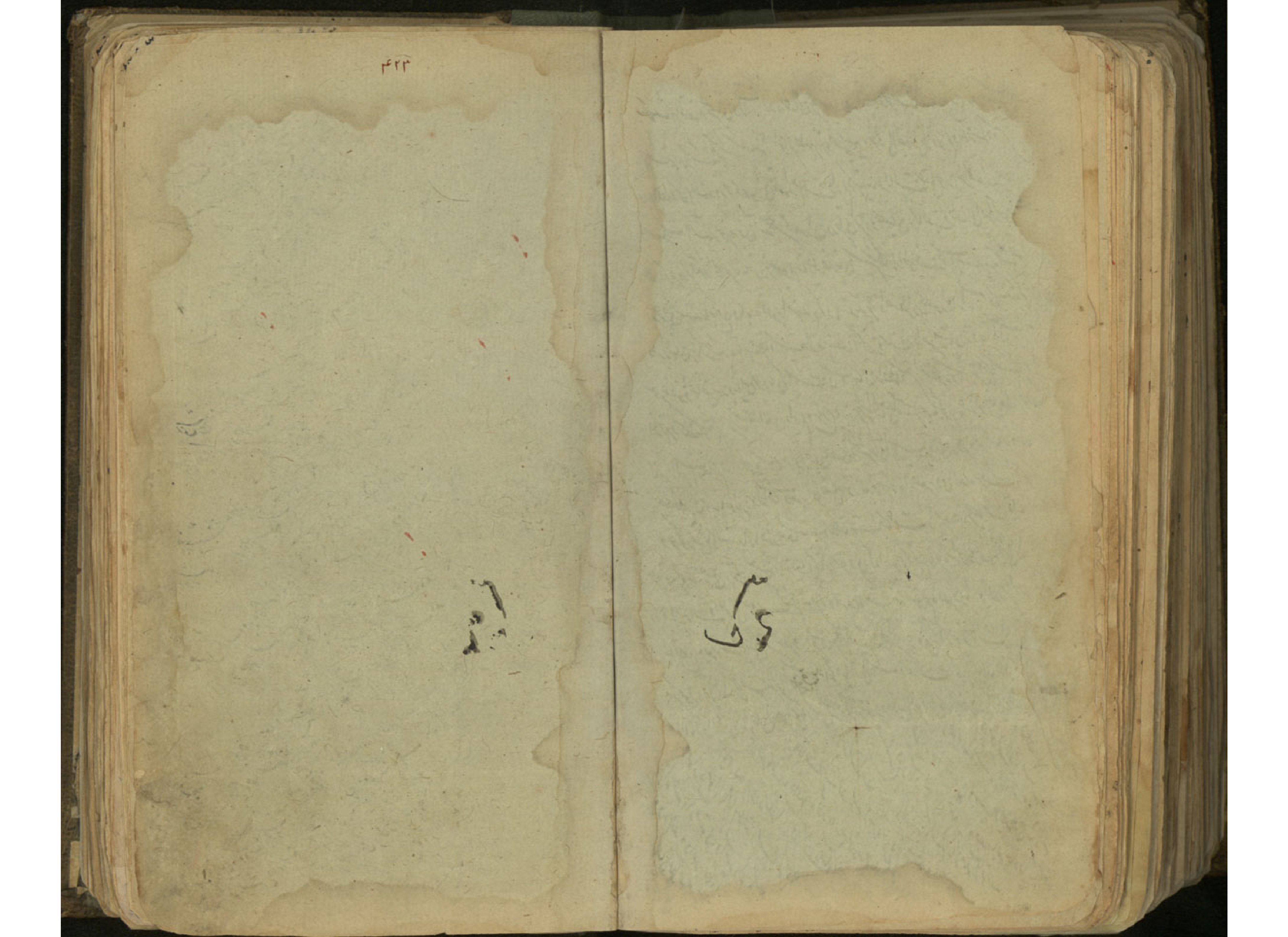
و اسباب و اموال [illegible] ولایت [illegible] قلعه [illegible]

با قلاع [illegible] تفصیل [illegible] تصرف [illegible] آمده و [illegible] اقبال

که همواره [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] قلعه [illegible] تصرف [illegible]

[illegible]



[illegible]

آنچه از نو توان ستد همه کالبد است [illegible] یک ذره [illegible]

[illegible] تا کی ز جهان پراکنده اندیشه [illegible]

[illegible] اندیشه [illegible]

[illegible] اکنده چو غنچه ایم اسرار درو است [illegible]

آلوده چو ماریم همی زهر بکام [illegible]

خود بینی که اهل نظر کورند [illegible] خود را

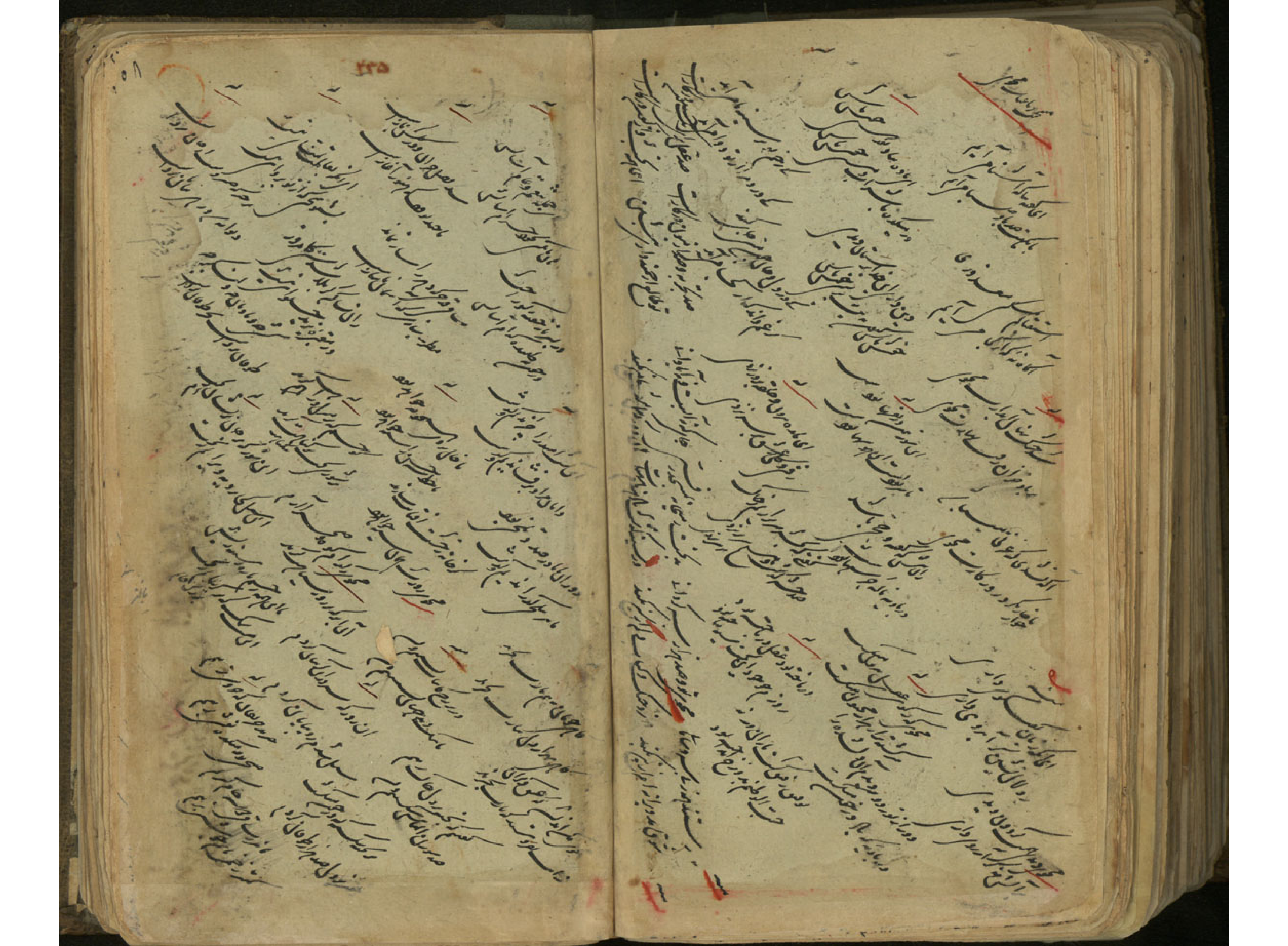
[illegible]













انگاه پادشاه بر تخت نشسته زبان بشرح [illegible] کرده گفت که گروه سپاهیان بدانید و آگاه باشید که [illegible] مردمان [illegible]

از معادن و حیوان و نبات [illegible] و مصاهرت [illegible] از جوهر امکان بر [illegible] وجود آورد و در سلسلهٔ موجودات [illegible] وسائط ترکیب

کاف و نون انتظام داد [illegible] و مستور [illegible] جسم [illegible] برای نظام امور ملک [illegible] انتظام [illegible] و مسالک [illegible] از

ادای حمد و ثنا [illegible] که [illegible] علی اهل عالم [illegible] و [illegible] و در [illegible] آن [illegible]

و [illegible] که [illegible] قرار [illegible] و صورت [illegible] در [illegible] نمایند و [illegible]

[illegible] که [illegible] نمایند [illegible] رساند [illegible] و جهت [illegible]

از [illegible] که [illegible] التفات نمایند و نیک [illegible] پادشاهان

آنست که [illegible] معاش [illegible] رعایا [illegible] دارد

[illegible] حقوق [illegible] و [illegible] کند و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] خود فرض دانند و [illegible]

معین و قانون [illegible] رسم [illegible] که [illegible] بسیار [illegible] باید [illegible]

که پادشاه را بر سپاه و رعایا حقوق [illegible] و سپاه و رعایا را بر پادشاه حقوق [illegible] اما حقوق پادشاه بر سپاه

و رعیت آنست که او را اطاعت نمایند و با دشمنان ملک محاربه کنند و در امور [illegible] که [illegible]

کرده اند و [illegible] حال [illegible] رسم [illegible] و [illegible] و [illegible] نهند و حق

سپاه بر پادشاه آنست که [illegible] رساند [illegible] سپاه با پادشاه [illegible]

[illegible] حدّ الملک [illegible] الملک [illegible] و الروح [illegible] و حق

پادشاه بر رعیت آنست که [illegible] مال از [illegible] ندارند و در امتثال اوامر و نواهی او [illegible] و ل

و با امور زراعت و عمارت [illegible] نمایند و ملک را آبادان سازند و خراج شاه را [illegible] و رعیت

ادا نمایند و [illegible] و [illegible] رضای الهی شمارند و حق رعایا بر پادشاه

آنست که [illegible] و مال [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] خراج از ایشان برگیرد و اگر [illegible] تا [illegible] نماید

و پادشاه را باید که سه خصلت [illegible] که [illegible] در [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] پادشاهان [illegible] باید [illegible] خشم [illegible] که

[illegible] و هرچه خواهد با ایشان تواند کرد پس نباید که خشم خود را [illegible] میکرد

دیگر پادشاه رعیت را از [illegible] و [illegible] منع نکند که فلان طعام مخورید و فلان شراب منوشید و فلان جامه مپوشید [illegible]

[illegible] دیگر باید که عفو و اغماض بر مزاج پادشاه غالب باشد و عقوبت کم نماید و اگر در عفو خطا کند بهتر که

در عقوبت [illegible] عقوبت عفو کند از [illegible] تواند نمود [illegible] [illegible] نتوان کرد و اگر کسی عامل

پادشاه [illegible] ظلم کند پادشاه باید که [illegible] نکند [illegible] خود را [illegible] کرده اند و [illegible]

[illegible] که [illegible] هیچ عامل [illegible] نکند و اگر ظالم [illegible] ستاند [illegible]

و اگر ظالم را قدرت [illegible] که مظلوم را [illegible] پادشاه از خزانه ادا نماید و آن عامل را [illegible] کند

تا دیگر [illegible] فعل اقدام نماید و اگر [illegible] کند باید که قاتل را بجزو عقوبت [illegible] نماید [illegible]

[illegible] نماید تا [illegible] او را [illegible] است [illegible] از روضة الصفا

جواب اعتراضات علمای ماوراءالنهر که بعلمای مشهد مقدس نوشته‌اند

انکار رنجات اقلام در باره افاضل ماوراءالنهر جزاهم الله و ایانا حسن سبیل الرشاد و حفظهم و ایانا
عن التعصب والعناد بوقوف پیوسته در آن باب الحق صواب و موجب اجر و ثواب است
معروض میشود برای مهر ضیا حضرات عالیات حقیقی مستور نیست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله روحی فداه که در کتب شیعه و اهل سنت مسطور است امت را بمتابعت کتاب الله تعالی و عترت الطاهره
مامور ساخته‌اند و چون حضرت امام الجن والانس الی الحق علی بن موسی الرضا علیه التحیه والثنا در بلاد عجم غریب
واقع شده راقم این حروف محمد رشید اراده نمود که بخدمت آن حضرت [illegible] که از روح مطهر آن حضرت
یافته شود کران در این صحیفه مناسب نیست و از سایر عترت طاهرت ائمه آثار اختیار نموده
[illegible] الف وارد [illegible] که بیک طرف وی میل و عناد نسبت طایفه بعد از تفحص و تحقیق
در امور دین بتحصیل یقین که مقتضای حدیث متواتر موافق امر ملک منان است اختیار نموده
از روی انصاف که بعید که عرض میرساند اگر مقبول انظار افادت آثار حضرات عالیات شد فهو المطلوب
والا بمحک نظر بلیغ است [illegible] تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال [illegible] کسی
که صاحب ادراک کامل و انصاف شامل [illegible] بوده از طلبه ماوراءالنهر که متردد [illegible] بوده و نموده استماع
شده آنست که نواب علیحضرت خاقان دارا شان باین صفت حمیده آراسته اند و از اعوان ایشان
زاید که کمال شفقت و رحم و کرم نسبت بفضلا [illegible] اما تصدیع که از ایشان [illegible] حکایات
علمای ماوراءالنهر واقع شده بنابر قول اهل خراسان است که حضرت قاضی [illegible] رضی [illegible]
معتبر [illegible] که فضلای مذهب [illegible] مجلس عالی ایشان [illegible] شده‌اند و علمای اهل
سنت خاطر نشان کرده‌اند که مذهب شیعه مبتدع و مخترع است و اصلی ندارد اگر بعد از [illegible] حال
[illegible] اقوال [illegible] اختیار [illegible] امر [illegible] کلام الملوک ملوک الکلام [illegible]
[illegible] بعد مجمله در طرق شیعه و سنی [illegible] در حدیث مضبوط شده اما احادیث
که متفق علیه محدثین فریقین است [illegible] و احتیاط مقتضی آنست که آنچه

متفق علیه است کلو اسلام و آنچه منافات حدیث مختلف فیه متروک شود زیرا که اهل اسلام
منحصر در این دو فرقه اند چه اگر خلیفه بحق بعد از پیغمبر بلا فصل حضرت امیرالمومنین علی ابن ابی طالب
کرم الله وجهه را میدانند شیعه اند و اگر حضرت ابوبکر رضی الله عنه [illegible] ان امام [illegible] رسول الله را
میدانند اهل سنت اند و قول ثالث نیست پس آنچه متفق علیه فریقین باشد مجمع علیه
اهل اسلام است و ترک مجمع علیه برای مختلف فیه باطل بعد از تمهید این مقدمات گوییم
آنچه مرقوم قلم افادت رقم حضرات عالیات شده بعد از تنقیح و تخفیف حکم بکفر شیعه آل پیغمبر
بدلایل معدوده متعدده دلیل اول آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مدح خلفای ثلاث نموده
و سخن آن حضرت بمقتضای و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی وحی است و شیعه که ذم ایشان
کنند مخالفت وحی می‌نمایند و مخالفت وحی کفر است جواب آنست که از این دلیل قدح خلفای
ثلاث و بطلان خلافت ایشان لازم می‌آید زیرا که در شرح مواقف آمدی که از اکابر علمای اهل سنت است
منقول است که در مرض موت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان اهل اسلام مخالفت واقع
شده و مخالفت اول این بود که حضرت پیغمبر فرموده ائتونی بدوات و قرطاس اکتب لکم ما لن تضلوا بعدی
ابدا و عمر [illegible] راضی نشده گفت ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله فاختلفوا و کثر اللغط حتی
قال النبی قوموا عنی [illegible] حضرت [illegible] در صحیح بخاری و در اکثر کتب اهل سنت
بعبارات مختلفه مذکور است و مخالفت دوم آن بود که بعد از قضیه [illegible] پیغمبر [illegible]
جیش اسامه [illegible] و بعضی از آن جمع تخلف نمودند [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید آن حضرت
مکرر فرموده جهزوا جیش اسامة لعن الله من تخلف عنها [illegible]
پیغمبر در باب [illegible] بمقتضای آیه مذکوره وحی است و منعی که عمر کرده منع در
وحی است [illegible] کفر است [illegible] و علی ما [illegible] علیه قوله تعالی و من لم یحکم
بما انزل الله فاولئک هم الکافرون [illegible]

پس لازم است که ابو بکر و عثمان نیز خلیفه نباشند تا خلاف اجماع مرکب نشود چه بمذهب
جمهور اهل سنت هر سه ایشان خلیفه اند و بمذهب شیعه هیچکدام خلیفه نیستند آن که عمر خلیفه باشد
و ابو بکر و عثمان خلیفه نباشند مرا هیچکس از اهل اسلام نیست و نیز تخلف نمودن از جیش اسامه
بمقتضای دلیل مذکور کفر است و متخلفان خلفای ثلثه اند باتفاق و از هر یکی ازین وجوه مذکوره
بر وجوه [illegible] اثبات مذهب شیعه و نفی خلافت ایشان لازم می آید و تفصیل آن در صحیفه [illegible] می کنند
والله یحق الحق و هو یهدی السبیل و هر جهت حضرات درین صحیفه شریفه اعتراف نموده که فعل حضرت پیغمبر
و فی الواقع ائمه [illegible] اخراج پیغمبر مروان را از مدینه بالضرورة و حاجت و آوردن عثمان او را بمدینه و تفویض
امور مسلمانان بدو و تعظیم او بدعت کفر است چه او از کسی که حضرت [illegible] نموده و حق تعالی لا تجد
قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم
او عشیرتهم و دلیل [illegible] حق [illegible] باطل [illegible] امامت [illegible] و لکن
در خراسان مشهور است که [illegible] اکثر [illegible]
توجه [illegible] تعالی [illegible]
و مدح خلفای ثلثه از حضرت پیغمبر [illegible] در کتب شیعه [illegible]
[illegible] و نیز بعضی از اهل
سنت [illegible] صحیح حدیث [illegible] مخالفت خبر واحد [illegible]
باقی آن عادل نباشد و احادیث [illegible] دلالت کند لازم که کفر
سیما با خصوصیات مذکوره و الا پس [illegible] مسلمان نبود چه مخالفت اخبار
احاد از مجتهدان واقع شده و تعظیم و توقیر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت بخلفای
ثلاث قبل از صدور مخالفت از ایشان دلالت بر حسن اسلام و سلامت عاقبت ایشان نمی کند
چه عقوبت قبل از صدور عصیان با آنکه معلوم الصدور [illegible] نیست لهذا امیر المؤمنین علیه السلام

از علی ابن ملجم خبر داده و عقوبت نفرموده و روایتی که دلالت بر خصوص حسن فعلی کند مفید مطلوب نیست
چنانکه در آیه لقد رضی الله مذکور خواهد شد دلیل دوم آنکه بمقتضای آیه لقد رضی الله عن المؤمنین
اذ یبایعونک تحت الشجرة خلفای ثلاث [بیعة] الرضوان حضرت [illegible] بان شرف شدند پس سب ایشان
کفر باشد جواب گوییم آنکه مدلول آیه [illegible] رضای حضرت الله تعالی است از آن فعل خاص
که بیعت است و کسی منکر این نیست که بعض افعال حسنه مرضیه از ایشان واقع شده سخن درین است
که بعض از افعال قبیحه از ایشان بوجود آمده چنانکه در امر خلافت مخالفت نص حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله چنانکه در کتب فریقین مذکور است نمودند و غصب خلافت کردند و حضرت فاطمه علیها السلام را
آزرده ساختند چنانکه در صحیح بخاری مسطور است و این عبارت در صحیح بخاری [illegible] این روایت است
عنه و لم تتکلم له حتی ماتت و فقیر خود در صحیح مزبور مشاهده کردم و نیز در صحیح مذکور است در مناقب
حضرت فاطمه که من اغضبها فقد اغضبنی و در مشکات منقول است که من اذاها فقد اذانی فقد اذی الله
و کلام صادق بمضمون ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة ناطق است
حاصل آنکه بواسطه این افعال ذمیمه مورد مذمت شدند که سلامت عاقبت بحسن خاتمت اعمال و وفا
بعهد و بیعت حضرت رسول متعال است و هر کس که بسعادت سلامت عاقبت مستعد نشود بواسطه نقض
بیعت و مخالفت حکم حضرت پیغمبر مستوجب عقوبت می شود چنانکه آیه کریمه که فمن نکث فانما ینکث علی
نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله اجرا عظیما بران شاهد است دلیل سیم آنکه حضرت الله تعالی ابو بکر را
صاحب پیغمبر خوانده و صاحب پیغمبر قابل ذم و لعن نیست جواب آنکه آیه کریمه قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت
بالذی الی آخره دال است برین که مصاحبت میان کافر و مسلمان واقع است و مصاحبت از نسبت
متکرره متوافق الطرفین است همچون اخوة پس همچنانکه هر یک از برادران نسبت بدیگری برادرند
خواه مسلم و خواه کافر هر یک از همراهان نسبت بدیگری مصاحب همراهند و ایضا دلیل صریح
آیه کریمه یا صاحبی السجن [illegible] مفسران [illegible]
تفسیر آن بصاحبی السجن کردند یعنی ای دو صاحب من در زندان پس یوسف که پیغمبر بود دو کس را
صاحب خوانده که ایشان بت پرست بودند چنانچه تتمه آیت صریح است درین [illegible]

خرافات در صحیفه شریعه که هر که او روی به بهبود نداشت   دیدن روی نبی سود نداشت اما از حضرات
کبرا بالغ وجوه دعوی ادراک دقایق فرقانی نمودند بغایت مستبعد نمود که در پیشه کوری بجای هر که او نوشته
رابطه مصرعها را برداشته و هر مصرعی را فی نفسه ناتمام گذاشته اند و باین دقیقه متفطن شده اند و روح
حضرت ملا جامی را آزرده ساخته اند ولیکن چون غارت و تالان بر کافه اهل خراسان واقع شده
خانها خراب شده و حضرت مولوی ازین جماعت اگر یک بیت از و خراب شده است سهل است که
البلاء اذا عمت طابت و از اشعار عرب نیز استشهاد هست اما صلاح در ذکر آن نیست التماس از حضرات
آنست که بمجرد ایهام لفظ بلا تحقیق و تدقیق در مقام استدلال نفرمایند دلیل چهارم آنکه حضرت امیر با وجود
کمال شجاعت در وقت متابعت مردم با خلفاء ثلاث بودند و منع ایشان نفرمودند و این دلیل حقیت
بیعت است و اگر نه قدح آنحضرت لازم می آید جواب آنکه پیش از آنکه حضرت امیر از تکفین و تجهیز
حضرت پیغمبر فارغ شود خلفاء ثلث در سقیفه بنی ساعده اکثر اصحاب را جمع کرده برای ابو بکر بیعت گرفتند
بوجوهی که ذکر آن در اینجا نگنجد و آنحضرت بعد از اطلاع برای قلت اتباع و بیم هلاک اهل حق با باغی دیگر
مباشر حرب نشده اند و این دلالت بر حقیت ایشان نمی کند چه حضرت امیر با کمال شجاعت در ملازمت
حضرت پیغمبر بود و حضرت پیغمبر در شجاعت و قوت بمراتب از آن حضرت بود چنانکه اخبار و آثار بر آن دال است
و حضرت پیغمبر با حضرت امیر و سایر اصحاب با کفار قریش جنگ نکرده از مکه معظمه مهاجرت نمودند و بعد از مدتی
از مهاجرت که متوجه مکه معظمه شدند در حدیبیه صلح نموده مراجعت فرمودند پس وجهی که برای جنگ نکردن
حضرت پیغمبر و حضرت امیر و اصحاب گنجد برای جنگ نکردن حضرت امیر تنها میگنجد مع شیء زاید چه ظاهر است که
حقیت کفار قریش مطلقا متصور نیست و نزد اهل تحقیق این نقض و ربالاکثر جاریست چه فرعون با دعوی خدائی
چهار صد سال بر مسند سلطنت بوده و هر یک از شداد و نمرود و غیر هم مدتی با این غرور باطل بسر بردند
و حضرت الله تعالی با کمال قدرت ایشان را هلاک نکرده مهلت بسیار با اعتقاد فاسدی که از ایشان
اخذ کردند تا آخرت رفتند هر گاه که در ماده حق تعالی تأخیر در دفع خصم گنجد در ماده بنده بطریق اولی
میگنجد و آنچه نوشته اند که حضرت امیر با ایشان بیعت کرده وقوع آن بلا اکراه و تقیه ممنوع است
و تحقیق آن درین صحیفه نمی گنجد غرض که شارح عقاید نسفی درین که سب شیخین کفر باشد اشکال کرده و صاحب
جامع الاصول شیعه را از کبار فرق اسلام شمرده و صاحب مواقف آمدی برین رفته و جوهر که برای تکفیر

شیعه توهم کرده اند رد کرده پس آنچه حضرات فرموده اند در تکفیر شیعه بموافق اصل موجهان است و مطابق
حدیث و قرآن با آنکه مفهوم تشیع آنست که در اوایل صحیفه معلوم شده و سب و لعن معتبر نیست می گنجد که نام خلفای
ثلاث مطلقا بر زبان جاری نشود و لعن ایشان واجب نیست اگر جاهلان شیعه حکم بوجوب لعن کنند سخن ایشان معتبر نیست
همچنانکه جاهلان اهل سنت حکم بوجوب قتل شیعه میکنند و اثری ازین سخن در کتب اکابر سلف نیست و آنچه فرموده اند که
هر کس که استماع بعضی حکایات کند و منع نکند کافر است عقلا و شرعا دلیل برین نیست و قال الشیخ ابن سینا من تعود ان
یصدق من غیر دلیل فقد انسلخ من الفطرة الانسانیة و آنچه از خبث درباره عایشه نسبت بشیعه کرده اند حاشا و ثم حاشا
که هرگز واقع باشد چه زن بخشش بیگانه از آدمیان حرام است چه جای حرم پیغمبر علی چون عایشه مخالفت و جنگ با امیر نموده پیغمبر
و حرب حضرت امیر اقدام نموده و بحکم حدیث حربک حربی که در صحیح در مناقب امیر نقل کرده اند حرب حضرت پیغمبر است و محارب پیغمبر
مقبول نیست و نمی تواند بود و بنابرین مورد طعن شده و این ضعیف در کتاب حدیثی از کتب شیعه دیدم که عایشه در خدمت امیر
از حرب توبه کرده هر چند قصه حرب متواتر است و حکایت توبه خبر واحد اما بر تقدیر وقوع بعد از خرابی بصره و قتل چهل هزار کس
گفته اند از صحابه و غیرهم اگر آن توبه مقبول باشد اولی و برای حرب نباید کردن والله اعلم بحقایق الامور و الیه البعث و النشور و اما
الخبیثات للخبیثین الی آخره این معنی دارد که زن صحبت و زن [illegible] من جمیع الوجوه شریک چنانکه اگر یکی از ایشان مستحق بهشت
یا دوزخ باشد و لوط و زوجه ایشان و آسیه و فرعون نیز نمی تواند بود که آیه مذکوره منزل باشد آنچه در آیه دیگر تصریح شده
که الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة و الزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک و آنچه در تکفیر سادات عظام که حضرت سید الانام
مرقوم ساخته اند محل تعجب است چه هر گاه حرم پیغمبر بر خلاف امر آنحضرت سفر کند و با کسی که باتفاق کافه مسلمانان خلیفه باشد
و او مناقب آن کس را از حضرت پیغمبر روایت کرده باشد جنگ کند و بواسطه این بحکم حدیث محارب پیغمبر شود و باعث قتل چهل هزار
نفس و تابعین گردد و فرزند پیغمبر نسبت بکسی که پیش بعضی از مسلمانان خلیفه است سخن سست گوید و حال آنکه برو فرزند پیغمبر
خلافت آن کس ثابت نباشد و بمقتضای دلایل حسن بر وی ظاهر شده باشد که آن کس مخالفت پیغمبر و نقض عهد آنحضرت کرده
و بیرا از این سخن فرزند پیغمبر اصلا آزار بدنی و مالی بکسی نرسد و اگر آن سخن خطا باشد برای آنکس که در حق او گوید اجر و ثواب
حاصل شود کدام ازین دو عمل اقبح و اشنع است و سبب این که اول اصلا باعث قدح نیست و دوم موجب کفر باشد چون
تواند بود و اگر بمضمون حدیث موضوع سب الشیخین تمسک کنند جواب آن ظاهر شد و اگر چیز دیگر فرمایند مستفید شویم بهر حال
انصاف مطلوبست منقول در کتب شیعه چنین است که در وقت حضور ابن ام مکتوم اعمی در خدمت حضرت پیغمبر کسی
از خدمتکاران حرم حضرت عبور نمودند حضرت پیغمبر ازین معنی اعراض فرمودند آنکس گفت یا رسول الله این شخص کور است حضرت
فرمودند که تو خود کور نیستی و علمای اهل سنت نقل کرده اند که حضرت پیغمبر عایشه را بکتف خود نگاه داشته

جمعی کنند که در کوچه بازار می نواختند بعد از عدل [illegible] اهل سنت این عمل را بار کرد از آن کسب نمی توان کرد

قباحت این مرتبه ایست که تقریح آن مقدور نیست و با جمله سخن این قصه است اگر کسی اعتقاد کند

هیچ شک نیست که مرتد گردد و عجب است از حضرات که وقت جمع سادات ایشان [illegible] شده کرده اند

و در محل تعدیل علیه السلام استدلال بآیه الخبیثات للخبیثین و ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح و امرأت

لوط فراموش کرده بهر حال ما بعد از حضرت الله تعالی هیچ موجودی را افضل و اکمل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله

نمیدانیم و بچیزی که مشابه خلاف شأن آن حضرت [illegible] اعتقاد [illegible] اما از عبارتهای حضرات

که بواسطه میل و تعصب با حادیث موضوعه شرع و دین خود را ضایع کرده اند [illegible]

و در نسخ عبارت [illegible] در ماده نسخ حرمت اشهر حرم نموده اند [illegible] عدم آنست تا ناسخ [illegible] حکم قرآن [illegible]

ظاهر شود و [illegible] حضرت [illegible] شده [illegible] بوده [illegible] حروب

آنحضرت [illegible] و هرگاه [illegible] شیعه ثابت نمایند چنانچه از احادیث سابقه معلوم شد و جهت [illegible]

قتل و غارت اهل مشهد مقدس نموده اند تمام نشد بر تقدیر تسلیم حضرات را اطلاع [illegible]

مدد داده چون حاصل شد و اسم علیم بذات الصدور [illegible] است که زلال

موعظه حسنه تسکین التهاب آن آتش [illegible] خلق [illegible] آتش اشتعال یافته اند اصل و فرع

[illegible] اعمال و آمال [illegible] خدا [illegible]

برابر ظاهر است که [illegible] حفظ [illegible] استیصال [illegible] علام [illegible] رسد و استیصال

ایشان اگر [illegible] حضرت الله [illegible] است [illegible] روایت [illegible] حضرت نوح

در روز قیامت برای هلاک [illegible] کفار و اخبار [illegible] و التفصیل [illegible]

بفتوای علمای [illegible] کار را کنند [illegible] در روز قیامت [illegible]

کاری کرده [illegible]

و اصول [illegible] تصنیف نموده [illegible]

او ضیق کرده بود و لو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من احد عنه حاجزین

هرگاه [illegible] حضرت پیغمبر [illegible]

آن بیرون توانند آمد پس اگر حضرات [illegible] سلف [illegible]

مرعی دارند ظاهرا اصلح خواهد بود [illegible] جواب سلطان [illegible] مضمون [illegible] القلم

عن القصبه [illegible] صعبت [illegible] عالم [illegible] آن از اغراض

فاسده دنیویه نیست و مناسب آنست که ارباب فضل و صلاح این مرز و بوم [illegible] لائق

آن بود که بعد از [illegible] النهر تا حوالی مشهد مقدس تشریف آورده [illegible]

و اگر بواسطه [illegible]

بجا آورده [illegible]

[illegible]

[illegible] والسلام علی من اتبع الهدی

هو

پوشیده نیست بر هیچ مومن و مومنه که تعرض باموال و نفوس کسانی که گوینده کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله

مادام که از ایشان افعال و اقوال که موجب کفر است صادر نشود [illegible]

[illegible] جماعت و طریق علما [illegible]

مجبور کرده [illegible] اظهار طریقه شیعه نموده سب و لعن حضرات [illegible] ذی النورین

و بعض از ازواج طاهرات رضوان الله علیهم اجمعین که کفر است [illegible] اسلام [illegible] امام [illegible]

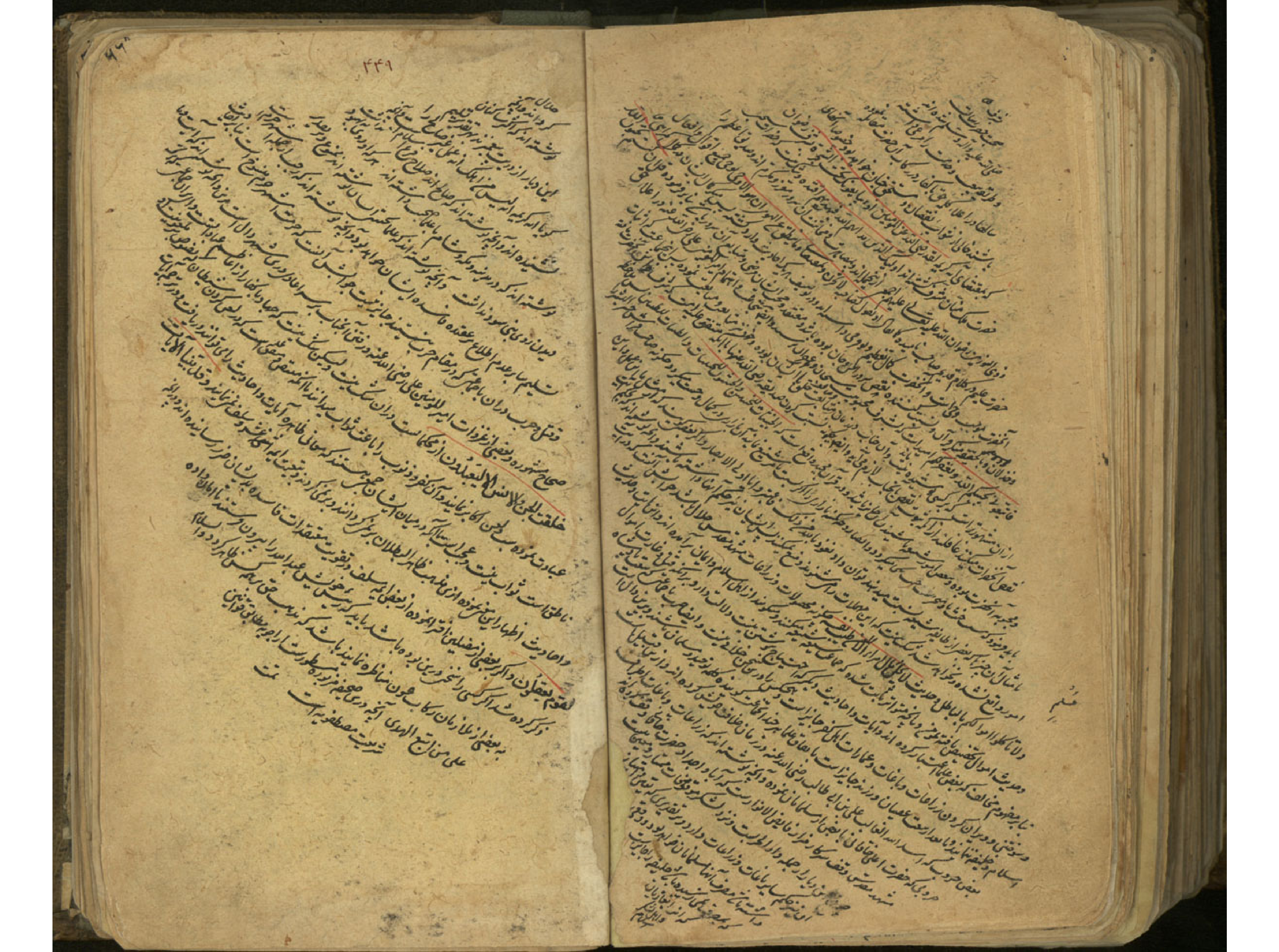
ملک علام جل و علا [illegible] اعلاء الدین الحق واجب و لازم است [illegible] اموال ایشان جایز اگر پادشاه [illegible]

خلیفه دوران خلد الله تعالی ظلال جلاله علی رؤس المسلمین الی یوم الدین در جهادی که باتفاق و اجماع علما [illegible]

[illegible] از عهده جواب سؤال ملک متعال یوم لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا تقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل

و لا هم ینصرون که بآیه کریمه فلنسئلن الذین ارسل الیهم [illegible] ثابت شده [illegible] بیرون آمدن [illegible]

هر عاقلی که بمقتضای عقل [illegible] در آیات و احادیث و اخبار تامل نماید ظاهر میگردد که [illegible]



[illegible]

در وقت تحویل سال [illegible] بخوانند

اللهم هذه سنة جديدة وانت ملك قديم اسئلك خيرها وخير ما فيها واعوذبك من شرها وشر ما فيها واستكفيك مؤنتها وشغلها يا ذا الجلال والاكرام

بسم الله الرحمن الرحيم

ان احسن ما نطقت به السنة الخطباء واحسن ما دارت به غذبات البلغاء تكبير فاطر الخضراء والغبراء الملك العظيم خالق الاشياء القادر القديم ذی العظمة والعلا العالم بدبيب النملة السوداء على الصخرة الصماء في الليلة الظلماء المتكلم بقوله ان الله لا يخفى عليه شیء في الارض ولا في السماء الله اكبر سبحان الله الكريم التواب الرحيم التواب صادق الوعد حافظ العهد جزيل الثواب دائم الملك نافذ الحكم سريع الحساب عالم الغيب كاشف الريب منشىء السحاب غافر الذنب قابل التوب شديد العقاب المتكلم بقوله يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب الله اكبر سبحان الله المنزه عن الاشباه والانداد عالم الحسنات المقدس عن الاشكال والاضداد غافر الخطيئات رازق الخلايق بانواع الطيبات خالق الارض يوم الزلزلة والعلامات المتكلم بقوله تعالى ولنبلونكم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات الله اكبر سبحان الذی لم يستغن عن عون وغياث خالق الاشياء التي اسمها وكانها ثلاث مخرج اللبن الخالص من بين الدم والفرث وباعث محمد الى الانام الذكور والاناث المتكلم بقوله جاعل الملائكة رسلا اولی اجنحة مثنى وثلاث الله اكبر سبحان الله فاطر الافلاك والابراج مزين السماء بانوار السراج الوهاج مخرج الارض بعد موتها بالماء الثجاج ومسخر البحار بقدرته هذا عذب فرات سائغ شرابه وهذا ملح اجاج الله اكبر سبحان الله خالق الازواج ومصور الامشاج مطلع الشمس المنيرة من الافق الشرقی في كل غداة وصباح القادر الذی بيده ملكوت كل شیء ومفتاح فسبحان الله الذی استانس كل حزين ومرتاح المتكلم بقوله الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح الله اكبر سبحان الله معرف الكبار والايام بالاقبال والانفراخ خالق الاطفال والشبان والمشايخ رازق الطيور والوحوش والافراخ منشئ المرغمة المحدق والسحاب القماخ الله اكبر سبحان الله نامر اهل الحق والرشد وقامع اهل البغی والعناد المنزه عن الشركاء والاولاد

الرحمن الذي خلق ما بين العرش والفرش من الازواج والافراد المتكلم بقوله تعالى لهم
جنات تجري من تحتها الانهار وعد الله لا يخلف الله الميعاد الله اكبر الحمد لله الذي خالق
الارض والسماء وفالق الحب والنوى الحي الذي لا ينتفع بالغذاء ولا يتضرر بالطوى السميع الذي
لا يعزب عن علمه السر والجهر وتعالى كل عما عنده والمستوي المتكلم بكلام قراه القارى وروي ويرى
في الآخرة بالعيون الناظرة ولا جهة ولا مقابلة ولا اشعة فبلا دة تقع افعال من امس واستمر
احيى الارض بعد موتها ونفخ الروح بعد ما ذوى خلق جميع الاشياء ووسمها بسمة الحدوث
وكوى هو القاهر على الكونات من الثرى الى العرش تعالى الرحمن على العرش استوى سبحان
من تجلته للقلوب وداعها والله واحمده على نعم حمد عبد شرب من كاس معرفته فارتوى
ونال بحبه شرفا علا عمره واكبر وحنوى واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة من كره الكفر
والباطل واجتوى واشهد ان محمدا عبده ورسوله المصطفى الذي ما ضل قط وما غوى وما ينطق عن الهوى ان هو
الا وحي يوحى علمه شديد القوى صلى الله عليه وآله واصحابه وخلفائه ائمة الهدى خصوصا على اخيه
وابن عمه امير المؤمنين ويعسوب الدين قائد الغر المحجلين الضرغام الغالب امام المشارق والمغارب الحيدر
علي بن ابي طالب وعلى سبطيه وولديه قرتي عينيه اميري المؤمنين حسن وحسين وعلى عميه الامجدين حمزة والعباس
وعلى المهاجرين والانصار صلوات الرحمن والائمة الابرار صلوات الله عليهم اجمعين

اوصيكم عباد الله ونفسي الخاطئة المذنبة اولا بتقوى الله وطاعته ان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون
ايها الناس شكر الله قيامكم وتقبل صيامكم فهذا يوم عظيم وعيد كريم يوم شرفه وكرمه ومجده
وعظمه اطلع فيه شمس الرحمة العامة وقمر النعم الكاملة من مطلع الاكرام ومطالع الانعام على كواكب

والعوام من فوائد ليلة القدر وصيام شهر رمضان فاكثروا فيه من التكبير والصلوات والتهليل
والدعوات والتقرب طلاب بالصلوات والصدقات وادوا زكوة فطركم فانها موجبة
لرضى ربكم ومبعدة سخط عنكم كل واحد عن نفسه وعمن تلزمه نفقته صغيرا او كبيرا حرا او عبدا صاعا
من بر او صاعا من شعير او صاعا من تمر او صاعا من زبيب او صاعا من لبن او صاعا من اقط او صاعا
من ارز نقدا فانها انشئت في يوم العيد ليوم الوعيد واحذروا الدنيا فانها عارية
منكم تغر وتخيب اعلموا ان الموت اقرب اليكم من حبل الوريد فالى متى هذا الغرور فانه على ربوسكم باسط
ذراعيه ما توصد داع الى بيوت حيث لكم تحت الصعيد من بعد الجلوس بالسور المزخرفة والقصور المشيدة
جعلني الله واياكم لا فوته منزودين والى ما فيه رضاه مسرعين ان اجلى الكلام واولى المرام في
قلوب العارفين كلام رب العالمين قال الله تعالى واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا
لعلكم ترحمون اعوذ بالله من الشيطان الرجيم قد افلح من تزكى وذكر اسم ربه فصلى
ثم يكبر سبع كرات من غير خطبة ثانية الحمد لله حمدا اكثر الكلام واشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له ارغاما لمن كفر واشهد ان محمدا عبده سيد سادة البشر صلى الله عليه وآله
واصحابه ما اتصلت عين بالنظر اوصيكم عباد الله ونفسي اولا بتقوى الله فاتقوا الله رحمكم الله
وصلوا على نبيه المصطفى فان الله جل ذكره يقول وقوله الحق وكلامه الصدق ان الله وملائكته
يصلون على النبي اللهم صل على صاحب النبوة البيضاء وخاتم الرسالة الزهراء المختفي من العطايا
المنعم من اهل الضلالة والشفيع محمد بن عبد الله الشفيع يوم فصل القضاء اللهم صل على علي

البطحی و قمر الظلمی المقصود من خلق الارض والسما المسری به لیلة المعراج من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی
محمد بن عبد الله صاحب الحوض واللوا اللهم صل علی نبی الرحمة وشفیع هذه الامة

خطبه عید اضحی

ان انور مصابیح الظلم واغزر ینابیع الحکم تکبیر
الصانع الذی ابدع العالم من العدم وجعل ذاته دلیلا علی تفرده بالبقاء والقدم الاکرم الذی
علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم الله اکبر سبحان الذی جل عن تخیل
الوهم وتعالی عن تعرف القیاس ورش کل عبد فاصبح فرا الغنی وذاک بالافلاس اذا استغنی
العارفین فی منهج الابتهاج وارتکاب الجاحدین فی غمرة الالتباس یهدی الله لنوره من یشاء
ویضرب الله الامثال للناس الله اکبر سبحان الله الذی ابدع الخلق فی ظلمة
ثم رش علیهم من نوره احسن الاناسی وافاض علیهم من خزانة جوده رزقهم والمعاش فجعل الجنة فرحا لمن فضله
ومن ضل النار وجعل له یوم یکون الناس کالفراش الله اکبر سبحان الله الذی
جعل الکعبة قبلة الانام وخصها بالرکن والحجر والمقام فرض علی ذوی الاستطاعة حجها من کل
فج عمیق وعز المدور ومعبد الحرام الله اکبر سبحان الله الذی خضعت
لسیبه اعناق الملوک الجاحج العلیم الذی لا یحتاج الی الافکار والفطن والقرائح المتکلم بقوله وان من
شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم وارسلنا الریاح لواقح الله اکبر
سبحان الله الذی لا یغلبه شیء وما سواه عاجز وهو المقتدر الحی الذی تفرد بالبقاء وکل حی
لفنائه منتظر ونقبل غریزه له والاسی راحل تابع الی سبیل اهل معشر من مذهب الحق

فسعده فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر الله اکبر
سبحان الله خالق البرایا ومانح العطایا وغافر الخطایا وکاشف الرزایا
الاحد الاحد ذی النعم السوابغ والنقم الدوامغ والحجج البوالغ علی انه فرد
لا عدد والمتکلم بقوله قل هو الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد
الله اکبر سبحان الذی لیس لذاته مشابه ولا فی صفاته مقارن الملک
الذی لیس له فی ملکه مشارک ولا فی فعله معاون ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن
فلیس یکون الله اکبر الحمد لله العلی القادر القوی القاهر الاول
الآخر الباطن الظاهر الباعث الناشر الوارث الفاطر ذی الفضل الشامل العامر
والنوال الکامل الباهر سبحان الذی عقل العقلاء فی بحار توحیده وقفا عن غوص
سابح سابر وحار فی خطاب قدسه ومنازل انسه طایف دایر وجناح النجاح
الی بطاح الفلاح طایر ولحرم الحق ومقعد الصدق زایر العالم بما کمن فی الصدور وتجن الضمایر السمیع
الذی یستوی عنده حالات السر والمجاهر المتکلم الناهی الآمر بکلام یدل علیه ما تحرک عنه وانه لیس بجوهر
وتحریر فی الصحف والدفاتر الحی بحیوة لا بعلوم بنیة ترکب من الاعراض والجواهر احمده علی نعم
یعجز عن عدها حصر الحاصر ویقصر شکر الشاکر واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهادة ینیر
بضیائها القلوب والخواطر واشهد ان محمدا عبده ورسوله الآتی بالمعجز الزاهر الذی شهر
الاسلام اذا شهر سیف الباتر صلی الله علیه وآله واصحابه وخلفائه من بعده خصوصا

على امير المؤمنين الذاب عن حريم الدين كل جاحد ومكابر العابد لله في الغدايا والعشايا

والطاهر ابن اسد الله ابي الحسين علي بن ابي طالب صاحب العلوم والحكم وبحر الايام وعلى سائر

الصحابة والتابعين صلوات الله عليهم اجمعين عباد الله ان يومكم هذا يوم الحج الاكبر والمحل الاقدر

يوم خير الكبير ومواساة الغني الى الفقير فقد ابتلى الله فيه الخليل ونجى من الذبح اسمعيل والعوض

عن اسمه وصاحب القصة فقيل يا بني اني ارى في المنام اني اذبحك فانظر ماذا ترى

قال يا ابت افعل ما تؤمر وفي السابق جرى فنهضا الى الصحراء ورفع طرفه الى السماء فقال

يا الهي هذا الحكم والقضا وما هذه الشدة والعنا ثم اقبل الى اسمعيل واطاع طاعة الخليل

قال يا بني ان الله امرني ان اجعلك قربانا واظهرت لك سرا واعلانا فاجابه بالطوع والانقياد

يا ابت اني سلمت نفسي الى رب العباد ثم اضجعه على اليمين بقود القلب والعين فوضع السكين على نحره

فانقلب السكين من ساعته حين فقال يا ابت اسرع الامر [illegible] طاقة [illegible] فلما

اسلما وتله للجبين وناديناه ان يا ابراهيم قد صدقت الرؤيا انا كذلك نجزي المحسنين ان هذا لهو

البلاء المبين وفديناه بذبح عظيم وكان الله جزى الكبش اليه اذن قد رعى في الجنة اعواما اجلالا للخليل

واكراما لاسمعيل فمن كان عنده ذبيحة تقرب بها الى الله فليجعلها من اطيب ماله واحل كسبه فان الله طيب

لا يقبل الا الطيبات فالبدنة تجزي عن سبعة ولا تضحوا بالعرجاء ولا العجفاء ولا الشلاء فالبدنة تجزي

عن سبعة والبقرة عن خمسة والشاة عن واحدة وكلوا الثلث منها واطعموا البائس الفقير جعلنا الله

واياكم من الفائزين الآمنين وحشرنا واياكم مع الطاهرين وادخلنا واياكم في عباده الصالحين

انه اقدر القادرين وارحم الراحمين ٥

اللهم خلد سلطنة السلطان الاعظم

مالك رقاب الامم مولى ملوك العرب والعجم سلطان سلاطين الترك والديلم مشرق

شموس الامن والامان مطلع انوار العدل والاحسان رافع مباني السنة السنية بمباني الحمد العلية معين

البرية مغيث الرعية حافظ بلاد الله ناصر عباد الله المستعين بعون الاله السلطان ابن السلطان

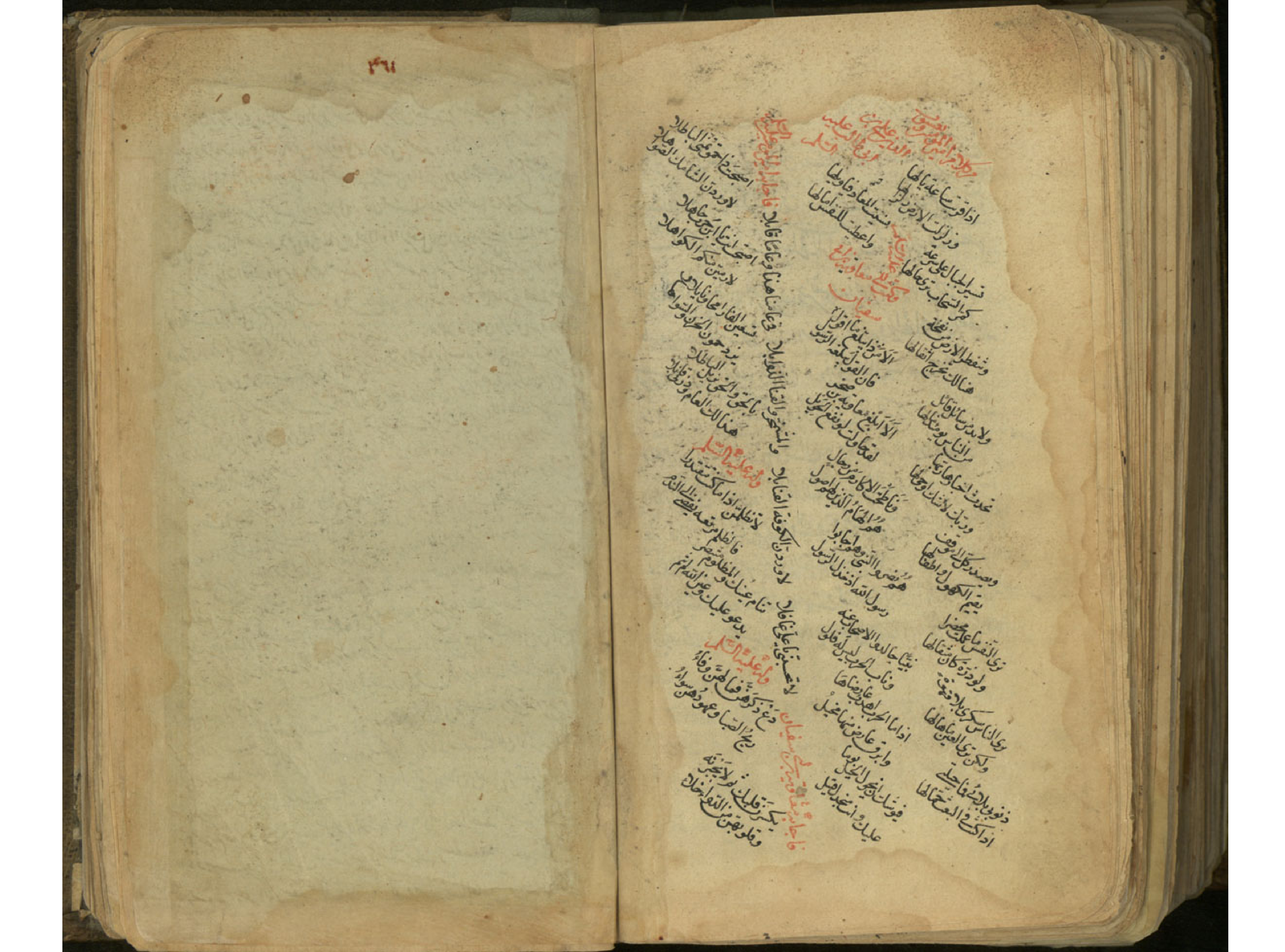
ابو المظفر فلان ٥

ويستحب قراءة هذه الآيات عند عروض الاحوال الآتية عند الرغبة في العلم رب زدني علما والحقني بالصالحين
عند اخراج الصدقة ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم عند مواقع العدو ربنا افرغ علينا صبرا
وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين عند اخذ المصحف ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الر
سول فاكتبنا مع الشاهدين عند الظلم ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا
من لدنك وليا واجعل لنا من لدنك نصيرا رب نجني من القوم الظالمين عند النظر الى السماء والنجوم
ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار عند الذنب ربنا ظلمنا انفسنا
وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين عند الخصومة ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وانت خير الفاتحين
عند التهمة ربنا انك تعلم ما نخفي وما نعلن وما يخفى على الله من شيء في الارض ولا في السماء
سبحانك هذا بهتان عظيم عند افتتاح الامر ربنا آتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من امرنا رشدا
عند تعليم القرآن رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي سبحانك
لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم عند ذكر السلف ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان
ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رءوف رحيم عند الخسران عسى ربنا ان يبدلنا خيرا منها انا الى ربنا
راغبون عند دخول البلد رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا
عند الركوب رب انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلين عند اتيان الاهل ربنا هب لنا
من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما عند طلب الولد الذكر رب لا تذرني فردا وانت
خير الوارثين عند لبس الثوب الجديد وعند [illegible] رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت علي وعلى والدي
وان اعمل صالحا ترضاه وادخلني برحمتك في عبادك الصالحين وعند السهو والنسيان ربنا لا تؤاخذنا
ان نسينا او اخطأنا عند استماع كلام اهل البدع ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا

النعمة

وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب عند الشدة ربنا اكشف عنا العذاب
انا مؤمنون عند وسواس الشيطان رب اعوذ بك من همزات الشياطين واعوذ بك
رب ان يحضرون عند ذكر الوالدين رب اغفر لي ولوالدي ولمن دخل بيتي مؤمنا رب
ارحمهما كما ربياني صغيرا عند النظر في المرآة فتبارك الله احسن الخالقين عند النظر في
طرفي النهار فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين
تظهرون عند الاشتاط سورة الم نشرح عند رؤية الجاهل والعليل
الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده المؤمنين عند انكشاف البلاء الحمد لله الذي اذهب
عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور عند النظر الى الولد الحمد لله الذي وهب لي على الكبر اسمعيل
واسحق ان ربي لسميع الدعاء عند خوف العين وان يكاد الذين كفروا ليزلقونك بابصارهم لما سمعوا
الذكر ويقولون انه لمجنون وما هو الا ذكر للعالمين عند دخول البلد رب اجعل هذا البلد آمنا
وارزق اهله من الثمرات لعلهم يشكرون عند ركوب السفينة بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم
عند التحير عسى ربي ان يهديني سواء السبيل عند عواء الكلب وان يستغيثوا يغاثوا بماء
كالمهل يشوي الوجوه بئس الشراب وساءت مرتفقا عند الصداع لو انزلنا هذا القرآن على جبل
لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون ۵ ۵ ۵

بابصارهم



فاجابه امير المؤمنين علي عليه السلام

في عامنا هذا وعاما قابلا والمشرفي والقنا الذوابلا لاوردن الكوفة القنابلا لا تحسبني يا علي غافلا

فاجابه معاوية بن ابي سفيان

باب العقيقة والحلق والتسمية والكنى وحلق رأس المولود وثقب أذنه والختان

روى عمر بن يزيد عن ابي عبد الله عليه السلام انه يقول كل امرئ مرتهن بعقيقته والعقيقة اوجب من الاضحية وفي رواية
ابي خديجة عن ابي عبد الله عليه السلام كل انسان مرتهن بالفطرة وكل مولود مرتهن بالعقيقة وروى عمر بن يزيد قال قلت لابي عبد الله عليه السلام
ما ادري كان ابي عق عني ام لا فامرني عليه السلام فعققت عن نفسي وانا شيخ وفي رواية علي بن الحكم عن علي بن ابي حمزة
عن العبد الصالح عليه السلام قال العقيقة واجبة اذا ولد للرجل ولد فان احب ان يسميه من يومه فعل وفي رواية عمار الساباطي
عن ابي عبد الله عليه السلام قال العقيقة لازمة لمن كان غنيا ومن كان فقيرا اذا ايسر فعل فان لم يقدر فليس عليه شيء وان لم يعق عنه
حتى ضحى عنه فقد اجزأته الاضحية وكل مولود مرتهن بعقيقته وقال في العقيقة يذبح عنه كبش فان لم يوجد كبش اجزأه ما يجزي
في الاضحية والا فحمل اعظم ما يكون من حملان السنة وفي رواية محمد بن مارد عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن العقيقة فقال شاة
او بقرة او بدنة ثم يسمى ويحلق رأس المولود يوم السابع ويتصدق بوزن شعره ذهبا او فضة فان كان ذكرا عق عنه ذكرا وان كان
انثى عق عنه انثى وعق ابو طالب عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم السابع ودعا آل ابي طالب فقالوا ما هذه
فقال عقيقة قالوا لاي شيء هي قال سميته احمد لحمد اهل السماء والارض له ويجوز ان يعق عن الذكر انثى وعن الانثى ذكرا
وقد روي ان يعق عن الذكر بكبشين وعن الانثى بواحدة وما استعمل في ذلك فهو جائز والام ان لا تأكل من العقيقة وليس
يحرم عليها وان كانت الام لم ترضعه ويعطى القابلة الرجل منها بالورك فان كانت القابلة ام الرجل او في عياله فليس لها
منها شيء وان شاء قسمها اعضاء كما هي وان شاء طبخها وقسم معها خبزا ومرقا ولا يعطيها الا لاهل الولاية وفي رواية
عمار الساباطي عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان كانت القابلة يهودية لا تأكل ذبيحة المسلم اعطيت ربع قيمة
الكبش وفي رواية عمار ايضا ان يعطى القابلة ربعها فان لم تكن قابلة فلامه تعطيها من شاءت
وتطعم منها عشرة من المسلمين فان زاد فهو افضل ويطبخ بماء وملح
وسئل عن العقيقة اذا ذبحت هل يكسر عظمها قال نعم يكسر عظمها ويقطع لحمها وتصنع بها بعد الذبح ما شئت
وسأل ادريس بن عبد الله القمي ابا عبد الله عليه السلام عن مولود ولد فيموت يوم السابع هل يعق عنه قال ان كان مات
قبل الظهر لم يعق عنه وان كان مات بعد الظهر عق عنه وروى عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال
اذا اردت ان تذبح العقيقة قلت يا قوم اني بريء مما تشركون اني وجهت وجهي للذي فطر السماوات
والارض حنيفا مسلما وما انا من المشركين ان صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك
امرت وانا من المسلمين اللهم منك ولك بسم الله والله اكبر اللهم تقبل من فلان بن فلان وتسمي المولود
باسمه ثم تذبح وفي حديث آخر عن ابي عبد الله عليه السلام قال يقال عند العقيقة اللهم منك ولك
ما وهبت وانت اعطيت اللهم فتقبله منا على سنة نبيك ونستعيذ بالله من الشيطان الرجيم
وتسمي وتذبح وتقول لك سفكت الدماء لا شريك لك والحمد لله رب العالمين اللهم اخسأ عنا الشيطان الرجيم





نکته در یافتن علم کیمیا این آیت را چهل شبانه روز هر روز هر روز یکبار بخواند اینست

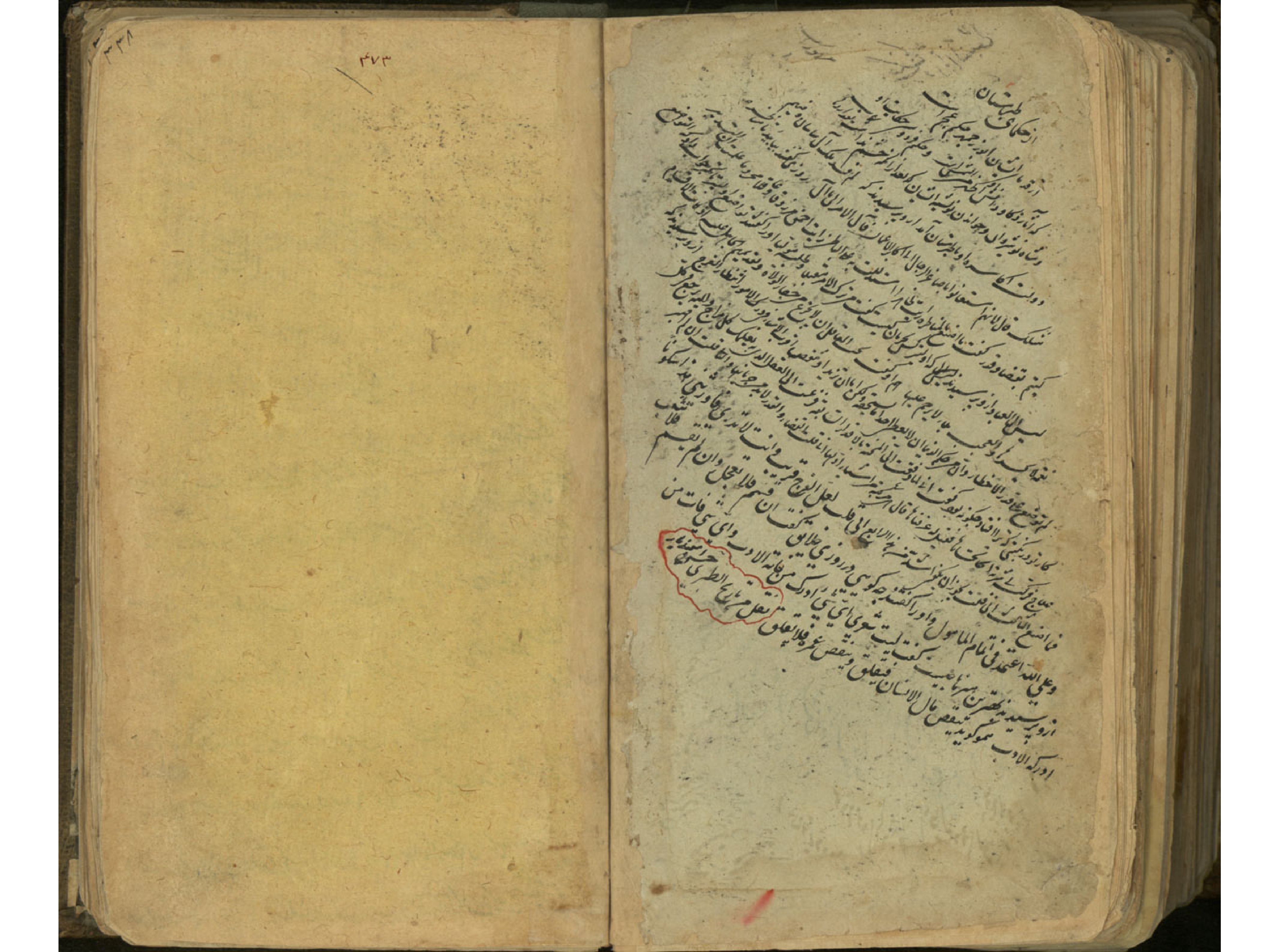
أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ودر خواب بگوید یا مظهر العجائب ویا معلم الانسان ما لم یعلم ومغنی البائس الفقیر ودلیل الحائر بمشیته وهو علی کل شیء قدیر اسألک اطلعنی ما عقد علیه الضمیر البته در خواب بیند طریق تعلم آن یا در بیداری کسی باید او را تعلیم کند

از برای رفعت وجاه وعلو شان وقبول عامه واجابت دعا وآنچ کارها بعد دیگر سه هزار وسیصد وسی وبعدد وسیط ششصد وشصت وشش وبعد صغیر شصت وشش بار بخواند یس والقرآن الحکیم ص والقرآن ذی الذکر ق والقرآن المجید ن والقلم وما یسطرون

دور میان ختم ... خون ... باکی ... حساب کرده ...

ومحمد رسول الله ... لا اله الا الله





از حکمای طبرستان

هو

صورت فتحنامه

الملک لله

نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین

ائمه معصومین علیهم السلام

نامه

[illegible]

[illegible]

نامه

[illegible]



قال علي بن الحسين
عليهما السلام لا تفخر
احدكم على احد فانكم عبيد والرب واحد

من ديوان مولانا وسيدنا امام الكل في الكل اسد الله الغالب علي بن ابي طالب عليه افضل الصلوات واكمل التحيات

ذكر الامام ابو علي الطبرسي رحمه الله ان الرئيس ابا البدر كتب لهذه الاشكال ٥ ااا ٥ ااا

وذكر انه سمع من النقات ان علي ابن ابي طالب عليه السلام وجدها على صخرة منقوشة فاخبر انها اسم الله الاعظم وفسرها بهذه الابيات

ثلاث عصي صففت بعد خاتم
على راسها مثل السنان المقوم

وميم طميس ابتر ثم سلم
الى كل مامول ولكن بسلم

وخاتم خير ثم واو مقوس
عليها اذا ينفذ كانبوب محجم

واربعة مثل الاصابع صففت
تشير الى الخيرات من غير معصم

فيا حامل الاسم الذي ليس مثله
توق من الاسواء نجح وتسلم

هكذا نقل عنه عليه السلام
ولا يصح في الديوان

خمس الفات وخط وخط
وصليب حوله اربع نقط

وهي سبع لا يجد فيها غلط
وسبع ميمات اذا عددتها

فرواو ذوها بعد
وصاد وميم والوسط

لك بها عظام قدرها
فاحفظها يا بار ان تغلط

نسق الاستفام والداء الذي
عجزت عنه اطباء الغط

مراتب هر دو مرتبه عالم

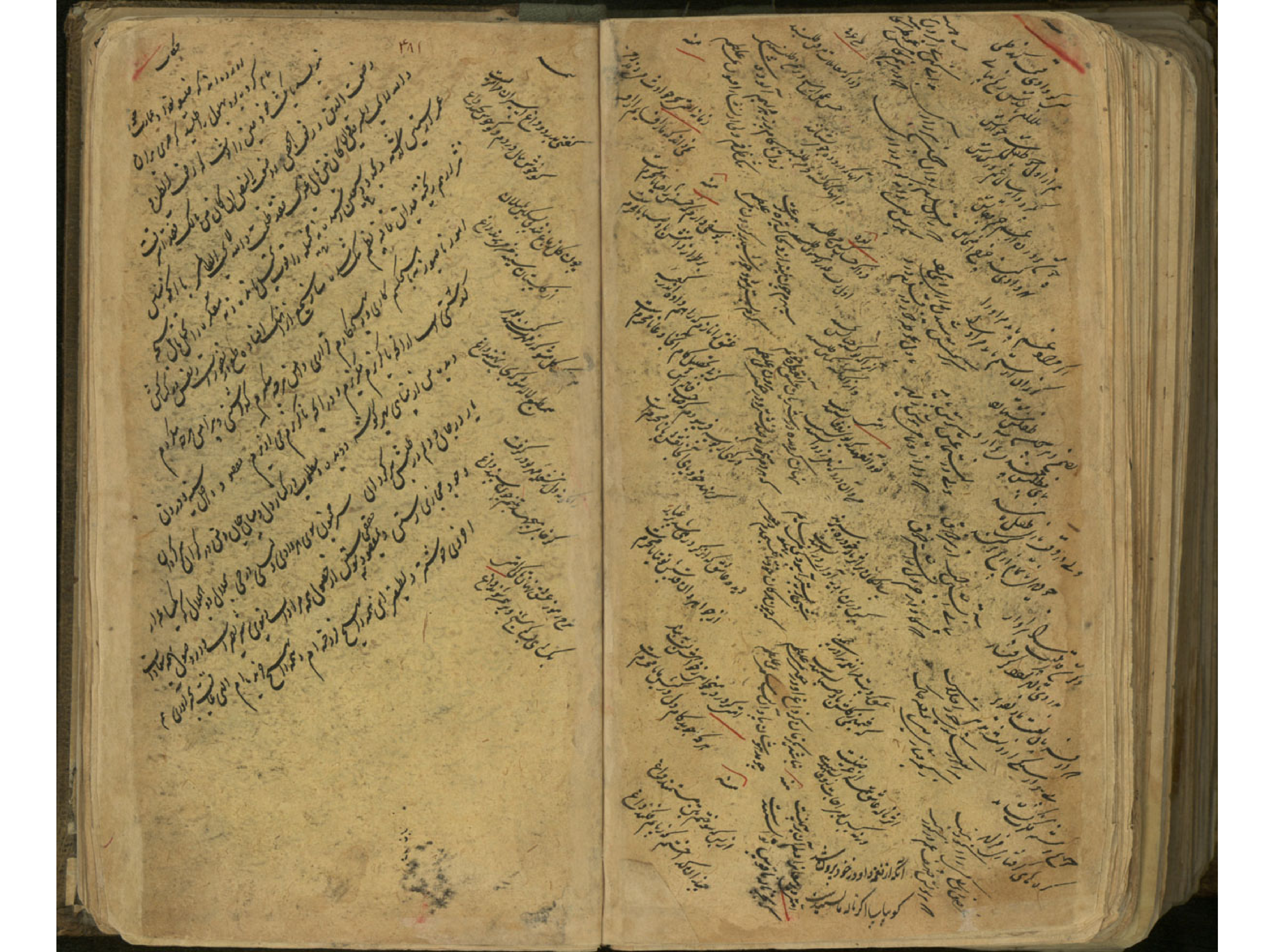
عقل کل ۱	نفس کل ۲	عرش ۳	کرسی ۴	فلک سابع ۵	فلک سادس ۶
فلک خامس ۷	فلک رابع ۸	فلک ثالث ۹	فلک ثانی ۱۰	فلک اول ۱۱	کره نار ۱۲
کره هوا ۱۳	کره آب ۱۴	کره ارض ۱۵	حیوانات ۱۶	نباتات ۱۷	معادن ۱۸

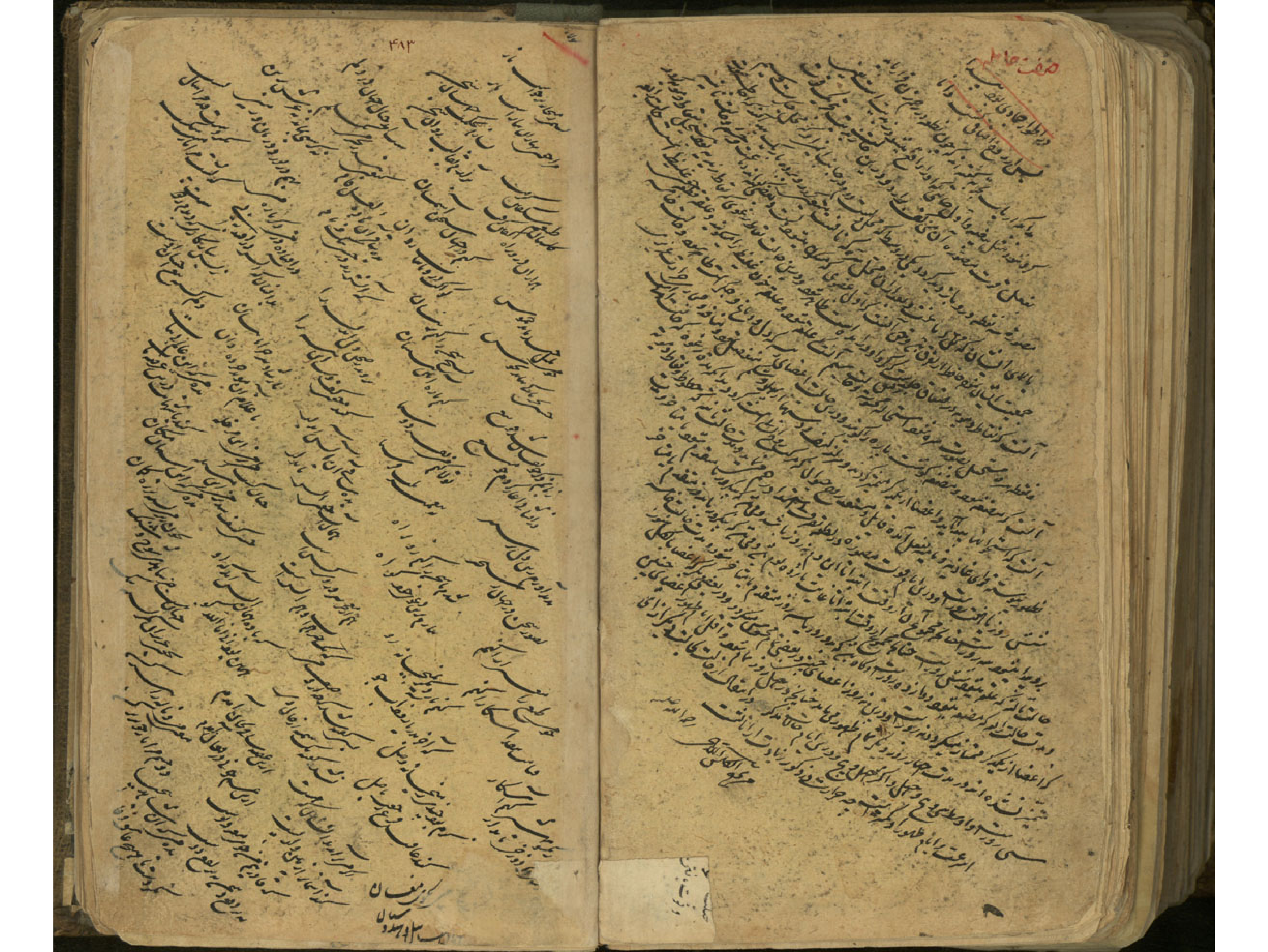
هر یک از این هجده مرتبه را عالمی گفته اند چه هر یک نهایت مراتب عدد است و هیچ شک نیست که در هر یک از این عوالم ثمانی عشره نهایت از عوالم درج است کذا الفه في الواقع

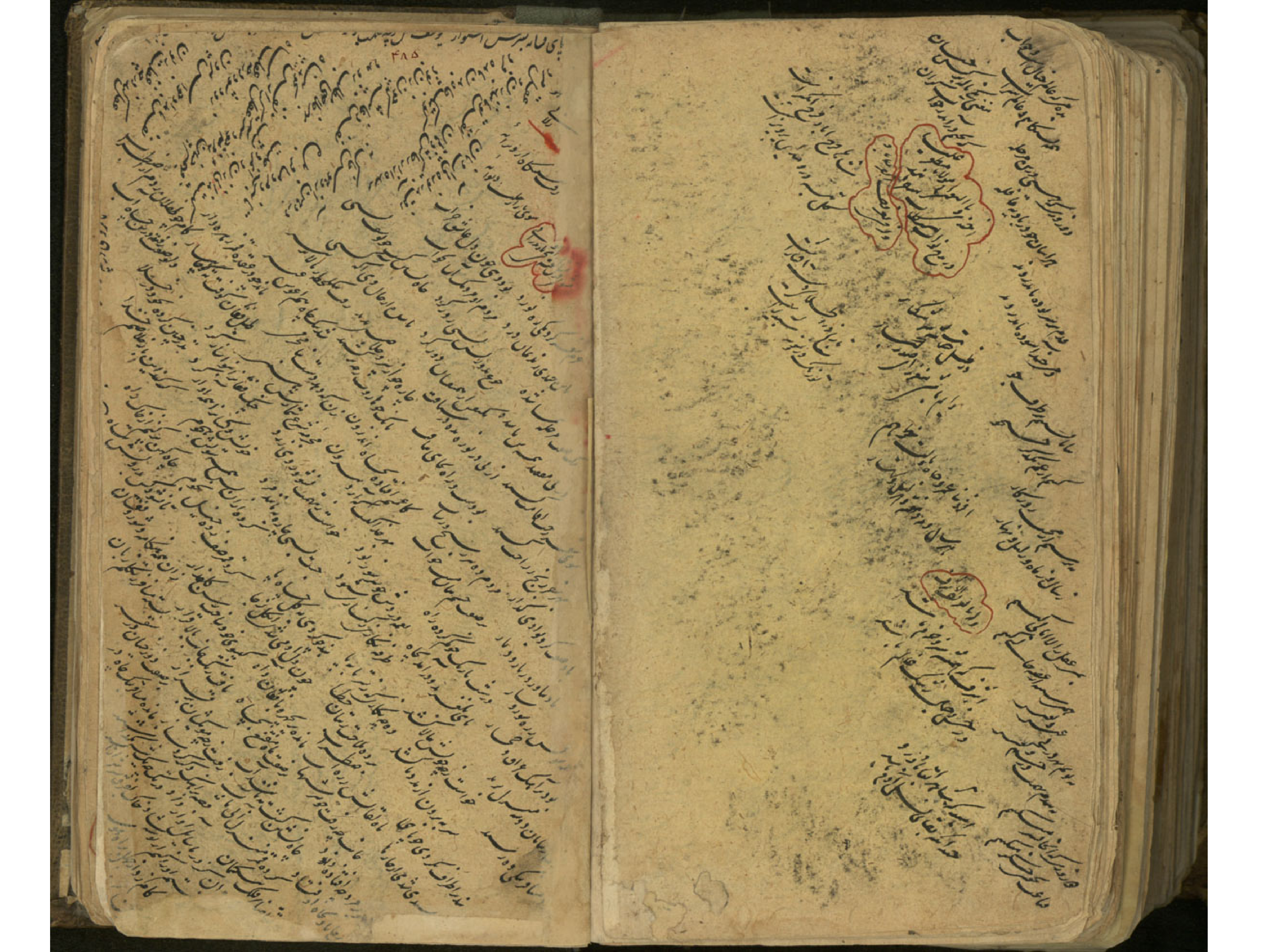
وتفرسته من کلام حضرة العارف فی حیر کان سبی بعض الاسرار لیتعضل او لا ثم نحقق فجمع کره ام عفر قدس الله اسرارهم ورزقنا الاقتداء بهم وجعلنا درضاه بحرمة کمل اولیائه من الاقطاب والاوتاد
من الکشکول
تم

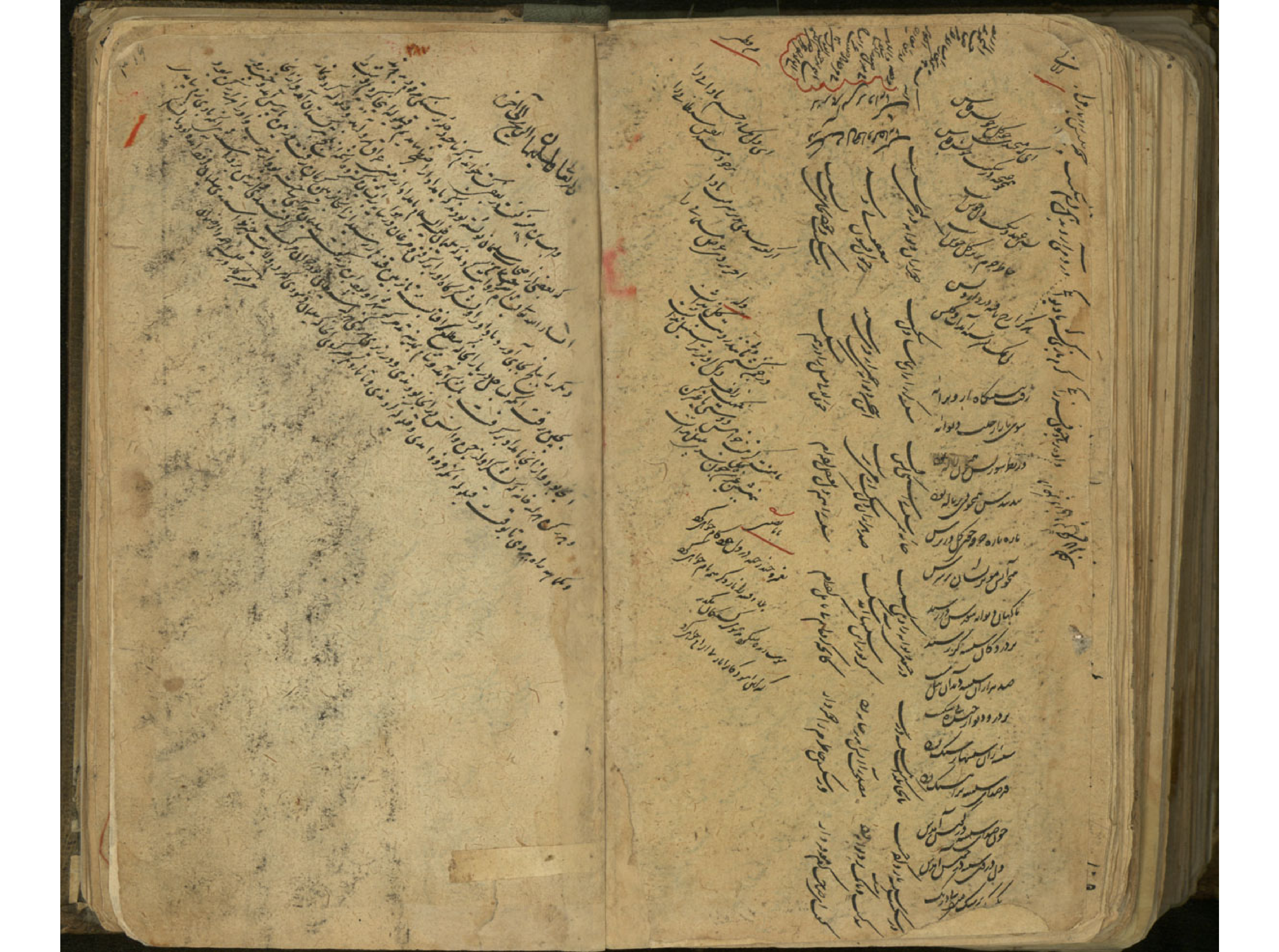
(margin:) ۵ ااا ۵ ااا

هذا صورة خط الشیخ ... الحسینی ... عزیز
بسم الله الرحمن الرحیم









قصیده خاقانی

[illegible]
دروازهٔ سرای ازل [illegible]
دندانهٔ کلید ... دو حرف لا

کری ازین ممالک و صد کری وفا
خطوی ازین مسالک و صد خطه خطا

[illegible]

دنیا بوقف فقر بده ... خرید
کان گوهر تمام بها ارزد این بها

ست ز آستانه فقرات ملک جوی
آری هوا ... دریا بود سقا

در دل مدار نقش امانی که ره زند
بتخانه ساختن ...

غارت گزین که از سر غارت شناختند
آدم ز رخلافت و عیسی رها

شاخ امل بزن که چو اعیت زود بر
بیخ هوس بکن که درختیست کم بقا

کر تر بوم یکی بر عقل خوانده اند
بس پا بپا ... از سیر هوا

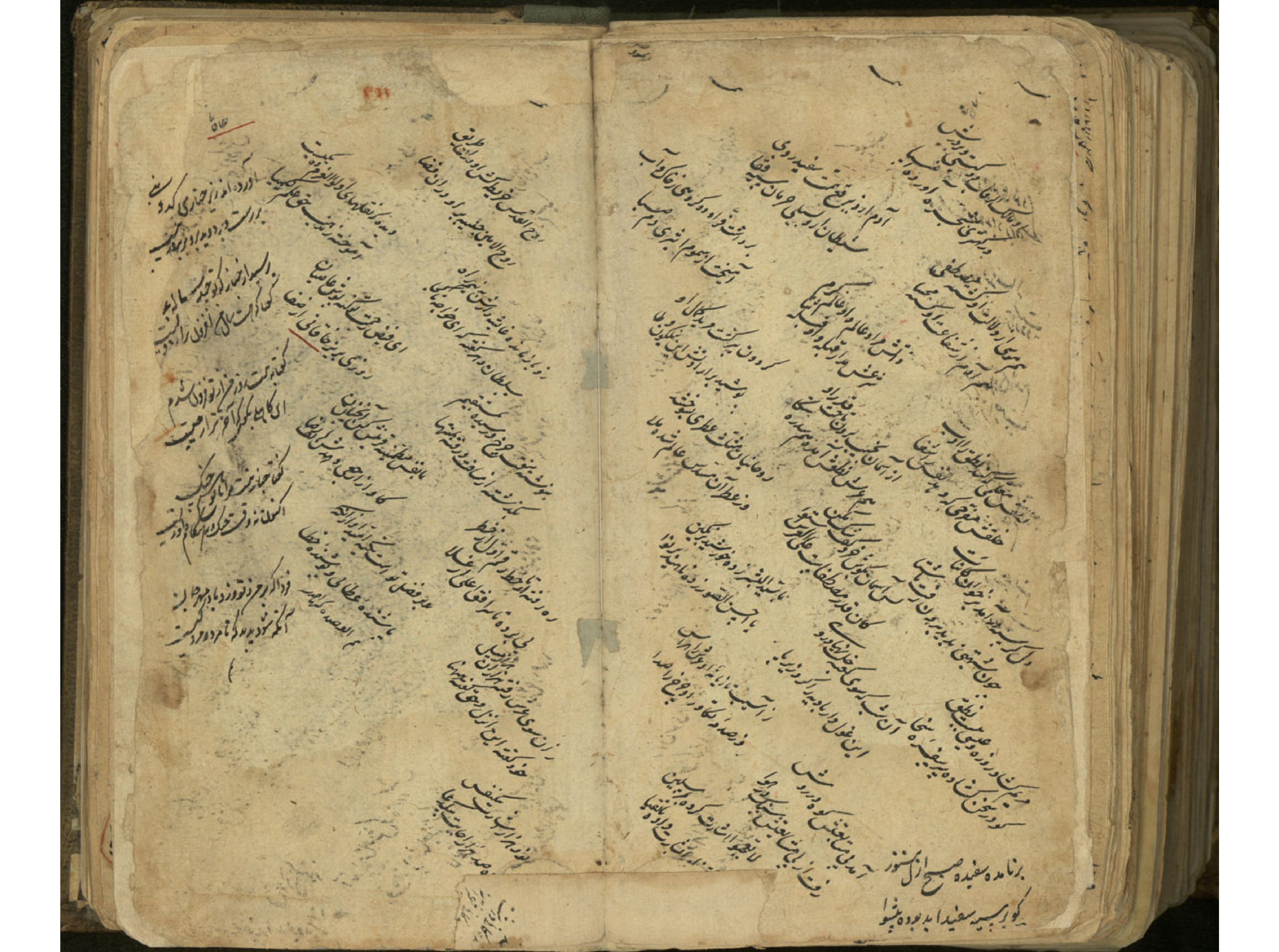
[illegible]

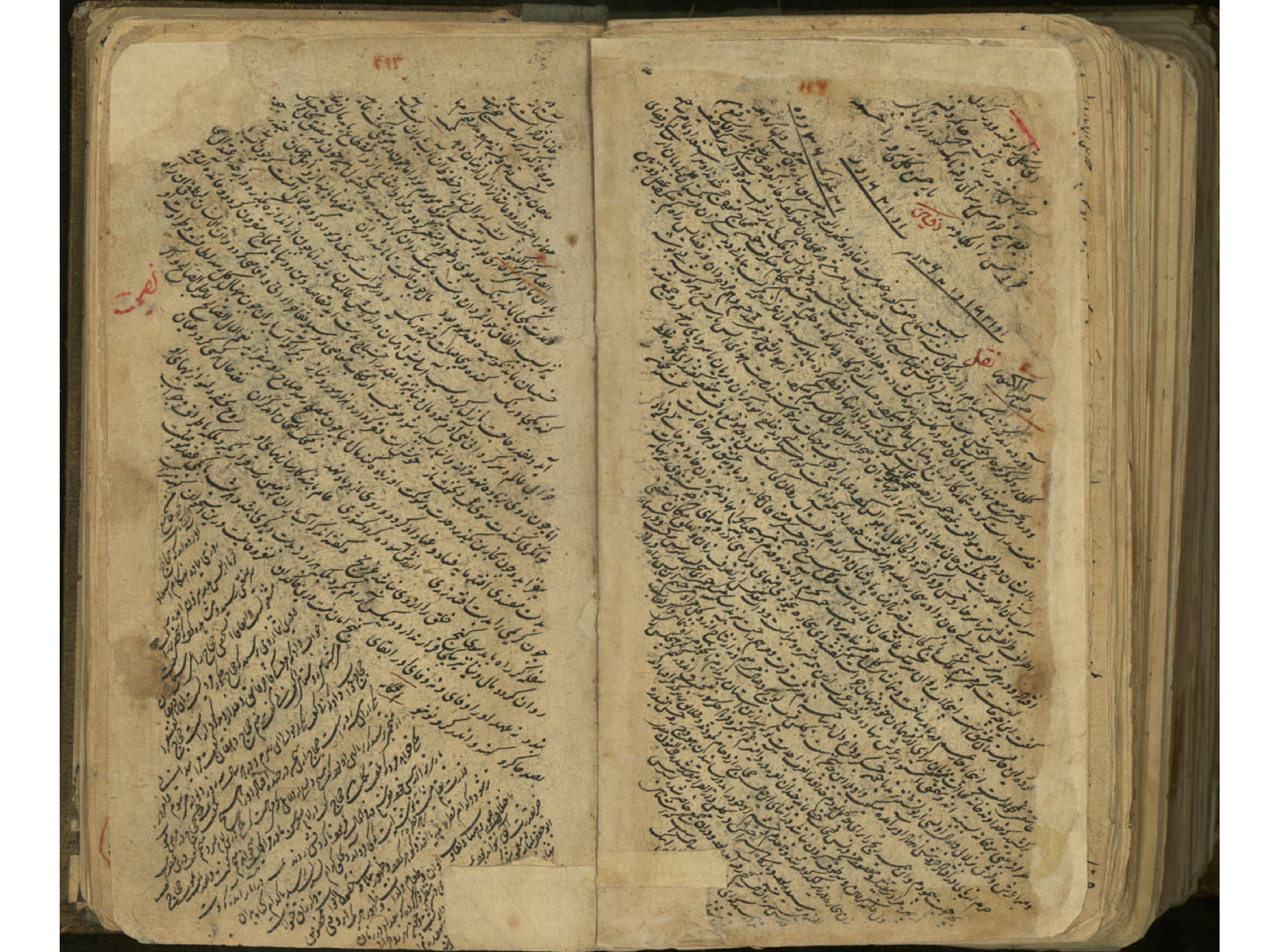
برپنج فرض عمر افشان و اگر هست
شش روزه آفرینش از نه ... ا

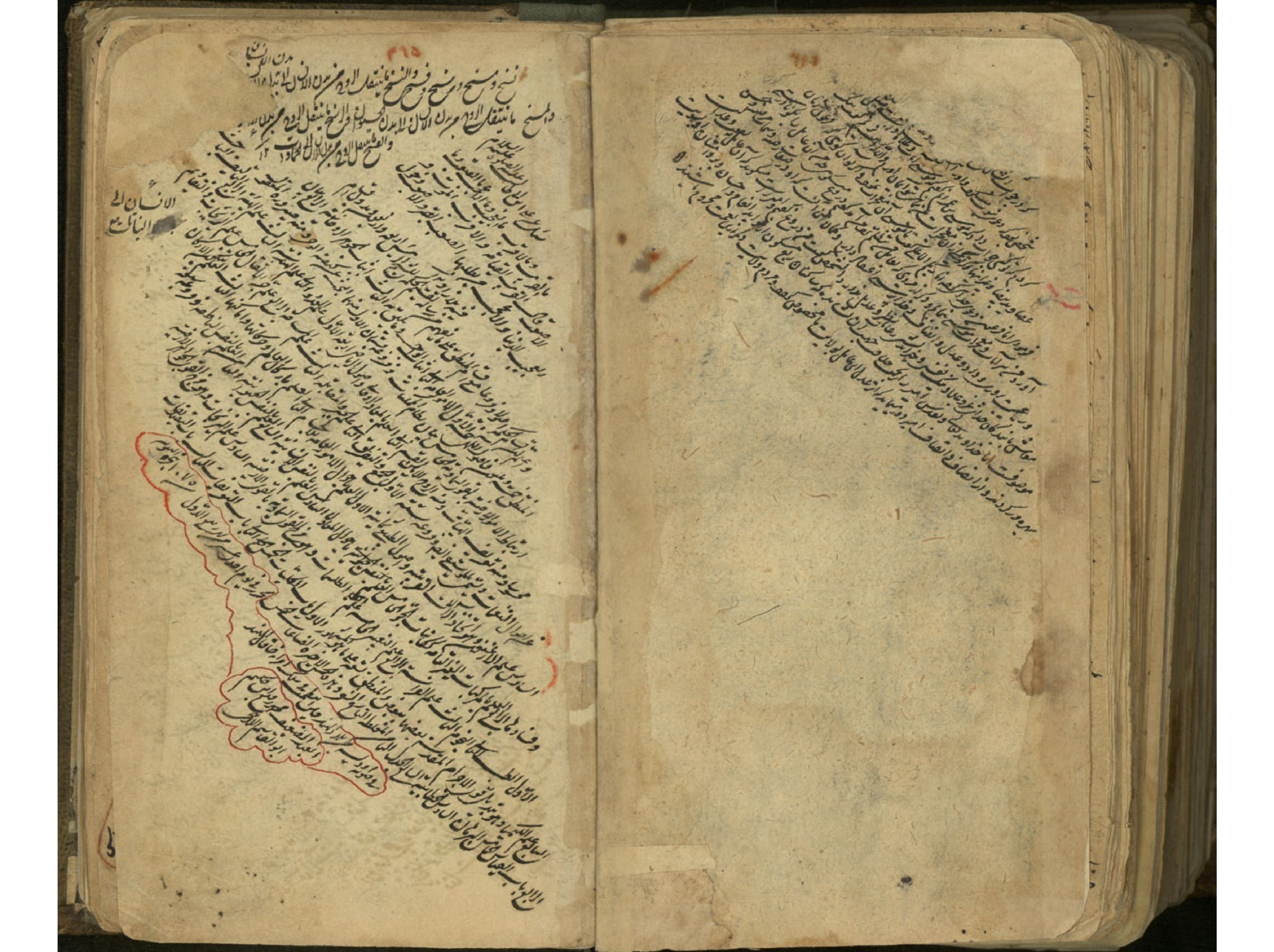
تو چین ولی و رایض تو قول لا اله
امی ... و قاید تو ...

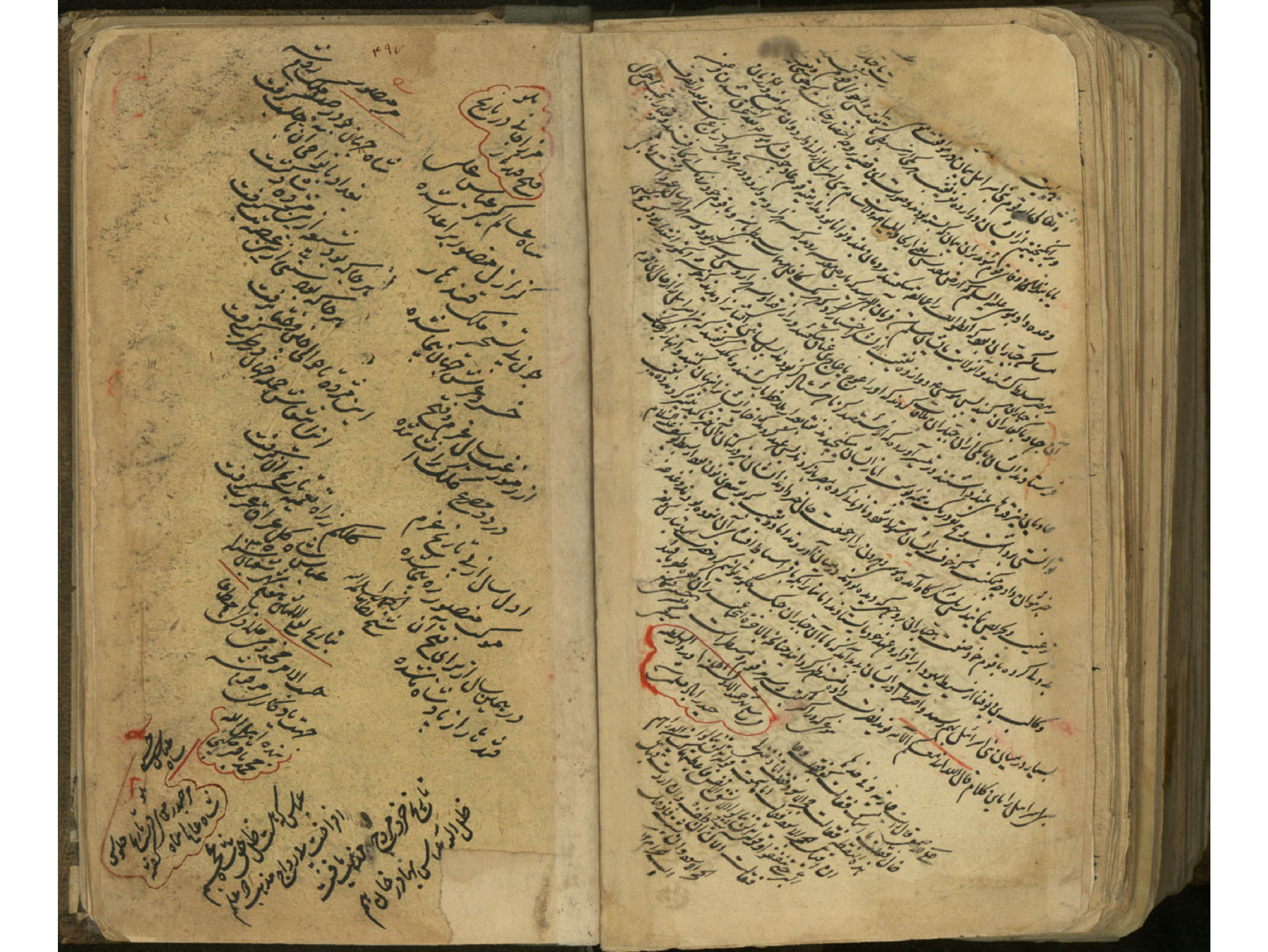
با پایه رکاب محمد عنان در آر
... اصفیا

آن بی ولی سکن که بتعریف او گرفت
هم قاف و لام رونق هم کاف و نون بها



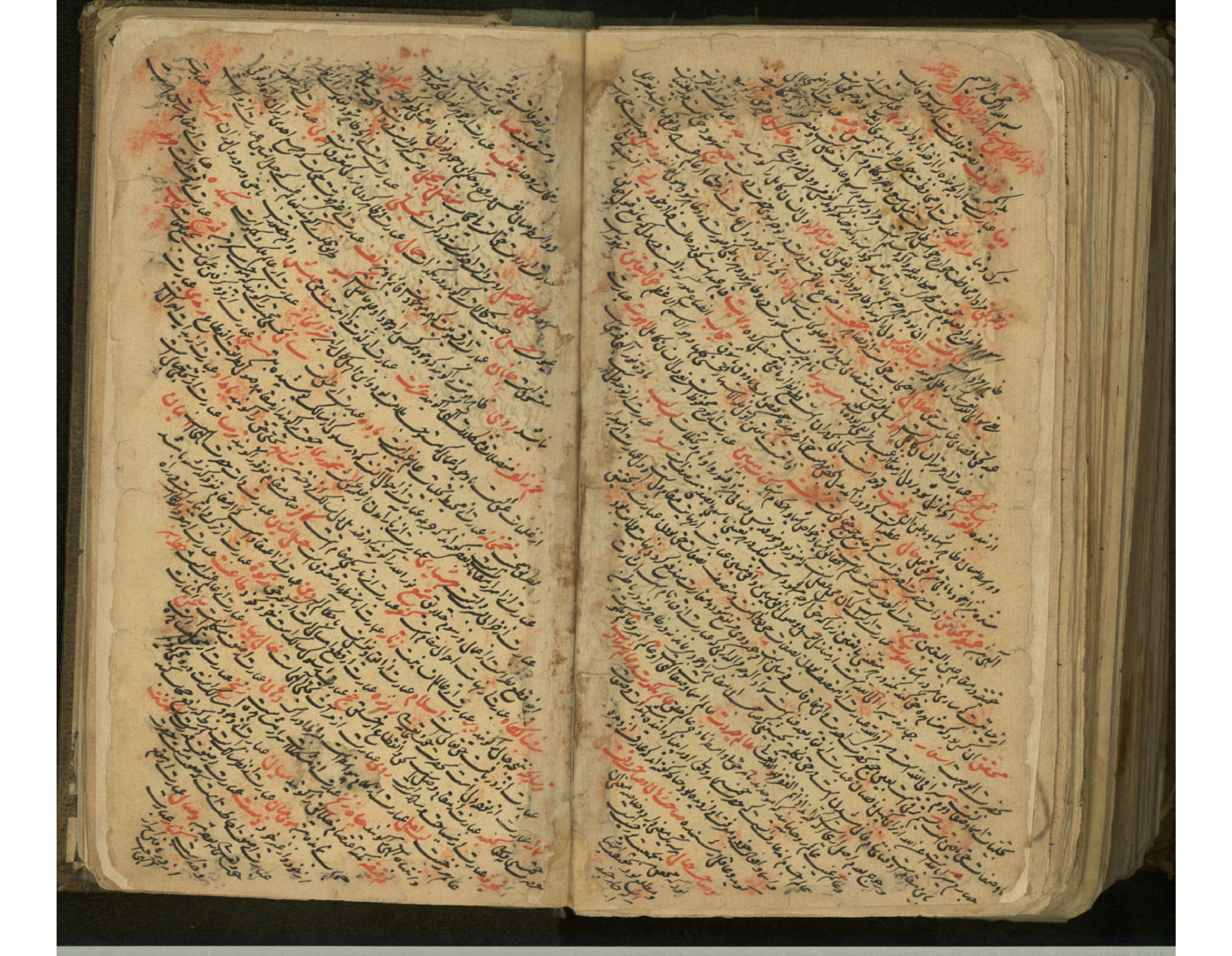


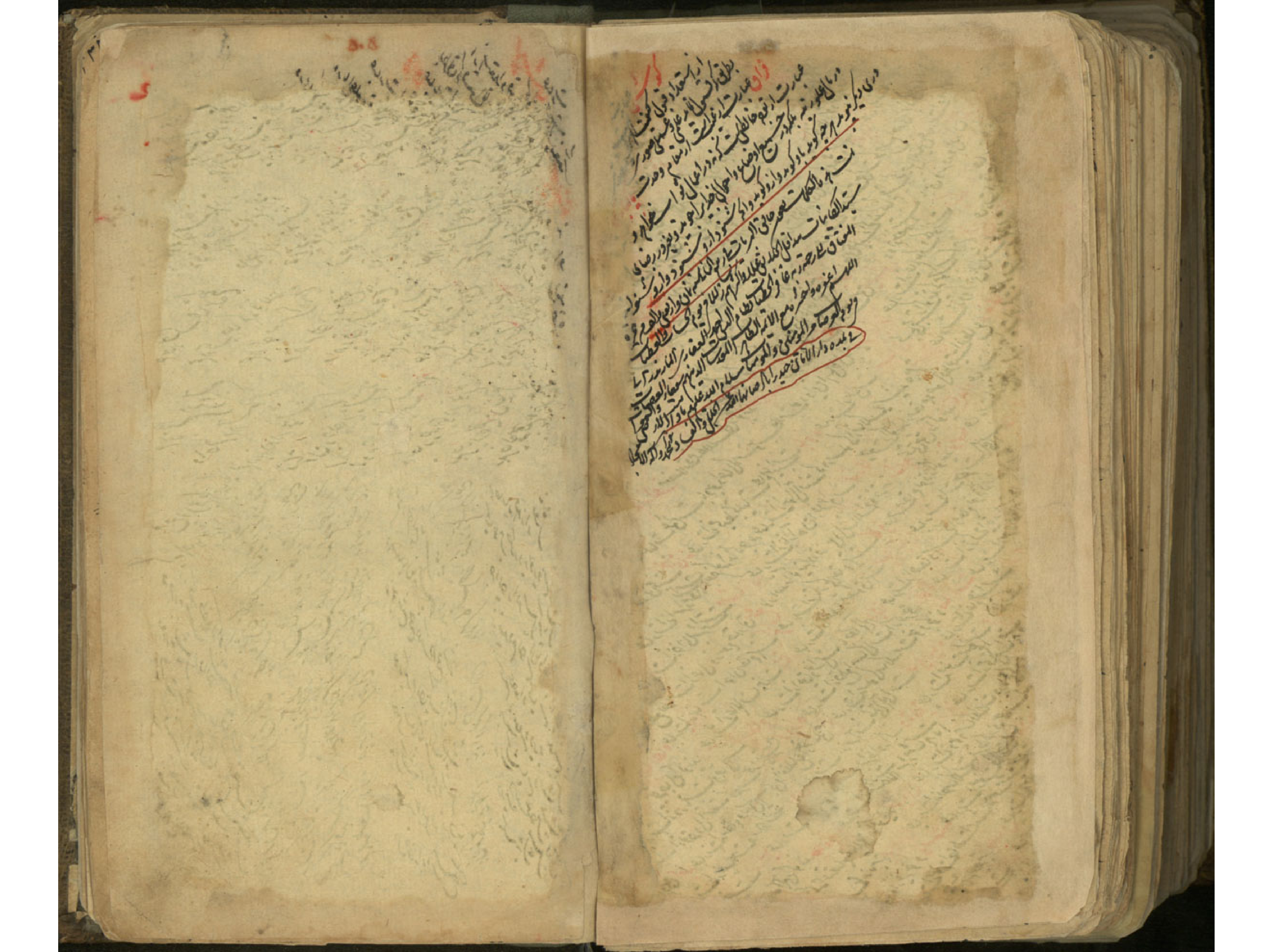














خاضعٌ لربه بطاعته راضٍ عنه في كل حالاته نيته خالصة اعماله ليس فيها غش
ولا خديعة نظره عبرة وسكوته فكرة وكلامه حكمة مناصحاً متباذلاً متواخياً ناصح
في السر والعلانية لا يهجر اخاه ولا يغتابه ولا يمكر به ولا يأسف على ما فاته ولا يحزن

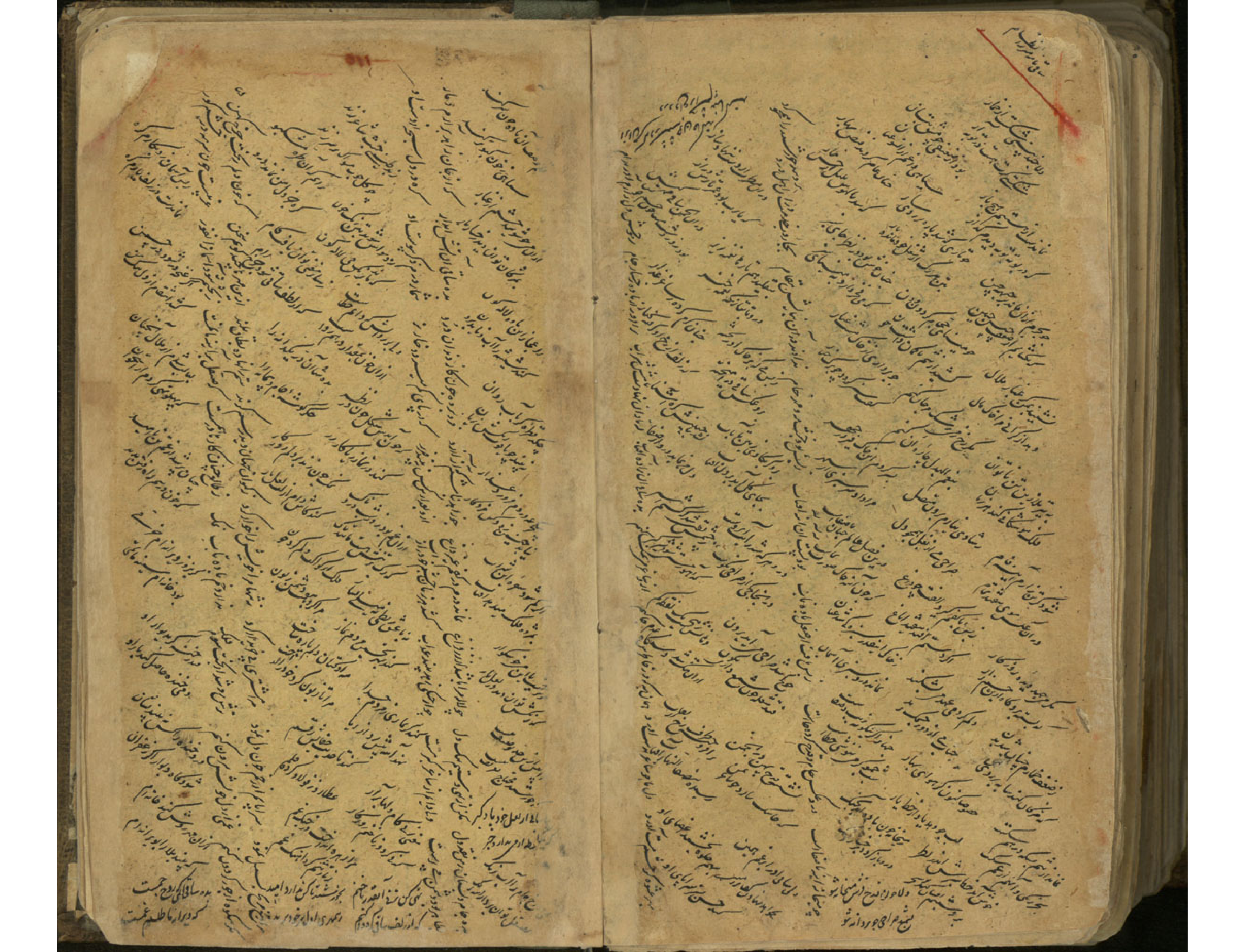
على ما اصابه ولا يرجو ما لا يجوز له الرجاء ولا يفشل في الشدة ولا يبطر في الرخاء
يمزج الحلم بالعلم والعقل بالصبر تراه بعيداً كسله دائماً نشاطه قريباً امله قليلاً زلله
متوقعاً لاجله خاشعاً قلبه ذاكراً ربه قانعة نفسه منفياً جهله سهلاً امره حزيناً لذنبه
ميتة شهوته كظوماً غيظه صافياً خلقه آمناً منه جاره ضعيفاً كبره قانعاً بالذي قدر له
متيناً صبره محكماً امره كثيراً ذكره يخالط الناس ليعلم ويصمت ليسلم ويسأل ليفهم
ويتجر ليغنم لا ينصت للخير ليفجر به ولا يتكلم ليتجبر به على من سواه
نفسه منه في عناء والناس منه في راحة اتعب نفسه لآخرته فاراح الناس من

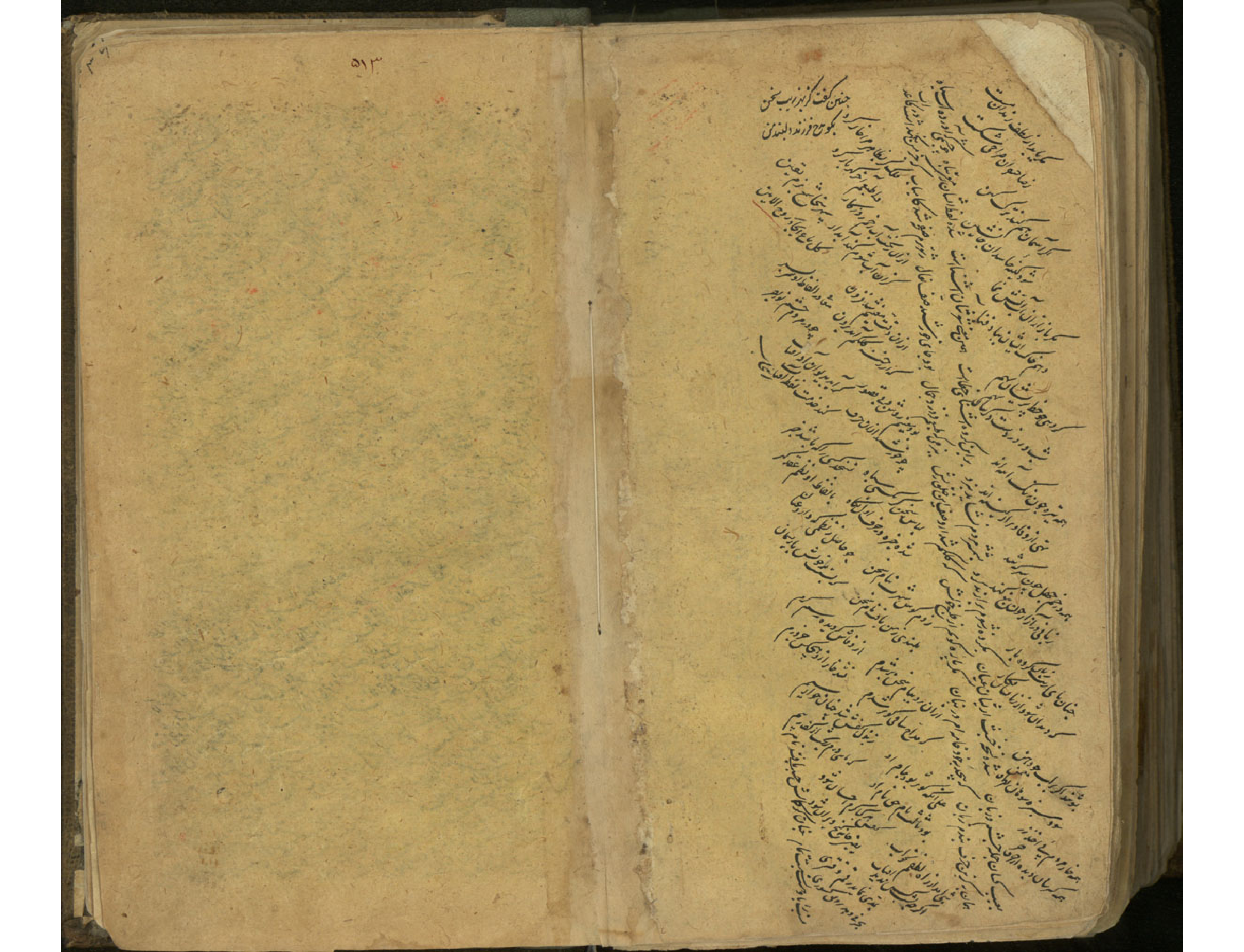
نفسه ان بغي عليه صبر حتى يكون الله الذي ينتصر له بعده ممن تباعد منه بغض ونزاهة ودنوه
ممن دنا منه لين ورحمة ليس تباعده تكبراً ولا عظمة ولا دنوه خديعة ولا خلابة بل يقتدي
بمن كان قبله من اهل الخير فهو امام لمن بعده من اهل البر قال فصاح همام صيحة ثم وقع
مغشياً عليه فقال امير المؤمنين علي عليه السلام اما والله لقد كنت اخافها
عليه هكذا تصنع الموعظة البالغة باهلها فقال له قائل فما بالك يا امير المؤمنين فقال ان لكل
اجلاً لن يعدوه وسبباً لا يجاوزه فمهلاً لا تعد فانما نفث على لسانك شيطان

تم والحمد لله وحده
١٠٦٣

روى سماعة بن مهران قال سألت ابا عبد الله
عليه السلام عن رجل كان به داء فامر له بشرب البول
فقال لا تشربه قلت انه مضطر الى شربه قال
قال فليشرب بوله اما بول غيره فلا
لدائه فليشرب ... فان فيه شفاء من كل داء
[illegible]
حضرت صادق عليه السلام ... رسول الله
صلى الله عليه و آله انه نهى ...

تاريخ ولادت
[illegible]

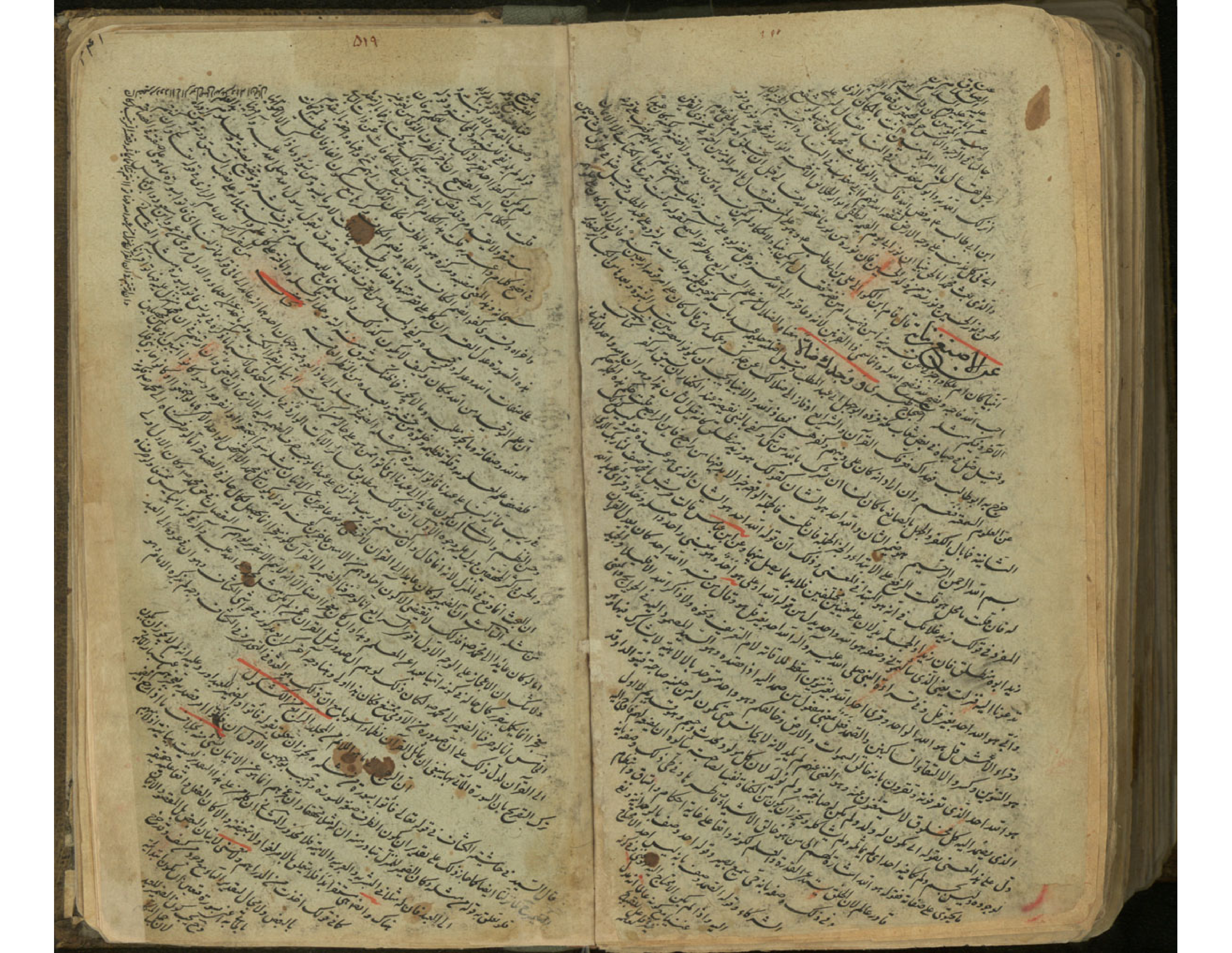


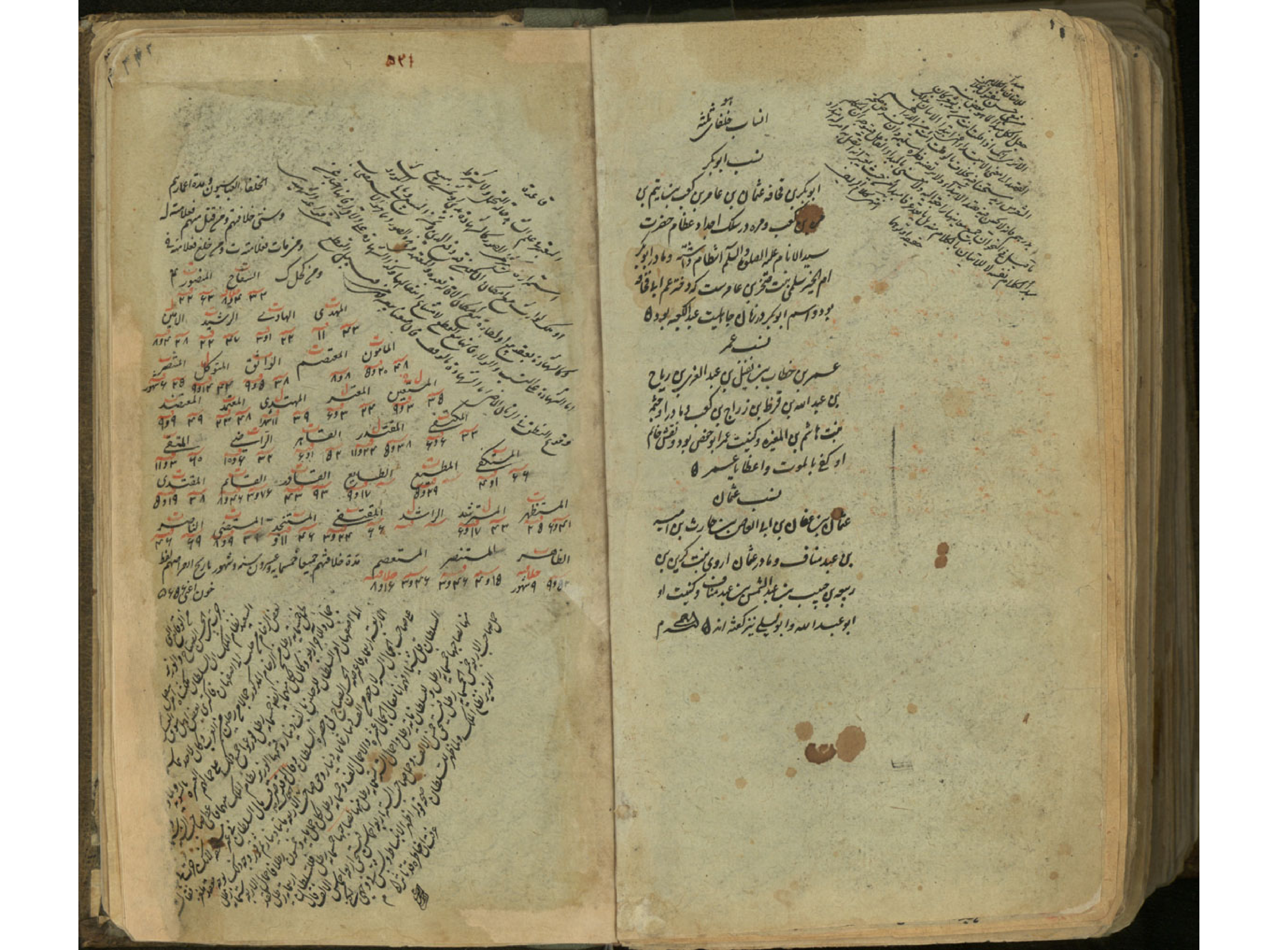


[illegible]

[illegible]







الخلفاء العباسيون ومدة اعمارهم وسنی خلافتهم ومن قتل منهم فعلامته ل ومن مات فعلامته ت ومن خلع فعلامته ف ومن کحل ک

السفاح المنصور

المهدی الهادی الرشید الامین

المامون المعتصم الواثق المتوکل المنتصر

المستعین المعتز المهتدی المعتمد المعتضد

المکتفی المقتدر القاهر الراضی المتقی

المستکفی المطیع الطائع القادر القائم المقتدی

المستظهر المسترشد الراشد المقتفی المستنجد المستضیء الناصر

الظاهر المستنصر المستعصم مدة خلافتهم جمیعا خمسمایة وعشرون سنة وشهور تاریخ انقراضهم لفظ خون اعنی ۶۵۶

هو

انساب خلفاء ثلثه

نسب ابوبکر

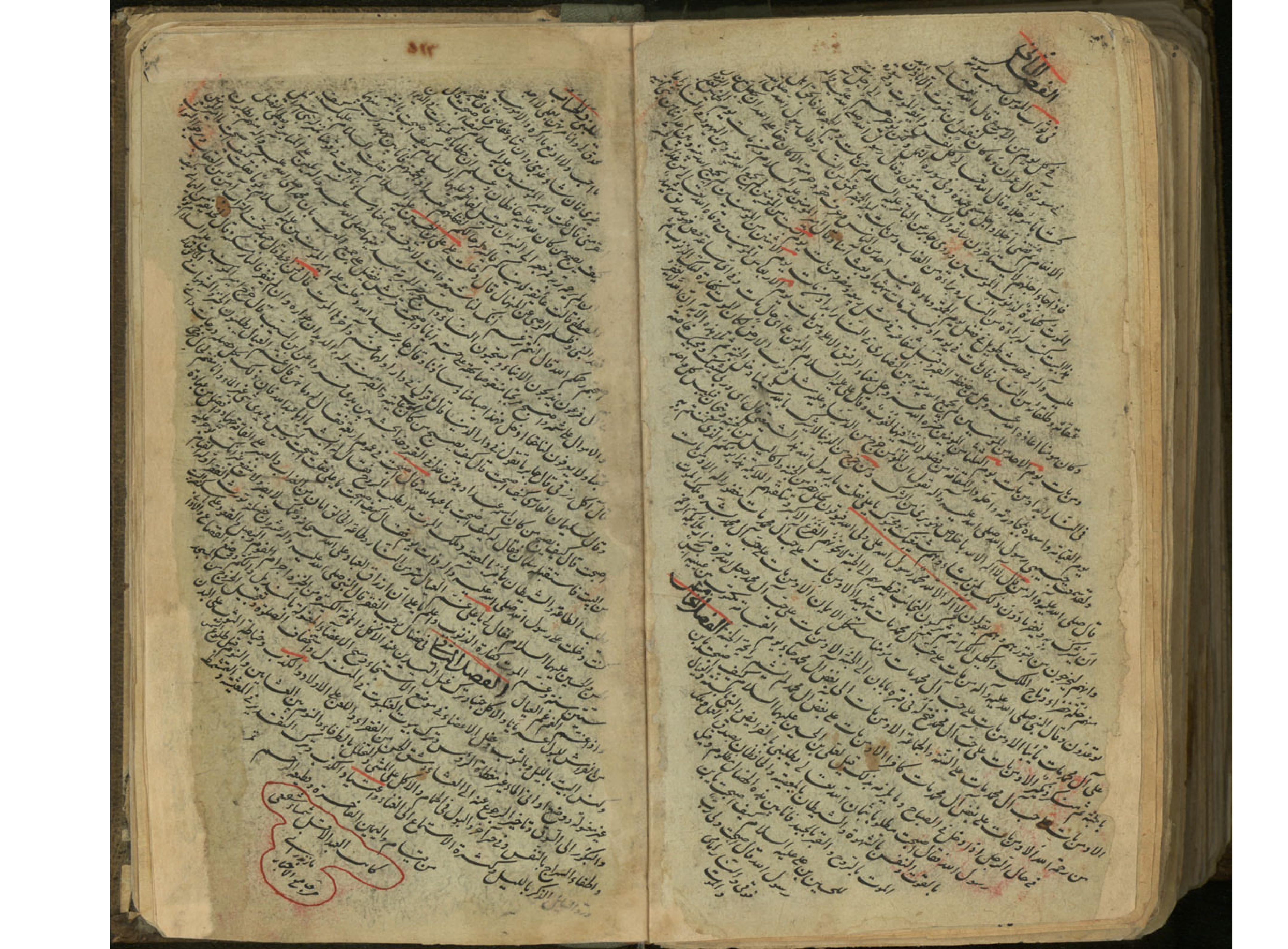
ابوبکر بن قحافه عثمان بن عامر بن کعب بن سعد بن تیم بن مرة بن کعب ومره در سلک اجداد عظام حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام انتظام داشته ومادر ابوبکر ام الخیر سلمی بنت صخر بن عامر است که دختر عم ابا قحافه بود واسم ابوبکر در زمان جاهلیت عبد الکعبه بوده

نسب عمر

عمر بن خطاب بن نفیل بن عبد العزی بن ریاح بن عبد الله بن قرط بن زراح بن کعب ومادر او حنتمه بنت هاشم بن المغیره وکنیت عمر ابو حفص بود ونقش خاتم او کفی بالموت واعظا یا عمر

نسب عثمان

عثمان بن عفان بن ابی العاص بن حارث بن امیه بن عبد مناف ومادر عثمان اروی بنت کریز بن ربیعه بن حبیب بن عبد الشمس بن عبد مناف وکنیت او ابو عبد الله وابو لیلی نیز گفته اند





[illegible]

المكذبين الضالين فنزل من حميم يعني في القبر وتصلية جحيم يعني في الآخرة

وقال رجل لأبي ذر رحمه الله ما لنا نكره الموت قال لأنكم عمرتم الدنيا وخربتم الآخرة فتكرهون أن تنقلوا من عمران إلى خراب قيل له فكيف ترى قدومنا على الله قال أما المحسن فكالغائب يقدم على أهله وأما المسيء فكالآبق يقدم على مولاه قال فكيف ترى حالنا عند الله قال اعرضوا أعمالكم على الكتاب إن الله تبارك وتعالى يقول إن الأبرار لفي نعيم وإن الفجار لفي جحيم قال الرجل فأين رحمة الله قال إن رحمة الله قريب من المحسنين وقيل للصادق عليه السلام صف لنا الموت قال للمؤمن كأطيب ريح يشمه فينعس لطيبه وينقطع التعب والألم كله وللكافر كلسع الأفاعي ولدغ العقارب أو أشد قيل فإن قوما يقولون إنه أشد من نشر بالمناشير وقرض بالمقاريض ورضخ بالحجارة وتدوير قطب الأرحية في الأحداق قال كذلك هو على بعض الكافرين والفاجرين الآخرين منهم [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible] يا كريم

أوصى مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ولده الحسين صلوات الله عليهما وعلى الأئمة الأبرار من ذريتهما
فقال يا بني أوصيك بتقوى الله عز وجل في الغيب والشهادة وكلمة الحق في الرضى والغضب
والقصد في الغنى والفقر والعدل على الصديق والعدو والعمل في النشاط والكسل والرضى
عن الله في الشدة والرخاء يا بني ما شر بعده الجنة بشر وما خير بعده النار بخير وكل
نعيم دون الجنة محقور وكل بلاء دون النار عافية اعلم يا بني أنه من أبصر عيب نفسه شغل
عن عيب غيره ومن رضي بقسم الله تعالى لم يحزن على ما فاته ومن سل سيف البغي قتل به ومن
حفر لأخيه بئرا وقع فيها ومن هتك حجاب أخيه انكشفت عورات بنيه ومن نسي خطيئته استعظم
خطيئة غيره ومن كابد الأمور عطب ومن اقتحم اللجج غرق ومن أعجب برأيه ضل ومن
استغنى بعقله زل ومن تكبر على الناس ذل ومن سفه عليهم شتم ومن سلك
مسالك السوء اتهم ومن خالط الأنذال حقر ومن جالس العلماء وقر ومن مزح استخف
ومن أكثر من شيء عرف به ومن كثر كلامه كثر سقطه ومن كثر سقطه قل حياؤه ومن قل حياؤه
مات قلبه ومن مات قلبه دخل النار يا بني من نظر في عيوب الناس ورضيها لنفسه
فذلك الأحمق بعينه ومن تفكر اعتبر ومن اعتبر اعتزل ومن اعتزل سلم ومن ترك الشهوات
كان حرا ومن ترك الحسد كان له المحبة من الناس يا بني عز المؤمن غناه عن الناس
والقناعة مال لا ينفد ومن أكثر من ذكر الموت رضي من الدنيا باليسير ومن علم أن
كلامه من عمله قل كلامه إلا فيما ينفعه العجب ممن يخاف العقاب فلم يكف ورجا الثواب
فلم يعمل الذكر نور والغفلة ظلمة والجهالة ضلالة والسعيد من وعظ بغيره والأدب خير ميراث

وحسن الخلق خير قرين يا بني ليس مع قطيعة الرحم نماء ولا مع الفجور غنى يا بني العافية عشرة
أجزاء تسعة منها في الصمت إلا بذكر الله عز وجل وواحد في ترك مجالسة السفهاء ومن تزين
بمعاصي الله في المجالس أورثه الله ذلا ومن طلب العلم علم يا بني رأس العلم الرفق وآفته الخرق
ومن كنوز الإيمان الصبر على المصائب يا بني كثرة الزيارة تورث الملالة إعجاب المرء بنفسه
دليل على نقصه والصبر زينة الفقر والشكر زينة الغنى يا بني كم نظرة جلبت حسرة
وكم من كلمة سلبت نعمة لا كرم أعز من التقوى لا شرف أعلى من الإسلام ولا لباس أجمل
من التقى لا معقل أحرز من الورع لا شفيع أنجح من التوبة ولا مال أذهب من الرضى ومن اقتصر على الكفاف
فقد تعجل الراحة وتبوأ خفض الدعة الحرص مفتاح التعب ومطية النصب وداع إلى التقحم في الذنوب
والشره جامع لمساوي العيوب وكفاك أدبا لنفسك ما كرهته لغيرك ومن تورط في الأمور
من غير نظر في العواقب فقد تعرض لمفظعات النوائب ومن استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ
البخل جلباب المسكنة وصول معدم خير من جاف مكثر لكل شيء قوت وابن آدم قوت
الموت يا بني لا تؤيسن مذنبا فكم من عاكف على ذنبه ختم له بالخير وكم من مقبل على عمله مفسد له
في آخر عمره صار إلى النار من تحرى القصد خفت عليه الأمور في خلاف النفس رشدها الساعات تنقص الأعمار
ويل للباغين من أحكم الحاكمين وعالم ضمير المضمرين بئس الزاد إلى المعاد العدوان على العباد في كل جرعة
شرق ومع كل أكلة غصص لن تنال نعمة إلا بفراق أخرى ما أقرب الراحة من التعب والبؤس
من النعيم والموت من الحياة فطوبى لمن أخلص لله عمله وعلمه وحبه وبغضه وأخذه وتركه
وكلامه وصمته وبخ بخ لعالم علم فكف وعمل وجد وخاف البيات فأعد واستعد إن سئل

افصح وان ترك صمت كلامه صواب وسكوته غير عي عن الجواب والويل

كل الويل لمن ابتلي بحرمان وخذلان وعصيان واستحسن لنفسه ما يكرهه للناس

وازرى على الناس بمثل ما يأتي [illegible] لانت كلمته وجبت محبته ومن لم يكرم [illegible]

ولا حياء فالموت اولى به من الحيوة لانه لم مروة الرجل [illegible]

[illegible] الحسن اكل ولاي ثوبه لبس

تمت الوصية السعيدة [illegible]

قال [illegible]

[illegible]

سئل [illegible] الشيخ [illegible]

[illegible]

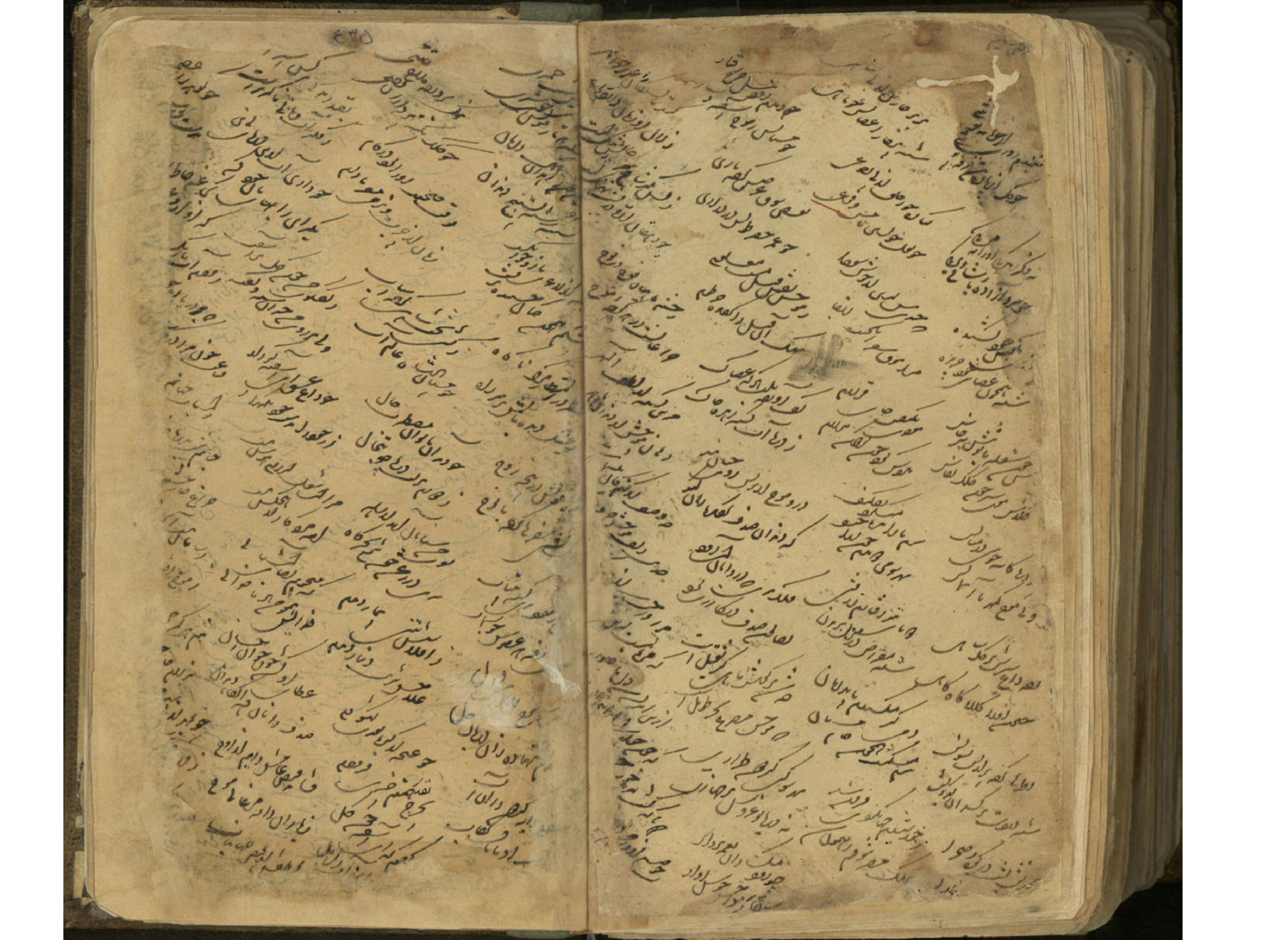
الجواب [illegible]

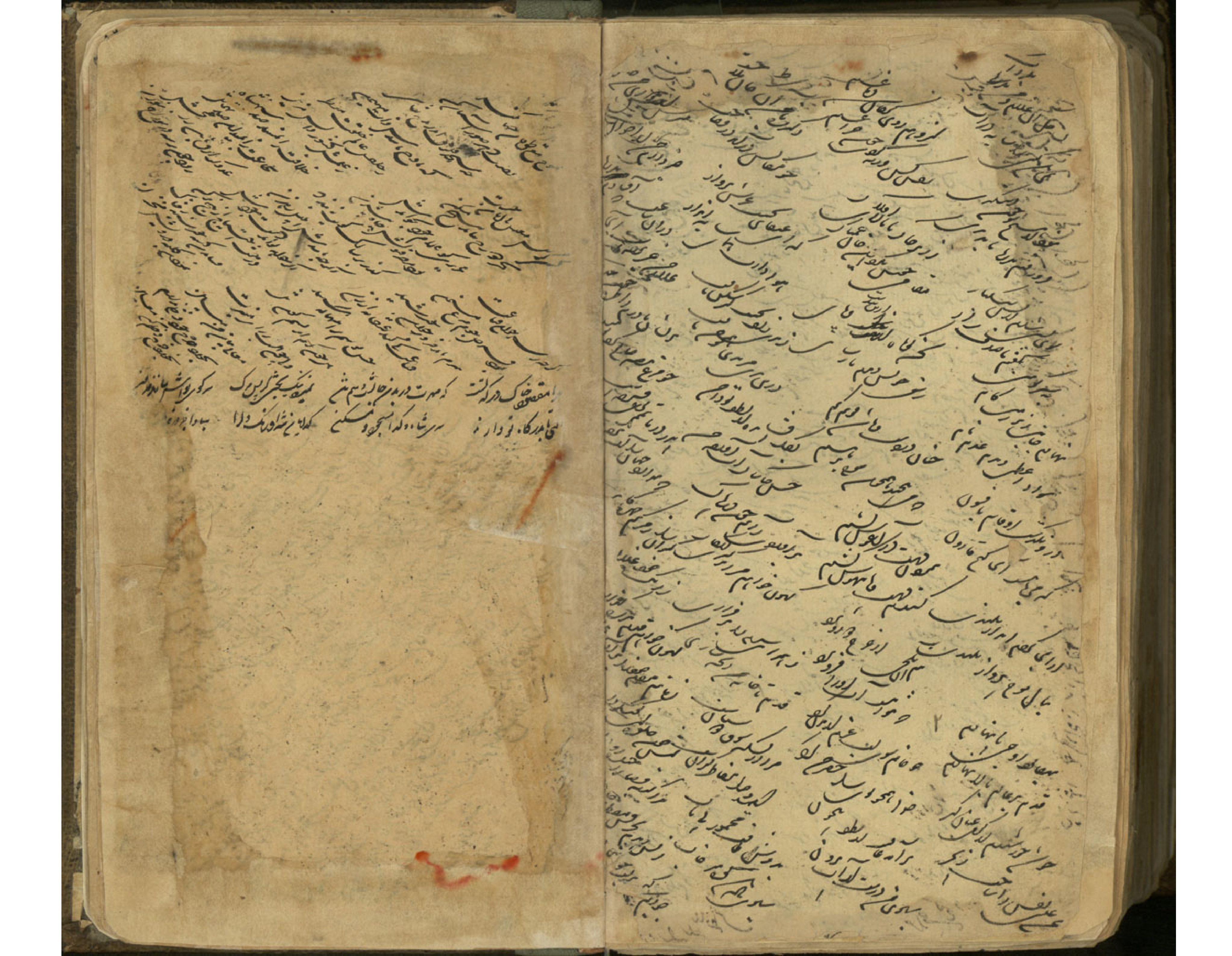
[illegible] عليه السلام

[illegible]

[illegible] والسلام







نسخهٔ شریفه [illegible] این استاد در ایام حکیم عماد الدین محمود مشهور از حکیم مرحوم مسعود [illegible] که اجل منافع آن
دفع انواع سموم است مشروبه و ملدوغه و دفع [illegible] و [illegible] و ظلمت بصر [illegible] و زکام و نزله
و تقویت عصب و محکم ساختن گوشت [illegible] بیماران نافع بود و بوی دهان و سیلان لعاب [illegible] و فالج و لقوه
و رعشه را دفع کند و حواس را زیاده [illegible] روشن گرداند و قوت حافظه [illegible] و کند [illegible] و دفع کند
و ماده بلغم [illegible] و خوانیق را نافع بود و [illegible] و [illegible] و دفع [illegible] و انواع استسقا
و ارواح معده [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] حار [illegible]
و [illegible] را نافع [illegible] و کثرت عرق و [illegible] و دفع امراض
و حرارت [illegible] و [illegible] و [illegible] را نافع [illegible] والله اعلم بحقایق الاشیاء
[illegible]

[illegible]

این نسیم آورده یا بوی [illegible] آورده‌ام
[illegible]
کوه [illegible] ز ابتدا کرده‌ام چو سنگ
نه ز جیحون [illegible]
[illegible]
[illegible] آورده‌ام
[illegible] آورده‌ام
[illegible] آورده‌ام

برامید [illegible]
طوطی نطقم فصیح [illegible]
عندلیب [illegible]
از دل [illegible]
[illegible]
[illegible]
کامران [illegible]
[illegible]

در دل [illegible] آورده‌ام
[illegible] آورده‌ام
خامه [illegible] آورده‌ام
آذر و آزار [illegible] آورده‌ام
[illegible] آورده‌ام
[illegible] آورده‌ام

در اسماء بعض الانبیاء علیهم السلام منقول من بعض الکتب التی یعتمد علیها

آدم ۹۳۰
حوا ۹۳۱ شیث ۹۱۲ ادریس رفع الی السماء ۳۶۵ نوح ۱۴۵۰ هود ۴۶۷
صالح ۵۶ ابرهیم ۱۷۵ اسمعیل ۱۲۰ اسحق ۱۸۰ یعقوب ۱۴۴
یوسف ۱۲۰ موسی ۱۳۰ هرون ۱۲۳ سلیمان ۵۴ داود ۱۴۰
زکریا ۹۹ عیسی علیه السلام ۳۳ من الکشکول

تا گشاده ان نگار ... آن حکایت ... آورده‌ام
تا پدیدار ... از بهر یاران آورده‌ام
خرم ... آرزو دارد ... آورده‌ام
خواستم ... جاودان آورده‌ام

[illegible]

گروه اجرام ... برروی ... روباه

[illegible]

... خوش روان ... آورده است ... قدس الله روحه ...

[illegible]



از فلک با کمال تو ناقص — ور جهان با زوال تو دل ریش

کم کند راه مفلسی تقدیر — گر نه تدبیر تو بود در پیش

اسم منعم که در میان باشد — در جهان وار جهان باز پیش

جمع ضدی که دور زنبور — لطف نوش و انتقام از نیش

هوش هر از تو ای مدبر عقل — نه بتدبیر عقل دوراندیش

بیت ای گونه گونه با نفسی — که نه نمرها و نفس کافر کیش

کرده ام از آنکه یار آن امروز — میکند جام از مجالست ریش

هیچ دانه که روی عهدی رهنست — تا نگاه از هلال مستی خویش

[illegible]

[illegible]

طالب آملی ۳۸۹

محمد رضای [illegible] ۳۸۹

[illegible] ۳۸۹

نامه میرزا [illegible] ۳۹۸

محصول ۴۰۸

[illegible] ۴۱۷

[illegible] ۴۶۸

[illegible] ۴۷۱

[illegible] ۴۸۰

[illegible] ۴۸۳

[illegible] ۱۵۰

[illegible] ۴۸۴

[illegible]



۱۰۳۰

[illegible] و صحافی عنوان سراج الدین [illegible] سهل الدین [illegible]

[illegible] اصل [illegible] واردی [illegible]

[illegible] ص ۴۳۰

صحافی [illegible] عنوان [illegible] اول ۱۰۳۳ ص ۴۷۴

[illegible] عبدالرزاق [illegible] ۵۰۲

[illegible] ص ۵۵۵

[illegible] روح الدین ۵۱۰

[illegible] ۴۸۵

[illegible] محمد حسین [illegible] اول ۱۰۳۰ ص ۴۸۶

[illegible] ص ۵۱۰

[illegible] ۴۸۶

[illegible] ۴۸۸

[illegible] ۴۸۸ [illegible] ۵۰۹

[illegible] ۱۰۳۵

[illegible] محمد باقر [illegible]

[illegible] ص ۴۹۷

[illegible] ۴۹۸

[illegible] ص ۵۵۰

[illegible] ۵۰۴

[illegible] ۵۵۲

[illegible] ۵۵۲ [illegible] ۴۴۸

[illegible] ۴۸۳ ص ۵۵۳

[illegible] ۴۴۹ [illegible] ۴۴۰

[illegible] ۱۰۳۰

[illegible] ۴۵۱ [illegible] ۴۵۷

طالب [illegible] ۳۸۹

محمد [illegible] ۳۸۹

[illegible] ۳۸۹

اسمعیل [illegible] — [illegible]

[illegible] ۴۶۸

[illegible] ۳۹۸

[illegible] — [illegible]

محمول ۴۰۸

[illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] ۴۱۷

[illegible] ۴۷۱

[illegible] ۴۲۴

محمد [illegible]

[illegible] — [illegible] ۴۸۰

علی [illegible] ۴۲۵

[illegible] ۴۸۳

[illegible] ۴۳۲ ۴۳۵

[illegible] ۴۸۴

[illegible] ۱۵۰

[illegible] ۵۵۲

[illegible] ۴۳۴

[illegible] ۵۶۴

[illegible] ۴۳۸

[illegible] ۴۳ ۴۷

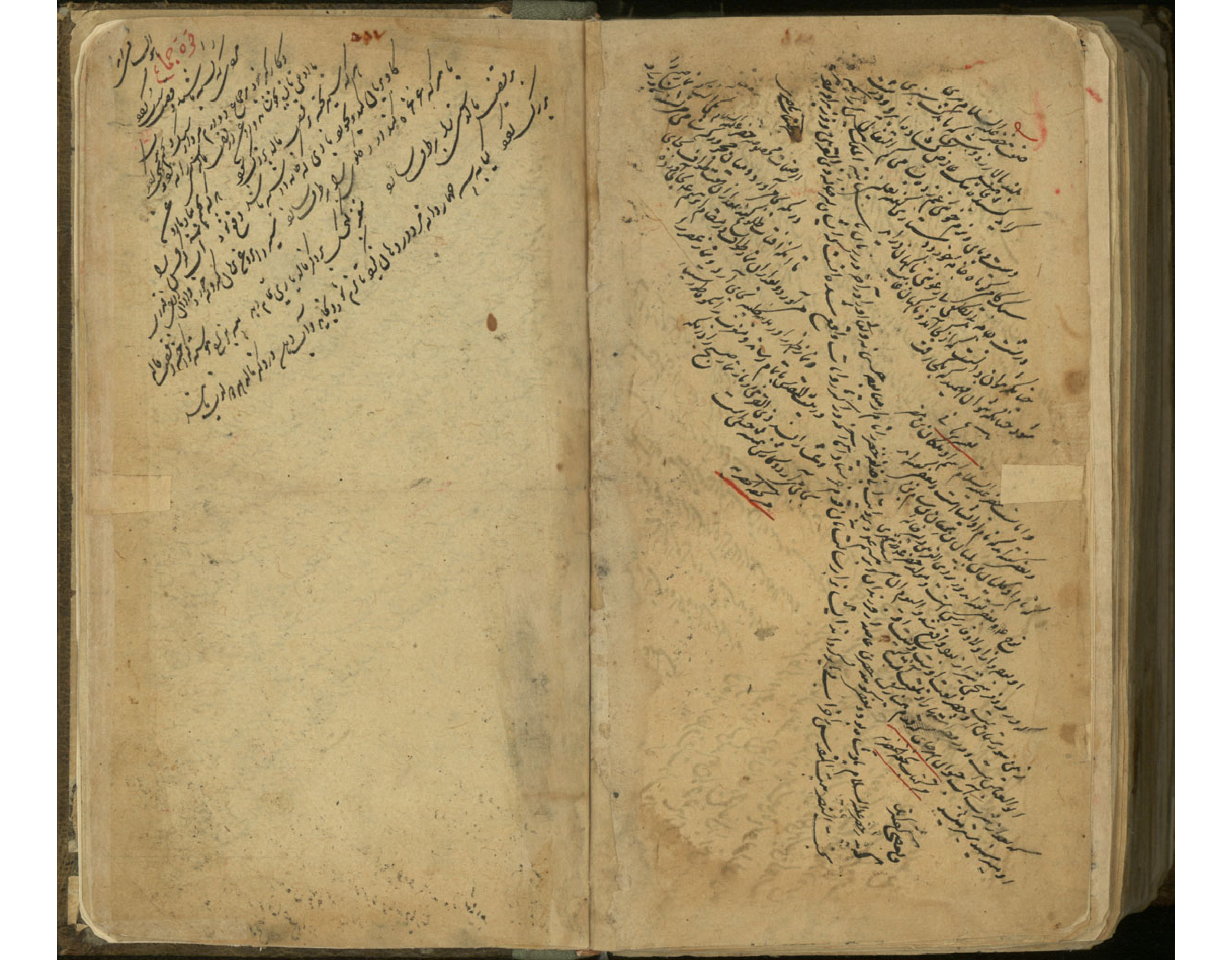
[illegible] ۴۸

[illegible] ۵۲۰ ۵۵۴ ۷۰

۶۸














انما العبد بمعرف بذنبه تائب الى ربه فان ما قذه
فبذلك اولى وان يعفو هو اقرب للتقوى

